

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مدیریت خانواده و سبک زندگی

(برای اظهار نظر صاحب نظران و معلمان)

کلیه رشته‌ها

شاخه‌های فنی و حرفه‌ای و کار دانش

پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی



نام کتاب: مدیریت خانواده و سبک زندگی - ۲۱۲۱۲۲

پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کار دانش

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: احمد رضا دوراندیش، محمد کفاشان، غلامرضا حمیدزاده، جمیله السادات روح‌الامینی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)

محمدرضا شرفی (مؤلف) - روزبه کهنمویی، غلامرضا حمیدزاده (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۰۹۲۶۶۸۸۳، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: [www.irtextbook.ir](http://www.irtextbook.ir) و [www.chap.sch.ir](http://www.chap.sch.ir)

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۰۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹-۳۷۵۱۵

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.





ملت شریف ما اگر در این انقلاب بخواهد پیروز شود باید دست از آستین  
برآرد و به کار بپردازد. از متن دانشگاه‌ها تا بازارها و کارخانه‌ها و مزارع و  
باغستان‌ها تا آنجا که خودکفا شود و روی پای خود بایستد.  
امام خمینی (قُدس سره الشریف)



|          |                        |    |
|----------|------------------------|----|
| پودمان ۱ | انسان و جهان هستی      | ۱  |
| پودمان ۲ | انسان و نظام خانوادگی  | ۲۱ |
| پودمان ۳ | انسان و نظام اجتماعی   | ۴۱ |
| پودمان ۴ | انسان و تشکیل خانواده  | ۵۵ |
| پودمان ۵ | انسان و مدیریت خانواده | ۸۳ |

### به نام خدا

آنچه به نسل جوان، توانایی و خلاقیت می‌بخشد تا بتواند برای خود، خانواده و جامعه نقش مفید و مؤثری ایفا کند، داشتن هویت است. هویتی که همچون تکیه‌گاه فکری را در مواجهه با مشکلات یاری کند. چنین هویتی ابتدا در خانواده شکل می‌گیرد و سپس در محیط جامعه، مدرسه، دانشگاه، بازار کار و اشتغال تکوین پیدا می‌کند.

بر این اساس مدیریت مطلوب خانواده، قادر است بر مبنای شناخت نیازهای اساسی نوجوان و جوان، به او یاری نماید تا شخصیت محکم، یکدست و باثباتی از او سازد و در مرحله بعد نفوذهای اجتماعی نهادهایی همچون مدرسه، گروه همسالان، مراکز فرهنگی و تربیتی، رسانه‌ها و دانشگاه نقش‌های خود را یکی بعد از دیگری، ایفا می‌کنند تا نسل جوان با هویت خانوادگی و اجتماعی حاصل، تداوم‌بخش راه زندگی باشد.

همچنین به نظر می‌رسد دو عامل در موفقیت و هویت‌یابی نسل جوان، تأثیرگذاری بیشتری دارند، ابتدا نهاد خانواده و دیگری سبک زندگی است. اولی در شکل تربیت والدین و در طی سال‌های طولانی، ظاهر می‌شود و در جوانی، با تشکیل خانواده و همسرگزینی، به نوعی دیگر نقش‌آفرینی می‌کند و دومی با نوعی از سبک زندگی، راه و رسم آینده نسل جوان را ترسیم می‌نماید.

سبک زندگی (Life Style) می‌تواند به علائق، نظرات، رفتارها و جهت‌گیری رفتاری یک فرد، گروه و یا فرهنگ دلالت داشته باشد و به معنای شیوه زندگی خاص یک فرد، گروه یا جامعه است. سبک زندگی در شکل نوین آن، اولین بار توسط آلفرد آدلر، صاحب‌نظر در حوزه روان‌شناسی و در سال ۱۹۲۹ ابداع شد و این اصطلاح به منظور توصیف ویژگی‌های زندگی آدمیان مورد بهره‌برداری قرار گرفت. به عبارت دیگر سبک زندگی شامل هدف فرد، خودپنداری، احساس‌های فرد نسبت به دیگران و نگرش فرد به دنیا می‌شود و در همین راستا، می‌توان گفت که سبک زندگی توحیدی، شامل محورهایی نظیر خوشایندی دنیایی و آخرتی و انسانی و الهی می‌شود که کامل‌ترین نوع رشد و تعالی است.

با توجه به اینکه در سال‌های اخیر، موضوع الگوی پیشرفت ایرانی- اسلامی، مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران جامعه، حوزه و دانشگاه بوده است، ضرورت دارد پرداختن به سبک زندگی با محوریت فرهنگ ایرانی - اسلامی، مدّ نظر قرار گیرد تا همسو با تلاش‌هایی باشد که در جهت بومی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی صورت می‌گیرد.

کتاب حاضر در پنج فصل و ذیل عناوین «انسان و جهان هستی، انسان و نظام خانوادگی، انسان و نظام اجتماعی، انسان و تشکیل خانواده و انسان و مدیریت خانواده» مبتنی بر آموزه‌های اسلام و با بهره‌گیری از یافته‌های علوم تربیتی و روان‌شناختی به دانش‌آموزان عزیز ارائه می‌شود، همان‌هایی که سازندگان جامعه امروز و فردای این سرزمین‌اند.

دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کاردانش





## پودمان ۱

### انسان و جهان هستی

## طلیعه

«خلقت را آغاز کرده و موجودات را، بدون جولان اندیشه‌ای، یا استفاده از تجربه‌ای، بیافرید و همه چیز را به‌هنگام قرار داد و موجودات گوناگونی را هماهنگ کرد. سپس خدای سبحان، طبقات فضا را شکافت و اطراف آن را گشود و طبقات فوقانی هوا را در آن ایجاد کرد. پس از آن آبی را با امواج متلاطم و انبوه و متراکم در آن روان ساخت. آن آب را بر پشت تندبادهای جنباننده از جای برکنده و شکننده سوار کرد، و باد را فرمان داد تا آب را از حرکت بازدارد. سپس به طوفان امر کرد تا امواج دریاها را به هر سو روان کند و بر هم کوبد، تا آنجا که آب‌ها روی هم قرار گرفتند چون قله‌های بلند کوه‌ها بالا آمدند. امواج تند کف‌های برآمده از آب‌ها را در هوای باز و فضای گسترده بالا برد، که از آن هفت آسمان را پدید آورد.<sup>۱</sup>» (امام علی علیه السلام)

## راز آفرینش جهان

زمانی که دور از هیاهوی شهر و در کنج خلوتی، فرصتی برای آدمی مهیا می‌شود تا به افکار و اندیشه‌های دور از خود، سامان بخشد و با ذهن منظم و متمرکز به فردا و آینده بیندیشد، خود را از یک فکر و نفوذ آن، رها نمی‌یابد و آن اندیشه درباره راز آفرینش جهان است.

به‌راستی هدف از خلقت جهان هستی چیست؟ از یک نظر خدای متعال با اراده آفرینش جهان، هدفی که مفید برای خودش باشد، در نظر نداشته و ندارد، چون او کامل و فاقد هر عیب و نقصی است، بلکه هدف از چنین خلقتی، رساندن خیر به همه موجودات است تا آنها در پرتو نعمت وجود، نقص‌ها و کاستی‌های خود را برطرف نموده و به رشد و بالندگی برسند، لذا چون هستی نسبت به نیستی، نوعی کمال محسوب می‌شود، هر پدیده‌ای که آفریده می‌شود، نسبت به مرحله قبل از آن، که عدم و نیستی بوده، از یک مرحله کمال برخوردار می‌شود. به عنوان مثال ما انسان‌ها همین که شأن وجودی یافته‌ایم در مقایسه با نیستی و عدم، از درجه‌ای از کمال برخوردار شده‌ایم و حال از اینجا به بعد با عملمان اگر صالح و شایسته باشد، درجات دیگر کمال را می‌یابیم و چنانچه عملمان ناشایسته باشد، از مراتب انسانیت تنزل پیدا کرده و سقوط می‌کنیم.

اندیشمندان و حکما معتقدند که نیستی یا عدم، منشأ هیچ خیر و کمالی نیست، چون هیچ است و هیچ نمی‌تواند موجد و موجب خیر و خوبی باشد بلکه این هستی یا وجود است که منشأ همه خیرها و کمالات است.

از سوی دیگر با کمی دقت در پدیده‌های خلقت، معلوم می‌شود که خداوند اراده کرده است که آنها به نوعی در خدمت‌رسانی به انسان قرار گیرند. به عنوان مثال یکی از جنبه‌های استفاده از حرارت خورشید و نزول باران و باد

۱. نهج البلاغه، خطبه اول (در وصف آفرینش آسمان و زمین)



و خاک و امثال آنها، رویش گیاهان، درختان و حیات طبیعت است. طبیعت سرسبز و زیبا و درخشنده، علاوه بر تأمین اکسیژن و عناصر حیاتی دیگر، مواد غذایی مورد نیاز حیوانات و جانداران از هر نوع را فراهم می‌آورند و بخشی نیز در برنامه غذایی انسان قرار می‌گیرند تا مواد مورد نیاز خود را از آنها تأمین کنند. حیوانات با تغذیه از طبیعت و نیز برخی جانداران دیگر به نوبه خود بخشی از مواد غذایی انسان را فراهم می‌کنند و این چرخه حیاتی همچنان ادامه دارد تا هر موجودی به تکامل واقعی خود برسد و مجموعه خلقت در جهت خدمت به انسان تداوم می‌یابد. در زمره موهبت‌های جهان که در راستای فایده رساندن به انسان هستند، می‌توان به این جنبه نیز اشاره کرد که عالم هستی، منظره گسترده و پهنای است که آدمی را به تفکر وادار می‌دارد و به عبارت دیگر موضوعی برای اندیشه‌ورزی محسوب می‌شود.

در قرآن کریم از آسمان‌ها و زمین، خلقت آنها و اختلاف شب و روز و حرکت ابرها، وزش باده‌ها، استواری و استحکام کوه‌ها، حرکت کشتی‌ها بر روی آب‌ها و خلقت انواع گوناگون موجودات بر روی زمین و در دل دریاها و اقیانوس‌ها و نظایر آنها به عنوان نشانه‌های قدرت الهی و یا آیات یاد شده است. هر یک از موضوعات مذکور، زمینه و منظره‌ای برای نگریستن آدمی و اندیشه‌ورزی محسوب می‌شود و هدف نهایی آفرینش آنها این است که انسان خردمند از منظره‌ها به منظور برسد<sup>۱</sup>. منظوری که خدای متعال و خالق جهان هستی است. به رابطه انسان و جهان هستی که بر معرفت و شناخت مبتنی باشد، معرفت آیاتی نیز گفته می‌شود.

بر این اساس می‌توان به این نتیجه رسید که جهان هستی، هدفمند است و برای خلقت آن، غایت و مقصودی در نظر گرفته شده است. در کتاب الهی، با دو دسته از آیات در این زمینه روبه‌رو می‌شویم؛ دسته اول، آیاتی که عبث و باطل بودن جهان هستی را نفی می‌کند نظیر این آیه که می‌فرماید: «بارالها تو اینها را باطل و بی‌فایده نیافریدی»<sup>۲</sup> و دسته دوم، آیاتی که بر هدفمندی جهان و حرکت آن به سوی مقصد معین و مشخصی دلالت دارد و مجموعه هستی را در حرکت به سوی خود می‌داند نظیر این آیه که فرموده است: «آگاه باش که همه امور به سوی خدا در حرکت است»<sup>۳</sup>.

## آفرینش انسان

انسان جزئی از هستی و از شگفتی‌های جهان هستی محسوب می‌شود. همان‌گونه که جهان دارای هدف و مقصد مشخصی است، انسان هم در سیر حرکت خود به سوی غایتی مشخص، طی طریق می‌کند. چنانچه بخواهیم از راز خلقت آدمی سخن بگوییم، کار قدری دشوار می‌شود و پاسخ به این مطلب که انسان برای چه منظوری آفریده شده، قرن‌های متمادی، اندیشه فیلسوفان و حکما و دانشمندان را به خود مشغول داشته است و هر یک فراخور نبوغ، قدرت اندیشه‌ورزی و خلاقیت خود پاسخ به این پرسش داده‌اند. پاسخی که از تعالیم اسلامی می‌توان دریافت، روشن و صریح است. انسان آفریده شده تا نماینده و جانشین خدا در روی زمین باشد، به عبارت دیگر چون خداوند، آدمی را خلیفه خود در روی زمین قرار داده است، بنابراین باید جلوه‌ای از صفات الهی باشد و این والاترین جایگاهی است که خداوند برای مخلوقی از مخلوقاتش در نظر گرفته است.

۱. این تعبیر از استاد جوادی آملی در تفسیر موضوعی قرآن (جلد اول) اخذ شده است.

۲. ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه فقتلنا عذاب النار (آل عمران: ۱۹۱)

۳. و الی الله المصیر (نور: ۴۲)

توضیح مطلب اینکه اگر برای هر پدیده‌ای، بتوان مرتبه‌اعلایی در نظر گرفت، مرتبه‌اعلای آفرینش نیز مربوط به داستان خلقت انسان است. زیرا تنها موجودی که ملائک به امر الهی بر او سجده کردند، انسان بوده<sup>۱</sup> و نیز تنها مخلوقی که پروردگار در آفرینش او به خود تبریک گفت، انسان بوده است.<sup>۲</sup>

لذا باید اندیشید که در حقیقت چه رمزی در داستان آفرینش انسان نهفته است که چنین جایگاهی در عالم خلقت به او اختصاص داده شده و به تعبیر دیگر چرا او «اشرف مخلوقات» نام گرفته است؟

در پاسخ به این پرسش، باید از آموزه‌های دینی یاری گرفت، در یکی از آیات قرآن کریم که به آفرینش انسان مربوط می‌شود، خدای متعال می‌فرماید: «من از روح خود در او (انسان) دمیدم» و این مطلب درباره‌ی هیچ موجود دیگری غیر از انسان گفته نشده است. برخی از اندیشمندان نظیر علامه طباطبایی در این باره می‌نویسند که منظور از آیه شریفه، نوعی تشریف است.<sup>۳</sup> به عبارت دیگر پروردگار عالم خواسته با این مطلب به شرافت انسان اشاره فرماید، یعنی انسان در عالم هستی، در جایگاهی ایستاده است که می‌تواند شریف‌ترین مرتبه و موقعیت را از آن خود کند. توجه به چند نکته می‌تواند نتیجه‌چنین مقامی بر انسان را روشن کند:

اولاً اینکه باور به موقعیت شریف در جهان هستی، آدمی را برمی‌انگیزد تا به گونه‌ای عمل کند که مورد رضای الهی باشد و طبعاً اعمالی این گونه است که پاک، سازنده و خوب باشد. ثانیاً توجه داشتن به این موقعیت، ایجاب می‌کند که انسان در مناسباتش با جهان براساس موازین صحیح و منطقی عمل نماید؛ یعنی:

- با انسان‌های دیگر به عنوان هم‌نوع براساس دوستی و داد و ستدی منطبق با حق و عدل رفتار کند، از ظلم و ستم به دیگران پرهیز نماید و حقوق انسانی و اجتماعی آنان را در همه حال مراعات کند.
- با موجودات و سایر جانداران براساس استفاده‌ی مشروع و معقول رفتار نماید و در این راه حقوق حیوانات را کاملاً حفظ و رعایت کند و از هرگونه ستمی نسبت به آنها خودداری نماید.
- در ارتباط با طبیعت شامل جنگل‌ها، مراتع، درختان، گیاهان، اقیانوس‌ها، دریاها، رودخانه‌ها، نهرها، آب و هوا و سایر منابع زیستی، به گونه‌ای عمل نماید که هیچ‌گونه آسیب و زبانی به محیط زیست وارد نکند و آنها را نعمت‌هایی الهی تلقی کند که به عنوان امانت‌هایی در اختیار او قرار گرفته است تا در راه حیات تکاملی خود، استفاده‌ای معقول، محدود و مشروع از آنها بنماید.

«در روایتی از رسول اکرم ﷺ آمده است که هرکس (بی‌جهت) درخت سدری را قطع کند، خدا سرش را در آتش فرو می‌برد.<sup>۴</sup>»

چنین تعبیری، حاکی از اهمیت و قداست محیط زیست و به‌ویژه درختان و گیاهان است که برای تأمین اکسیژن مورد نیاز انسان و سایر احتیاجات او، نقش آفرینی می‌کند.

۱. و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی (بقره: ۳۴)

۲. فتبارک الله احسن الخالقین (مؤمنون: ۱۴)

۳. در محضر علامه طباطبایی، ص ۳۱۸

۴. من قطع سدره صوب الله راسه فی النار (بحارالانوار، ج ۳)

## هدفمندی آفرینش انسان

زیبایی و داشتن رمز و راز در آفرینش انسان، بیانگر حقایقی چند است، که از مهم‌ترین آنها، هدفمندی چنین آفرینشی است. زیرا پدیده‌ای که علاوه بر زیبایی و حسن در خلقت، از جایگاه شرافت نسبت به سایر مخلوقات برخوردار است، نمی‌تواند بی‌هدف و بیهوده باشد و نیز در مباحث قبلی معلوم شد که چون کل جهان هستی، دارای هدف و مقصود مشخصی است، خلقت انسان هم به عنوان زیرمجموعه و یکی از اجزای این جهان، به نوبه خود باید دارای هدف و منظور معینی باشد.

از برخی مقدمات در مطالب پیشین، چنین استفاده می‌شود که چون آدمی، خلیفه، جانشین و نماینده پروردگار در روی زمین است، طبعاً باید بیشترین قرابت و شباهت را با صفات الهی داشته باشد و در سیر تحولی خویش باید همچون سایر پدیده‌های جهان که به سوی آفریدگار در حرکتند، او نیز به سوی خالق خویش، در حرکت و پویایی باشد تا در پرتو آن بتواند به کمال نهایی خویش دست یابد.

در این راستا، نوعی وجه مشترک میان انسان و جهان، قابل مشاهده است، با این توضیح که همان‌گونه که جهان به صورت یکپارچه در حرکتی کمالی به سوی پروردگار در حرکت است، انسان نیز در چنین خط سیری، در تکاپو و تلاش است و مقصد همه یکی است و لذا وجود چنین سنخیت و مشابهت، موجب نوعی همدمی میان انسان و جهان می‌شود.

در نظر ابن سینا، انسان به عنوان عالم صغیر و آخرین مرحله در سلسله مراتب وجود و نقطه بازگشت به مبدأ مورد بررسی قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup> او می‌گوید:

«انطباق بین انسان و جهان مبتنی بر یک هماهنگی درونی و همدمی بین آن دو است. این رابطه درونی که از چشم اکثر مردم پنهان است با تکامل و تزکیه نفس آشکار می‌شود».<sup>۲</sup>

منظور ابن سینا این است که انسان و جهان، رابطه‌ای براساس همدمی دارند، یعنی همان‌گونه که جهان در حرکت عظیم خود به سوی مبدأ آفرینش (خدا)، رو به کمال می‌رود، انسان نیز در چنین حرکتی، هماهنگ و هم‌آور با جهان هستی است.

راه دستیابی به چنین همدمی را ابن سینا در بندگی و عبادت خدا دانسته است و می‌نویسد:

«انجام احکام عبادی، همدمی بین انسان و جهان را قوی‌تر می‌سازد و انسان را برای کسب فیوضات عالم بالا آماده می‌کند. عبادت و مخصوصاً نیایش، همچنین عالم خارج را در درون وجود انسان منعکس می‌سازد و ظاهر را به باطن بازمی‌گرداند».<sup>۳</sup>

از مطالب مذکور می‌توان چنین نتیجه گرفت:

**۱** انسان، عالم صغیر و نسخه‌ای از جهان هستی است که «عالم کبیر» نام دارد، یعنی از عظمت‌ها و اسرار عالم کبیر، جلوه‌هایی به مقیاس کوچک‌تر در وجود انسان نهفته است و همان‌گونه که جهان هستی، در خط سیر تکاملی خود به سوی خالق در حرکت است، انسان نیز در چنین مسیری، روی به جانب پروردگار خویش دارد و لذا نه تنها بی‌هدف و سرگردان نیست، بلکه هدفمند و غایت‌مدار است و غایت و هدف او، پروردگار متعال است.

۱. نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، ص ۳۸۹

۲. همان، ص ۴۰۰-۴۰۱

۳. نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، ص ۴۰۰-۴۰۱

- ۲ وجود مشابهت‌های میان انسان و جهان یا به عبارتی عالم صغیر و عالم کبیر، به گونه‌ای است که بیشترین مردم از آن آگاه نیستند، ولی صاحبان خرد و بصیرت به آن آگاهی دارند و می‌دانند که این مشابهت از نوع همدمی انسان و جهان است. پس انسان نیز در هماهنگی با جهان به ربوبیت الهی، اقرار داشته و او را «رب» خویش می‌داند و لذا با چنین باوری، انسان در طبیعت، رها و سرگردان و به حال خود وانهاده نیست، بلکه به طور مستمر به پروردگار خویش توجه دارد و خود را در معرض تربیت او قرار می‌دهد و این امر با تسلیم در برابر دعوت پیامبران الهی، و انجام اوامر پروردگار، معنا پیدا می‌کند.
- ۳ برای تقویت همدمی انسان و جهان، انجام عبادت و نیایش ضروری است، زیرا راز و نیاز با پروردگار، درون و باطن آدمی را مصفا و نورانی کرده و درک حقایق معنوی برای او امکان‌پذیر می‌شود، بنابراین انسان با یافتن چنین راهی در سیر تکاملی‌اش، زندگی توأم با انگیزش و پویایی داشته و از هر نوع احساس بیهودگی و بی‌هدفی، به دور است.
- ۴ نتیجه چنین ارتباطی با جهان، تأثیر مثبت و سازنده بر انسان‌های دیگر است. چگونگی آن را ابن‌سینا چنین بیان می‌کند:
- «روح انسان نیز تا حدی که بتواند خود را منزّه (پاک) سازد می‌تواند بر روی عالم خارج اثر بگذارد؛ روح اکثر مردم ضعیف است و به این جهت اکثر آن محدود به بدن آنهاست و قدرتی در عالم خارج از بدن ندارد. لکن برخی نفوس می‌توانند بر روی نفوس ضعیف‌تر اثر بگذارند.»

## انسان و مسئولیت اجتماعی

- هدفمندی آفرینش انسان از جهات دیگری نیز قابل تأیید و توجیه است. از جمله می‌توان به بُعد مسئولیت‌پذیری آدمی اشاره کرد که در ابعاد مختلفی تبیین می‌شود. در این راستا یکی از اندیشمندان مسلمان به نام عرسان گیلانی در کتاب جدیدش به نام «فلسفه تربیت اسلامی» می‌نویسد:
- «مسئولیت اجتماعی حلقه‌ای است که مواضع انسان در دنیا و آخرت را به هم پیوند می‌دهد، به این ترتیب مسئولیت اجتماعی، حوزه‌ها و قلمروهای کوچک و بزرگی دارد و از فرد آغاز می‌شود و به انسانیت می‌انجامد:
- ۱ مسئولیت فرد نسبت به خود و قدرت‌های عقلی، شنیداری، دیداری، جسمی و روحی که خداوند به او ارزانی داشته است تا آنها را سازوار با دستورهای الهی در آنچه که برای آن آفریده شده‌اند به کار گیرد.
  - ۲ مدیریت فرد در قبال خانواده‌اش که شامل مسئولیت پدر و مادر نسبت به فرزندان دختر و پسر، مسئولیت فرزندان نسبت به پدر و مادر و مسئولیت زن و شوهر نسبت به یکدیگر است.
  - ۳ مسئولیت خویشاوندان نسبت به یکدیگر
  - ۴ مسئولیت فرد در برابر امت و مسئولیت امت در برابر فرد
  - ۵ مسئولیت هر نسل نسبت به نسل‌های پس از خود در پرورش آنها
  - ۶ مسئولیت امت در قبال امت‌های دیگر
  - ۷ مسئولیت انسان نسبت به همه پدیده‌ها، به این اعتبار که او جانشین خداوند در زمین است و جملگی پدیده‌ها همه ریزه‌خوار خوان خداوندی‌اند و دوست‌داشتنی‌ترین آنها در نزد خداوند، نیک‌ترین آنها نسبت به آفریدگان

۱. همان، ص ۴۰۱

۲. فلسفه تربیت اسلامی، ص ۲۵۶-۲۵۷

او است و این مسئولیت آن اندازه گسترده است که حتی شامل انسان و حیوانات و گیاه و جامدات هم می‌شود. تأمل در محورهای بالا، بیانگر این واقعیت است که پذیرش مسئولیت اجتماعی مبتنی بر باوری پیشینی به نام هدفمندی انسان است، زیرا انسان بی‌هدف، دلیلی نمی‌بیند که خود را در قبال دیگران متعهد بداند و در نتیجه مجبور به انجام تعهداتش گردد، در حقیقت انسان هدف‌دار است که با درک صحیح از هستی خود و رابطه آن با هستی جهان، خود را موظف می‌داند که در جهات گوناگونی که بر او تعریف شده، مسئولیت‌هایی را شناسایی نماید و در انجام آن تلاش کند.

## کشف دنیای درون

«همه تلاش‌هایی که بشر برای شناخت جهان بیرون از خویشتن انجام می‌دهد، خوب است. اما من می‌گویم به جهان درون خویش توجه کنید و خود را بشناسید» (سقراط)

با درک اینکه خلقت جهان و انسان هدفمند است، آدمی در جست‌وجوی راهی برای رسیدن به این هدف، تلاش می‌کند و با به‌کارگرفتن نیروی اندیشه درصدد تحقق چنین مقصود و منظوری است، که در مباحث پیشین مشخص شد آراستگی به صفات الهی است.

برای آراسته شدن به صفات الهی، معلوم شد که از طریق تزکیه نفس و دور کردن هرگونه آلودگی اخلاقی، این امر امکان‌پذیر است. حال چنین انسانی که قدم در راه می‌نهد تا نفس خویش را پاکیزه نماید در اولین گام، ضروری است که دنیای درون خویش را کشف کند و دقیقاً با سرمایه‌ها و ظرفیت‌های باطنی‌اش آشنا شود. دنیای درون آدمی، همچون گنجینه‌ای است که برای دسترسی به آن، نیاز به کاویدن و به اعماق رفتن است؛ از این روی، راه شناخت نفس، راهی طولانی و توأم با رنج و مشقت است ولیکن به هر اندازه که فرد در این مسیر تلاش کند، نتیجه‌بخش است و موجب رضایت خاطر می‌گردد.

در این زمینه اشاره به رویکرد سقراط خالی از لطف نیست. فیلسوفان تا قبل از سقراط، تشنه دانستن بودند و کوشش خود را در همه مسائل و مشکلات نظری و عملی به کار می‌بستند و به‌طورکلی برون‌نگر<sup>۱</sup> بودند و اشتیاق داشتند پدیده‌های جهان واقع را برای همگان شرح و توضیح دهند و سر و کارشان غالباً با همین جهان خارج بود. ولی فلسفه با سقراط به مسیر تازه‌ای افتاد. انقلاب سقراط، وارد کردن اخلاق در فلسفه، اخلاق را در کانون توجه فلسفه قرار دادن و تأکید ورزیدن بر استدلال نظری است و این کار به معنای درون‌نگری<sup>۲</sup> از جهان خارج، روی برتافتن و نظر کردن به انسان و خویشتن انسان است.<sup>۳</sup>

و نیز توجه به بخش خودآگاه و ناخودآگاه اندیشه انسانی می‌تواند در کاویدن درون وی تأثیرگذار باشد. ویلیام منینگر<sup>۴</sup> می‌گوید: «اگر مغز انسانی را به یک کوه یخ شبیه کنیم، قسمت ناخودآگاه آن عبارت است از  $\frac{1}{9}$  کوه یخ که در زیر آب است و برای بینندگان، دیدن آن میسر نیست. برعکس، قسمت دیگر مغز یعنی وادی خودآگاه که  $\frac{1}{9}$  باقی‌مانده را تشکیل می‌دهد، قابل درک و کنترل می‌باشد. اندازه و نیروی وادی خودآگاه نسبت به وادی ناخودآگاه درست مثل نسبت پوست پرتقال است به خود پرتقال<sup>۵</sup>».

۱. Extratensive

۲. Introspection

۴. William Meninger

۳. مبانی و تاریخ فلسفه غرب، ص ۸۷

۵. خویشتن‌شناسی، ص ۱۰-۱۱



سال‌ها پیش، سنگ‌نوردی که به تنهایی و در دل شب تاریک از یکی از دیواره‌های یخی کوهستان مرتفعی در شمال آلمان صعود می‌کرد، در اثر اصابت طناب با تیغ تیز و برنده یک شکاف یخی به گودالی پوشیده از برف و یخ سقوط کرد و از ناحیه سر و پاها دچار ضربه و جراحت شد. اگرچه جراحت پاهایش چندان جدی نبود ولی ضربه وارد شده به سرش به گونه‌ای بود که حافظه‌اش را از دست داد.

اینک او تنها در تاریکی محض و در عمق گودال پوشیده از یخ‌هایی که صدها سال به صورت لایه‌های روی هم انباشته شده بودند، افتاده بود و احساس تنهایی می‌کرد.

اولین چیزی که فکرش را به خود مشغول داشت، این بود که من کجا هستم؟ ولی لحظاتی بعد از خود پرسید که واقعاً من کیستم؟ و با تعجب هرچه به ذهنش فشار آورد، پاسخی برای آن نیافت، زیرا ضربه وارد شده به ناحیه‌ای از مغز، حافظه‌اش را از کار انداخته بود و در نهایت با عجز و درماندگی پرسید من چه باید بکنم؟ و چگونه خود را از این وادی مرگ برهانم؟

آری او با سه چالش بزرگ روبه‌رو بود:

اولاً: من کیستم؟

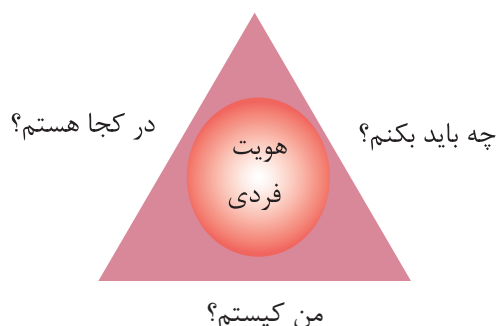
ثانیاً: من کجا هستم؟

ثالثاً: من چه باید بکنم؟

زندگی همچون دریای پهناوری است که گاه آرام و گاه متلاطم است و انسان‌ها به‌سان سرنشینان کشتی هستند که بر روی امواج بیکران روان است. لازمه سفری مطمئن، دست‌کم دانستن پاسخ پرسش‌های بالا است. انسانی که بداند کیست، برای توانمندی‌هایش تعریف نسبتاً روشن و دقیقی دارد و با آگاهی از محدوده ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایش می‌تواند آنها را شکوفا کند.

انسانی که بداند در چه جهانی زندگی می‌کند، قادر است مناسبات صحیحی با آن برقرار کند. و انسانی که بداند برای چه به این دنیا آمده است، درک صحیحی از مسئولیت‌هایش خواهد داشت. آگاهی به پرسش‌های جدی و اساسی بالا، در مجموع موقعیتی برای آدمی فراهم می‌کند که اصطلاحاً به آن هویت فردی می‌گوییم.

لذا می‌توان هویت فردی را به‌سان مثلثی تشبیه کرد که اضلاع سه‌گانه آن به ترتیبی که گفته شد، در سه محور اصلی، متمرکز می‌شوند (مانند شکل ۱).



شکل ۱- نسبت هویت فردی با اضلاع سه‌گانه آن

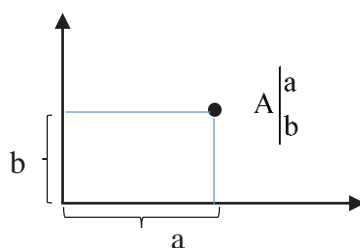
بر این اساس می‌توان نتایج پاسخ به این سؤالات بنیادین را به ترتیب زیر بیان کرد:

محور (۱): من کیستم؟ چه توانمندی‌هایی دارم؟ چه کاستی‌هایی دارم؟ آیا می‌توانم استعدادهایم را شکوفا کنم؟

محور (۲): من در چه جهانی زندگی می‌کنم؟ چه تعاملی می‌توانم با جهان داشته باشم؟ آیا جهان حساس و واجد آگاهی است؟

محور (۳): من چه باید بکنم؟ چه انتظاراتی از من وجود دارد؟ چه مسئولیتی در قبال دیگران دارم؟ چگونه می‌توانم نقش خود را ایفا کنم؟

برای روشن‌تر شدن مفهوم هویت فردی، ذکر این مثال بی‌مناسبت نیست: در ریاضیات، یک نقطه با مشخص شدن طول و عرض آن تعریف می‌شود. این طول و عرض با استفاده از محورهای مختصات به دست می‌آید. مثلاً نقطه  $A(a,b)$  که طول آن  $a$  و عرض آن  $b$  است، با روشن بودن این ویژگی‌ها، قابلیت آن را پیدا می‌کند که در معادلات ریاضی وارد شود و در غیراین صورت و با معلوم نبودن طول و عرض، امکان استفاده محاسباتی از آن وجود نخواهد داشت. بنابراین همان‌گونه که یک نقطه، نیاز به مشخص شدن مختصاتی نظیر طول و عرض دارد تا موقعیت لازم را پیدا کند و در محاسبات و معادلات ریاضی وارد شود، انسان نیز برای اینکه بتواند نقش خود را در جهان ایفا کند، نیاز به معین شدن هویت خویش دارد و به عبارت دیگر ابتدا باید بداند که کیست تا قادر باشد ایفاگر مسئولیت خود در جهان باشد.



شکل ۲

شاید بتوان به طور مختصر هویت را چنین تعریف کرد: هویتی که فرد درصدد است تا به طور روشن با آن مواجه شود این است که او کیست؟<sup>۱</sup> فراتر از هویت، آنچه که هر نوجوان و جوانی به دنبال آن است، این است که او چه چیزی می‌تواند بشود؟ و این امر تابع تلاش و کوشش وی است. هر اندازه فرد در مسیر حرکت از «بودن» به سوی «شدن»، سعی و مجاهدت بیشتری نماید، می‌تواند از خویشستن، شخصیتی عالی‌تر و نیرومندتر بسازد. در حقیقت، مجموعه‌ای از سرمایه‌های عظیمی در درون انسان به ودیعه گذاشته شده است تا با انتخاب خویش در خصوص آنها تصمیم‌گیری کند، چنانچه اراده او به سوی به کار گرفتن این ظرفیت‌ها در راه رشد و بالندگی باشد، ثمره آن کمالات و فضایی است که در او تبلور می‌یابد و در صورتی که اراده او، به نادیده گرفتن ظرفیت‌ها یا به کار گرفتن آنها در راه گمراهی و انحطاط معطوف شود، ثمری جز خسران و خود زیانی نخواهد داشت. «در حکایات کهن آورده‌اند که حکیمی را زمان مرگ فرارسید. او تنها یک فرزند داشت. وی را طلبید و به او گفت: پسر من برای تو گنجی را پنهان کرده‌ام که پس از مرگ من آن را بیابی و با آن زندگی سعادت‌مندی داشته باشی. ولی همین که تصمیم گرفت محل گنج را بگوید از دنیا رفت.

پسر با دنیایی از غم و اندوه، روزگار تنهایی خویش را آغاز کرد و تمامی این شب‌ها و روزها در فکر پیدا کردن محل گنج بود، و هر جا و نقطه‌ای را که احتمال می‌داد، می‌کند و می‌کاوید ولی هرچه بیشتر می‌جست، کمتر می‌یافت و در نهایت خسته و ناامید، در کنج اتاقش می‌نشست و به تصویر پدر که در اتاقش نصب کرده بود خیره می‌شد. یک روز که دارایی‌اش تمام شد و دیگر پولی برای تأمین مایحتاج و غذای خود نداشت، در حالی که فکرش پریشان بود، به تصویر پدر بیشتر دقت کرد. به نظرش رسید در چشمان پدر حالت خاصی وجود داشت و می‌خواست به او چیزی بفهماند، با تمرکز بیشتر متوجه شد پدر به نقطه‌ای که پشت میز کوچکی است می‌نگرد، همان میزی که برای تعلیم از پدر و انجام تکلیف استفاده می‌کرد. ناگهان فکری به ذهنش زده شد، میز را کنار نهاد و زیر آن را جست‌وجو کرد و قطعه سنگ کوچکی دید که در کنار سایر قطعات زمین را مفروش کرده بود. آن قطعه را به سختی از جای درآورد، زیر آن جعبه کوچکی دید، با اشتیاق و کنجکاوی در جعبه را گشود و یادداشتی از پدر دید که به خط زیبایی نوشته بود: پسرم اینک که این نوشته را می‌خوانی، من در کنارت نیستم. آن چیزی که تو را به سعادت می‌رساند، سعی و تلاش خود توست، اگر روی دیگران حسابی باز کردی به مقصود نمی‌رسی ولی اگر به تلاش خود اتکا کردی خوشبخت خواهی شد. پسر که اکنون به یک راز بزرگ زندگی پی برده بود، با خوشحالی از جا برخاست و با خود گفت: آری پدرم راست می‌گوید، گنج درون خود انسان است.»

در زمینه نقش سعی و تلاش در کامیابی نوجوانان و جوانان، اگرچه شواهد فراوانی از زندگی بزرگان و چهره‌های ماندگار این سرزمین موجود است، ولی از باب نمونه، به بیان مورد ذیل اشاره می‌شود:

## جلوه‌ای از سعی و پایداری

گاهی اوقات در سکوت شب، صداهایی از اتاق ابزار (کارگاه) شنیده می‌شد. گوش می‌کردم، نه اشتباه نمی‌کردم. صدا از همانجا می‌آمد. آهسته از جا برمی‌خاستم و پاورچین پاورچین، به طرف اتاق می‌رفتم، چراغ کارگاه پدرم طبق معمول روشن بود. با خودم می‌گفتم، چطور پدرم می‌تواند، با وجود خستگی و بعد از سه ساعت درس دادن به من و یک ساعت گفتن خاطرات و بعد از خواندن، تازه بیایند و مشغول کار آزمایشگاهی و پژوهشی شوند، من می‌خواستم بروم تو و صدایشان بزنم ولی فکر کردم بهتر است اول از پشت در اتاق ابزار نگاهی به داخل بیفکنم و ببینم چه کار می‌کنند.

یکی از شب‌ها، آهسته به پشت در نزدیک شدم، خوشبختانه پدرم پشت‌شان به در بود. راحت ایستادم و به داخل نگاه کردم و با کمال تعجب دیدم، مشغول سوار کردن یک پمپ تهی‌گر (وکیوم پمپ) بودند، که به تازگی طراحی آن را تمام کرده بودند. حتی برای سوار کردن این دستگاه سنگین که دقت زیادی برای کار لازم بود، مرا صدا نکرده بودند. به سرعت داخل رفتم، سلام کردم و گفتم: ببخشید، چطور با مریضی و تب، در ساعت ۳ بعد از نیمه‌شب، این کار را انجام می‌دهید؟ آیا بهتر نیست شما بروید بخوابید تا هر طور که می‌گویید من این دستگاه را سوار کنم؟ ایشان سرشان را بلند کردند و گفتند: حالا، وقت استراحت شماست. شما تمام روز را دویده‌ای، هزار کار انجام داده‌ای و الان خسته هستی، برو بخواب، من بعدها خیلی وقت خوابیدن دارم!<sup>۱</sup>

(نقل خاطره‌ای از ایرج حسابی، فرزند دکتر سید محمود حسابی، پدر فیزیک ایران)

## مبنای جهت گیری

حال چنین انسانی با آن همه ذخایر وجودی و استعدادهای درونی، آماده حرکت است تا این توانایی‌های بالقوه را بالفعل کند، نظیر فنر فشرده و جمع شده‌ای که آماده پرتاب است و اگر انگشتان را از دو سوی فنر بردارند، به سرعت رها می‌شود و مسیری را طی می‌کند. اما نکته مهم این است که در چه جهتی و به کدام سوی پرتاب می‌شود؟ شاید با ذکر مثالی این مطلب روشن شود. کشتی اقیانوس‌پیمای عظیمی را می‌توان در نظر گرفت که محموله گران‌بهایی از کالا را در خود جای داده و عازم مقصد خویش است. بدنه، بادبان‌ها، مخزن، عرشه و تمامی اجزای کشتی سالم، مستحکم و فاقد هرگونه عیب و نقصی است و سوخت کافی نیز در آن موجود است. حال برای اینکه کشتی به مقصد برسد و تمامی خدمه، مسافری و کالاهای بارزش را از میان آب‌های خروشان و گرداب‌های دریایی به سلامت و امنیت به ساحل برساند نیازمند چه چیزهای دیگری است، دست‌کم به دو چیز محتاج است، ابتدا ناخدای ماهر، باتجربه و مدیر و مدبری که همه جوانب ضروری برای چنین سفری را تدارک دیده باشد و یک لحظه از وظایفش غفلت نکند و دیگری وجود قطب‌نما، رادارها و جهت‌یاب‌هایی است که کشتی را دقیقاً در مسیر تعیین شده، قرار دهد و ناخدا آن را هدایت نماید.

فقدان هریک از این دو عامل موجب سرگردانی در دریا‌های بی‌کران و نتیجه آن، برخورد با قطعات بزرگ یخ‌های شناور در اقیانوس‌اند و غرق شدن و یا به دام گرداب‌های هولناک افتادن و هلاکت همه و یا بیهوده دور خود چرخیدن و تمام شدن آب و آذوقه و سوخت کشتی که نتیجه هر یک از آنها جز نابودی و مرگ چیزی نخواهد بود. اگر ناخدایی در کشتی نباشد و دستان قدرتمند و باتجربه‌ای سکان کشتی را در دست نداشته باشد، ولی اینکه رادارها و قطب‌نما، جهت صحیح را نشان دهند، ناخدایی وجود ندارد که بتواند در میان آب‌های خروشان و امواج کوه‌پیکر و گرداب‌های هولناک، کشتی را سالم به مقصد برساند و چنانچه ناخدای ورزیده و مجربی سکان کشتی را در دستان خود بگیرد ولی رادارها و قطب‌نما از کار افتاده باشد و آسمان دریا نیز ابری و هوا طوفانی باشد که نتواند از طریق ستارگان، جهت‌یابی کند، باز هم نتیجه فرقی نخواهد کرد و هر حرکتی در چنین شرایطی، رفتن به کام مرگ خواهد بود.

در مثال مذکور می‌توان نقش ناخدای باتجربه و دریادیده را به عقل آدمی تشبیه کرد و نقش رادارها و قطب‌نما را نیز به هدف و جهتی تشبیه نمود که او در زندگی مشخص کرده است و در رسیدن به آن تلاش می‌کند، بر این اساس انسانی که در سنین جوانی، عقل خود را تقویت کرده و آن را بر احساسات خویش غالب نموده و سرمایه‌های وجودی‌اش را به درستی تشخیص داده است و آنها را امانت‌هایی از جانب خداوند می‌داند و علاوه بر اینها جهت و مقصد درستی را برای خویش برگزیده است و تمامی ظرفیت‌ها و توانایی‌هایش را در راستای آن هدف به کار می‌گیرد تا شکوفا شوند، همانند آن کشتی اقیانوس‌پیمایی است که به ساحل می‌رسد. لذا مبنای جهت‌گیری، نقش بی‌نظیر و بی‌بدیلی در زندگی آدمی داشته و دارد، داشتن چنین جهتی در راستای حرکت انسان موجب می‌شود که استعدادها و توانایی‌های فرد بر آن هدف و جهت مشخص شده متمرکز گردد و در اثر تمرکز نیروها، نتیجه‌ای ارزشمند به دست دهد.

شاید ذکر مثالی دیگر به روشن شدن این مطلب یاری رساند. استخر بزرگ و پرآبی را می‌توان تصور کرد که در فضایی گسترده و محوطه‌ای وسیع قرار گرفته است و اشعه حیات‌بخش خورشید بر آن نورافشانی می‌کند. تا زمانی که منفذی و رخنه‌ای در دیواره‌های استخر به وجود نیاید، آب‌های استخر نگهداری می‌شود و قابل استفاده خواهد بود و مدت‌های مدید، آب موجود در آن زلال، پاک و شفاف می‌ماند.

ولی چنانچه این آب داخل استخر را به وسیلهٔ پمپ قوی بیرون بکشیم و روی زمین و محوطهٔ اطراف استخر بریزیم، در کمتر از یک ساعت و زیر اشعهٔ پر قدرت خورشید، همهٔ آبها تبخیر می‌شود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند، چون پراکنده شدن آب‌هایی که قبلاً در یکجا مجتمع شده بود، باعث محو و از بین رفتن آنها گردید ولی تا زمانی که در محفظهٔ استخر و در یکجا بودند، بقا و تداوم داشتند، نیروها و استعدادهای جوانان نیز تا زمانی که به سوی جهت مشخص و هدف معینی نشانه‌گیری شود، تمام ظرفیت‌ها متمرکز می‌شود و در غیراین صورت، زمانی که توانایی‌هایشان به سوی جهتی دقیق و متمرکز نباشد، پراکنده می‌شود و به هرز می‌رود و هیچ نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

بر این اساس، داشتن «جهت معین» در زندگی افراد و به‌ویژه جوانان و نوجوانان، تا آن اندازه حائز اهمیت است که برخی از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نظیر اریک فروم از آن به عنوان «نیاز به مبنای جهت‌گیری» یاد می‌کنند.<sup>۱</sup> او معتقد است: «کمال مطلوب آن است که موازین جهت‌گیری متکی بر عقل باشد، زیرا فقط از طریق عقل می‌توان تصویری واقع‌گرایانه و عینی از جهان داشت».<sup>۲</sup>

انسان دارای سرمایهٔ عظیمی از استعدادهای بالقوه است که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند. به عنوان مثال مغز او دارای بیش از یکصد میلیارد سلول عالی و پیشرفته است. حال اگر انسان فقط بخواهد یک زندگی مادی و زیستی داشته باشد و در حد خورد و خوراک، پوشاک، مسکن و سایر نیازهای زیستی‌اش تلاش کند، با خیلی کمتر از این سرمایه‌های وجودی نیز می‌تواند به مقصود برسد، همان‌طور که سایر جانداران نیز استعدادهایشان در حد زندگی زیستی و مادی است و نه بیشتر؛ بنابراین، آدمی نیز نیاز به این‌همه سلول‌های عالی مغز نباید داشته باشد. اما او برای چیزی بیشتر از یک زندگی معمولی آفریده شده است. به درستی برای چه چیزی؟<sup>۳</sup>

## کمال انسان

اگر از بیشتر مردم همین سؤال پرسیده شود، در جواب می‌گویند: «کمال». اما کمال چیست؟ بهتر است با مثالی به این سؤال پاسخ دهیم. یک دانهٔ گیاه که در دل خاک قرار می‌گیرد، اگر عوامل مساعدی نظیر خاک مناسب، آب و رطوبت، نور و اشعهٔ خورشید بر آن بتابد و خار و خاشاک، علف‌های هرز از اطراف آن دور شوند، به تدریج سر از خاک بیرون می‌آورد و به نهالی نورس تبدیل می‌شود و بعد به درخت مبدل می‌گردد و در نهایت به بار می‌نشیند و میوه می‌دهد. میوه دادن درخت، کمال نهایی آن دانه یا بذر است. بنابراین انسانی که با شناخت تمامی استعدادها و ظرفیت‌های درونی‌اش، آنها را به کار می‌اندازد و خود را در مسیر رشد و بالندگی قرار می‌دهد، در حقیقت به کمال می‌رسد.

اما کمال نیز درجات و مراتبی دارد، نظیر قله‌های مرتفعی برای رسیدن به آنها باید از تپه‌ها و صخره‌های کم‌ارتفاع عبور کرد تا راه رسیدن به قله‌های صعب‌العبور هموار شود. از این‌رو، همهٔ کوهنوردان در مسیر صعود قرار می‌گیرند، اما برخی به دامنه‌های کم‌ارتفاع، تعدادی به ارتفاعات نسبتاً مرتفع و بالاخره معدودی از آنها بر قله‌های رفیع قدم می‌گذارند. همهٔ آنها در صعود مشترکند اما در درجه و مرتبه صعود متفاوت‌اند. اینکه آدمی تا کجا صعود کند، به اراده و همت او بستگی دارد. اراده‌های پولادین خلل‌ناپذیر، او را به بالاترین

۱. روان‌شناسی کمال، ص ۸۷

۲. همان

۳. این موضوع در بخش بعدی بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرد.



مراتب کمال سوق می‌دهد و آنانی که همت‌های کوتاهی دارند به اندک بسنده می‌کنند. نویسنده‌ای خوش ذوق به نام ریچارد باخ در قالب داستانی زیبا و جذاب به نام «جانانان مرغ دریایی»، پرواز به اوج‌ها را به تصویر کشیده است. در فرازی از این متن آمده است:

«با طلوع خورشید، جانانان دوباره سرگرم تمرین (پرواز) شد، از ارتفاع پنج‌هزارپایی همه‌چیز به ذرات چرخانی از گرد و غبار شبیه بود. او سرزنده و پر از شوق بود و از فرط غرور و سرمستی در پوستش نمی‌گنجید، چرا که سرانجام توانسته بود بر ترس خود چیره شود. این بار هم بال‌هایش را بی‌درنگ به تنش چسباند، سر بال‌های نوک‌تیزش را در دو سر گستراند و مستقیم به سمت دریا هجوم برد. آن روز تا پاسی از شب به پرواز ادامه داد و روش‌های متعددی از پرواز را کشف و تجربه کرد. وقتی شب از نیمه گذشت و تاریکی همه‌جا را فراگرفت، کاملاً خسته بود، با این حال از فرط خوشحالی با همان حرکت فرود آمد. با خودش می‌گفت، برای زندگی کردن چه دلیلی مهم‌تر از این می‌توانست وجود داشته باشد! این قدر رفت و آمد و تقلای ملال‌آور در اطراف قایق‌های ماهیگیری به خاطره خرده‌ای نان و تکه‌ای ماهی ...؟ اینکه نشد زندگی؛ برای زیستن دلیل دیگری هم وجود دارد! ما قادریم از بند جهالت برهیم و خود را در زمره مخلوقات باشعور و بافضیلت قرار دهیم. ما می‌توانیم رها شویم و پرواز را بیاموزیم.» اما بیان این نکته خالی از لطف نیست که برخی افراد وقتی به هدفشان می‌رسند، همان‌جا متوقف می‌شوند و پویایی و حرکت خود را از دست می‌دهند و رکود و تعطیلی جایگزین رشد و پویایی می‌شود. در این صورت چه باید کرد؟ عده‌ای از متفکران معتقدند اگر در راهی که گام برداشته‌اید، به هدفتان رسیدید، هرگز متوقف نشوید بلکه در حالی که به هدف نزدیک می‌شوید، هدف دیگر و والاتری را در نظر بگیرید که به محض نیل به مقصود، هدف خود را همچنان ادامه دهید.

یکی از سخنرانانی که در جشن فارغ‌التحصیلی دانشجویان دانشگاهی شرکت کرده بود به آنها چنین توصیه می‌کرد: «بگذارید که این مراسم آغاز پیشرفت‌تان باشد نه پایان آن» و در عبارت دیگری رمز موفقیت دائمی را به آنان گفت: «سعادت و خوشبختی آدمی در تعقیب [آن] است نه تسخیر». ظاهراً این عبارت نیاز به توضیح بیشتری ندارد، اما به لحاظ اطمینان خاطر می‌توان گفت، انسان تا زمانی که در راه درستی کار و تلاش می‌کند، خوشبخت واقعی است ولی اگر با رسیدن به مقصود و به دست آوردن مطلوب خود، چنانچه از حرکت بایستد، احساس خوشبختی نمی‌کند.

## لوازم کمال

از لوازم کمال این است که انسان جایگاه خود را بشناسد تا بداند چه انتظاری باید از خویشتن داشته باشد. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد آدمی که در هیچ موجود دیگری به غیر از ملائکه وجود ندارد، کرامت و بزرگواری است. معنی کرامت این است که انسان با درک موقعیت ویژه‌ای که در عالم خلقت دارد، به انجام کارهایی مبادرت ورزد که در راستای رضای الهی است و با قدر و منزلت او سازگاری داشته باشد، و از اقدام به هر عملی و بیان هر کاری که او را از دایره رضایت پروردگار دور می‌نماید و با شأن انسانی او ناسازگاری دارد، پرهیز کند. در راستای همین مطلب حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «برای نادانی انسان همین بس که قدر و منزلت خویش را نشناسد»<sup>۱</sup>.

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۳ (وکفی بالمرء جهلاً ان لا تعریف قدره)

در توضیح مطلب می‌توان گفت چنانچه فردی به درستی جایگاه خویش را نشناسد، از کارهای نادرست روی گردان نخواهد بود. لذا تأکید آموزه‌های دینی بر کرامت آدمی تا آنجاست که خداوند در قرآن می‌فرماید: «ما به تحقیق فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم»<sup>۱</sup>.

آشنایی با این واقعیت موجب می‌شود که انسان قادر باشد زندگی کریمانه‌ای داشته باشد. بر این اساس می‌توان به سبک زندگی کریمانه اشاره کرد که با فرهنگ ایرانی - اسلامی ما سازگار است. یکی از ویژگی‌های این سبک زندگی، این است که انسان از دیگران کمتر چیزی درخواست کند. با اینکه در زندگی اجتماعی، داد و ستد با دیگران و حتی در صورت نیاز، از سایرین یاری خواستن و به آنان یاری رساندن، امری طبیعی شمرده می‌شود، با این حال برای حفظ کرامت، بهتر آن است که درخواست از دیگران کاهش یابد و این امر به عزت و بزرگواری نزدیک‌تر است.

بیان داستان زیر می‌تواند به روشن شدن این مطلب کمک کند: «در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی که دست در بدن نداشت نزد ایشان آمد و برای امرار معاش و تأمین زندگی‌اش از ایشان یاری خواست. حضرت به او نگاهی کردند و پرسیدند: آیا با سرت می‌توانی بار ببری؟ آن مرد پاسخ داد: آری.

حضرت فرمودند: با سرت بار ببر و از مردم بی‌نیاز باش»<sup>۲</sup>. به نظر می‌رسد اگر زندگی با عزت نفس همراه باشد، ولو آنکه انسان قدری در سختی و محدود بودن امکانات به سر برد، بهتر از زندگی مرفه ولی بدون عزت نفس خواهد بود.

### کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی

در روند زندگی، دو نوع کرامت برای انسان قابل تصور است؛ یکی کرامت ذاتی و دیگری کرامت اکتسابی. همه افراد در بدو تولد به لحاظ برخورداری از نعمت عقل، از کرامت ذاتی برخوردارند و خداوند در کلام الهی می‌فرماید: «همانا ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم»<sup>۳</sup>.

این نوع کرامت که شامل تمامی انسان‌ها می‌شود به شرطی در طول زندگی به آنها قابل انتساب است که از نعمت عقل در راه مصالح فردی و اجتماعی استفاده کنند و در غیر این صورت، چنانچه نیروی خرد و اندیشه‌شان را در راه هدف‌های خود به کار گیرند، مشمول آن نخواهند بود.

«انسان در میان سایر موجودات عالم، خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن عقل است و معنای برتری انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل، از سایر خصوصیات و صفات هم، انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی را که در سایر موجودات هست، حدّ اعلای آن در انسان است»<sup>۴</sup>.

کرامت اکتسابی، همان‌طور که از نامش پیداست، موقعیتی است که کسب آن برای انسان، امکان‌پذیر باشد. در کلام الهی، این نوع کرامت در پرتو داشتن تقوا به آدمی اعطا می‌شود.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم»<sup>۵</sup>؛ به درستی که گرامی‌ترین شما، باتقواترین شماست.

۱. و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر (اسراء: ۷۰)

۲. الحدیث (روایات ترتیبی)، مرتضی فرید تنکابنی

۳. و لقد کرّمنا بنی آدم (اسراء: ۷۰)

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۲۶۶

۵. حجرات: ۱۳

نکته قابل تذکر اینکه قرآن کریم هرگونه امتیازات نژادی، قبیله‌ای، رنگ پوست، قومی و نظیر آنها را که در میان ملل و اقوام رایج بوده و هست، نفی می‌کند و فقط عامل کرامت انسان‌ها را برخورداری از ویژگی تقوا می‌داند. در معنای تقوا آمده است که آن از ریشه «وقی» نگهداری و حفاظت از شیء، از آن چیزی است که موجب اذیت و یا ضررش می‌شود.<sup>۱</sup> «بر این اساس می‌توان تقوا را پرهیز از گناهان و دوری از زشتی‌ها دانست. ابوبصیر از امام صادق (ع) پرسید: حق تقوا چیست؟ امام (ع) فرمود: پرهیز کنی و پیوسته شکر او را به جای آوری و هیچ‌گاه ناسپاسی نکنی.<sup>۲</sup>»

البته در کنار تقوا، برخی ویژگی‌های ارزشمند نیز نظیر علم همراه ایمان و جهاد در راه خدا مورد تأیید کتاب الهی قرار گرفته است و درباره فضیلت علم توأم با ایمان می‌فرماید: «خدا مقام مؤمنانی از شما و کسانی که دانش داده شده‌اند را بالا برد و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است.<sup>۳</sup>» و نیز درباره فضیلت جهادگران فرمود: «خداوند مجاهدان را بر نشستگان به پاداشی بزرگ برتری داده است.<sup>۴</sup>»

همان‌گونه که درباره تقوا گفته شد، در خصوص علم توأم با ایمان و نیز جهاد الهی نیز توجه به اکتسابی بودن آنها بسیار مهم است، به این معنی که خدای متعال، از عواملی برای تکریم انسان یاد کرده که هیچ‌کدام ذاتی نیستند که آدمی با خود به دنیا آورده باشد، بلکه بر مؤلفه‌هایی تأکید می‌نماید که همگی در سایه تلاش و کوشش به دست می‌آیند و به عبارت دیگر اکتسابی‌اند، تا افرادی مدعی نشوند که در کلام الهی کرامت و جهاد در راه خدا، مقوله‌هایی هستند که خارج از دسترس آدمی است، بلکه هر انسانی، در صورت اراده معطوف به عمل می‌تواند به داشتن آنها مزین و آراسته گردد.

اما این مطلب که چرا علم منهای ایمان موجب رفعت مقام انسان نمی‌شود و لزوماً باید همراه با ایمان باشد، دلیلش آن است که چه بسا با رشد علم و آگاهی فرد، احساس غرور و خودبرتربینی به او دست دهد و علمش را به حساب خود گذاشته و تمامی آن را حاصل زحمات و رنج خویش بداند.

نگاهی اجمالی به تاریخ کشورمان مؤید این است که دانشمندان فاقد ایمان چه در داخل و چه در خارج کشور، چگونه قراردادهای استعماری را علیه ملت و کشورمان امضا کردند.

در این صورت خداوند را در جایگاه مالک و مدیر امور خود نمی‌بیند و در نتیجه خود را در محضر او احساس نمی‌کند. چنین انسانی، جهان هستی را فاقد نظارت الهی می‌داند و بر این اساس هر اقدامی برایش موجه خواهد بود، حتی اقداماتی که علیه یک کشور، یک ملت و یک جامعه باشد.

## جلوه ای از کرامت

«به گذشته پرمشقت خویش می‌اندیشید، به یادش می‌آمد که چه روزهای تلخی را پشت سر گذاشته است، روزهایی که حتی قادر نبود قوت روزانه زن و کودکان معصومش را فراهم نماید.

با خود فکر می‌کرد که چگونه وقتی یک جمله کوتاه - فقط یک جمله - که از پیامبر خدا (ص) شنید، به او چنین نیرو داد و مسیر زندگانی‌اش را عوض کرد و او و خانواده‌اش را از فقری که گرفتارش بودند نجات داد. او یکی از صحابه رسول اکرم (ص) بود، فقر و تنگدستی بر او چیره شده بود، در یک روز که حس کرد دیگر کار

۱. وقی: الوقایه.. حفظ الشی مما یوذیه و یُضَرّه (المفردات فی القرآن، ص ۵۳۰)

۲. المیزان، ج ۳، ص ۴۱۶ به نقل از هزار و یک نکته از قرآن کریم، ص ۳۷۶

۳. مجادله: ۱۱

۴. نساء: ۹۵

به استخوانش رسیده است، با مشورت و پیشنهاد همسرش تصمیم گرفت از پیامبر استمداد مالی نماید، همین که به محضر آن حضرت رسید و خواست چیزی بگوید، پیامبر فرمودند: «هر کس از ما کمکی بخواهد، به او کمک می‌کنیم؛ ولی اگر کسی بی‌نیازی بورزد و دست حاجت پیش مخلوقی دراز نکند، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند. آن روز چیزی نگفت و به خانه خویش برگشت. باز با هیولای مهیب فقر که همچنان بر خانه‌اش سایه افکنده بود، روبه‌رو شد. ناچار روز دیگر به همان نیت به مجلس رسول اکرم ﷺ حاضر شد و باز همان جمله را از ایشان شنید: این دفعه نیز بدون گفتن حاجت خود به خانه برگشت و چون خود را همچنان در چنگال فقر، ضعیف و ناتوان دید، برای سومین بار به نزد پیامبر رفت و آن حضرت برای بار سوم همان جمله را تکرار کردند. این بار اطمینان بیشتری در قلب خود احساس کرد. حس کرد که کلید حل مشکل خویش را در همین جمله یافته است. با خود فکر کرد که از من چه کاری ساخته است؟ به نظرش رسید که به صحرا برود و هیزمی جمع کند و بیاورد و بفروشد. رفت و تیشه‌ای عاریه کرد و به صحرا رفت، هیزمی جمع کرد و فروخت. لذت حاصل از دسترنج خویش را چشید. روزهای دیگر هم به این کار ادامه داد تا تدریجاً توانست از همین پول برای خود تیشه و حیوان و سایر لوازم کار را بخرد. باز هم به کار خود ادامه داد تا صاحب سرمایه شد. روزی پیامبر اکرم ﷺ به او رسید و تبسم‌کنان فرمود: «نگفتم هر کس از ما کمک بخواهد ما به او کمک می‌کنیم ولی اگر بی‌نیازی بورزد، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند»<sup>۱</sup>.

## راه کمال

انسان موجودی است که فطرتاً گرایش به کمال دارد، یعنی بدون نیاز به اینکه کسی به او بیاموزد که در جست‌وجوی کمال باشد، به طور ذاتی و خودجوش سعی دارد تا زندگیش روز به روز حرکتی رو به جلو داشته باشد. ولی نکته مهم این است که هر کس، کمال را در چیزی می‌بیند که با دیگری فرق دارد. مثلاً فردی کمال را در قدرت می‌بیند، دیگری در ثروت و سومی در شهرت و چهارمی در معرفت و بالاخره هر کس براساس میزان بینش و آگاهی‌اش، کمال را در چیزی می‌بیند و به سوی آن حرکت می‌کند. امام خمینی رحمته‌الله در این زمینه مطلبی دارند و می‌نویسند: «در تمام حرکات و زحمات و جدیت‌های طاقت‌فرسا، که هر یک از افراد این نوع در هر رشته‌ای که واردند، مشغول‌اند، عشق به کمال آنها را به آن واداشته، اگر چه در تشخیص کمال و آنکه کمال در چیست و محبوب و معشوق در کجاست، مردم کمال اختلاف را دارند»<sup>۲</sup>. با توجه به مطالب قبلی می‌توان نتیجه گرفت که چون خدای متعال، کمال مطلق است و از هر جهت که بتوان به او معرفت اجمالی پیدا کرد، ملاحظه می‌شود که در آن زمینه دارای کمال است نظیر: علم، قدرت، رحمت، رزاقیت و نظایر آنها، لذا اگر فردی راه زندگی خود را براساس "طریق الی الله" قرار دهد، یعنی راهی را برگزیند که او را به سوی خدا رهنمون شود، در مسیر کمال حقیقی قرار می‌گیرد و به هر اندازه که در این طریق، سعی و تلاش جدی نماید، به خدا نزدیک‌تر می‌شود و به عبارت دیگر به کمال بیشتری دست می‌یابد. یکی از نشانه‌های راه کمال حقیقی آن است که وقتی انسان در این مسیر گام می‌گذارد و با جدیت تمام به پیش می‌رود، در ازای هر پیشرفتی که برایش حاصل می‌شود، احساس شوق و شغف بیشتری به او دست می‌دهد و رغبت او را برای ادامه مسیر، تقویت می‌کند و هرگز احساس سرخوردگی نمی‌کند.

۱. داستان راستان، ج ۱، ص ۲۷-۳۱

۲. چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۱۸۲

در مقابل آن، می‌توان روندهٔ راهی را در نظر گرفت که به گمان خود راه کمال است و تصورش این است که چنین راهی او را به سعادت می‌رساند، مثلاً جویندگان قدرت، شهرت و یا ثروت که اینها را کمال می‌دانند، هر اندازه که در این طریق آموزش می‌بینند، احساس آرامش و راحتی نمی‌کنند، بلکه آن زمان که به قلهٔ قدرت، ثروت و شهرت می‌رسند، احساس بی‌هودگی و پوچی می‌کنند و خسته و ناراضی از اینکه همهٔ عمر به دنبال چیزی بودند که به گمانشان کمال و سعادت بود و اکنون که ناخرسند و ناتوان به جای آب به سراب رسیدند، دیگر آن توان جوانی و قدرت لازم را برای شروعی دوباره ندارند و از راه طی شده قادر نیستند به عقب برگردند و از نو آغاز کنند، لذا آنچه دارای اهمیت زیادی است، تشخیص کمال حقیقی از کمال اعتباری (مجازی) است که برای شروع حرکت در چنین راهی، اولویت دارد.

### جوان و کمال‌گرایی

با دیدن این عبارت، شاید این پرسش در ذهن آدمی نقش ببندد که چه نسبتی میان جوانی و کمال وجود دارد؟ چنانچه این سؤال برای کارشناسان مطرح گردد، احتمال دارد، پاسخ‌های ذیل ارائه شود:

جوان برای رسیدن به کمال، بیش از دیگران امکان موفقیت دارد، زیرا:

■ اندیشه‌ای نیرومند دارد.

■ روحی لطیف و مصفاً دارد.

■ ایده‌ها و آرمان‌های متعالی دارد.

■ فطرتی پاک، زلال و خدایی دارد.

■ احساسات و عواطف سرشار و غنی دارد.

■ از حیث قدرت و توان جسمی و فیزیکی، در بهترین شرایط برای انجام کار و فعالیت است.

■ و در انجام فعالیت‌های خیر و خوبی، از دیگران سرعت و شتاب بیشتری دارد.

با این همه، جوانی دوره‌ای از زندگی است که فرد علاقه‌مند به اوج گرفتن و فراتر رفتن از روزمرگی و رسیدن به بالندگی است، بنابراین نیل به کمال برای هر انسانی عموماً و برای جوان خصوصاً جایگاه و رتبهٔ برتر داشته و دارد.

از شرایط نیل به کمال، داشتن چشم‌اندازها و افق‌هایی است که در پیش‌روی آدمی قرار دارد، به عبارت دیگر الگوهای برتر و سرمشق‌های عالی انسانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی جوانان دارند. زیرا زمانی که جوانان بدانند کسانی که این راه را طی کرده‌اند، چه نوع انسان‌هایی هستند، به آنان تأسی می‌کنند و آنها را سرمشق خویش قرار می‌دهند.

### جوان و الگوهای برتر

«من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است. پیامبر ﷺ هر روز نشانهٔ تازه‌ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا نمایم. پیامبر ﷺ چند ماه از سال را در حرا می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم و کسی جز من او را نمی‌دید.»<sup>۱</sup>

۱. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۹۳: ۸۳-۸۸



## امام علی علیه السلام

عبارات بالا بخشی از بیان امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام است که در وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند. تأمل در مطالب بالا بیانگر ویژگی‌هایی است که الگویی متعالی برای اقتداکنندگان دربر دارد.

با این مقدمه، می‌توان دریافت که در زندگی اسوه‌های اخلاقی، ظرفیت‌هایی موجود است که آدمی قادر است با اقتدا به آنها، به رشد و بالندگی برسد. اما باید دید چه نکاتی در زندگی الگوهای متعالی وجود دارد که موجب حرکت در نوجوانان و جوانان می‌شود و آنان را به سمت الگوها سوق می‌دهد و آنان را جذب می‌کند. با نگاهی اجمالی، دست کم می‌توان به محورهای زیر در تأسی به الگوها اشاره کرد:

۱ اولین نکته مهم این است که آنان (الگوهای برتر) در زندگی خود با چه چالش‌ها و تنگناهایی روبه‌رو شدند؟ درک این واقعیت موجب می‌شود که آدمی در مقایسه مسائل خود با مشکلات آنان، به کوچکی و ناچیزی معضلاتش پی ببرد و آنها را بزرگ نپندارد بلکه در حد و اندازه خود ببیند و توان مقابله با آنها را داشته باشد. به عنوان نمونه به یک فراز از کلام امام علی علیه السلام ذیلاً اشاره می‌شود: «در احوالات مؤمنان پیشین اندیشه کنید، که چگونه در حال آزمایش و سختی به سر بردند. آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آنها نبود؟ و آیا بیش از همه مردم در سختی و زحمت نبودند؟ و آیا از همه مردم جهان، بیشتر در تنگنا قرار نداشتند؟ فرعون‌های زمان، آنها را به بردگی کشاندند، و همواره بدترین شکنجه‌ها را بر آنان وارد کردند، و انواع تلخی‌ها را به کامشان ریختند، که این دوران ذلت و هلاکت و مغلوب بودن تداوم یافت، نه راهی وجود داشت که سرپیچی کنند و نه چاره‌ای که از خود دفاع کنند، تا آنکه خداوند، تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملایمات آنها را مشاهده فرمود و آنان را از تنگناها نجات داد.»<sup>۱</sup>

۲ دومین نکته این است که الگوهای برتر در برابر تنگناهای پیش رو، با چه روشی مواجه شدند؟ آیا موضع آنان در برابر مشکلات تسلیم شدن بود یا جرئت‌ورزی؟ مروری اجمالی بر زندگی‌نامه الگوهای برتر، مؤید این واقعیت است که هیچ شخصیت الگویی را در تاریخ نمی‌توان یافت که در برابر سختی‌های زندگی زانو زده و تسلیم شده و به اصطلاح روش انفعالی داشته باشد، چون اگر این‌گونه بود، قادر نبودند از قعر سختی‌ها به قله رفیع پیروزی دست یابند.

۳ سومین نکته این است که نتیجه مواجهه الگوهای برتر با موانع پیش رو چیست؟ آیا فرجام تلاش و کوشش آنان پیروزی و بهروزی است یا شکست و ذلت؟ بررسی تاریخ زندگی‌نامه بزرگان گواه است که آنان توانستند بر ناامیدی و یأس چیره شوند و با عزم جدی و اراده مصمم به مقصود دست یابند و کاری که در نظر دیگران غیرممکن می‌نمود، امکان‌پذیر نمایند.

زندگی‌نامه و سیره علمی و عملی بزرگان علم و اخلاق مؤید این واقعیت است که آنان سازندگان تاریخ پرافتخار جامعه بشریت‌اند و اگر آثار و مفاخر آنان از صحنه‌های تاریخ محو شود، مطلب قابل توجهی از آن باقی نمی‌ماند.

## جمع‌بندی و باهم‌نگری

در این پودمان، ابتدا به اسرار جهان هستی اشاره شد که همچون مجموعه عظیمی در حرکت پویایی به سوی مقصدی معین رهسپار است و انسان‌ها به عنوان زیرمجموعه جهان هستی، به سان کاروانی طولانی از ابتدا تا انتها، در خط سیری طولانی به سوی هدفی در حرکتند تا شایسته مقام جانشینی خداوند شوند. انسان با داشتن چنین هدفی، ناگزیر مسئولیت‌هایی را بر دوش خود احساس می‌کند، مسئولیت‌هایی که در قبال خود، خانواده، دیگران و حتی محیط زیست نیز معنا پیدا می‌کند.

و نیز مشخص شد که انسان برای رسیدن به هدف خویش، ناگزیر از شناخت دنیای درون خود است و مشخصاتی که وی از خود کشف می‌کند در چارچوبی با عنوان هویت فردی، یکپارچه می‌شود. چنین انسانی در گام بعدی به سوی کمال واقعی خود در تلاش بوده و از لوازم کمال واقعی، درک کرامت ذاتی و اکتسابی و نسبت میان این دو آگاه است. در همین راستا جوانی با مشخصات ویژه و متمایز خود که به سرعت و شتاب، نیل به کمال دارد، ظاهر می‌شود و در جهت رسیدن به کمال مدنظر، نیازمند اقتدا به الگوهای برتر و راستین است، الگوهایی که توانستند ثابت کنند، نیل به کمال واقعی، گرچه دشوار به نظر می‌رسد، اما قابل تحقق و دستیابی است.

### پرسش‌هایی برای بحث و گفت‌وگو

- ۱ انسان در چه صورتی می‌تواند جانشین خداوند در زمین باشد؟
- ۲ چرا به انسان لقب اشرف مخلوقات داده شده است؟
- ۳ آیا همه انسان‌ها تا پایان عمر، دارای کرامت ذاتی خواهند بود؟
- ۴ چه نسبتی میان کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی وجود دارد؟
- ۵ منظور از عالم کبیر و عالم صغیر چیست؟ این دو چه نسبتی با هم دارند؟
- ۶ رابطه میان هدفمندی آفرینش از یک طرف و مسئولیت انسان از طرف دیگر چیست؟
- ۷ مبنای جهت‌گیری، چه نقشی در تکوین هویت فردی دارد؟
- ۸ آیا کتابی را می‌شناسید که تا حدودی از جهت محتوا و مضمون، شبیه «جان‌اتان، مرغ دریایی» باشد؟ چه شباهتی میان این دو وجود دارد؟
- ۹ عبارت «سعادت آدمی در تعقیب است نه تسخیر» دقیقاً چه معنا و مفهومی دارد؟
- ۱۰ چرا جوانان در رسیدن به خیر و فضیلت، بیش از دیگران می‌کوشند؟



## پودمان ۲

### انسان و نظام خانوادگی

## طبیعه

«از زمانی که چشم گشودیم، در دایره‌ای از نیازها، محاصره شده بودیم و آن هنگام که اندکی خود را شناختیم، دانستیم که چگونه انسان‌هایی با مهر و محبت، ما را در دامن پرعطوفت خود پروراندند تا بالنده شدیم، آنان حتی پیش از درخواست و تقاضای ما برای برآورده شدن نیازهایمان، هوشمندانه و دلسوزانه در تأمین آنها، با جان و دل کوشیدند تا مبدا رنج محرومیت و تلخی عاطفی را احساس کنیم. اکنون ما به جوانی و برومندی رسیدیم و آنان خسته از بار مسئولیت‌های زندگی، با دردها و رنج‌های خود مبارزه می‌کنند و همچنان چشمانشان نگران ما در زندگی است که حاضرند خود رنج بکشند ولی میان ما و رنج‌هایمان، مسافتی طولانی فاصله باشد. اگرچه نمی‌توانیم حتی گوشه‌ای از زحماتشان را جبران کنیم، ولیکن لبخند سپاس ما را ارج می‌نهند و دل‌هایشان که به وسعت دریاست، شاد می‌شود، آری نام این عزیزان همیشه دلسوز، «پدر و مادر» است.

## نیازهای انسان

در مقایسه با سایر موجودات، انسان از نیازهای بیشتر، پیچیده‌تر و طولانی‌تری برخوردار است؛ زیرا یک موجود هرچه نیازمندتر باشد و به همان نسبت فرایند رشد موجودی، طولانی‌تر باشد، آن موجود نسبت به سایرین کامل‌تر است. بر این اساس، انسان، کامل‌ترین موجود جهان هستی است. بخشی از نیازهای انسان، احتیاجات اولیه اوست که به آنها نیازهای زیستی، فیزیولوژیکی و حیاتی نیز گفته می‌شود. این دسته از نیازها عبارت‌اند از: نیاز به اکسیژن، آب، غذا، خواب، استراحت، مسکن و تأمین غرایز و نظایر آنها و بخش دیگر شامل نیازهای اساسی روانی است که اصطلاحاً به آنها نیازهای ثانویه اطلاق می‌شود<sup>۱</sup>، نظیر نیاز به امنیت خاطر، تعلق، داد و ستد عاطفی، احترام و منزلت، فهم و درک متقابل، تکریم زیبایی و خودشکوفایی<sup>۲</sup>. از بدو تولد انسان، بخش عمده‌ای از نیازهای اولیه و معدودی از نیازهای ثانویه نظیر امنیت و تعلق، سر برمی‌آورند و به دنبال راهی برای تأمین آنها می‌باشند. نوزاد همان‌گونه که به اکسیژن، شیر مادر، آب، خواب، استراحت نیازمند است، با قرار گرفتن در آغوش مادر، احساس امنیت و آرامش می‌نماید، به محبت و عاطفه هم احتیاج دارد و هم آن را درک می‌کند و در صورت محرومیت از هر یک از آنها، گریه را سر می‌دهد و بدین‌وسیله ناراحتی و نارضایتی خود را ابراز می‌کند و در مواردی محروم شدن از برخی نیازها، زندگی طفل را دچار مخاطره می‌کند و ممکن است به مرگ او منجر شود.

۱. انگیزش و شخصیت، ص ۱۰۱

۲. مزلو این نیازها را به‌طور مبسوط بیان کرده است و در فصول بعدی همین کتاب به آنها بیشتر پرداخته خواهد شد.



بنابراین از همان آغاز، نوزاد آدمی باید در کنار خویش از نعمت وجود مادر و پدری برخوردار باشد که عمیقاً او را دوست داشته باشند و به‌ویژه مادر نظیر یک پرستار در تمامی ساعات شبانه‌روز از او مراقبت نموده و نیازهای اولیه او را تأمین کند تا در سایه وجود مادر و پدر، کودک قادر به ادامه زندگی شود. لذا دست قدرتمند الهی و عشق به فرزند باعث می‌شود او را با مهر پرورند و خواب و آرامش خود را فدای او کنند تا او همچون نهالی نورسته، رشد کند، قد بکشد و با گذر از سال‌های زندگی و دوران رشد، جوانی برومند و رشید گردد.

## تعریف و نقش خانواده

با این مقدمه معلوم شد که کودک از همان ابتدا، نیاز به محیطی گرم، سالم و دوست داشتنی دارد که پایه‌های اصلی آن را مادر و پدر شکل می‌دهند تا در چنین شرایطی کودک ببالد و به بزرگی برسد. نام چنین محیطی، خانواده است.

در نظر بسیاری از مردم، خانواده به منزله واحد اجتماعی است که شامل یک زوج و فرزندان‌شان است که در خانه‌ای در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند.

«راجرز» می‌گوید: «خانواده نظامی نیمه‌بسته است که نقش ارتباطات داخلی را ایفا می‌کند، دارای اعضای است که وضعیت‌ها و نظام‌های مختلفی را در اجتماع احراز کرده و با توجه به محتوای وضعیت‌ها، افکار و ارتباطات خویشاوندی که مورد تأیید جامعه‌ای است که خانواده جزء لاینفک آن است، ایفای نقش می‌کند.<sup>۱</sup>» «مرداک» نیز در تعریف خانواده می‌نویسد:

«خانواده یک گروه اجتماعی است که اعضای آن به وسیله دودمان، ازدواج یا فرزندخواندگی با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند و نیز کسانی که در زندگی با هم از تشریک مساعی در تأمین درآمد، اقتصاد، زندگی و نگهداری فرزندان برخوردار هستند.<sup>۲</sup>»

به این ترتیب، لطف و عنایت پروردگار به کودک این‌گونه است که حتی قبل از تولد و زمانی که او به صورت جنین در رحم مادر به سر می‌برد، عشق و علاقه بی‌نظیری در قلب مادر ایجاد می‌کند که بتواند دوران بارداری را که برهه دشواری از زندگی اوست، پشت سر بگذارد و سختی‌های این مرحله را با امید به تولد فرزند تحمل نماید و با دیدن او چشمانش روشنی یابد.

**کارکردهای خانواده:** این کارکردها را از چهار منظر یا رویکرد می‌توان ملاحظه نمود<sup>۳</sup>:

### الف) خانواده، ساختاری در برابر جامعه

برخی از جامعه‌شناسان نظیر «هایدی روزن باوم» خانواده را واحد بنیادی جامعه تلقی می‌کنند. در چنین رویکردی، رابطه خانواده و جامعه از جنبه ارگانیکی و کارکردی آن مورد توجه است.

### ب) خانواده، عامل انتقال فرهنگی

در این رویکرد، خانواده به لحاظ ایجاد پیوندهایی میان نسل‌های مختلف قادر خواهد بود، میراث‌های فرهنگی خود را به نسل‌های بعدی منتقل کند.

۱. دانش خانواده، ص ۷۷

۲. همان، ص ۷۷-۷۸

۳. همان، ص ۷۸

### ج) خانواده، عامل توسعه فرهنگی

هر فرهنگی، برای تداوم حیات خود، نیازمند نوعی توسعه و گسترش از طریق پیام‌ها، عناصر و مؤلفه‌های متنوع خویش است. خانواده، بستر مساعدی برای چنین منظوری است. زیرا ارتباط‌های فکری و فرهنگی میان اعضای خانواده، فرصت مساعدی برای چنین هدفی به‌ویژه توسعه فرهنگی پایدار، مهیا می‌کند.

### د) خانواده، عامل تکوین هویت

تقریباً هم‌زمان با دوره نوجوانی پدیده «هویت‌جویی» نمایان می‌شود و تا دوره جوانی، امتداد می‌یابد. به عقیده برخی دانشمندان، تشکیل خانواده، به منزله تکوین بخشی از هویت فرد است که با عنوان «هویت خانوادگی» آن را از سایر ابعاد هویت متمایز می‌کنیم.

«هویت خانوادگی» خانواده، اولین و اصیل‌ترین نهادی است که فرد را در فرایندی طولانی تحت مراقبت و تربیت والدین قرار می‌دهد و در مقایسه با سایر نهادهای تربیتی، همچون مدرسه، جامعه، دانشگاه و نظایر آن، می‌تواند بیشترین و عمیق‌ترین تأثیرات را داشته باشد.

در کنار هویت فردی، هویت خانوادگی نیز دارای تعریف و مفهوم مشخصی است. در حقیقت تشکیل خانواده به منزله تکوین بخشی از هویت فردی است که با عنوان «هویت خانوادگی» آن را از سایر ابعاد هویت متمایز می‌کنیم.<sup>۱</sup> منظور از هویت خانوادگی، «تبیین روابط کمی و کیفی فرد با خانواده، جایگاه و منزلت فرد و درک انتظار استقبال فرد و خانواده از یکدیگر است».

بر این اساس، زمانی که جوانان بتوانند برای پرسش‌های ذیل، پاسخ روشنی بیابند، می‌توان گفت که هویت خانوادگی آنان تکوین یافته است. این پرسش‌ها عبارت‌اند از:<sup>۲</sup>

- جایگاه و موقعیت من در خانواده چیست؟
  - نوع تعامل من با خانواده چگونه است؟
  - آیا روابط متقابل من و خانواده، رضایت‌بخش است؟
  - چه وظایفی در قبال خانواده‌ام دارم؟
  - خانواده‌ام از من چه انتظاراتی دارند؟
  - انتظارات من از خانواده چیست؟
  - آیا انتظاراتم از خانواده در چارچوب منطقی قرار دارد؟
  - آیا نسبت به خوبی‌ها، افتخارات و ارزش‌های خانواده‌ام، تصویر روشنی دارم؟
  - آیا مادرم با عمل خود، ارزش‌ها و خوبی‌های خانواده‌ام را تداوم می‌بخشد؟
- جمع‌بندی پاسخ‌های جوان نسبت به آنها، مبنایی برای تکوین هویت خانوادگی محسوب می‌شود.

### سلامت خانواده

خانواده را از یک نظر می‌توان به پیکر انسانی تشبیه کرد که دارای یکپارچگی وحدت و هماهنگی بین اعضای مختلف است و هر عضوی در حالی که به انجام وظایف خویش اشتغال دارد، از نوعی ارتباط منظم و دقیق با سایر اعضا برخوردار است و همان‌گونه که سلامتی بدن وابسته به عملکرد دقیق یکایک اعضا است، در برابر تهدید بیماری‌ها و آسیب‌های جسمی مقاومت می‌کند و در صورتی که اختلالی در سیستم دفاعی بدن نباشد،

۱. جوان و بحران هویت

۲. همان، ص ۶۹

فرد قادر خواهد بود زندگی خویش را با سلامت تداوم بخشد.

با چنین مقدمه‌ای می‌توان سلامت خانواده را نیز تعریف کرد. چنانچه افراد و اعضای خانواده به نیازهای زیستی و روانی یکدیگر آگاهی داشته و برای تأمین آنها بکوشند و در برابر تهدیدها و آسیب‌های بیرونی و درونی، خود را آماده و مجهز کنند و حتی بتوانند پیشگیری را بر درمان مقدم شمارند، در این صورت، خانواده سالم تحقق می‌یابد. لازم به ذکر است که منظور از سلامت خانواده اعم از سلامت جسمی، روحی، اخلاقی و فکری است، به گونه‌ای که در کارکردهای خانواده اختلالی به وجود نیاید و علاوه بر آن، یکایک اعضا، طول عمر مناسبی داشته باشند و به عبارت دیگر امید به زندگی در آنها افزایش یابد.

برای روشن شدن مطلب، ذکر یک مثال بی‌مناسبت نیست. در یک خانواده، زمانی که همه افراد یعنی والدین و فرزندان، برنامه غذایی و زمان مناسب خواب و استراحت و به یاری یکدیگر شتافتن و سنگینی بار وظایف از آنها برداشتن را رعایت می‌کنند، کسی از پای نمی‌افتد و سلامت جسمانی اعضای خانواده حفظ می‌شود. به همین ترتیب، وقتی که آنها در زمینه نیازهای روحی و درونی یکدیگر، جدیت نمایند، سلامت روانی آنان تأمین می‌شود و در معرض ناهنجاری‌ها و آسیب‌های گوناگون قرار نخواهند گرفت.

نکته قابل توجه در این موضوع، تلاش ویژه فرزندان برای انجام خواسته‌های والدین و تأمین نیازمندی‌های آنان است. نوجوانان و جوانان با درک و آگاهی از یک عمر زحمات شبانه‌روزی والدین، جا دارد که در صورت داشتن توان و امکانات، نیازهای والدین را قبل از درخواست آنان تأمین نمایند، به عبارت دیگر هوشمندانه بتوانند این دسته از احتیاجات والدین را قبلاً شناسایی و پیش از آنکه والدین از آنان درخواست نمایند، برآورده کنند. این نوع رفتار که مصداقی از احسان به والدین محسوب می‌شود، در برخی آیات قرآن نیز بر آن تأکید شده است و به گونه‌ای حائز اهمیت است که در کنار عبادت پروردگار قرار گرفته است.

بیان حدیثی در این مورد مناسب خواهد بود. از امام صادق علیه السلام از معنای احسان به پدر و مادر سؤال شد. حضرت فرمود: احسان آن است که مصاحبت با آنان را نیکو انجام دهی و مجبورشان نسازی از تو چیزی درخواست کنند اگرچه بی‌نیاز باشند<sup>۱</sup>.

### سعادت خانواده

سعادت و خوشبختی در نظر ارسطو، در استعداد داشتن چیزی یا بالقوه بودن آن [پدیده] نیست. او معتقد است، سعادت، نوعی فعالیت است و واضح است که فعالیت یک ضرورت و چیز موجودی است، همانند چیزی که در تملک انسان باشد. باری اگر خوشبختی در حیات و در فعالیت است و اگر فعالیت انسان نیک، برای خود او فضیلت‌آمیز و دلپذیر است، لذا انسان کاملاً سعادتمند، نیازمند دوستانی است که شاهد خیرخواهی او باشند<sup>۲</sup>.

سعادت در دیدگاه امام علی علیه السلام، همانا حرکت در صراط مستقیم حق است که در چنین صورتی، سعادت جاودانی نصیب سالک می‌شود، آن حضرت در این زمینه می‌فرماید:

«پروا کنید، همانا خدا، راه حق را برای شما آشکار کرده و جاده‌های آن را روشن نگاه داشت، پس یا شقاوت دامن گیر یا رستگاری جاودان در انتظار شماست. پس در این دنیای نابودشدنی برای زندگانی جاویدان آخرت، توشه بگیرید که شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند و به کوچ دادن از دنیا فرمان دادند<sup>۳</sup>».

۱. یکصد و پنجاه موضوع از قرآن و احادیث، ص ۳۵۰

۲. اخلاق نیکوماخوس، ج ۲، ص ۲۱۶

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷: ۷۶

علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: سعادت آدمی در زندگی از نظر دین به این است که بتواند نخست عمل صالح را تشخیص دهد و سپس بر طبق آن عمل کند. بنابراین کسی که بخواهد دارای چنین سعادت شود: اولاً احتیاج به عملی دارد که به وسیله آن بتواند حقیقت این را که همان دین حق است، تشخیص دهد. ثانیاً، موانع سعادت را که رذائل اخلاقی است از نفس خود زایل سازد.

ثالثاً، عمل صالح را تشخیص و طبق آن عمل کند تا بتواند سعادت مطلوب را به دست آورد.<sup>۱</sup> بر این اساس سعادت خانواده نیز قابل تعریف خواهد بود، با این توضیح که اگر افراد خانواده، ابتدا با فضائل اخلاقی که در آموزه‌های دینی تعریف و تبیین شده آشنا شوند و پس از آن رذائل اخلاقی را که مانع سعادت آنهاست، تشخیص دهند و آنها را از کانون زندگی خود دور کنند، با عمل به فضائل اخلاقی که در خانواده باید محقق شود، سعادت خود را تأمین خواهند کرد.

لازم به ذکر است که برخی فضائل اخلاقی در خانواده، دارای کارکرد بیشتری است، مانند: احترام به همسر و فرزندان، احترام به والدین و برادر و خواهر، شناخت حقوق همسر و فرزندان، شناخت حقوق والدین، رعایت خوش رفتاری و حسن سلوک با اعضای خانواده؛ وفای به عهد و ادای امانت نسبت به اعضای خانواده و نظایر آنها.

### خانواده هسته‌ای و گسترده

از یک منظر، می‌توان خانواده را به دو نوع هسته‌ای و گسترده تقسیم کرد. خانواده هسته‌ای، واحدی است که از یک زن و شوهر و فرزندان تشکیل شده باشد. در اصطلاح خانواده گسترده به طور کلی به نظامی اطلاق می‌شود که در آن آرمان جامعه این است که چندین نسل زیر یک سقف زندگی کنند. خانواده گسترده، نظامی است که یک زن و شوهر، خانواده پسران متأهل، پسران و دختران مجرد، و بالاخره نوه‌ها و نتیجه‌ها، خانواده را شکل می‌دهند. در مقایسه این دو، برخی معتقدند که خانواده گسترده از لحاظ ارتباطات انسانی بیشتر و گفت‌وگوهای چندجانبه میان اعضای آن، قادر است اندوخته‌های فکری و فرهنگی خود را بهتر از نوع دیگر خانواده، منتقل نماید و از این طریق رشد فکری و اجتماعی نسل‌ها، تسهیل می‌شود.<sup>۲</sup> روی هم رفته خانواده گسترده، پایدارتر از خانواده هسته‌ای است. در خانواده گسترده، مردم می‌آیند و می‌روند ولی واحد اصلی، مسئولیت جمعی خود را حفظ می‌کند، در حالی که مرگ مادر یا پدر در یک خانواده هسته‌ای، باعث جدایی و از هم پاشیدگی خانواده می‌شود. دیگر اینکه در خانواده گسترده، امکان جمع‌آوری سرمایه و به کار انداختن آن بیشتر است تا آنجا که افراد حاضرند در سود و زیان، شریک سایر افراد خانواده شوند. علاوه بر اینها، کودکان از اینکه با پدر بزرگ و مادر بزرگ و نیز با دیگر خویشاوندان نزدیک‌تر هستند احساس شادی می‌کنند و ارتباط با آنان برایشان، آسایش و ایمنی می‌آفریند. به نظر می‌رسد با توجه به تیپ خانواده هسته‌ای در عصر حاضر و عملی نبودن خانواده گسترده، چنانچه والدین در خانواده هسته‌ای، سعی در برقراری ارتباط مؤثر، مستمر و مفید با پدران و مادران خود داشته باشند، خیلی از مشکلات و احیاناً طلاق کاهش پیدا می‌کند. البته لازمه مفید بودن این امر، عدم مداخله پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها در زندگی فرزندان جوانشان و نوه‌ها است، زیرا مداخله غالباً با مقاومت جوان‌ترها روبه‌رو می‌شود ولی ارائه پیشنهادها و توصیه‌های صمیمانه و مشتاقانه، زمینه را برای بهبود روابط جوانان فراهم خواهد کرد و حس مقاومت را در آنها برنخواهدانگیخت.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۳۷

۲. دانش خانواده، ص ۷۹-۸۰

## نظام ارتباطی افراد خانواده

در مبحث ارتباطات انسانی، دو نوع ارتباط مورد مطالعه قرار می‌گیرد: ارتباطات درون فردی و ارتباطات میان فردی. در اولین نوع ارتباطات، مناسبات آدمی با خویشتن و دنیای درون وی مورد تأمل و توجه قرار دارد و بر این موضوع تأکید می‌شود که چنانچه فردی بتواند خویشتن را به درستی بشناسد و براساس آن، رابطه‌ای منطقی و معقول با خود برقرار نماید، چنین فردی، دارای سازگاری شخصی (فردی) خواهد بود. در ارتباطات نوع دوم (میان فردی) بر مناسبات آدمی با دیگران تأکید می‌شود، نظیر رفتار با اعضای خانواده، دوستان، محیط معاشرت و سایر عوامل اجتماعی. در این مبحث ارتباطات میان فردی در خانواده با عنوان نظام ارتباطی خانواده مورد بررسی قرار خواهد گرفت و عمدتاً بر ویژگی‌های اثربخشی این نوع ارتباط تأکید خواهد شد.

### ویژگی‌های اثربخشی ارتباطات درون فردی

این ویژگی‌ها به پنج ویژگی عمده قابل تفکیک اند:

ویژگی‌های پنج‌گانه عبارت‌اند از: ۱) گشودگی، ۲) همدلی، ۳) حمایتگری، ۴) مثبت‌گرایی و ۵) تساوی.

**۱. گشودگی:** گشودگی را چنین تعریف می‌کنند که شخص، احساسات و تفکرات خود را که کاملاً در اختیار اوست و خود او کاملاً به آنها واقف است و مسئولیت آنها را به عهده دارد به اطلاع دیگری برساند.<sup>۱</sup> عنصر گشودگی در خانواده به این معنا می‌تواند باشد که اعضای خانواده در پرتو اعتماد متقابل، بتوانند مسائل ضروری خود را با یکدیگر در میان بگذارند و از نظر آنان آگاه شوند و در رفع و حل آنها، به کار گیرند.

**۲. همدلی:** همدلی، توانایی یک فرد است که بتواند دریابد فردی دیگر چه تجربه‌ای در یک لحظه موعود و در یک چارچوب مشخص و با توجه به نظر خویشتن دارد. به عبارت دیگر همدلی، قابل درک و در میان نهادن با دیگری برای مقطعی از وضعیت روانی اوست.<sup>۲</sup> شاید به زبان ساده‌تر بتوان گفت که همدلی یعنی اینکه انسان بتواند خود را در جایگاه طرف مقابل قرار دهد و از دیدگاه او به مسائل و جهان پیرامون بنگرد و درک کند که او چه درکی از مسائل و موضوعات محیط پیرامون دارد.

**۳. حمایتگری:** درباره این ویژگی نیز گفته می‌شود: یک رابطه میان فردی مؤثر و قابل اتکا، رابطه‌ای است که در یک فضای حمایتگرانه شکل گرفته باشد. ارتباطات میان فردی نمی‌تواند در یک فضای توأم با هراس و تهدید دوام یابد و دیر یا زود به دشواری کشیده می‌شود و منجر به گسستگی رابطه می‌شود. در مواردی، سکوت بستری مناسب برای ایجاد فضای مطلوب و حمایتگر ارتباطی است. از این سکوت می‌توان به عنوان بهترین محمل برای القای مفاهیم و اشارات غیرکلامی استفاده کرد.<sup>۳</sup> در ارتباط کلامی میان افراد به‌ویژه اعضای خانواده، گاهی تأیید کلامی و یا حرکت سر به عنوان موافقت با طرف مقابل می‌تواند نشانه‌ای از حمایت محسوب شود.

۱. Openness

۲. ارتباطات انسانی، ج ۱، ص ۱۱۵

۳. Empathy

۴. همان، ص ۱۱۷

۵. Supportive

۶. همان، ص ۱۱۸-۱۱۹

۴. **مثبت‌گرایی**<sup>۱</sup>: یک ارتباط میان فردی مؤثر، زمانی رخ می‌دهد که علاوه بر موارد یاد شده، از مثبت‌گرایی نسبی نیز بهره‌مند باشد. کسانی که در مورد خود مثبت می‌اندیشند، این احساس مثبت را به دیگران منتقل و آنان را وادار به مثبت‌پنداری می‌کنند. لازم به ذکر است که فقط کافی نیست که ما نسبت به کسی احساس خوشایندی داشته باشیم، بلکه باید این احساس خوشایند را به دیگران انتقال دهیم و به آنان بفهمانیم که احساس ما دربارهٔ آنها چگونه است.<sup>۲</sup>

۵. **تساوی**<sup>۳</sup>: منظور از تساوی این است که در ارتباطات میان فردی باید تعادلی میان جنبهٔ گفتاری و شنیداری به وجود آید. اگر یکی از طرفین رابطه، در تمام مدت ارتباط سخن بگوید و دیگری ناچار به شنیدن در تمام مدت باشد، اثربخشی ارتباطات میان فردی در این مدت اگر غیرممکن نباشد، دشوار خواهد بود.<sup>۴</sup> در کانون خانواده، والدین می‌توانند ضمن بیان دیدگاه‌هایشان فرصتی را برای فرزندان در نظر بگیرند و متقابلاً نوجوانان و جوانان نیز، با ارائهٔ دیدگاه‌هایشان، زمان مناسبی را برای مطالب والدین به وجود آورند و با دقت و حوصله به مطالب آنان گوش فرا دهند.

## انواع ارتباطات انسانی

از نگاهی دیگر، ارتباطات انسانی را می‌توان بر شش وجه دانست. در مراکز اجتماعی، سازمان‌ها و نهادها به‌ویژه محیط خانواده، میان اعضا، شش نوع ارتباط شکل می‌گیرد که عبارت‌اند از:

۱. **ارتباط شناختی**: اعضای خانواده در چنین رابطه‌ای، تلاش می‌کنند تا یکدیگر را بهتر و بیشتر بشناسند و از روحیات و خصوصیات هم، مطلع شوند، این نوع شناخت دامنهٔ وسیعی دارد و می‌تواند باعث نزدیک شدن افراد به یکدیگر و ایجاد انس و الفت در فضای خانواده شود. برای شفافیت مطلب، محورهای دقیق چنین شناختی و اهداف تربیتی مورد نظر در هر محور در جدول ذیل ارائه می‌شود:

جدول ۱- چگونگی ارتباط محورهای شناخت و اهداف تربیتی آنها

| ردیف | محورهای ضروری شناخت     | اختلاف تربیتی مورد نظر   |
|------|-------------------------|--|
| ۱    | شناخت روحیات            | اتخاذ شیوهٔ مناسب رفتار در برابر او                                  |
| ۲    | شناخت استعدادها         | ■ زمینه‌سازی برای راهنمایی آنها در جهت مطلوب<br>■ انتظار به قدر طاقت |
| ۳    | شناخت علایق [منطقی]     | توجه به آنها و تأمین آنها در صورت امکان                              |
| ۴    | شناخت نیازهای اساسی     | پاسخ فعال دادن به آنها با هدف سلامت روان                             |
| ۵    | شناخت مراحل رشد و تحول  | اتخاذ ملاحظات تربیتی و تفکیک رفتار هنجار از ناهنجار                  |
| ۶    | شناخت کاستی‌ها و نقص‌ها | یاری رساندن برای برطرف کردن آنها                                     |
| ۷    | شناخت نقاط قوت و مثبت   | تلاش برای توسعه و گسترش آنها   |

۱. positiveness

۲. همان، ص ۱۱۹-۱۲۰

۳. Equality

۴. ارتباطات انسانی، ج ۱، ص ۱۱۵



**۲ ارتباط عاطفی:** احساسات و عواطف از مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان‌اند، نظیر درک و یا عدم درک آنها، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای در زندگی آدمی دارد. لذا تنظیم روابط عاطفی متقابل در خانواده، علاوه بر تعمیق مناسبات بین اعضا، می‌تواند از پناه بردن افراد به محیط‌های بیرون از خانواده به منظور تأمین آنها جلوگیری کند. بدیهی است آنهایی که از محرومیت عاطفی درون خانواده رنج می‌برند، به لحاظ عدم شناخت منابع عاطفی سالم و مطلوب در بیرون خانواده، در معرض آسیب‌های اخلاقی قرار می‌گیرند و به هر کسی و یا منبعی که احساس کنند، می‌تواند کمبودهای آنان را تأمین کند، پناه خواهند برد.

**۳ ارتباط کلامی:** یکی از رایج‌ترین ارتباط‌ها، ارتباط کلامی است. زیرا اغلب ما انسان‌ها در زندگی روزمره، به راحتی می‌توانیم از کلام به عنوان یک ابزار ارتباطی سهل و آسان با دیگران استفاده کنیم. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که در کانون خانواده، وجود ارتباط کلامی میان والدین با یکدیگر، والدین و فرزندان و فرزندان با هم، می‌تواند تأثیر گسترده‌ای در بهبود مناسبات بین اعضا داشته باشد. ارتباط کلامی، ابتدا برای یاری رساندن به افراد در شناخت یکدیگر، تأثیرگذار است، زیرا کلام آدمی معرف شخصیت اوست.

در کلامی از حضرت علی (ع) آمده است که فرمود: «انسان، زیر زبانش پنهان است»<sup>۱</sup>. بر این اساس، گفت‌وگوی اعضای خانواده هر چه بیشتر می‌تواند آنان را به شناخت عمیق‌تر یکدیگر برساند و به‌ویژه والدین، از لابه‌لای کلمات و عبارات فرزندان می‌توانند پی به دنیای درون آنها ببرند و در مواقع مقتضی یاریشان کنند. متقابلاً فرزندان نیز قادرند با ایجاد فرصت‌های مناسب برای گفت‌وگو با والدین، نیازهای خود را با آنان در میان گذارند و به شیوه بهتر و مناسب‌تری به آنها دست پیدا کنند و همچنین این موقعیت را می‌یابند تا عواطف و احساسات خود را به والدین بیان نمایند تا زمینه برای محیطی شاد، سرزنده و بانشاط در خانواده فراهم آید.

نکته دیگری که در این زمینه قابل تأمل است، استفاده از ارتباط کلامی برای درک متقابل والدین و فرزندان است. غالباً این مطلب از زبان نوجوانان و جوانان شنیده می‌شود که می‌گویند: «والدین ما را درک نمی‌کنند.» یا برخی والدین از رفتار نوجوانان و جوانان گله می‌کنند و می‌گویند: «فرزندانمان نمی‌دانند ما چه انتظاراتی از آنها داریم.» و در مواردی نیز دقیقاً این مشکلات در ارتباط دو نسل، مشاهده می‌شود. ارتباط کلامی مؤثر و سازنده، این امکان را مهیا می‌نماید که والدین به سخنان فرزندانشان، خوب گوش دهند و زمینه برای درک آنها فراهم آید. همچنین به نوجوانان و جوانان فرصتی می‌بخشد تا از این طریق خواسته‌های منطقی‌شان را دوستانه به اطلاع والدین برسانند. در بخشی از مناطق کوهستانی مشاهده می‌شود که برای برقراری ارتباط میان دو قله مرتفع، پل‌های طولانی و محکمی بسازند که از فراز دره‌ای عمیق، دو نقطه مرتفع را به هم مرتبط می‌کند.

مدیریت دنیای مجازی، این امکان را فراهم می‌کند که میزان و نوع ارتباط با اطرافیان، به‌ویژه همسر و فرزندان و والدین، همچنان در صدر توجه خانواده‌ها قرار داشته باشد و دنیای مجازی نیز در حد و اندازه خود و نه بیش از آن حضور داشته باشد.

**۴ ارتباط تشویقی:** آدمی برای نیل به اهداف و مقاصد عالی خویش، نیاز به مشوق‌ها و محرک‌هایی دارد که از بیرون او را برانگیزد و او را در برابر خستگی‌های ناشی از راه طولانی و در مسیر هدف، برهاند و بر قوت و

۱. المرء مخبوء تحت لسانه (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸)

اراده او بیفزاید. همان گونه که همسران در قبال یکدیگر عبارت‌های تشویق‌آمیز به کار می‌برند نظیر اینکه «من به تو افتخار می‌کنم.» یا والدین خطاب به فرزندان می‌گویند: «من روی تو حساب می‌کنم.» یا این کلمه که «من آینده تو را روشن می‌بینم.»

این نوع ارتباط می‌تواند آثار زیر را به همراه داشته باشد:

(الف) موجب همدلی و همبستگی میان والدین و فرزندان می‌شود.

(ب) امید به آینده را در نوجوانان و جوانان افزایش می‌دهد.

(ج) نوجوانان و جوانان را در عبور از گردنه‌های صعب‌العبور زندگی یاری می‌دهد.

(د) موجب تداوم و استمرار عملکردها و رفتارهای مطلوب خواهد شد.

**۵ ارتباط مشورتی:** فرایند حیات آدمی به گونه‌ای است که رو به پیچیدگی و دشواری سیر می‌کند و هر اندازه

آهنگ زندگی دشوارتر و مبهم‌تر باشد نیاز به اندیشه‌های ورزیده‌تر و نیروهای عقلانی بیشتر، احساس می‌شود، زیرا آدمی به مدد نیروی فکر و خلاقیت خویش، قادر است بر تنگنای زندگی غلبه کند. لذا استفاده از روش مشورت در خانواده، می‌تواند نیروی عقل افراد را افزایش دهد و موجب تسلط بر مشکلات و حل آنها شود. به عبارت دیگر سن عقلانی که همان ورزیدگی فکر و پختگی اندیشه است، در پرتو مشورت افزایش می‌یابد و از سن تقویمی (شناسنامه‌ای) پیشی می‌گیرد.

هر اندازه سن عقلانی افراد از سن تقویمی بیشتر باشد، نشان‌دهنده توانایی آنان در حل و فصل مشکلات و تنگنای زندگی است و هر اندازه سن عقلانی از سن تقویمی کمتر باشد، دلالت بر ناتوانی فرد در مواجهه با مشکلات دارد. ارتباط کلامی مؤثر همچون پل‌های معلق در نقاط مرتفع کوهستانی است که بر این اساس استفاده از زبان مناسب در ارتباط کلامی، دو نسل (والد - فرزند) را به هم مرتبط می‌کند و فاصله آنها را به حداقل می‌رساند.

## نکات کلیدی

برای داشتن ارتباط کلامی مؤثر در خانواده، به‌ویژه در مناسبات میان والدین و فرزندان، نکات کلیدی زیر می‌تواند، مورد استفاده قرار گیرد و ارتباط را بهبود بخشد.

(الف) هنر خوب شنیدن را برای جلب اعتماد طرف مقابلتان استفاده کنید؛ زیرا این کار به او تفهیم می‌نماید که برای شخصیت او و سخنانش، ارزش قائلید و همه توجهتان معطوف به اوست و در نتیجه اعتماد او را برای ارتباط عمیقی به دست خواهید آورد. این رفتار به‌ویژه در مناسبات میان والدین و نوجوانان و جوانان، ضروری است و به نتایج مطلوبی منجر خواهد شد.

(ب) برای ارتباط کلامی مؤثر، «انتخاب بهترین زمان»، عامل موفقیت محسوب می‌شود، زیرا حالات افراد در زمان‌های مختلف یکسان نیست و همچون جزر و مد دریا، حالات و احساسات افراد، در موقعیت‌های خوب یا بد قرار دارد، لذا با سنجش موقعیت، زمان مناسبی را در نظر بگیرید که طرف مقابلتان، در شرایطی مطلوب برای گفت‌وگو باشد تا تأثیر کلام شما، افزایش یابد. در مواردی پدیده‌هایی همچون خستگی، بی‌خوابی، گرسنگی، ناکامی، غمگساری و نظایر آنها، تأثیر منفی بر روند گفت‌وگو بر جا می‌گذارد و شما را از رسیدن به مقصودی که در نظر دارید، باز می‌دارد.

(ج) «انتخاب بهترین زبان» مکمل توصیه قبلی است. اینکه شما با چه کلمات و عباراتی منظور خود را به طرف مقابل می‌رسانید، بسیار تعیین‌کننده است. گاهی انتخاب جملات مؤدبانه، صمیمانه و عبارات کوتاه، قلب

طرف مقابل را نرم می‌کند و برای پذیرش سخن شما کاملاً آماده می‌کند. به‌ویژه والدین و نوجوانان و جوانان در ارتباط کلامی خود با استفاده از بهترین زبان می‌توانند حس احترام خود را به طرف مقابل اثبات کنند و با تحقق این امر، زمینه برای پذیرش مطالب، کاملاً مهیا می‌شود.

د) ورود دنیای مجازی در متن زندگی معاصر برای بسیاری از انسان‌ها به صورت اولویت درجه اول زندگی درآمده است، به گونه‌ای که بسیاری از دنیای واقعی پیرامون و محیط خانواده، غافل می‌شوند و با تمرکز بر دنیای مجازی، مجال توجهی برای مسائل ضروری و از جمله زندگی واقعی باقی نمی‌ماند و فرصت‌هایی که می‌تواند در تعامل اعضای خانواده و به‌ویژه والدین و فرزندان کارساز باشد، به راحتی از دست می‌رود و بعدها نیز فرصتی برای ترمیم آن باقی نمی‌ماند.

«در تاریخ زندگی بزرگان آورده‌اند که دانشمند پرآوازه و مشهوری روزی از پسر نوجوانش پرسید که هدف تو در زندگی چیست؟ پسر با افتخار و اطمینان پاسخ داد که آرزو دارم در علم و دانش به مقام شما برسم. پدر از پاسخ فرزند اندوهگین شد و گفت: پسر من زمانی که من به سنّ تو بودم، آرزو داشتم در آگاهی و معرفت به پایه امام صادق (علیه السلام) برسم ولی به اینجا رسیدم و تو که می‌خواهی به پایه من برسی به جایگاهی خیلی کمتر خواهی رسید لذا از کوتاهی همت تو متأسف شدم.»

**۶ ارتباط الگویی:** در مباحث پیشین اشاره شد که انسان‌ها هر کدام، کمال را در چیزی می‌دانند و به دنبال آن حرکت می‌کنند ولیکن با وجود تفاوت در مصداق کمال، همگی برای نیل به هدف، نیازمند داشتن الگوهایی هستند که از آنان راه و رسم زندگی را بیاموزند. گاهی نزدیک‌ترین افراد به انسان، در جایگاه الگوهایی راستین قرار می‌گیرند، نظیر والدین، مربیان، دوستان و نیز چهره‌های مأنوس در داستان‌ها و ادبیات و اشعار حماسی.

در همین راستا شاید برخی از نوجوانان و جوانان، والدین خود را الگوی خویش قرار می‌دهند و به رفتارها و گفتارهای آنان تأسی می‌جویند و در مواردی به تعدادی از معلمان، مربیان، مشاوران و مدیران خود توجه می‌کنند و از شخصیت آنان برای ساختن منش خویش الهام می‌گیرند.

دقت نظر در علل انتخاب چنین افرادی برای الگو، بیانگر این واقعیت است که ویژگی‌های زیر می‌تواند در الگوسازی تأثیرگذار باشد: یکپارچگی علم و عمل «به معنای اینکه فرد به آنچه می‌گوید، عمل کند و بردبار در مواجهه باشد و تنگناها و نظایر آن نیز مؤثر است.

این واقعیت از یک سو، نوجوانان و جوانان را برمی‌انگیزد تا در جست‌وجوی الگوی مورد نظرشان، در یک فرد تمرکز داشته باشند، زیرا چنین امری، امکان‌پذیر نخواهد بود، الا در شخصیت‌های معصومین (علیهم السلام) که هر کدام، انسان کامل بودند، بلکه اگر به صورت پراکنده بتوانند از هر انسان بافضیلتی، خصوصیتی را در نظر بگیرند و در نهایت آنها را در یک منظومه شخصیتی با هم ترکیب نمایند، برای خود الگوی مطلوبی فراهم کرده‌اند. از سوی دیگر، این واقعیت به والدین، مربیان و اطرافیان نوجوانان و جوانان، یادآوری می‌کند که اگر خواستار آنند که فرزندان، شاگردان و یا دوستانشان در الگوسازی به آنها اقتدا کنند، لازمه این امر خطیر، اعتمادسازی است؛ به این معنی که داشتن صداقت، یکپارچگی شخصیت، برخورداری از معنویت و سلامت نفس، صفاتی هستند که هر کدام به تنهایی قادرند، نوجوانان و جوانان را جذب کنند و آنها با دقت در منش مربیان و والدین خود، به ساختن شخصیتی قابل احترام اقدام نمایند.

بهترین شیوه برای افزایش سن عقلانی، مشورت با دیگران است. در بیان امام علی (علیه السلام) آمده است: «هر کس

با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد<sup>۱</sup>» و به عبارت دیگر عقل‌های آنان را به عقل خویش افزوده است. در سال‌های نوجوانی که فاصله میان حدود ۱۳ تا ۱۸ سال است، یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی که والدین و مربیان می‌توانند به کار گیرند، مشاوره با نوجوانان است. در همین راستا، اشاره به حدیث نبوی مناسب به نظر می‌رسد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که فرزندان تا به هفت سال سوم [۱۴-۲۱] رسیدند آنها را وزیر (مشاور) خود قرار دهید<sup>۲</sup>».

## نکات کلیدی

چنانچه والدین، فرزندان نوجوان خود را مورد مشورت قرار دهند، آثار مطلوبی خواهد داشت که عبارت‌اند از:

- ۱ با این روش، نیروی عقلانی فرزندان پرورش می‌یابد.
- ۲ فاصله میان نسل‌ها (والدین \_ فرزندان) کمتر می‌شود و تفاهم میان آنان بیشتر می‌گردد.
- ۳ فرزندان متقابلاً از والدین می‌آموزند و در مسائل مورد نظرشان با والدین مشورت کنند.
- ۴ از عوامل اثرگذار بر لجاجت فرزندان در برابر والدین کاسته می‌شود و جای خود را به رفاقت میان آنان می‌دهد. در همین راستا، فرزندان می‌توانند با اتکا به شیوه‌های ذیل، به سهولت رابطه مشورتی یاری رسانند:
  - ۱ با اظهارنظرهای سنجیده به والدین خود نشان دهند که از لیاقت لازم در این زمینه برخوردارند.
  - ۲ هر مسئولیتی که بر عهده آنان نهاده می‌شود، با کفایت و دقت انجام دهند تا نظر مثبت والدین، مربیان و اطرافیان خود را جلب نمایند. کارهای محوله را به دید بزرگی و کوچکی نباید نگریست بلکه کیفیت انجام آن کارهاست که شأن و منزلت آدمی را بالا می‌برد. فراموش نکنیم که دیگران از گفتار و کردار ما به شخصیت‌مان پی می‌برند.
  - ۳ احساس مسئولیت در قبال خانواده، والدین و سایر اعضا نظیر: برادر و خواهر، بر قدر و جایگاه نوجوانان و جوانان می‌افزاید. انتخاب بخشی از امور زندگی و تلاش در انجام آنها، موجب دلگرمی اطرافیان و به‌ویژه پدر و مادر می‌شود، زیرا آنها احساس می‌کنند که فرزندان‌شان آن اندازه فهیم و قدرشناس هستند که به طور خودجوش و داوطلبانه، پاره‌ای از زحمات زندگی را بر عهده می‌گیرند تا والدین احساس سبکی و راحتی بیشتری در زندگی داشته باشند.

۱. من شاوور الرجال، شارکها فی عقولها (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱)  
۲. الحدیث (روایات تربیتی)، مرتضی فرید تنکابنی، باب الولد

## ارتباط انسانی در یک نگاه

اینک براساس مطالب پیشین می‌توان انواع ارتباطات انسانی مورد بحث و اهداف ناظر به آنها را در جدول ذیل ملاحظه کرد:

جدول ۲- ارتباطات انسانی و اهداف مرحله‌ای آنها (در یک نگاه)

| ردیف | نوع ارتباط    | معنا و مفهوم ارتباط  | اهداف تربیتی مورد نظر  |
|------|---------------|--|--|
| ۱    | ارتباط شناختی | الف) شناخت در حیات<br>ب) شناخت استعدادها<br>ج) شناخت علایق (منطقی)<br>د) شناخت نیازهای اساسی<br>ه) شناخت مراحل رشد و تحول<br>و) شناخت کاستی‌ها و نقص‌ها<br>ز) شناخت قوت‌ها و نقاط مثبت | ■ اتخاذ شیوه رفتاری مناسب در قبال وی<br>■ زمینه‌سازی برای راهنمایی آنها در جهت مطلوب<br>■ تنظیم انتظارات براساس امکانات<br>■ توجه به آنها و تلاش برای تأمین علایق در حد اقتضا<br>■ پاسخ فعال به آنها با انگیزه تأمین سلامت روان<br>■ اتخاذ ملاحظات تربیتی متناسب با هر مرحله<br>■ تفکیک رفتارهای هنجار از ناهنجار<br>■ یاری رساندن برای شناخت و مرتفع ساختن آنها<br>■ تلاش برای توسعه و گسترش آنها |
| ۲    | ارتباط عاطفی  | داد و ستد عاطفی  | ■ تعمیق مناسبات بین اعضا در فضای خانواده<br>■ جلوگیری از پناه بردن افراد به کانون‌های عاطفی ناشناخته   |
| ۳    | ارتباط کلامی  | انجام گفت‌وگوی متقابل  | ■ شناخت افکار و احساسات در پرتو رابطه کلامی<br>■ کاهش فاصله نسل‌ها   |
| ۴    | ارتباط تشویقی | ایجاد محرک‌های شوق انگیز و مفید  | ■ امکان همدلی بیشتر والدین و فرزندان<br>■ افزایش زمینه برای استمرار رفتارهای نامطلوب   |
| ۵    | ارتباط مشورتی | برقراری مشورت‌های متقابل   | ■ ایجاد زمینه برای رشد خردورزی فرزندان<br>■ برقراری پل ارتباطی مطلوب میان اعضای خانواده  |
| ۶    | ارتباط الگویی | ملاحظه شخصیت موردنظر به سان الگو   | ■ تسهیل فرایند تشکیل شخصیت   |

## خانه، کانون ارتباط یا خوابگاه؟

محیط زندگی خانوادگی، سازمان زنده و پویایی است که عمیق‌ترین ارتباطات انسانی در آن شکل می‌گیرد. لازمهٔ سرزندگی، پویایی و نشاط چنین محیطی، داشتن مناسبات گرم و صمیمانه میان اعضای آن است. مشاهدات تجربی و پاره‌ای پژوهش‌ها مؤید این واقعیت تلخ است که در چند دههٔ اخیر، مناسبات بین اعضای خانواده‌ها در موارد گسترده‌ای دچار آسیب شده و به لحاظ کاهش و یا فقدان برخی جنبه‌های ارتباطی، به کانونی سرد، خاموش و فاقد انگیزه مبدل گشته است.

به نظر می‌رسد پاره‌ای از عوامل تأثیرگذار در این زمینه عبارت‌اند از: شتاب روزافزون زندگی، به گونه‌ای که آدمی را از خویشتن خود غافل ساخته است، اشتغال هم‌زمان مردان و زنان در بیرون از خانه و خستگی مفرط ناشی از آن برای هر دو، مجالی برای داشتن ارتباط انسانی مطلوب باقی نگذاشته است، نفوذ دنیای مجازی به درون خانواده‌ها، هر یک از افراد را به گونه‌ای به خود مشغول داشته است که هر کدام به تنهایی ساعت‌های

متممادی فقط سر در گوشی همراه خود دارند و به گونه‌ای وابسته به آن شدند که هیچ توجهی به اطراف و افراد ندارند. به عبارت دیگر هر کدام از اعضای خانواده، همچون جزیرهٔ جداافتاده‌ای است که به تنهایی زندگی را سپری می‌کند و کاهش روزافزون احترام و اقتدار والدین، به گونه‌ای است که برخی فرزندان خود را ملزم به حضور در خانه و انجام وظایف خود نمی‌دانند و بیشترین ساعات زنده و بانرژی خویش را در بیرون از منزل سپری می‌کنند و فقط جسم خسته خود را در پایان شب یا نیمه‌های شب به داخل منزل می‌کشاند تا دمی بیاسایند و ساعاتی بعد مجدداً به بیرون از خانه پناه ببرند.

این وضعیت که در حال حاضر بخش قابل توجهی از خانواده‌ها را تهدید می‌کند، خواه از ناحیهٔ والدین و خواه از ناحیهٔ فرزندان ایجاد شده و معضلی است که به مرور زمان تشدید می‌گردد و بیگانگی به جای دوستی و صمیمیت بر فضای زندگی، حاکم می‌شود.

از پیامدهای چنین وضعیتی می‌توان دور شدن دو نسل از یکدیگر را برشمرد، پدیده‌ای که از آن به گسست نسل‌ها نیز یاد می‌شود. به هر حال چارهٔ کار در بازنگری به نقش‌های والدین و فرزندان و بازتعریف کانون خانواده نهفته است. به این موضوع در مباحث بعدی بیشتر پرداخته خواهد شد.

## بازنگری به نظام مسئولیت‌ها

همان اندازه که اعضای خانواده از حیث فضای فیزیکی به هم نزدیک‌ترند تا به دیگران، به همان نسبت هم روابط آنها با یکدیگر پیچیده‌تر می‌شود. پیچیدگی روابط، زمینه‌های برخورد میان منافع آنان را افزایش می‌دهد و تراحم منافع گاه و بیگاه موجب اصطکاک و برخورد و در مواردی درگیری می‌شود. لذا از یک سو، برای غلبه بر پدیدهٔ «خانه یعنی خوابگاه» و نیز دوری گزیدن از درگیری و مقایسهٔ میان اعضای خانواده، نیاز به بازنگری به نظام وظایف و مسئولیت‌ها احساس می‌شود، تا خانه و خانواده همچون همهٔ قرن‌های گذشته کانون وحدت انسانی باشد.

ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه، برداشت تحلیل‌گونه‌ای از وضعیت خانواده دارد. او می‌گوید: «وظیفهٔ خانواده به عنوان مرکز اخلاقی جامعه و رابط و پیونددهندهٔ آن، ناشی از خاصیت ایجاد وحدت انسانی آن است و همه می‌دانند که اکنون این خاصیت اصلی از میان خانواده رفته است و نیز اجتماعات صنعتی عصر ما در وضع ناپایداری هستند، زیرا اصول اخلاقی آنها، پایه‌های اقتصادی و سیاسی خود را از دست داده است. صنعت از خانه و مزرعه به کارخانه و خیابان منتقل می‌گردد و مشاغل گریز پا تعیین‌کنندهٔ مراکز جغرافیایی، برای حیات فردی می‌شوند و محل کار به حکم تغییر محل سرمایه و پیدایش منابع طبیعی جدید ثبات و سکونش را از دست می‌دهد و بنابراین روابط پسران و پدران در گسستن روابط خانوادگی، که این همه نظریات مختلف دربارهٔ علل آن گفته شده، مؤثر بوده است. وفاداری به خانواده و فداکاری در راه آن، از میان رفته و وطن‌دوستی جای عاطفهٔ خانوادگی را گرفته است، همچنان که قدرت و تسلط پدر بر اثر تسلط روزافزون دولت و توسعهٔ وظایف آن رو به زوال نهاده است. همه‌جا همکاری ذاتی و طبیعی بشری رو به کاهش است و روابط مصنوعی و ظاهری، نظم و قانون و اجبار و هم‌کیشی، موقتاً جای آن را می‌گیرد.<sup>۱</sup>»

۱. لذات فلسفه (پژوهشی در سرگذشت و سرنوشت بشر)، ص ۹۸



## تحلیلی بر نقش نوجوانان و جوانان

چنین به نظر می‌رسد که با تکیه بر مباحث پیشین، اکنون بتوان تحلیلی از نقش نوجوانان و جوانان در ثبات و پیشرفت خانواده ارائه داد.

نوجوان با درک زحمات والدین که به طور مستمر در سال‌های زندگی او صورت گرفته، قادر است تلاش‌هایی را در جهت قدردانی از آنها به عمل آورد، اگرچه نمی‌توان حتی بخشی از این زحمات را جبران کرد. یکی از این امور، همکاری با والدین در زمینه‌های مختلف زندگی است. قبلاً اشاره شد که زندگی روز به روز پیچیده‌تر و پرشتاب‌تر می‌شود و به نوبه خود وظایف و مسئولیت‌های جدیدی از راه می‌رسد که والدین خود را در قبال آنها، پاسخگو می‌دانند. همکاری داوطلبانه و خودجوش فرزندان برای کاستن از بار مسئولیت‌های پدر و مادر، به آنان مجال می‌دهد تا دمی بیاسایند و زیر بار سنگین و فشرده کار، از پای درنیایند. انتخاب نوع همکاری و میزان و حدود آن، با دقت و هوشمندی نوجوانان به راحتی امکان‌پذیر است. در همین راستا، استفاده از عواطف انسانی در مناسبات با والدین و سایر اعضای خانواده، اهمیت می‌یابد. آدمی به گونه‌ای آفریده شده که در برابر کوچک‌ترین محبتی، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به گفته یکی از بزرگان کوچک‌ترین محبت‌ها از ضعیف‌ترین خاطره‌ها هرگز محو نخواهد شد. نگاه با محبت، رفتار کلامی و عملی توأم با مهرورزی، به مناسبات بین فرزندان و پدر و مادر روح تازه می‌بخشد و لطف پروردگار را شامل حال فرزندان می‌سازد. برآوردن انتظارات والدین بخش دیگری از مناسبات عاطفی با آنها محسوب می‌شود. این انتظارات در بیشتر مواقع جنبه منطقی داشته و به زمینه‌هایی نظیر درس خواندن، برنامه‌ریزی برای زندگی، انتخاب دوستان خوب، رعایت تعادل در استفاده از دنیای مجازی، جدی گرفتن امور ارزشی و اخلاقی و امثال آنها وابسته است و زمانی که فرزندان با دقت به این امور فکر کنند، درمی‌یابند که انجام آنها واقعاً نفعی به حال والدین ندارد بلکه خود آنها در حقیقت از رهگذر انجام آنها بهره‌مند خواهند شد.

مسئولیت‌پذیری نسبت به فرزند کوچک‌تر در محیط خانواده، نشانه رشد و بالندگی فرزند ارشد است زیرا آنها در شرایطی قرار دارند که می‌توانند از برادر و خواهر کوچک‌تر خود به نوعی مراقبت و حمایت نمایند و در کارها، یاریشان کنند. این روند بر تجربه زندگی و قدرت مدیریت آنان می‌افزاید، منوط به اینکه با مدارا و دوستی، در این امور وارد شوند و از تندی و شدت عمل کاملاً پرهیز کنند.

احترام قائل شدن برای برادر و خواهر بزرگ‌تر، نشانه درک صحیح از زندگی داشتن است، زیرا فرزندان ارشد خانواده، زمانی که رفتار احترام‌آمیز از فرزند کوچک‌تر می‌بینند، پاسخی درخور و شایسته که همان محبت و حمایت از اوست، خواهند داد.

امروزه در برخی خانواده‌ها، چالش نگران‌کننده، اختلاف و خصومت میان فرزندان است، تا حدی که امکان هر گونه اداره زندگی را به طور مسالمت‌آمیز از والدین سلب می‌نماید و دغدغه جدید برای آنها می‌آفریند که راه خروج از آن را نمی‌دانند. لذا برای پایان دادن به تشویش و نگرانی پدر و مادر از این حیث، داشتن رفتاری متعادل، توأم با محبت و احترام و احساس مسئولیت در قبال یکدیگر، مهم‌ترین اموری هستند که از فرزندان برمی‌آید. نباید فراموش کرد که هر گونه احساس آرامش و امنیتی که در سایه رفتار صحیح و مطلوب از فرزندان یا والدین به وجود می‌آید، چتر آرامش‌بخش خود را بر سر همه اعضای خانواده می‌گستراند.

مسکن، به معنی تسکین آدمی، آرامش و امنیت اوست، به عبارت دیگر خانه، زمانی واقعاً مسکن محسوب می‌شود که روابط اعضای خانواده براساس احترام، محبت و حمایت از یکدیگر تنظیم گردد و زمانی که در روابط بین اعضا مشکلی بروز می‌کند که ناشی از اختلاف عقیده، سلیقه، بینش و روش باشد، طرفین می‌توانند با مدارا و سازگاری با هم رفتار کنند تا روح آرامش و امنیت از محیط خانواده سلب نشود. فرزندان در مسائل اختلافی خانواده، نباید انتظار داشته باشند که همیشه والدین با مدارا و سازگاری، اشتباهات موجود را اصلاح نمایند، بلکه هر کس به نوبه خود باید ابتکار عمل را به دست بگیرد و در مواقع بروز اختلاف، نشان دهد که مدارا بهترین شیوه روبه‌رو شدن با دیگری است، خواه در مورد اختلاف نظر فرزندان با هم باشد و خواه نسبت به اختلاف نظر فرزندان با والدین. اگر دچار چنین مشکلی شدند، اطمینان داشته باشند که شیوه مبتنی بر کنار آمدن و سازگاری، بهترین و مؤثرترین روش محسوب می‌شود و تهدیدی متوجه فرد یا افرادی نمی‌گردد. لازم به ذکر است، کسانی می‌توانند در موارد مقتضی در تعامل با دیگران از شیوه مدارا و سازگاری استفاده کنند که ابتدا به سازگاری فردی (شخصی) رسیده باشند، و به عبارت دیگر به خوبی توانسته باشند با خود کنار بیایند تا در مرحله بعد قادر باشند به سازگاری بزرگ‌تری دست یابند که سازگاری خانوادگی است.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که موفقیت در سازگاری فردی، زمینه‌ساز توفیق در سازگاری خانوادگی است. این امر از دو جهت حائز اهمیت است؛ ابتدا اینکه همه خواهان این مطلب‌اند که خانواده‌ای آرام و بانشاط داشته باشند، تا خود نیز سهمی از آرامش و سرزندگی خانواده داشته باشند و لذا ناگزیرند به هر تلاش مفید و سازنده‌ای دست بزنند تا به آرامش مورد نظر برسند، و دیگر اینکه نیل به سازگاری فردی، علاوه بر اینکه شرط لازم و ضروری سازگاری خانوادگی است، یک نشانه مهم برای اعتماد به نفس افراد است و به آنها اطمینان می‌بخشد که کسب موفقیت در سازگاری فردی، دلیلی بر دانستن خودباوری و اعتماد به نفس است. بنابراین نوجوانان و جوانان که در راه رسیدن به اعتماد به نفس می‌کوشند، می‌توانند از این راه وارد شوند و در سایه کنار آمدن با خویشتن به خود و دیگران ثابت کنند که از اعتماد به نفس اولیه‌ای برخوردارند و با به‌دست آوردن سازگاری خانوادگی، به درجه بالاتری از اعتماد به نفس ارتقا یابند.

در مباحث قبلی اشاره شد که هویت فردی به مفهوم روشن شدن ویژگی‌ها و مختصات منحصر به فردی است که آدمی را از دیگران متمایز می‌کند و به عبارت دقیق‌تر به او تفهیم می‌کند که او کیست؟ دارای چه سرمایه‌ها و قابلیت‌هایی است؟ با یادآوری این مطلب، اکنون می‌توان این رابطه را تبیین نمود که درک هویت فردی منجر به سازگاری فردی (شخصی) می‌شود و به بیان دیگر از لوازم سازگاری فردی، آشنایی با هویت فردی است.

## عوامل مؤثر بر سازگاری خانوادگی

به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت ثبات و آرامش خانواده در سلامت و سعادت اعضای آن و با تکیه بر نقش فعال فرزندان در این زمینه، بتوان از منظر تعالیم اسلام، به برخی از مهم‌ترین نقش‌ها و مسئولیت‌ها اشاره نمود. ابتدا به بیان ملاحظات در روابط «والدین و فرزند» خواهیم پرداخت.

### ملاحظات تربیتی والدین

در این بخش به پاره‌ای از آموزه‌های قرآن کریم و احادیث که ناظر به جایگاه فرزند در خانواده است یا معطوف به مسئولیت‌های والدین در قبال فرزندان است، اشاره می‌کنیم:

۱. فرزند، زینت زندگی دنیاست.<sup>۱</sup>
۲. فرزند، مایه امتحان والدین است.<sup>۲</sup>
۳. نگران نبودن از هزینه فرزند<sup>۳</sup>
۴. نور چشم بودن بعضی از فرزندان<sup>۴</sup>
۵. موعظه به فرزند در خصوص پرهیز از شرک<sup>۵</sup>
۶. دعا برای فرزند در خصوص پرهیز از پرستش بت‌ها<sup>۶</sup>
۷. دعا برای فرزند برای برپا داشتن نماز<sup>۷</sup>
۸. توصیه و سفارش برای بقا بر آیین اسلام.<sup>۸</sup>

این ملاحظات از جهتی بر توجه به تربیت فرزند و حفظ ارزش‌های دینی و اخلاقی او متمرکز است و از جهات دیگر، قرآن کریم، والدین را از واقعیت‌هایی آگاه می‌کند که لازمه و مکمل تربیت فرزند است. نظیر موارد ذیل:

۱. دشمنی بعضی از فرزندان<sup>۹</sup>
۲. عدم افتخار به زیادی فرزندان<sup>۱۰</sup>
۳. سودمند نبودن فرزند [غیر صالح] در قیامت<sup>۱۱</sup>
۴. باز نداشتن فرزند از یاد خدا<sup>۱۲ و ۱۳</sup>.

۱. کهف: ۴۶

۲. تغابن: ۱۵

۳. انعام: ۱۵۱

۴. فرقان: ۷۴

۵. لقمان: ۱۳

۶. ابراهیم: ۳۵

۷. ابراهیم: ۴۰

۸. بقره: ۱۳۲

۹. تغابن: ۱۴

۱۰. سبأ: ۳۵

۱۱. ممتحنه: ۳

۱۲. منافقین: ۹

۱۳. برای دسته‌بندی آیات قرآن کریم و مستندات آنها، از کتاب یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام صفحات ۳۵۳-۳۵۴ استفاده شده است.

## ملاحظات تربیتی فرزندان

آنچه مکمل تلاش‌های والدین در مسیر سلامت و سعادت خانواده، محسوب می‌شود، اهمیت دادن به فرزندان در پاره‌ای از نقش‌ها و مسئولیت‌ها در قبال والدین است. تلاش یک‌جانبه والدین یا فرزندان، حاصلی دربر نخواهد داشت، بلکه تعامل دو نسل با یکدیگر است که محیط خانواده را سرشار از آرامش، امنیت و شادکامی خواهد کرد. آنچه از نگاه آموزه‌های اسلام، در خصوص نقش فرزندان قابل برداشت است عبارت‌اند از:

- ۱ احسان به والدین: در چهار سوره از قرآن کریم، دستور به احسان به والدین، بلافاصله بعد از مسئله توحید قرار گرفته است.<sup>۱</sup> این هم‌ردیف بودن بیانگر این است که قرآن تا چه مقدار برای والدین احترام قائل است.<sup>۲</sup>
- ۲ سپاس به والدین را در ردیف سپاس به خدا: به او توصیه کردم که برای من و پدر و مادرت شکر به جای آور.<sup>۳</sup>
- ۳ انفاق به والدین: بگو برای پدر و مادر از هر خیر و نیکی انفاق کنید.<sup>۴</sup>
- ۴ یادآوری سختی‌های مادر در دوران بارداری<sup>۵</sup>
- ۵ وصیت برای والدین در ارث<sup>۶</sup>
- ۶ دقت در احترام به والدین<sup>۷</sup>
- ۷ اطاعت نکردن والدین در معصیت الهی (شرک)<sup>۸</sup>
- ۸ نیکو معاشرت نمودن با والدین مشرک<sup>۹</sup>
- ۹ طلب مغفرت برای والدین<sup>۱۰</sup>.

## ارزیابی و تحلیل

از تعالیم اسلام در زمینه مناسبات والدین، می‌توان چنین برداشت کرد که تنظیم این روابط با حفظ محوریت دین، امکان‌پذیر است. انگیزه‌های دینی آن اندازه نیرومند است که افراد را چه در مقام والد و چه در مقام فرزند به عمل وامی‌دارد، والدین را از یک سو، برای تربیت فرزند صالح برمی‌انگیزد و این کار را عبادت تلقی می‌کند تا سختی‌ها و رنج‌های پدر و مادر، برای آنان کاری بامعنا باشد و از سوی دیگر، هم‌ردیف قرار دادن احسان به والدین و عبادت الهی، نشانه اوج عظمت قائل شدن نسبت به مقام پدر و مادر است، به گونه‌ای که هیچ فاصله‌ای میان این دو (عبادت خدا و احسان به والدین) وجود ندارد، و فرزندان با انجام خدمتی ناخواسته در حق والدین، گویی به عبادت خدا قیام می‌کنند. نکته دیگری که از این دسته آیات می‌توان استنباط کرد، قداست و جایگاه بی‌نظیر خانواده است، دلیل آن، تأکیدها و بایسته‌هایی است که در صورت عمل به آنها، محیط خانواده، از آسیب‌هایی چون طلاق و اختلاف محفوظ و مصون می‌ماند و چنانچه در نقطه مقابل به این دستورات عمل نشود، فروپاشی و تزلزل خانواده، نتیجه طبیعی آن خواهند بود، تا آنجا که اگر اختلافات درون

۱. بقره: ۸۳، نساء: ۳۶، انعام: ۱۵۱، اسراء: ۲۳

۲. یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم و احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص ۳۴۸-۳۵۰

۳. لقمان: ۱۴

۴. بقره: ۲۱۵

۵. احقاف: ۱۶

۶. بقره: ۱۸۰

۷. اسراء: ۲۵

۸. لقمان: ۱۵

۹. همانجا

۱۰. ابراهیم: ۴۱

خانواده حل نشود و به طلاق منجر گردد، براساس روایات وارده، عرش الهی به لرزه در خواهد آمد. می‌توان به این نتیجه رسید که اراده الهی، معطوف به حفظ و تقویت خانواده است. مطلب دیگر اینکه از جهت تربیتی، فرزندان برای یک موقعیت و امکان، رویش یا ریزش محسوب می‌شوند، زیرا با تعبیر قرآن کریم، آنان فرضیه امتحان پدر و مادرند، چنانچه خوب تربیت شوند، موجب عزت و سربلندی والدین‌اند و در غیر این صورت، اسباب سرشکستگی و خفت آنان خواهند بود. فرزندان شایسته و متعهد، موجب جمال اجتماعی پدر و مادر و خاندان خود هستند. برای نمونه به روایت زیر استناد می‌شود. مردی از پیامبر اسلام ﷺ پرسید: حق پدر بر پسر چیست؟ فرمود: پدر را به نامش بخواند<sup>۱</sup> و جلوی او راه نرود و پیش از او ننشیند و موجبات ناسزاگویی دیگران را برای او فراهم نکند. عملی شدن مناسبات عمیق والدین و فرزندان، در پرتو شناخت حقوق متقابل امکان‌پذیر خواهد بود، زیرا حقوق مذکور برگرفته از آموزه‌های دینی است و ریشه در فطرت آدمی دارد و نوعی نظام معیار محسوب می‌شود و برای همه افراد قابل ارزیابی و اندازه‌گیری است که تا کجا براساس حقوق متقابل، موفق به عمل شده است.

## جمع‌بندی و باهم‌نگری

با تکیه بر تعاریف خانواده و نیازهای آدمی، می‌توان تعبیر «منظومه خانوادگی»<sup>۲</sup> را برای چنین محیطی به کار برد. منظومه خانوادگی، دارای مرکزیت و اقمار پیرامونی آن است که با داشتن مرکز مقتدر و فعال، اعضای خانواده همچون قمرهایی به دور آن می‌چرخند و توازن و تعادل آن، توسط مرکز حفظ می‌شود، هر نوع حرکت فاقد نظم و خودسرانه، تعادل منظومه را در هم می‌ریزد و روی حرکت سایر اقمار نیز اثرگذار است. آنچه از مفهوم منظومه می‌توان در باب خانواده استفاده کرد، هماهنگی، یکپارچگی، وحدت، همدلی و حفظ حدود و حریم سایرین است. به راستی اگر این ویژگی‌ها در خانواده حفظ شود، نه تنها خانواده‌ها درگیر اختلافات و اصطکاک‌های خواسته و ناخواسته نمی‌شدند و نیرویشان به هدر نمی‌رفت، بلکه نیروهای اعضای خانواده به صورت یکپارچه صرف پیشرفت، موفقیت و تعالی آنها خواهند شد و بارقه امید در دل نوجوانان و جوانان در چنین شرایطی همیشه روشن و نورانی خواهد بود.

نکته مهمی که همه اعضای خانواده به‌ویژه فرزندان نباید از آن غفلت کنند، حفظ حرمت و منزلت یکدیگر در خلوت و جلوت (در حضور دیگران) است، زیرا دیگران اعم از اقوام و خویشان، دوستان و نزدیکان و همسایگان، از دریچه روابط اعضای خانواده با هم، به آنها بها و ارزش می‌دهند، به گونه‌ای که اگر فرزندان با والدین در حضور دیگران، رفتاری دور از شأن آنها داشته باشند و یا والدین، فرزندان خود را تحقیر و بی‌اعتبار کنند، نمی‌توانند از دیگران انتظار رفتاری احترام‌آمیز داشته باشند.

۱. شاید منظور این است که در صورت داشتن کنیه او را به کنیه‌اش بخواند نه به نام، زیرا معمولاً کنیه از احترام بیشتری نسبت به نام برخوردار است.  
۲. آلفرد آدلر، این تعبیر را درباره خانواده در یکی از آثارش به کار برده است.

### پرسش‌هایی برای بحث و گفت‌وگو

- ۱ آیا نیازهای روحی دیگری، علاوه بر آنچه در کتاب آمده است، می‌توانید بیان کنید و نحوه تأمین آن را در محیط خانواده تشریح نمایید؟
- ۲ چگونه می‌توان از تبدیل شدن خانه به خوابگاه، پیشگیری کرد؟ نقش کدام یک از اعضای خانواده مؤثرتر است و چرا؟
- ۳ به نظر شما در ارتباط کلامی در محیط خانواده، چه کسی باید پیشقدم شود و ابتکار عمل را به دست گیرد؟ چگونه می‌توان یکی از افراد خانواده که کم‌حرف است را برای ارتباط کلامی، فعال نمود؟
- ۴ چنانچه روابط والدین در خانواده‌ای، دچار مشکل شده باشد، فرزندان چه نقشی می‌توانند ایفا کنند؟ چگونه؟
- ۵ اگر زندگی حالت یکنواختی پیدا کند، مهم‌ترین و بهترین اقدامی که می‌توان در این زمینه انجام داد، چیست؟
- ۶ آیا در خصوص ملاحظات تربیتی والدین، پیشنهادی عملی که بتواند بر موارد یاد شده بیفزاید، به نظرتان می‌رسد؟
- ۷ آیا در خصوص ملاحظات تربیتی فرزندان، نقد و نظری دارید؟
- ۸ آیا شواهدی تاریخی، ادبی و اخلاقی در خصوص بهبود مناسبات والدین و فرزندان به نظرتان می‌رسد؟



## پودمان ۳

### انسان و نظام اجتماعی



## مقدمه

«هر یک از ما احساس می‌کنیم که جامعه، خود را به صورت نیرویی به ما نشان می‌دهد. نیرویی که می‌توانیم آن را دوست بداریم، یا دوست نداریم، اما مسلماً نمی‌توانیم آن را جزء تصورات باطل خود قلمداد کنیم و نادیده‌اش بگیریم. مثلاً ما نمی‌توانیم، حتی در آزادمنش‌ترین جامعه‌ها، هر طور دلمان می‌خواهد رفتار کنیم. قیود جامعه، فقط در خارج نیستند. جامعه به درون تفکر ما، به درون احساسات ما نیز رخنه می‌کند. جامعه به میزان وسیعی تعیین‌کننده زندگی معنوی ما است.<sup>۱</sup> (ی.م. بوخنسکی)

چرا به جامعه نیازمندیم؟ به‌راستی چرا انسان نمی‌تواند به تنهایی زندگی کند و حتماً باید در متن یک اجتماعی جایی برای خود پیدا کند و زندگی کند؟

در برابر این پرسش، شاید پاسخ‌هایی نظیر موارد ذیل به ذهن آدمی برسد:

■ انسان نیازهای مادی و فیزیولوژیکی و زیستی دارد که به تنهایی قادر به تأمین آنها نیست و تنها در سایه زندگی جمعی و مشارکت و همکاری با دیگران، امکان دارد که پاسخ متناسبی به هر یک از آن نیازها بدهد و بتواند ادامه حیات دهد، نظیر نیاز به غذا، مسکن، بهداشت و امثال آنها.

■ علاوه بر نیازهای زیستی و مادی، آدمی یک سلسله نیازهای دیگری نیز دارد که از جنس احتیاجات روحی و روانی است و از نظر پیچیدگی و عمق در سطح بالاتری نسبت به نیازهای اولیه قرار دارد، نظیر نیاز به امنیت، داد و ستد عاطفی، ابراز وجود و مانند آنها که جز با حضور در متن جامعه و ارتباط با دیگران تأمین نمی‌شود. به عنوان مثال احساس امنیت زمانی تأمین می‌شود که آدمی خود را تنها احساس نکند و حمایت دیگران را از خود به همراه داشته باشد و در مواقع خطر بتواند به آنها پناه ببرد یا نیاز به داد و ستد عاطفی (تعلق) که در ارتباط با خانواده، والدین، همسر یا دوستان و نزدیکان ارضاء می‌شود. نیاز به ابراز وجود، زمانی به خوبی برآورده می‌شود که در اطراف انسان کسانی باشند که شاهد موفقیت‌ها و پیشرفت‌هایش بوده و با تشویق و ترغیب نقاط قوت و مثبت، به او امکان ابراز وجود بخشند و زمینه‌های اعتماد به نفس و خودباوری را در او تقویت کنند. برخی چون خواجه نصیرالدین طوسی معتقدند که واژه انسان از ریشه «انس» است، یعنی خصلت طبیعی او، زندگی با هموعان است و ریشه تمدن، مدینه است به این معنا که زندگی اجتماعی جز از طریق تعاون امکان‌پذیر نیست.<sup>۲</sup> او ناچار است که در جامعه برای رفع نیازهای خویش با هم‌نوع خود زندگی کند. این دیدگاه طبیعی بودن حیات اجتماعی انسان را تأیید می‌کند.

۱. مقدمه‌ای بر فلسفه، ص ۱۲۳-۱۲۴

۲. تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ص ۸۹۴ به نقل از جامعه در قرآن، ص ۲۵

## تعریف جامعه

جامعه به وضع و حالت انسان‌ها یا حیواناتی گفته می‌شود که بر پایه قانونی مشترک زندگی می‌کنند و اجتماع در اصطلاح جامعه‌شناسان و فیلسوفان این فن، به هیئت و ترکیبی که از اشخاص موجود تشکیل می‌شود، اطلاق می‌شود!

### فرق جامعه و اجتماع

این دو اصطلاح معنای واحدی ندارند، هر چند در عرف عام بنا به تسامح، تفاوتی میان آن دو نمی‌فهمند و در بسیاری از موارد در گفتار و نوشتار، آن دو را به جای هم به کار می‌برند؛ اما با دقت علمی باید فرق‌هایی میان آنها بر شمرد:

۱. جامعه، وضع و حالت انسان‌ها و یا حیواناتی را گویند که براساس قانونی مشترک زندگی می‌کنند، اما اجتماع صرف گرد آمدن دو یا چند چیز را گویند.
۲. جامعه انسانی می‌تواند براساس اراده انسان‌ها، حالات و اقسام متعددی داشته باشد، اما اجتماع لزوماً چنین نیست.
۳. جامعه از اعضای شکل گرفته و دارای هدف مشخصی است، لیکن جمع شدن افراد مختلف و اجتماع کردن آنان چه بسا هدف معینی نداشته باشد.
۴. مطابق تعاریف برخی جامعه‌شناسان، جامعه ابداعی انسانی است که براساس قراردادهای جمعی شکل می‌گیرد؛ اما لازمه اجتماعی بودن گروه این چنین نیست.<sup>۱</sup>

## انسان و اجتماعی

در خصوص اجتماعی بودن انسان برخی اندیشمندان معتقدند که این امر فطری است. از جمله علامه طباطبائی می‌گوید: «اجتماعی بودن، فطری هر فرد انسانی است».<sup>۲</sup> منظور از فطری بودن این است که هر انسانی به صورت ذاتی و خودجوش برای ادامه حیات به ارتباط با دیگران نیازمند است. دوم اینکه جامعه، بیش از جمع کل افراد انسان است، علاوه بر افراد، جامعه متضمن روابط واقعی میان انسان‌ها نیز هست که رو به سوی هدفی مشترک دارند.<sup>۳</sup> انسان به سوی زندگی با دیگران روی آورده است تا در پرتو زندگی دسته‌جمعی بتواند احساس امنیت نماید و نیازهای خود را تأمین کند و این پدیده را از کسی نیاموخته و لذا اکتسابی است. اجتماعی بودن انسان مانند سایر امور مربوط به او، پدیده‌ای مبتنی بر رشد و تکامل است. در حقیقت باید گفت که اجتماع انسانی از نخستین روزی که پدید آمده آن‌طور تام و کامل پیدا نشده که قابل ازدیاد و رشد نباشد؛ نه تنها اجتماع انسانی بلکه همه خواص روحی و هرچه مربوط به انسان است، چنین می‌باشد. به عبارت دیگر نمی‌توان

۱. جامعه در قرآن، ص ۲۶-۲۷.

۲. روابط اجتماعی در اسلام، ص ۶.

۳. مقدمه‌ای بر فلسفه، ص ۱۳۲.

گفت خاصیت اجتماعی بودن انسان در اول پیدایش به کامل‌ترین صورت پیدا شده است بلکه خاصه مزبور مثل همه خواص دیگر انسانی ارتباط به دو نیروی علم و اراده دارند، به تدریج در انسان به حد کمال می‌رسند. و از تأمل در حالات انسان‌ها فهمیده می‌شود که اولین اجتماعی که در بین بشر پدید آمده، اجتماع خانوادگی بوده که بر اثر ازدواج پیدا شده است.<sup>۱</sup>

## زندگی اجتماعی از نظر قرآن

قرآن کریم، افزون بر اهتمام به زندگی فردی و توصیه به تربیت شخص در تهذیب باطنی و تعدیل رفتار ظاهری، بر زندگی جمعی تأکید فراوان دارد و بخش مهمی از آیات الهی در قرآن مجید ناظر به این مطلب است. آیات کریمه در این زمینه در سه بخش مطرح می‌شود:

- ۱ همه انسان‌ها از یک زن و مرد آفریده شده‌اند، پس از این جهت امتیازی میان آنها وجود ندارد.
- ۲ هیچ قبیله و جامعه‌ای بر قبیله و جامعه دیگر فخر ندارد و گروه‌بندی‌هایی چون عرب، عجم، ایرانی، مصری و مانند آن، مدرک و معیار شرافت و نشانه کرامت نیست.
- ۳ اختلاف رنگ‌ها، زبان‌ها، اقوام، قبایل و عشایر، شناسنامه‌های طبیعی برای شناختن یکدیگر است که همراه همه است. این تفاوت‌ها به مثابه زبانی بین‌المللی برای تفاهم با یکدیگر است و بر این اساس، نه سفید بودن صفحات شناسنامه طبیعی (رنگ پوست)، مایه فخر است نه سیاه بودنش مایه وهن.
- ۴ بخش سوم، بیانگر اصل نهایی، یعنی ملاک برتری نزد خداست، پس در این زمینه آیات مربوطه نازل به اصل زندگی اجتماعی انسان تثبیت شده است، چون می‌فرماید که شما فقط آحاد و افراد نیستید بلکه گذشته از جنبه فردی، شما را قبیله‌ای بزرگ قرار دادیم.<sup>۲</sup>

## روابط فرد و اجتماع

در بررسی رابطه فرد و اجتماع، ملاحظه می‌شود که هر انسانی دارای جایگاه، منزلت و حقوقی است که تعریف دقیق و خاص خود را دارد.

مثلاً هر فردی دارای کرامت و عزت بوده و از آزادی‌های درونی و بیرونی<sup>۳</sup> متناسب با قوانین برخوردار است. چنین انسانی علاوه بر داشتن حقوق فردی به لحاظ اینکه عضو جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند، از شأن اجتماعی نیز برخوردار است و متناسب با آن، حقوق اجتماعی نیز دارد.

از این‌رو، در تعالیم اسلامی همان‌گونه که فرد انسانی دارای عمل، اجل، سرنوشت، معرفت و اطاعت است، به همان ترتیب قرآن برای «ملت»، وجود (هستی)، اجل، کتاب، شعور، فهم، عمل، اطاعت و معصیت نیز قائل شده است و لذا می‌بینیم قرآن به همان اندازه که داستان‌های افراد و اشخاص را مورد توجه قرار داده بلکه بیشتر به تاریخ‌های ملل هم توجه کرده است. این توجه خاص قرآن وقتی صورت گرفته که در تواریخ جزء ضبط احوال پادشاهان و بزرگان مشهور، معمول و متداول نبوده و مورخین مشغول به نگارش تاریخ ملل و اجتماعات نشده بودند، مورخینی مانند مسعودی و ابن خلدون، بعد از نزول قرآن تا اندازه‌ای بدان مشغول

۱. روابط اجتماعی در اسلام، ص ۷

۲. جامعه در قرآن، ص ۳۲

۳. منظور از آزادی درونی، آزادی از هوای نفس و اسارت خواهش‌های غریزی است و منظور از آزادی بیرونی رها شدن از بندگی و عوامل قدرت و حکومت‌های جابر و ستمگر است.

شدند تا آنکه تحول اخیر در تاریخ پدید آمد.<sup>۱</sup> لذا باتوجه به مطالب بالا، مشخص می‌شود که رابطه فرد و اجتماع، رابطه حقیقی است. برخی صاحب‌نظران معتقدند که از چنین رابطه‌ای میان فرد و اجتماع، نتیجه‌گیری می‌شود که تنها واقعیت تمام عیار در جامعه، افراد هستند. بر این اساس می‌توان چنین برداشت کرد که اسلام علاوه بر توجه به شأن فرد، به شأن اجتماع نیز اهتمام ورزیده است، به گونه‌ای مهم‌ترین احکام و دستورات شرعی مانند حج، نماز، جهاد، انفاق و خلاصه تقوای دینی را براساس «اجتماع» استوار کرده است.<sup>۲</sup>

## وظایف متقابل فرد و اجتماع

با توجه به اینکه روابط فرد و اجتماع رابطه‌ای حقیقی است باید روشن شود که فرد و اجتماع هر کدام چه مسئولیت‌هایی بر عهده دارند؟ از یک سو، فرد به عنوان شخصی که دارای حقوق مشخص است و هر حقی، ضرورتاً با تکلیفی همراه است، شناخت حقوق فرد به نوعی وظایف اجتماع را مشخص می‌کند. وظایف اجتماعی نیز غالباً به شکل وظایف دولت، هیئت حاکمه و رهبران جوامع تعریف می‌شود. از سوی دیگر و متقابلاً شناخت حقوق اجتماعی، متضمن وظایف و مسئولیت‌های فرد است و این واقعیت را بیان می‌کند که فرد و جامعه، نسبت به یکدیگر در چه حدودی موظف‌اند.

به عنوان مثال، هر فردی حق دارد که از آموزش و پرورش متناسب با استعدادهای خود برخوردار باشد و جامعه از جمله دولت نیز وظیفه دارد امکانات لازم را برای رشد استعدادهای فرد و شکوفایی آنها فراهم آورند. و در مثال دیگر دولت حق دارد که برای تأمین بودجه سالیانه، مالیات‌هایی را برای اقشار مختلف مردم و متناسب با هر نوع شغل و حرفه، تعیین و برای دریافت آنها اقدام کند و افراد و احاد ملت متقابلاً وظیفه دارند در پرداخت به موقع و دقیق مالیات، دولت را یاری نمایند.

برخی تحلیلگران در ارزیابی وظایف متقابل به این نتیجه می‌رسند که در اوضاع و شرایط نسبتاً دشواری که در تاریخ جوامع پیش می‌آید، فرد و اجتماع از بخشی از حقوق خود صرف‌نظر می‌کنند تا اینکه اوضاع کشور به وضعیت عادی برگردد.

اینکه افراد در زمان خشکسالی یا وقوع جنگ، با اتخاذ سیاست‌های صرفه‌جویی و کاهش مصرف و حضور در میدان نبرد، جامعه را در عبور از بحران یاری می‌دهند و متقابلاً کارگزاران به عنوان نمایندگان مردم و جامعه، پس از پشت‌سر گذاشتن تهدیدهای مذکور، در کاهش میزان مالیات و یا بازسازی بافت‌ها و اماکن آسیب‌دیده، کلیه احاد مردم را یاری می‌کنند.

۱. روابط اجتماعی در اسلام، ص ۱۳-۱۴

۲. همان، ص ۱۵

چنانچه جامعه‌ای درصدد پیشرفت و تعالی باشد، از لوازم آن، رعایت حقوق فردی و اجتماعی در همه زمینه‌ها و امور جاری زندگی است، به عنوان مثال رهبر جامعه به عنوان اثرگذارترین مسئول و امت که نگاه به پیشوا و قائد خود دارند، از حقوقی متقابل برخوردارند که نتیجه تحقق آنها، اصلاح در همه امور است، لذا از یک نظر می‌توان برای حقوق اجتماعی، جایگاهی معنوی قائل شد.

به عنوان نمونه‌ای تاریخی، به فرازی از خطبه امام علی (ع) که در صحرای صفین ایراد فرمودند ذیلاً اشاره می‌شود: «در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین آن، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس مردم اصلاح نمی‌شود، جز آنکه زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری مردم.<sup>۱</sup>»

سپس ایشان در ادامه نامه به آثار رعایت حقوق متقابل اشاره می‌کند:

«و آنگاه که مردم، حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد.

اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامداران بر مردم ستم کنند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر (ص) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان شود.<sup>۲</sup>»

### نکات کلیدی

در تجزیه و تحلیل این بخش از نامه حضرت، نکات مهمی به چشم می‌خورد که عبارت‌اند از:

**۱** حقوق متقابل رهبری و مردم، با اینکه ظاهراً از جنس حقوق اجتماعی محسوب می‌شود ولی در نامه مذکور، این حقوق در زمره حقوق الهی قرار گرفته است، یعنی از حیث اهمیت چنان است که چون خداوند آن را مقرر نموده به حقوق الهی منسوب شده است و این توصیف، دلالت بر جایگاه و منزلتی والا دارد.

**۲** تعبیر «بزرگ‌ترین حق الهی»، نشانه موقعیتی بی‌نظیر برای حقوق رهبر و مردم در میان حقوق الهی دارد، زیرا هر نوع حق الهی، با عظمت و بزرگ است، چون خداوند، ذاتی با عظمت و بی‌منتهاست، حقوق او نیز وسیع و عظیم است و عبارت «بزرگ‌ترین حق الهی منزلتی فوق منزلت‌های مربوط به حقوق است و می‌توان چنین برداشت کرد که چنین حقی، بی‌نظیر و بی‌بدیل است و این نکته نیز اهمیت فوق‌العاده حقوق اجتماعی را می‌رساند.

**۳** نتیجه ادای حقوق متقابل رهبر و مردم، اصلاح روزگار و عزت یافتن حق و آشکار شدن راه‌های دین و برخی برکات و پیامدهای مطلوب دیگر است و اگر همه این فضائل را بتوان در عبارتی کوتاه خلاصه کرد، آن عبارت چنین است: «سعادت دنیا و آخرت».

**۴** نکته دیگر در توجه به نتایج ضایع شدن حقوق متقابل است. این آثار و تبعات به گونه‌ای است که حتی تحقق یکی از آنها، می‌تواند هشدار برای انسان باشد تا از ضایع شدن این حقوق پرهیز کند، از جمله

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

۲. همانجا

این موارد از بین رفتن وحدت کلمه یا اتحاد ملی است که در صورت مبتلا شدن ملتی به این بلیه و آفت اجتماعی، نه تنها امکان هیچ گونه پیشرفت و کمالی نخواهد داشت بلکه تفرقه و تجزیه مردم، زمینه را برای تسلط بیگانگان فراهم می‌سازد.

و یکی دیگر از این آسیب‌ها، تعطیل شدن احکام دین است، احکامی که عزت و پایداری دین متکی بر اجرای آن احکام است و چنانچه یک دین قادر به اجرای احکام خود نباشد، دلیلی بر بقای حیات و استمرار آن وجود نخواهد داشت.

## جایگاه خانواده در اجتماع

این بخش با طرح یک پرسش جدی آغاز می‌شود. چه نسبتی میان خانواده و جامعه وجود دارد؟ آیا همان رابطه میان فرد و خانواده، عیناً در مورد خانواده و جامعه موجود است؟ به عبارت دیگر قبلاً اشاره شد که فرد سالم و رشید، زمینه‌ساز تشکیل خانواده سلامت و موفق است. آیا می‌توان گفت که خانواده سلامت و موفق نیز، زمینه‌ساز تحقق جامعه متعالی و بالنده است؟ و در نقطه مقابل آیا خانواده آسیب‌زا می‌تواند در آسیب‌پذیری جامعه تأثیرگذار باشد؟

از حیث رابطه منطقی به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش مثبت است. یعنی تردیدی وجود ندارد که خانواده به عنوان سنگ بنای جامعه، تعیین‌کننده ماهیت و چگونگی اجتماع است. نمی‌توان از خانواده‌های آسیب‌زا، متزلزل و نابسامان، انتظار تحقق جامعه‌ای سالم داشت و یا برعکس نمی‌توان گفت که با وجود خانواده‌های سلامت و بسامان، جامعه‌ای آشفته و نابهنجار داشته باشیم. در تحلیل خانواده سالم، می‌توان تصور کرد که خانواده‌های سالم و موفق، موجب پرورش نسلی شکوفا و با اراده می‌شوند و همین نسل، مقدرات اصلی جامعه را به تدریج در دست گرفته و در جایگاه مسئولان و کارگزاران اجتماع قرار می‌گیرند و چون پرورش‌یافته خانواده‌های باصالت و متدین و موفق‌اند، سیر حرکت اجتماع را به سمت و سویی می‌برند که عزت و سیادت کشور را تأمین کند. در همین راستا و به عنوان شواهدی تاریخی به دو مورد از نهج البلاغه ذیلاً اشاره می‌شود:

مورد اول: در بخشی از نامه امام علی (علیه السلام) خطاب به مالک اشتر - استاندار مصر - چنین آمده است:

«سپس در نظامیان با خانواده‌های رشید، دارای شخصیت و بامروت، و از خانواده‌های پارسا و صالح، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و بخشنده و بلندنظرند، روابطی نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده و نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند»<sup>۱</sup>.

مورد دوم: «کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه و باحیا، از خانواده‌های پاک و باتقوا، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند، انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان، گرمی‌تر، و آبرویشان محفوظ‌تر، و طمع‌ورزشان کمتر و آینده‌نگری آنان بیشتر است.

سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند»<sup>۲</sup>.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۲-۵۳.

۲. همان، ص ۷۲-۷۳.

## ارزیابی و تحلیل

بررسی اجمالی موارد مذکور، مؤید نکات مهمی به شرح زیر است:

۱ با وجود اهمیت همه قشرها و گروه‌های جامعه، نقش کارگزاران و مسئولان و نیز نظامیان به گونه‌ای است که از تأثیرگذاری بیشتری در مقایسه با سایرین برخوردار است، زیرا تأکید حضرت در نامه مذکور، بر این دو گروه بیش از دیگران است و دلیل آن هم دقت در گزینش آنهاست که در مورد گروه‌های دیگر به این صورت بیان نشده است.

۲ در گزینش دو گروه بالا، اهمیت خانواده‌های پاکدامن و درستکار که با عبارت «اهل البیوتات الصالحه» قید شده است، به گونه‌ای است که در رأس فضائل دیگر قرار گرفته است، یعنی انتخاب مهم‌ترین افراد جهت مدیریت جامعه باید ابتدا به خانواده‌های آنان توجه داشت که آنان در دامان خود پرورده‌اند. این امر نشانگر یک واقعیت است، که خانواده‌ها چنانچه پاکدامن و موفق باشند، می‌توانند جامعه‌ای بالنده، شکوفا و متعالی بیافرینند، زیرا غالباً مردم، چشم به عملکرد مسئولان و کارگزاران دارند، چنانچه آنها، افرادی موجه، خوشنام و صادق باشند، مردم گرایش به این دسته از ارزش‌های اخلاقی پیدا می‌کنند و در غیر این صورت، زمانی که رهبران و مدیران جامعه، بدکار، آلوده و فرصت‌طلب باشند، نوعی سستی و تزلزل در اعتقاد و عمل بیشتر مردمان به وجود می‌آید، و نسل‌های بعد نیز از آنان در پایبندی به دین و ارزش‌های اخلاقی، سستی بیشتری نشان می‌دهند.

۳ از جمله دلایلی که آن حضرت برای چنین گزینشی ذکر می‌نمایند، داشتن اخلاق پسندیده‌ای است که فرزندان از خانواده‌های اصیل و پاکدامن، به دست آورده‌اند، این دسته از خانواده‌ها، اخلاق کریمانه خود را غالباً از طریق تعلیم و تربیت و در مواردی بر اساس وراثت به فرزندان‌شان آموخته و یا منتقل کرده‌اند و نتیجه اینکه آنها چون همه بزرگواری و نیکی را در خود فراهم کرده‌اند، این میراث به نسل‌های بعد نیز تسری می‌یابد و این امر به معنای شکل گرفتن جامعه سالم و متعالی است.

۴ نکته دیگری که حائز اهمیت است و پس از انتخاب مسئولان و کارگزاران از خاندان‌های اصیل و پارسا، بر آن تأکید می‌شود، پاک و سالم نگه‌داشتن آنها از حیث سؤالات اقتصادی و اجتماعی است. توصیه حضرت در این زمینه، تأمین اقتصادی مسئولان و مدیران ارشد جامعه است، زیرا در این صورت، آنان عذری برای خیانت اقتصادی نخواهند داشت. البته شایان ذکر است که حضرت امکان خیانت اقتصادی برخی مسئولان را حتی در صورت تأمین مادی و مالی، منتفی نمی‌دانند ولی بر این مطلب تأکید می‌نمایند که داشتن حقوق کافی، راه عذر را بر مسئولان خاطی می‌بندد و اتمام حجت بر آنان محسوب می‌شود.

۵ و بالاخره نکته پایانی اینکه امام علی علیه السلام به مالک اشتر تأکید می‌کنند که با کسانی روابط نزدیک برقرار نماید که دارای خانواده‌های اصیل و پاکدامن‌اند. اهمیت این مطلب آن است که با شناختی که آن حضرت از شخصیت کم‌نظیر مالک اشتر داشته و او را برای استانداری مصر به عنوان یکی از پهناورترین قلمروهای اسلامی، برگزیده‌اند، همچنان به او سفارش می‌کنند که معاشران و مصاحبانی را برای روابط دوستانه و نزدیک برگزیند که دارای سوابق درخشان، خانواده‌هایی پاک و اصیل و سایر فضائل نیک باشند. چنین به نظر می‌رسد که مسئولان و کارگزاران جامعه که زمام امور کشور را در دست دارند، مصون از خطا و لغزش نیستند، لذا هم در مرحله گزینش مدیران ارشد جامعه باید دقت فراوانی در ریشه داشتن آنان از حیث ارزش‌های اخلاقی مبذول نمود و هم در باقی ماندن آنان در سلامت اخلاقی و پاکدامنی‌شان دقت کرد، زیرا سلامت اخلاقی و دینی، هم در آغاز راه و هم در تداوم و فرجام راه، شرط لازم و کافی مدیریت جامعه محسوب می‌شود.



## خانواده، نهادی اجتماعی

در مطالب پیشین اشاره شد که خانواده، هسته مرکزی جامعه است و شکل‌گیری جامعه از خانواده آغاز می‌شود.<sup>۱</sup> در منظر قرآن کریم، برای وظایف و مسئولیت‌های خانواده، دلالت‌هایی وجود دارد که با استناد به کتاب «جامعه در قرآن»، مطالب ذیل نقل می‌شود:<sup>۲</sup>

گفتنی است که خانواده جامعه‌ای کوچک به‌شمار آمده و قرآن کریم برای سالم‌سازی جوامع انسانی به این هسته اجتماعی، رویکردی خاص دارد؛ خداوند برای نجات و رهایی از گمراهی و توجه به تعلیم و تربیت به سرپرست خانواده، چنین خطاب می‌فرماید:

«قوا انفسکم و اهلیکم نارا»<sup>۳</sup>؛ یعنی، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید.

یا به اساسی‌ترین عامل سعادت امر می‌کند و می‌فرماید:

«و امر اهلک بالصلوة و اصطبر علیها»<sup>۴</sup>؛ یعنی، و کسان خود را به نماز فرمان ده و بر آن پافشاری کن. و نیز به پیامبرش چنین می‌فرماید: «و انذر عشیرتک الاقرنین»<sup>۵</sup>؛ یعنی، و خویشان نزدیکت را هشدار ده. و از طرف دیگر می‌فرماید: «لاتخذوا اباءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان»<sup>۶</sup>؛ یعنی، ای کسانی که ایمان آورده‌اید. اگر پدران و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دادند [آنها را] دوست نگیرید. بنابراین، اگر برخی از اعضای خانواده، کفر را بر ایمان به خدا ترجیح دادند، آنان را سرپرست خود قرار ندهید. در توضیح آیات مذکور چنین آمده است: «این امر و نهی به اعضای خانواده و دوگانگی در رفتار نشان اهمیت موضوع است. هرگاه برخی از افراد در مسیر هدایت باشند، بر سایر اعضای خانواده لازم است از آنان تبعیت کنند و هرگاه سرپرست خانواده نیز در وادی گمراهی باشد، دیگر اعضا نباید از او پیروی کنند. دستور قرآن برای استحکام خانواده، امر به نیکی‌ها یا نهی از زشتی‌ها است. همه این احکام و دستورهای اکید در قرآن کریم برای آن است که خوبی‌ها و بدی‌های جامعه از خانواده برمی‌خیزد. اگر این موضوع چندان مهم نمی‌بود، خداوند برای خانواده این همه جایگاه برنمی‌شمرد»<sup>۷</sup>.

با توجه به آیات الهی اگر گفته شود که هدایت و ضلالت افراد مرهون هدایت‌ها و گمراهی‌های خانوادگی است، از این‌رو در اسلام، کارکرد خانواده، فقط در فراهم ساختن نیازهای اقتصادی خلاصه نمی‌شود، بلکه وظیفه اساسی آن، مراقبت از فرزندان، نظام‌بخشی به رفتار غریزی نوجوانان و جوانان و تأمین نیازهای فرهنگی و اجتماعی آنان است. البته در جوامعی که خانواده در آنها سهمی جز آسایشگاه موقت شبانه ندارد، چنین احکامی هم نیست، چون به اهمیت خانواده و تأثیر مهم آن در فرهنگ‌سازی جامعه پی نبرده‌اند.<sup>۸</sup>

۱. جامعه در قرآن، ص ۴۹

۲. همان، ص ۴۹-۵۰

۳. تحریم: ۶

۴. طه: ۱۳۲

۵. شعراء: ۲۱۴

۶. توبه: ۲۳

۷. جامعه در قرآن، ص ۵۰

۸. همان، ص ۵۰-۵۱

بخش قابل توجهی از فکر و فعالیت نوجوانان، معطوف به یافتن «هویت فردی» می‌شود و در این زمینه، آنان در جست‌وجوی یافتن رابطه میان خود و خویشتن درون هستند و از خود و احیاناً دیگران جویای یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های مهمی هستند که محور آن این مسئله اساسی است که «من کیستم» آنان به تدریج و در طی سال‌های گذرا از نوجوانی به جوانی به برخی پاسخ‌های مناسب دست می‌یابند و شاید در دوران جوانی، پاره‌ای دیگر از سؤالاتشان نیز پاسخ لازم را پیدا کند.

در همین راستا و در کنار سؤالات مذکور، پرسش مهم دیگری در ذهن نوجوانان جوانه می‌زند و آن پرسش از رابطه «من» و «جامعه» است و به عبارت دیگر آنها می‌خواهند نسبت میان «خود» و «جامعه» را بیابند. سؤالاتی نظیر آنچه در عبارات ذیل آمده است، ذهن جست‌وجوگر آنان را برمی‌انگیزد تا پاسخ‌هایی در خور توجه بیابند.

■ من در چه جامعه‌ای زندگی می‌کنم؟

■ در آینده چه جایگاهی باید در جامعه داشته باشم؟

■ انتظارات منطقی جامعه از من کدام است؟

■ متقابلاً جامعه چه انتظارات منطقی از من دارد؟

■ افتخارات جامعه من چیست؟

■ مفاخر و دانشمندان جامعه، در من چه تأثیراتی دارند؟

■ در زندگی مفاخر و دانشمندان جامعه، چه نکات و درس‌هایی برای من وجود دارد؟

■ آیا من در قبال خدمات جامعه نظیر زحمات والدین، معلمان و مربیان و دیگران، احساس وظیفه می‌کنم؟

■ آیا می‌توانم برای غلبه بر مشکلات و چالش‌های جامعه‌ام، کاری انجام دهم؟

■ برای ایفای نقش در جامعه، نیاز به چه مهارت‌ها و قابلیت‌هایی دارم؟

در مباحث پیشین معلوم شد که برای دستیابی به هویت فردی، شناخت ویژگی‌ها و مشخصات درونی، ضرورت دارد تا هر شخصی قادر باشد تصویر روشن و دقیق از خویشتن داشته باشد.

در مرحله بعد، دست یافتن به هویت فردی، زمینه را برای تحقق هویت خانوادگی مهیا می‌کند و به عبارت دیگر سازگاری فردی، مقدمه‌ای برای سازگاری خانوادگی است و سپس در مرحله دیگری، هویت خانوادگی، این امکان را فراهم می‌کند تا افراد بتوانند به هویت اجتماعی نائل شوند.

## انسان و تربیت اجتماعی

ابتدا به تعریفی از تربیت از منظر اجتماعی اشاره می‌شود. از دیدگاه جامعه‌شناسی، تربیت، عملی است که نسل‌های بزرگ‌تر روی نسل‌هایی که هنوز برای زندگی اجتماعی پخته نیستند انجام می‌دهند و هدف این است که در کودک، شماری از حالات جسمانی و عقلانی و اخلاقی را برانگیزد و پرورش دهد که جامعه سیاسی روی هم و نیز محیط ویژه‌ای که فرد به نحو خاصی برای آن آماده می‌شود، اقتضاء می‌کند.<sup>۱</sup> این تعریف به ماهیت اجتماعی تربیت ناظر است. شاید بتوان براساس تعالیم دینی، تربیت اجتماعی از منظر اسلام را این‌گونه تعریف کرد.<sup>۲</sup>

«ایجاد زمینه برای برقراری، توسعه و تعمیق روابط و مناسبات اجتماعی میان آحاد جامعه در جهت نیل به قرب الهی»

ملاحظه می‌شود که در تعریف مذکور، داشتن ارتباطات انسانی پویا و فعال با دیگران، فارغ از هدف نیست، بلکه در راستای نزدیک شدن به خداست، لذا هر نوع روابطی با سایر افراد و گروه‌ها، به‌خودی‌خود مطلوب نیست، بلکه آن روابطی که در جهت رضای پروردگار و رسیدن به مقام قرب او برقرار گردد بارزش تلقی می‌شود و مورد توصیه و تأکید است.

## تربیت اجتماعی در نگاه قرآن

در کتاب «جامعه در قرآن» می‌نویسد: «آیاتی که در این زمینه وارد شده است<sup>۳</sup>، نشان می‌دهند که رشد و نمو تدریجی جامعه از زن و شوهر و اولاد، یعنی خانواده آغاز و به ارحام و عشیره و سپس به جامعه بزرگ ختم می‌گردد.<sup>۴</sup>» «هدایت و سعادت جامعه در گرو تربیت و هدایت افراد و خانواده است و ضلالت و شقاوت جامعه، نتیجه اعوجاج و انحراف خانواده‌هاست و اگر قانون خانواده اصلاح گردد، جامعه که در حقیقت خانواده‌ای وسیع‌تر است، به رستگاری رهنمون می‌گردد.<sup>۵</sup>»

در همین کتاب در توضیح مطلب چنین آمده است:

«قرآن کریم، تهذیب و تربیت نفوس را بسیار مهم می‌شمرد و نخست به تربیت فرد و سپس نزدیکان و خویشان و آن‌گاه جامعه را مورد توجه قرار داده است. تأکید آیات در اهتمام به ترتیب این مراحل در خور توجه است: «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً»<sup>۶</sup>؛ یعنی، ابتدا از خودتان محافظت کنید تا به تباهی آلوده نشوید، سپس اهل (خانواده) خود را از افتادن در آتش جهنم بر اثر ابتلای به گناهان حفظ کنید. همچنین می‌فرماید: «و امر اهلک بالصلوة و الصلوة علیها»<sup>۷</sup>؛ یعنی، وقتی خودت را تربیت کردی و اهل ذکر و یاد خدا شدی، خانواده‌ات را نیز به این کار وادار، زیرا بنای خانواده و جامعه، با تربیت نفوس استحکام می‌یابد».

برای تشویق انسان‌ها به این امر به همین حد اکتفا نمی‌کند، بلکه به معرفی الگو و نماد می‌پردازد و پیامبران

۱. تربیت و جامعه‌شناسی، ص ۴۸

۲. تعلیم و تربیت در نهج‌البلاغه، فصل ششم (تربیت اجتماعی)، ص ۲۷۷

۳. آیاتی نظیر آیه ۲۱۴ سوره شعراء، آیه ۶ سوره تحریم، و آیه ۹۴ سوره حجر

۴. جامعه در قرآن، ص ۷۳

۵. همان، ص ۷۳

۶. تحریم: ۶

۷. طه: ۱۳۲

الهی را که به این امر اهتمام داشتند، اسوه دیگران می‌شناساند: «و کان یامر اهله بالصلوة و الزکاة»<sup>۱</sup>. این آیه درباره حضرت اسماعیل (علیه السلام) است که اهل بیت (خانواده) خود را به اقامه نماز و ادای زکات فرمان می‌داد و نیز از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) چنین نقل می‌کند: «رب اجعلنی مقيم الصلوة و من ذریتی»<sup>۲</sup>؛ یعنی، نخست مرا از اقامه‌کنندگان نماز و از عباد صالح و سپس فرزندان مرا در زمره این افراد قرار بده. به رسول خدا نیز دستور می‌دهد که پس از رسیدن به جایگاه رسالت، نخست نزدیکان و خویشان خود را از عذاب الهی بترساند: «و انذر عشیرتک من الاقربین»<sup>۳</sup>. همه این آیات، دستور به اصلاح، تهذیب و ارشاد و تربیت است. در حقیقت مهم‌ترین وظیفه انبیاء اهتمام به تشکیل جامعه‌ای سالم بوده است که بر تربیت افراد استوار بوده و انسان‌ها در آن با سازش و صفا و صمیمیت زندگی کنند<sup>۴</sup>.

## اصالت فرد یا جامعه

از مسائل مورد توجه در موضوعات اجتماعی، پاسخ به این پرسش است که آیا فرد اصالت دارد یا جامعه؟ آیا رعایت مصالح فردی باید در اولویت قرار گیرد یا مصالح اجتماعی. بر این اساس اندیشمندان مسلمان به این موضوعات نظر کرده و دیدگاه‌های متفاوتی ارائه نموده‌اند. از جمله این محققان، علامه طباطبائی است که به طور مشروح، این مسئله را بررسی کرده است.

ایشان می‌گوید: «روش اسلامی براساس پیروی از حق پی‌ریزی شده است نه موافقت با طبع و خواسته انسان‌ها. در بیانات قرآن به آن اشاره شده و در جایی قرآن می‌فرماید: موافقت با هواها و خواسته‌های اکثریت، منجر به فساد و تباهی می‌شود و بدین جهت نباید از این هواها پیروی کرد»<sup>۵</sup>.

ایشان در ادامه می‌نویسد: «آراء و نظرات اکثریت، در مقابل اقلیت همیشه «حق» نیست. آراء و نظرات اکثریت، اگر مطابق با واقع باشد، حق است و اگر مطابق نیست، حق نیست، بنابراین شایسته نیست که انسان در برابر آن خاضع شود».

شما اگر به مطلبی یقین داشتید، ولی همه مردم با شما مخالفت کردند، اگرچه ظاهراً تابع آنان شوید ولی طبعاً خاضع نگشته‌اید بلکه بر اثر حجب یا حیا یا عامل دیگری تسلیم شده‌اید، نه برای آنکه سخن شما فی‌نفسه خودبه‌خود حق است و واجب‌الاتباع. بهترین بنایی که می‌رساند که رأی و نظر اکثریت همیشه حق و واجب‌الاتباع نیست این آیه است: «... بل جاءهم بالحق و اکثرهم للحق کارهون»<sup>۶</sup>، یعنی؛ پیامبر برای آنان حق آورده (یا به حق آمده) ولی اکثر مردم از حق کراهت دارند. اگر هرچه رأی اکثریت بر آن قرار گرفته، حق باشد، ممکن نیست مردم از حق بدشان آید و با آن به معارضة بپردازند<sup>۷</sup>.

۱. مریم: ۵۵

۲. ابراهیم: ۴۰

۳. شعراء: ۲۱۴

۴. جامعه در قرآن، ص ۷۳-۷۴

۵. مومنون: ۷۱-۷۰

۶. همانجا

۷. روابط اجتماعی در اسلام، ص ۳۱-۴۰

با این بیان واضح شد که پیروی از اکثریت را بر مبنای طبیعت استوار کردن، غلط است<sup>۱</sup>، از بیانات علامه طباطبائی این نکته به دست می‌آید که مدرک و معیار، همیشه اکثریت نیست و به عبارت دیگر آنچه اکثریت جامعه پسندید، همیشه حق و حقیقت نیست بلکه میزان، شناخت حق در علم و معرفت و عمل کردن بر اساس آن است، لذا باید ابتدا «حق» را تشخیص داد و اکثریت و اقلیت و یا جامعه و فرد را با آن سنجید و ارزیابی کرد، به منظور استنادات بیشتر به دو مورد از فرمان حضرت علی علیه السلام ذیلاً اشاره می‌شود:

مورد اول: آن حضرت خطاب به شخصی به نام «طارث» که در تشخیص «حق» سرگردان بود فرمودند: «ای طارث تو زیر پای خود را دیدی اما به پیرامونت نگاه نکردی، پس سرگردان شدی، تو حق را نشناختی تا بدانی اهل حق چه کسانی هستند و باطل را نیز نشناختی تا باطل گرایان را بدانی<sup>۲</sup>».

مورد دوم: «حق به شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود، خود حق را بشناس تا پیروان آن را بشناسی<sup>۳</sup>».

## جمع‌بندی و باهم‌نگری

در این پودمان به لحاظ بررسی نسبت انسان و نظام اجتماعی، ابتدا به ضرورت وجود جامعه اشاره شد. بر این اساس چنانچه انسان فرضاً بتواند نیازهای زیستی و حیاتی خود را به تنهایی و دور از محیط جامعه تأمین کند، قادر نخواهد بود به نیازهای روحی و روانی خود که مهم‌ترین آنها غلبه بر تنهایی، احساس تعلق به دیگران و داد و ستد عاطفی است، پاسخ دهد، از این‌رو، انسان در پرتو حضور فعال در متن جامعه، امکان زندگی بالنده و بامعنا را می‌یابد.

در این فصل همچنین به وظایف متقابل فرد و جامعه پرداخته شد و مشخص گردید که حقوق اجتماعی، دارای منزلت و جایگاه رفیعی است و تأمین حقوق متقابل، امنیت و آرامش را به وجود خواهد آورد. در بخش هویت اجتماعی به مؤلفه‌هایی اشاره شد که وحدت آنها به صورت یکپارچه می‌تواند، احساس تعلق به جامعه را تقویت کند و همین امر موجب احساس مسئولیت در قبال نهادهای اجتماعی می‌شود. در میان نهادهای اجتماعی، دو عامل یعنی خانواده و مدرسه، بیشترین تأثیر سازنده و طولانی را بر تکوین هویت اجتماعی دارند و در بحث اصالت فرد و جامعه، مشخص شد که نه اقلیت و نه اکثریت، هیچ‌کدام برای همیشه نمی‌توانند بر «حق» باشند، بلکه میزان در این امر، شناخت «حق» و «حقیقت» است و آن‌گاه سنجش فرد و جامعه با میزان «حق» است که درجه «حقانیت» و اصالت آنها را تعیین می‌کند.

۱. همان، ص ۳۱

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۲

۳. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۷۳

### پرسش‌هایی برای بحث و گفت‌وگو

- ۱ چرا در صورت تأمین نیازهای اولیه، انسان نیازمند جامعه است؟ مهم‌ترین دلیل برای ضرورت این امر چیست؟
- ۲ مهم‌ترین تفاوت جامعه و اجتماع چیست؟ چه چیزی به جامعه انسانی، ارزش می‌بخشد و آن را از اجتماع، متفاوت می‌سازد؟
- ۳ در نظر قرآن کریم، مهم‌ترین امتیازی که گروهی را بر گروه دیگر اولویت و برتری می‌بخشد، کدام است؟ چرا؟
- ۴ نسبت حق و تکلیف چیست؟ در این مورد بحث کنید.
- ۵ چرا حقوق اجتماعی به‌ویژه حقوق متقابل رهبر و ملت، دارای قداست است؟
- ۶ در نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر، در چه زمینه‌هایی باید به خانواده‌های پاکدامن و صالح اهمیت داد؟ چرا؟
- ۷ مهم‌ترین پرسش‌ها در بحث هویت اجتماعی کدامند؟
- ۸ نسبت هویت‌های سه‌گانه فردی، خانوادگی و اجتماعی چیست؟
- ۹ آشنایی با مفاخر فرهنگی و علمی و چهره‌های ماندگار چه تأثیری دارد؟
- ۱۰ چرا اکثریت، همیشه ملاک و میزان حق و حقیقت نیست؟



پودمان ۴

انسان و تشکیل خانواده



## مقدمه

یکی از مراحل تأثیرگذار زندگی، مرحله تشکیل خانواده و ازدواج است و چنانچه این مرحله با موفقیت به نتیجه برسد، می‌توان آن را نقطه عطف زندگی تلقی کرد و چنانچه این مرحله، با دشواری یا مشکلات آغاز شود و در ادامه چنین روندی، همچنان اختلافات زندگی و تنگناهایی بروز پیدا کند، می‌تواند نقطه آغازی برای دوره‌ای دشوار و پرچالش محسوب گردد.

بر این اساس، ازدواجی موفق و مطلوب است که طرفین با شناخت متقابل یکدیگر و قبول مسئولیت‌های دقیقی که بر عهده می‌گیرند، گام در این وادی نهند و از نتایج چنین زندگی مشترکی، این است که زوجین به تکامل فکری و معنوی خود، سرعت بیشتری می‌بخشند، لذا با توجه به عمر زندگی مشترک، که غالباً سالیان طولانی به درازا می‌انجامد، ازدواج موفق، با سعادت و خوشبختی همه زندگی برابری می‌کند و در نقطه مقابل نیز، ازدواج ناموفق، به معنای یک عمر درد و رنج است.

از این رو، به لحاظ اهمیت موضوع، این فصل به مباحث مربوط به تشکیل خانواده اختصاص می‌یابد و موضوعاتی همچون ضرورت زندگی مشترک، معیارها و میزان‌های صحیح و ناصحیح انتخاب همسر و نیز برخی مخاطرات روابط آزاد و خارج از چارچوب صحیح قبل و بعد از ازدواج را دربرمی‌گیرد.

## زندگی خوب

اندیشمندان از دیرباز به بیان دیدگاه‌های خود درباره جامعه مطلوب، زندگی خوب و توأم با آرامش و رابطه این دو پرداخته و تعریف‌هایی در این زمینه ارائه کرده‌اند، به عنوان مثال افلاطون، آرمان تربیتی خود را بر اساس تحقق جامعه‌ای برخوردار از عدالت، زیبایی، حکمت، برادری، آرامش و حسن نیت استوار می‌سازد.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر چنین جامعه‌ای با داشتن ویژگی‌های بالا، به حالتی می‌رسد که می‌توان آن را «هویت متعادل» یک جامعه تلقی کرد.<sup>۲</sup> ارسطو نیز با بیان اینکه، هدف جامعه سیاسی، نه تنها «زیستن»، بلکه «بهزیستن» است، تلویحاً «حیات برین» را، آرمان و مقصود زندگی تلقی می‌کند.<sup>۳</sup> اپیکور فیلسوف یونانی می‌گوید برای رسیدن به شادمانی و لذت پایدار معنوی، باید از زندگی به طور متعادل بهره گرفت. او می‌گوید باید بیاموزیم که برای رسیدن به شادمانی و لذت پایدار معنوی، باید از زندگی به طور متعادل بهره گرفت. او می‌گوید باید بیاموزیم که میان لذت و الم، به حالت تعادل یا «آتاراکسیا»<sup>۴</sup> دست می‌یابیم که همان آرامش جسم و جان است.<sup>۵</sup>

۱. تأملی نقدگونه در باب معنای غایی زندگی با تأکید بر دیدگاه ویکتور فرانکل

۲. گزیده مقالات فلسفی، استیس

۳. سیاست، ارسطو

۴. Ataraxia

۵. سیر اندیشه فلسفی در غرب، ص ۵۲

## حیات معقول از دیدگاه ابن سینا

ابوعلی سینا در بیان زندگی مطلوب، بیانی دارد و می‌گوید:  
 «حیات معقول، زندگی جاویدان نفس در یک شادمانی پاینده است. این شادی سرمدی و خوشحالی زوال‌ناپذیر از آراسته شدن به علوم الهی و زدودن جهل از دامن نفس حاصل گشته است»<sup>۱</sup>.

### زندگی پاک

در نگاه قرآن کریم، چشم‌انداز خاصی برای زندگی مطلوب وجود دارد. در چنین افقی، به مرحله‌ای والاتر از زندگی مادی و زیستی اشاره شده و از آن به عنوان «حیات طیبه» یا «زندگی پاک» یاد شده است و لازمه دستیابی به آن، دو چیز است: ایمان و عمل صالح. خدای تعالی می‌فرماید.  
 «هر کس از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد. قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد»<sup>۲</sup>.  
 در تفسیر المیزان آمده است: «خدای تعالی، مؤمنی را که عمل صالح کند به حیات جدیدی، غیر از آن حیاتی که به دیگران داده، زنده می‌کند»<sup>۳</sup>.

در تفسیر نور نیز می‌نویسد: «حیات طیبه آن است که انسان، دلی آرام و روحی مؤمن داشته باشد، مؤمن نور خدا می‌بیند، مشمول دعای فرشتگان است، مشمول تأییدات الهی است، اینگونه افراد، خوف و حُزنی ندارند»<sup>۴</sup>.  
 و در تفسیر موضوعی قرآن نیز از «حیات طیبه» به عنوان موضوع مهمی که قرآن کریم آن را ره‌آورد وحی می‌داند، چند نکته اساسی را مطرح می‌کند<sup>۵</sup>:

اول: اینکه قرآن پیروانش را نوید حیات داد و فرمود: «هر کس به قرآن عمل کند، زنده می‌شود: «چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد و هم نزد او محشور خواهید شد»<sup>۶</sup>.

دوم: اینکه آن حیات موعود، حیات طیبه و پاکیزه خواهد بود.  
 سوم: اینکه این حیات طیب و پاکیزه، انسان را صعود می‌بخشد و به مقامی می‌رساند که در آن، منزلت نزد خدا خواهد بود.

چهارم: اینکه نتیجه این صعود، جاودانی بودن و دائمی شدن است.

پنجم: اینکه انسانی که به این مقام رسید، در تمام شرایط زندگی طیبش، پربار و ثمربخش است. با روشن شدن مفهوم حیات طیبه، می‌توان به رابطه آن با «رزق الهی» نیز اشاره کرد. صاحب تفسیر المیزان در تبیین مفهوم رزق الهی می‌نویسد: «رزق کریم، همان حیات طیبه در دنیا و آخرت و اجر نیکوی آخرت است».

از نکات قابل توجه در این موضوع، امکان برخورداری همه انسان‌ها، اعم از زن و مرد، از حیات طیبه است، زیرا براساس آیه شریفه مذکور، شرایط برخورداری از چنین حیاتی، ایمان و عمل صالح است و موضوع مرد و زن

۱. مجموعه رسائل، ص ۶۱۵

۲. من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییته حیاة طیبة ... (نحل: ۹۷)

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۲۶۲

۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۵۱

۵. تفسیر موضوعی قرآن، ج ۱، ص ۱۷۵

۶. انفال: ۲۴

بودن، در این امر دخالتی ندارد. به عبارت دیگر نیل به حیات طیبه، مستقل از جنسیت است. از جهت دیگر، کمال حقیقی انسان و برخورداری او از وجوه کمال، به روح و نفس آدمی مربوط می‌شود، نه به جسم او، چون جنسیت در حوزه جسم و بدن، محل اعتنا بوده و در حوزه روح و نفس، جنسیت دخالتی ندارد، بر این اساس، این آیه شریفه امکان نیل به زندگی پاک را برای همه مردم، اعم از مرد و زن، برابر می‌داند. نکته دیگر به مقایسه میان «زندگی خوب» و «زندگی پاک» مربوط می‌شود؛ چنین به نظر می‌رسد که مؤلفه‌های زندگی خوب، ناظر به جنبه‌های ارزنده و مطلوب است و برای تأمین خواسته‌های انسانی، در چارچوب حیات دنیوی، لازم و ضروری می‌باشد ولی این مؤلفه‌ها، فراتر از زندگی دنیایی نمی‌رود و نگاهی به حیات اخروی (دنای پس از مرگ) ندارد، در حالی که در «زندگی پاک»، علاوه بر داشتن ویژگی‌هایی نظیر آرامش درون و نداشتن خوف و حزن، که ناظر به حیات دنیوی است، انسان را به جاودانی بودن، دائمی شدن و صعود می‌رساند که فراتر از زندگی دنیایی بوده و حیات اخروی را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که انسان، برای همیشه در آن مرحله از هستی، به جاودانگی می‌رسد که منتهای آرزوی هر انسانی است.

## ضرورت تشکیل خانواده

برای تشکیل خانواده، ضرورت‌های متعددی قابل بیان است که از جمله برخی از مهم‌ترین آنها، موارد ذیل است:

### ۱ استمرار حیات بشر

اولین و مهم‌ترین دلیل برای تشکیل خانواده، تداوم نسل انسان در جهان هستی است. خداوند متعال، موجودات و پدیده‌های طبیعت را مَسْخَر انسان قرار داده است و او باید به گونه‌ای به اداره زندگی خویشتن بپردازد که علاوه بر حفظ محیط زیست و بهبود آن، نسلی از خویش باقی گذارد تا بتواند با استفاده از میراث فرهنگی و تمدنی پدران و نیاکان خویش، راه زندگی را تداوم بخشد. بی‌تردید تنها راه سلامت و تداوم نسل، همسرگزینی و تشکیل خانواده است، زیرا در محیط سالم و پاک خانواده است که دختر و پسر می‌توانند با پاسخ دادن به نیازهای طبیعی، روحی و غریزی خود، با اقدام به فرزندآوری، نسل سالم و پاکی از خود بر جای گذارند. در غیر این صورت، آنهایی که می‌اندیشند با روی آوردن به جنس مخالف و دور از چارچوب خانواده و بدون رعایت موازین شرعی و قانونی، با او رابطه‌ای آزاد برقرار می‌کنند، در حقیقت علاوه بر دامن زدن به انحرافات اخلاقی و ایجاد رفتارهای پرخطر، جامعه را به سوی بی‌بندوباری سوق می‌دهند و با اتکا به آزادی بی‌قیدوشرط در انجام خواسته‌های نفسانی‌شان، از تشکیل خانواده سر باز می‌زنند و پدیده فرزندآوری که در چارچوب خانواده، معنا و مفهوم پیدا می‌کند، در روابط آزاد و غیراخلاقی دختر و پسر، جایی پیدا نمی‌کند و در نتیجه به کاهش نسل یا فرزندان نامشروع و در نهایت امر به نابودی نسل می‌انجامد.

### ۲ تحقق جامعه سالم

این واقعیت که خانواده، جزء لاینفک اجتماع است، تردیدی نیست. ارتباطات درونی اعضای خانواده، موجب اداره مطلوب زندگی خانوادگی می‌شود. و موفقیت در این زمینه، به طور مستقیم بر تشکیل بنیاد جامعه و تقویت آن، اثرگذار است. کانون خانواده با تقسیم و تعریف نقش‌ها و مسئولیت‌ها، افراد را یاری می‌دهد تا در انجام وظایف خویش، موفق و کارآمد باشد و همزمان به سهولت ارتباطات اجتماعی یاری می‌رساند، زیرا فرزندان که در سایه تربیت والدین، ایفاگر مسئولیت‌های خانوادگی هستند، قادرند تا در محیط جامعه نیز

مسئولیت پذیر بوده و توانمندی و کارآمدی خود را در محیطی گسترده تر و پیچیده تر، بروز دهند، لذا تشکیل و تقویت بنیان خانواده، به ایجاد و توسعه نهادهای اجتماعی می انجامد.

وحدت و همبستگی اجتماعی، محصول خانواده‌ای منسجم و یکپارچه است، خانواده‌ای که از ابتدای دوران رشد فرزندان، آنها را به تدریج با وظایفشان در محیط زندگی آشنا کرده و هم‌زمان آنها را برای ورود به جامعه و ایفای نقش‌هایشان آماده می‌سازند.

در مقابل، می‌توان تصور کرد که غفلت خانواده‌ها از تربیت اجتماعی فرزندان، علاوه بر مسئولیت‌گریزی در کانون زندگی و سست شدن بنیان خانواده، موجب می‌شود که افرادی بی تفاوت و یا هنجارشکن به جامعه وارد شوند که نه تنها باری از دوش اجتماع بر نمی‌دارند، بلکه به عنوان یک چالش بزرگ در مقابل نیروهای اجتماعی قرار گیرند. می‌توان در توضیح مطلب اظهار کرد که بینش صحیح و معقول خانواده‌ها به اجتماع، راهی را پیش روی فرزندان می‌گشاید که آنان نیز بتوانند با نگاهی مثبت‌گرا با نیروهای اجتماعی مواجه شده و در انجام مسئولیت‌های محوله، موفقیت لازم را کسب نموده و اعتماد نهادها و سازمان‌های تربیتی و اجتماعی نظیر مدرسه، دانشگاه، سازمان شغلی و سایر مراکز مربوطه را به کفایت اجتماعی‌شان جلب نمایند. بدیهی است خانواده‌هایی که بر اثر جهل و فقدان آموزش و تربیت صحیح، با نگاهی منفی‌گرا با جامعه مواجه شده و همین نگرش را به فرزندانشان منتقل می‌کنند، نسلی سرخورده، جامعه‌گریز و بی‌مسئولیت تحویل اجتماع می‌دهند. لذا نتیجه می‌گیریم که پایه و اساس جامعه سالم، خانواده‌ای است که آگاه، با درایت و رشید بوده و فرزندان را نه براساس هدف‌های شخصی و زودگذر بلکه بر مبنای اهداف اجتماعی و درازمدت تربیت کند.

### ۳ انتقال ارزش‌های فرهنگی

هر ملتی در کنار ویژگی‌هایی که موجب تمایز آن از سایر ملت‌ها می‌شود، دارای یک سلسله ارزش‌ها، سنت‌ها و باورهایی نیز هست که از آن به عنوان «فرهنگ» یاد می‌شود. فرهنگ در هر جامعه‌ای، نمایانگر وضعیت معنوی و اخلاقی آن جامعه است و تمدن، نمایانگر وضعیت مادی و زیستی آن به حساب می‌آید. با این توصیف مشخص می‌شود که سهم فرهنگ در توسعه و پیشرفت معنوی و اخلاقی قابل مقایسه با سهم تمدنی آن نیست. اگر چنین توصیفی قابل قبول باشد، در این صورت می‌توان گفت که خاستگاه فرهنگ، خانواده است.

به این معنا که ارزش‌های فرهنگی، جنبه اکتسابی داشته و از طریق تعلیم و تربیت آموخته می‌شود.

بر این اساس می‌توان گفت که اولین و مهم‌ترین نهادی که از طریق آن، ارزش‌های فرهنگی از نسلی به نسل دیگر آموخته می‌شود، خانواده است. زیرا نفوذ فرهنگی خانواده در فرزندان به گونه‌ای است که از اولین سال‌های تولد کودک به طرز چشمگیری تأثیرات خود را بر جای می‌نهد. احترام به بزرگ‌ترها، مسئولیت‌پذیری، نظم و انضباط، آشنایی با آموزه‌های دینی و التزام به آنها، نوع دوستی، حفظ سلامت محیط‌زیست و نظایر آنها، ارزش‌هایی هستند که فرزندان قبل از هر چیز، از والدین خود می‌آموزند و با مشاهده رفتار و عملکرد آنان، این ارزش‌ها تقویت می‌شود. در توضیح مطلب می‌توان گفت کودک زمانی که به سن درک و تشخیص مسائل می‌رسد، تجربه‌ای در خصوص احترام به دیگران ندارد، ولی با مشاهده رفتار و احترام پدر و مادر به یکدیگر، آن را می‌آموزد. او همچنین از خصلت مردم‌داری چیزی نمی‌داند و با دیدن رفتار والدین که آمیخته به مردم‌داری و حسن معاشرت است، می‌آموزد که مردم‌دار باشد و با دیگران مدارا کند و در مورد سایر ارزش‌های فرهنگی نیز همین قاعده صادق است. از این رو، اگر نهادی به عنوان خانواده وجود نمی‌داشت، فرزندان، در موقعیتی قرار نمی‌گرفتند که بتوانند آن ارزش‌ها را بیاموزند و در نقطه مقابل نیز باید گفت نسلی که بد تربیت شده و از

فرهنگ و ارزش‌های آن به دور است، از متن خانواده‌هایی که فاقد فرهنگ مطلوب بوده‌اند، روییده و اگر تغییر و تحول مطلوبی نیابند، همچنان ارزش‌های نابهنجار و فاقد اصالت را به نسل بعد از خود منتقل خواهند نمود.

#### ۴ پاسخ به احتیاجات اساسی

یکی از وجوه تفاوت انسان و سایر موجودات، در کمیت و کیفیت احتیاجات اساسی اوست، نیازهای سایر موجودات از نظر کمی، محدود و از جهت کیفی بسیار متمایز از انسان‌هاست. به عنوان مثال انسان نیاز به ابراز وجود دارد و علاقه‌مند است که توانایی‌هایش را به دیگران بروز دهد و نظر آنان را به خود جلب نماید. و از این طریق، اعتماد به نفس بیشتری پیدا کند و یا اینکه تمایل به این دارد تا به خودشکوفایی برسد یا فراتر رفتن از فردیت خود، به کمال حقیقی برسد، درحالی که این نوع نیازها در حیوانات وجود ندارد. بر این اساس، آدمی از زمان تولد، نیاز به محیطی گرم و افرادی باعاطفه و دلسوز و مسئولیت‌شناس دارد تا گوش به زنگ احتیاجات روحی و روانی او باشد و در برابر تهدیدها و خطرات از او محافظت نماید تا با عبور از این دورهٔ کودکی، با سلامت و امنیت به دوران بعدی زندگی وارد شود و این مسئولیت‌ها و مراقبت‌ها همچنان ادامه پیدا می‌کند تا او به سن جوانی برسد و استقلال لازم برای زندگی‌اش را بیابد. ملاحظه می‌شود، تمامی این مسئولیت‌ها و وظایف یاد شده، از عهدهٔ کسانی برمی‌آید که از صمیم قلب به او عشق ورزند و همهٔ زحمات و رنج‌های این راه طولانی را به جان خریده و کودک را چون جان شیرین در آغوش پُر مهر و محبت خویش بپرورانند و این مهم فقط از دو انسان فداکار ساخته است که نام مقدس و زیبای آنان پدر و مادر است. بدیهی است انجام این همه خدمات و در مواردی فداکاری‌ها از عهدهٔ هیچ کس دیگری برنمی‌آید و لذا به پاس این از خودگذشتگی‌ها و انسانیت‌هاست که واژهٔ «خانواده» قداست می‌یابد و احسان به والدین در کنار عبادت خدا قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

## تقویت و تعالی خانواده

با روشن شدن برخی از ضرورت‌های تشکیل خانواده، اکنون مجال پرداختن به این موضوع فراهم می‌شود که آیا بنیان خانواده نیاز به تقویت و تعالی دارد یا خیر؟ و اگر پاسخ مثبت است، دلایل آن کدامند؟ برای بررسی پرسش مذکور، ابتدا یادآوری این مطلب ضروری است که خانواده یک سازمان زنده و حیاتی است و اگر به حال خود رها شود، مانند همهٔ سازمان‌ها، در معرض فرسایش قرار می‌گیرد و اگر تدبیری برای حفظ و نگهداری آن اتخاذ نشود، به تدریج از درون دچار استهلاک، خوردگی، ضعف و پژمردگی خواهد شد و در صورتی که برای شادابی، تحرک، پویایی و بهروزی آن، برنامه‌ریزی شود، می‌تواند به تعالی و تکامل برسد. برخی عوامل تأثیرگذار بر اعتلای خانواده عبارت‌اند از:

### ۱ آینده‌نگری

زنان و مردانی که با اقدام به ازدواج، گام در راه مشترکی می‌نهند و هدف ازدواج را رفاه و برخورداری می‌دانند، به تدریج و با رونق گرفتن اوضاع اقتصادی، احساس می‌کنند که ظاهراً به هدفشان رسیده‌اند و اگر سعادت را در همین بدانند، به ظاهر احساس خوشبختی می‌کنند ولی پس از گذشت زمان اندک، درمی‌یابند که نه تنها احساس خوشبختی واقعی ندارند بلکه در معرض سرخوردگی و درون‌تهی شدن قرار می‌گیرند، زیرا آنچه به زندگی انسان ارزش می‌بخشد، مادیات و رفاه نیست، بلکه چیزی غیر از آن است. در نقطهٔ مقابل، آن دسته از همسران جوانی که آرمان و هدف ازدواج را چیزی فراتر از مسائل مادی و رفاهی می‌دانند و با آینده‌نگری، درصدد رسیدن به اعتلای اخلاقی و معنوی هستند، هرگز در معرض روزمرگی واقع نمی‌شوند و در عین حال که برای رفاه و برخورداری اقتصادی می‌کوشند، آن را هدف غایی نمی‌دانند و تنها در حد یک زمینه و مقدمه برای رشد و بالندگی تلقی می‌کنند. بر این اساس می‌توان گفت که داشتن افق دید وسیع و پهنانگر بر کارکردهای زندگی مشترک اثرگذار است و برای برخورداری از آینده‌نگری، ضروری است که نوجوانان و جوانان از دریچهٔ مسئولیت‌ها به زندگی بنگرند و به نقش خود در این زمینه، جدی‌تر بیندیشند. یادآوری یک نکته خالی از لطف نیست که نفوذ برنامه‌های طنز و سرگرمی در زندگی نسل جوان، چنانچه بیش از حد اعتدال باشد، کمترین آسیب آن، جدی نگرفتن زندگی و مسائل مرتبط به آن است.

### ۲ برخورداری از بینش صحیح

از مهم‌ترین عوامل تعالی خانواده، داشتن نگاه و رویکرد خاصی به همسر و فرزند و فرایند زندگی مشترک است. آنهایی که همسر را ودیعه‌ای الهی و امانتی از جانب خداوند می‌دانند و فرزندان را مایهٔ روشنایی چشمان تلقی می‌کنند، هرگز در رفتار و مناسباتشان در خانواده، دچار افراط و تفریط نمی‌شوند و الگوی زندگی آنها، خانواده متعادل است. بر این اساس، همسر و فرزندان را در موفقیت‌هایشان سهیم و شریک می‌دانند و پیشرفت و تعالی آنان را پیشرفت و بالندگی خود تلقی می‌کنند و در تمام لحظات، در اندیشهٔ سعادت خانواده‌شان هستند. چنین بینشی موجب می‌شود که از ظرفیت‌های لازم برای خوشبختی بهره‌مند باشند. تحلیل این مسئله به رابطهٔ بین فکر و عمل مرتبط می‌شود. علمای اخلاق و نیز دانشمندان علم النفس، معتقدند که انسان اگر به طور مستمر و مداوم به چیزی بیندیشد، ناگزیر آن را جامه عمل خواهد پوشاند. مثلاً کسانی که دائماً به نیکی‌ها و زیبایی‌ها فکر می‌کنند پس از مدت زمانی، آن را به عمل درمی‌آورند و در مقابل، کسانی که همیشه به بدی‌ها و زشتی‌ها و امور خلاف اخلاق می‌اندیشند، در عمل نیز به همان مسائل، لغزش

پیدا می‌کنند، لذا زمانی که فرد براساس بینش الهی، باور پیدا می‌کند که خانواده، امانتی از جانب اوست، چنین باوری در عمل منجر به عملکرد مطلوب و سازنده‌ای در قبال همسر و فرزندان خواهد شد. در میان قشرهای مختلف زن و مرد، برخی افراد نیز یافت می‌شوند که بینش معیوبی به همسر و فرزند داشته و دارند و آنها را به عنوان امانت‌های الهی در نظر نمی‌گیرند، بلکه نگاهی تحقیرآمیز به آنان داشته و آنها را فقط افرادی برای خدمت به خود می‌دانند و لذا در وادی عمل نیز، رفتار مناسب و شایسته‌ای با آنان ندارند و در نتیجه از الگوی خانواده مطلوبی، تبعیت نمی‌کنند و ادامه چنین روندی نه تنها به سعادت خانواده منجر نمی‌شود بلکه زمینه بدبختی آنان را نیز در مواردی مهیا می‌نماید. در این راستا سخن امام علی علیه السلام، مؤیدی بر این مطلب است، ایشان در بخشی از نامه به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرمایند: «و لا یکن اهلک اشقی الخلق بک<sup>۱</sup>»؛ یعنی، مبدا خانواده‌ات به سبب تو بدبخت‌ترین خلق باشند.

از این سخن چند نکته قابل برداشت است که عمده‌تاً عبارت‌اند از:

- جهل و ناآگاهی انسان، موجب شقاوت و بدبختی خانواده می‌شود.
- میان بدبختی انسان و خانواده‌اش، مرز جدایی وجود ندارد، لذا اگر فردی، خانواده‌اش را با رفتار خویش بدبخت کند، در حقیقت بدبختی خود را رقم زده است.
- آنچه خانواده و خود انسان را بدبخت می‌کند، عملکرد مبتنی بر جهل و ناآگاهی است، لذا دو رکن اساسی برای رهایی از شقاوت، دانش زندگی و عمل بر اساس آن است.
- شقاوت و سعادت انسان و خانواده، امری است که وابسته به اراده و نوع انتخاب فرد است و به عبارت دیگر بدبختی و خوشبختی وابسته به ذات آدمی، بخت و اقبال و امثال اینها نیست، بلکه امری اکتسابی است و نتیجه و حاصل عمل خود انسان‌هاست. حال که انسان مختار است که سعادت و یا شقاوت را برگزیند، چه مانعی دارد که سعادت را کنار می‌نهد و شقاوت را انتخاب می‌کند؟ حتی اگر وی برای خود، خواهان سعادت نیست، خانواده‌اش این حق را دارند که از خوشبختی بی‌نصیب نمانند.

## ۳ پذیرش مسئولیت‌های جدید

هر مرحله از زندگی انسان، مسئولیت‌های جدیدی را با خود به همراه می‌آورد. تشکیل خانواده به عنوان یک مرحله تعیین‌کننده در عمر آدمی، تعریف‌کننده وظایف نوینی است که هر یک از دختر و پسرها باید بپذیرند تا این مسیر طولانی را با موفقیت سپری کنند. قوام خانواده بستگی به این دارد که هر یک از زن و مرد با مسئولیت‌های جدیدشان به خوبی آشنا شوند و با تمام وجود در انجام آنها بکوشند تا نهاد نوپای خانواده در سایه تلاش‌های آنان شکوفا شود و شاهد به بار نشستن زحمات خویش باشند. در چنین صورتی می‌توان انتظار داشت که پس از گذشت سال‌های اولیه زندگی مشترک، به تدریج، رو به سوی تعالی و بالندگی حرکت کنند و هر یک از زوجین، علاوه بر خودسازی، برای رشد همسرش، گام‌های مؤثری بردارد تا او نیز تحول مطلوبی پیدا کند و در نتیجه مجموعه زندگی مشترک، روندی استکمالی داشته باشد. چنانچه با آغاز زندگی مشترک، هر یک از زوجین از مسئولیت‌های خود و یا قسمتی از آنها، عقب‌نشینی کرده و از زیر بار وظایف خود به طور کلی و یا جزئی شانه خالی کنند، در آن صورت مواجه با چالش‌هایی خواهند شد



که برای برطرف کردن و فائق آمدن بر آنها ناگزیرند نیروی انسانی و فرصت‌های زیادی را هزینه کنند تا زندگی به مرحله تعادل و توازن برسد و بر این اساس دیگر مجالی برای خودسازی و به کمال رساندن زندگی نخواهند یافت. نکته‌ای که یادآوری آن ضرورت دارد، این است که برای داشتن خانواده‌ای متعالی، گاهی لازم می‌شود که انسان از علائق، خواسته‌ها و تمنیات خود چشم‌پوشی کند و در اندیشه همسر و فرزندان باشد که آنها چه انتظاراتی دارند. انتظارات معقول و منطقی - و اگر برای پاسخگویی و تأمین انتظارات آنان، لازم است که فرد از خودگذشتگی نماید و با نادیده گرفتن بخشی از خواسته‌های شخصی، خانواده‌اش را دریابد و با رسیدگی به شرایط و نیازهای آنانی که با او زندگی می‌کنند، خانواده خود را از برخی مشکلات نجات دهد. خودشکوفایی و تعالی زندگی، دقیقاً در چنین بستری شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند.

#### ۴ معنویت

معنویت واژه‌ای است که از معنا گرفته شده و به دو منظور به کار می‌رود، ابتدا برای نامیدن پدیده یا موضوعی که از نوعی قداست و ارزش معنوی برخوردار باشد، استفاده می‌شود نظیر ایثار و فداکاری و دوم به جریان یا چیزی که دارای هدف و مقصد مشخصی باشد، نسبت داده می‌شود. با این مقدمه باید گفت که معنویت افراد تابع رویکرد آنها به زندگی و جهان است. رویکرد انسان‌ها به جهان هستی غالباً ذیل یکی از این دو دسته قرار می‌گیرد: دسته‌ای مادی‌گرا هستند و باور آنها این است که تمامی پدیده‌ها و موجودات حاصل یک اتفاق و تصادف ساده‌اند و معتقدند که جهان فاقد مدیر و مدبری به نام پروردگار است و به سوی هدف خاصی پیش نمی‌رود. در دیدگاه مادی‌گرایان دستگاه عظیم جهان هستی، چیزی جز دنیای مکانیکی و منحصر در پدیده‌های طبیعی نیست و فراتر از چنین دنیایی، چیزی به نام سرای آخرت وجود ندارد و لذا وجهه همت آنان، در لذت بردن از دنیا و غرق شدن در خوشی‌ها و سرگرمی‌هاست. بدیهی است در میان این عده از انسان‌ها، معنویت، مفهومی نداشته و جایی در زندگیشان پیدا نمی‌کند.

دسته دوم انسان‌هایی هستند که معتقدند جهان خالق مدیر و مدبر دارد و بشر را به سوی راهی روشن هدایت می‌کند و برای به کمال رساندن او همه امکانات و شرایط را مهیا نموده است.

او (خالق) دنیا را زمینه و مقدمه‌ای برای سرای آخرت قرار داده است و از او خواسته تا از نعمت‌ها و موهبت‌های دنیا به طور مشروط و معقول استفاده نماید ولی آن را هدف خویش قرار ندهد، بلکه آن را زمینه و وسیله‌ای برای جهان آخرت در نظر گیرد، جهان آخرتی که برای همیشه در آنجا به سر خواهد برد و با این طرز تلقی رابطه انسان با دنیا و آخرت، به گونه‌ای تنظیم می‌شود که براساس آن، انسان برخوردار از معنویت: ■ از دنیا و نعمت‌های آن رو برنمی‌تابد، بلکه به اندازه معینی از آن بهره می‌گیرد و با احساس شکر و قدردانی به درگاه الهی، درهای جدیدی از موهبت‌ها را به روی خود باز می‌کند.

■ او با داشتن رویکردی معنوی به زندگی، برای دیگران نیز اندیشه‌ها و افکاری خیرخواهانه داشته و در حد توان خود، سعی در تأمین نیازمندی‌هایشان نموده و خوشحالی و سعادت آنان را، خوشبختی خود تلقی می‌کند.

■ او در مواردی که میان برخورداری خود و دیگران، ناگزیر به انتخاب یکی از آن دو باشد، دیگران را بر خود ترجیح داده و به معنای واقعی کلمه «ایثار» می‌کند. به عبارت دیگر به بهای محرومیت خویش، سایرین را بهره‌مند می‌سازد و در نتیجه، نوعی بهجت و نشاط باطنی احساس می‌کند.

■ انسان معنوی به خاطر داشتن ارتباط خوب و مستمر با خداوند، در هر لحظه از زندگی او را حاضر و ناظر بر خود و اعمالش می‌داند و لذا در همه مناسبات فردی، خانوادگی و اجتماعی، مراقب است تا رفتاری

مطابق با رضای الهی داشته باشد و بر این اساس در تعامل با اجتماع، صحیح عمل می‌کند تا مورد قبول خدای تعالی قرار گیرد.

زندگی در دنیا برای انسان معنوی با انسان مادی، از تفاوت‌های زیادی برخوردار است که از مهم‌ترین آنها، احساس برآمده از زندگی برای هر یک از آنهاست. انسان معنوی، از اینکه در دنیایی زندگی می‌کند که خالق حکیم و مشفق، آن را اداره می‌کند، احساس امنیت، آرامش و نشاط دارد، زیرا می‌داند همه امور زندگی از خُرد و کلان به دست آفریدگاری است که جز خیر و خوبی برای بندگان نمی‌خواهد و الطاف بی‌پایانش همه افق هستی را دربرگرفته است. زندگی در چنین دنیایی، دارای طعم متفاوتی با آنچه انسان مادی احساس می‌کند، است.

■ انسان معنوی در همه امور فردی، خانوادگی و اجتماعی براساس موازین و معیارهایی عمل می‌کند که آموزه‌های دینی برای افراد ترسیم کرده است و باور به این حقیقت که خدای تعالی، پیوسته ناظر اعمالش است، در چارچوبی عمل می‌کند که نزد خالق خود، سربلند و آبرومند باشد. در این صورت انسان معنوی اولاً به خود، ظلم و ستم روا نمی‌دارد، زیرا از حقوق خویش نسبت به تمامی نعمات فردی آگاه بوده و در حد توان آنها را ادا می‌کند. ثانیاً به حقوق متقابل خود و خانواده نیز آشناست و مجدانه سعی می‌کند تا وظایفش را نسبت به همسر و فرزندان ایفا نماید. بنابراین در تعامل با خانواده، اجحاف روا نمی‌دارد. در نتیجه چنین رفتاری با همسر و فرزندان، زمینه دلگرمی و دلبستگی آنان فراهم شده و با رفع نگرانی‌ها و دغدغه‌های موجود، مقدمات تقویت و تعالی خانواده مهیا می‌گردد. زیرا بیشترین کشمکش‌ها و چالش‌های خانوادگی، زمانی سر برمی‌آورد که حقی ضایع شود و یا حرمتی نادیده گرفته شود و هرگاه زن و مرد در چارچوب خانواده، بکوشند تا حقوق متقابل همسران را به درستی بشناسند و آنها را کامل ادا نمایند، روابط بین آنان به بالاترین سطح خود ارتقا پیدا می‌کند و علاوه بر آن، در روابط والدین و فرزندان نیز، شناخت و رعایت حقوق متقابل، موجب همزیستی مسالمت‌آمیز آنان می‌شود و جایی برای نگرانی هر کدام از آنان از حیث تبعیض و اجحاف باقی نخواهد ماند و مجموع روابط و مناسبات به سمت و سوی خانواده پایدار و بالنده هدایت خواهد شد.

در مقابل، می‌توان تصور کرد که انسان مادی به جهت عدم اعتقاد به خداوند، به گونه‌ای زندگی می‌کند که خود را در مقابل قدرتی مافوق (خدا) مسئول نمی‌داند و لذا چنانچه به خود و یا دیگری، ستم ورزد، نیاز به پاسخگویی در برابر خدا، احساس نمی‌کند و در صورتی که با تنگناهای پیچیده‌ای در زندگی مواجه شود، کسی را ندارد که به او پناه برده و از او برای حل مشکلاتش یاری جوید، زیرا معتقد نیست که خداوند مقتدر و حکیم، پناهگاه اطمینان بخشی برای انسان در فراز و نشیب‌های زندگی است و لذا یکه و تنها در برابر امواج حوادث، چون پَرّ کاهی است که دستخوش موج‌های سهمگین دریا شده باشد.

نکته‌ای که یادآوری آن ضروری است، تشخیص معنویت اصیل و حقیقی از معنویت‌های کاذب و غیر حقیقی است، زیرا با توجه به روی آوردن نسل جوان به ارتباط با عالم معنا و گرایش آنان به عشق و پرستش، برخی عرفان‌های کاذب و معنویات خود ساخته درصدد جذب جوانان هستند. اگرچه تمیز و تشخیص این نوع معنویت‌ها، امری پیچیده بوده و نیاز به آگاهی زیادی دارد و در حیطه کارشناسان معارف دینی است ولی توجه به یک معیار و ضابطه می‌تواند به نسل جوان یاری رساند تا گرفتار معنویت‌ها و عرفان‌های کاذب نشود. این معیار مبتنی بر ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با خدا بوده و نماز تجلی چنین رابطه‌ای است و دو رکن مهم قرآن کریم و اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان راهنمایان حقیقی، می‌توانند سالک و جویای معنویت حقیقی را به مقصد اصلی هدایت کنند و جوانان در عصر غیبت امام زمان (عج)، با التزام به تبعیت از مراجع تقلید

که نایبان عام حضرت ولی عصر (عج) هستند، می‌توانند به معنویت راستین و اصیل دست یابند. لذا هر فرد یا مکتبی که نسل جوان را به عرفان و معنویت دعوت کند ولی بر معیارهای مذکور در بالا مبتنی نباشد، قابل اطمینان نیست و شایستگی دل بستگی و تبعیت ندارد. نتیجه‌ای که از این مطالب به دست می‌آید این است که اگر همسران جوان از همان ابتدای ازدواج بنای زندگی مشترکشان را بر ارتباط با خدا و تبعیت از اهل بیت (علیهم‌السلام)، استوار سازند و قرآن کریم راهنمای آنان باشد و در طول زندگی، این رابطه را غنی‌تر و گسترده‌تر سازند، علاوه بر تقویت و تعالی کانون زندگیشان، می‌توانند الگویی برای سایر زوج‌های جوان نیز قرار گیرند.

معنویت حقیقی که بر پایه دین استوار است، قادر است آدمی را از جاذبه تفنّن و روزمرگی، رها کرده و او را به جاذبه‌های متعالی سوق دهد. داشتن چنین جاذبه‌هایی، افق زندگی را برای انسان تغییر می‌دهد و دیدگاهی جدید برای او می‌آفریند که در پرتو آن، از حدود و مرزهای خواش‌های حقیر زندگی خلاصی یابد و دل به جاذبه‌های معنوی بندد که پایانی ندارد ولی به هر مرحله که برسد، مرتبه‌ای از مراتب کمال را درمی‌یابد و همچنان چشم‌انتظار دستیابی به مراحل بالاتر خواهد بود.

## ملاحظات تربیتی و اخلاقی قبل از تشکیل خانواده

برای داشتن ازدواجی سالم و موفق، از تدابیر زیادی باید بهره گرفت؛ زیرا انسان در این مرحله به یکی از مهم‌ترین و طولانی‌ترین انتخاب‌هایش دست می‌زند و از جهت عقلانی لازم است با بررسی جوانب مختلف، به این مرحله گام نهد.

برخی از عوامل مهمی که رعایت آنها در این مرحله به نوجوانان و جوانان توصیه می‌شود عبارت‌اند از:

### ۱. حفظ پاکدامنی و عفاف

از ویژگی‌هایی که نه تنها در این مرحله بلکه در تمامی دوران زندگی، برای انسان ضرورت دارد، مراقبت از سلامت اخلاقی خویشتن و پرهیز از عواملی است که پاکدامنی و عفاف دختران و پسران را تهدید می‌کند و هر عاملی که او را به زشتی و بدی به ویژه آلوده شدن دامن می‌کشد، حفظ نماید. بر این اساس عفاف، اختصاص به دختران و زنان ندارد بلکه شامل پسران و مردان نیز می‌شود.

در تعریف عفت، راغب اصفهانی می‌گوید: «عفت، دست یافتن به حالتی در نفس [آدمی] است که بدان وسیله از غلبه شهوت بر [آدمی] جلوگیری می‌کند»<sup>۱</sup>. او همچنین می‌نویسد: «اصل عفت جلوگیری از دل‌زدگی از علاقه به شهوات بدنی و اعتقاد به چیزی است که سبب جور و عدوان می‌شود و کمال آن، جلوگیری از اعضاء و جوارح است»<sup>۲</sup>.

در همین راستا می‌تواند به ظرفیت‌های آدمی در زمینه گرایش به پاکی و نیکی اشاره کرد به این معنا که انسان با فطرتی پاک متولد می‌شود و چنانچه تا دوران بلوغ و آستانه ازدواج، پاک‌ی اخلاق خود را حفظ کند و با پاکدامنی به مرحله تشکیل خانواده گام نهد، زمینه سعادت و خوشبختی خود و همسرش را مهیا می‌نماید، زیرا هیچ عاملی همچون پاکدامنی دختران و پسران در ازدواج موفق و زندگی پایدار تأثیرگذار نیست. جوانانی که به توفیق الهی و بهره‌گیری از اراده و مراقبت‌های اخلاقی، زندگی مشترکشان را آغاز می‌کنند،

۱. «الغفه حصول حاله النفس تمتنع بها عن غلبه الشهوة»، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳۹

۲. همانجا

علاوه بر اینکه مورد عنایت ویژه پروردگارند و اوامر او را گردن نهاده‌اند، از سرمایه بزرگی برخوردارند و آن اعتماد متقابل است، زیرا قلب‌هایی که به یاد خدایند و با او رابطه‌ای براساس عبادت و بندگی دارند، شریک زندگیشان را هم به خاطر خداوند دوست دارند و در کلام و نگاهشان، صداقت و معصومیت موج می‌زند و بر این اساس، به سهولت اعتماد همسرشان را جلب نموده و متقابلاً به او نیز اعتماد پیدا می‌کنند و لذا در چنین زندگی‌هایی، ابرهای سیاه شک و بدگمانی بر روابط آنان سایه نمی‌افکند.

در نقطه مقابل، آن دسته از جوانانی که با ارتکاب برخی خطاها و گناهان، فطرتشان را غبارآلود می‌کنند و راه توبه و استغفار را در پیش نمی‌گیرند و کارهای شایسته و اعمال صالحی انجام نمی‌دهند تا کفاره گناهانشان باشد و با چنین وضعی ازدواج می‌کنند، از یک نوع احساس بد و نامطبوعی در درونشان رنج می‌برند و یادآوری آن گناهان، قلبشان را تاریک و اندوهگین می‌کند و در نتیجه قادر نیستند با همه ظرفیت روحی و احساسی خویش با همسرانشان تبادل عاطفی داشته باشند و عشق و محبتشان را نثار کنند، مگر اینکه از گذشته خویش و در خلوت با خدا، توبه کرده و عزم بر ترک گناه برای همیشه نمایند که در این صورت خداوند، آمرزنده و مهربان و توبه‌پذیر است، به ویژه خدای تعالی به جوان توبه‌کار، نظر رحمت داشته و دارد و توبه او را زودتر می‌پذیرد. ولی برتر از همه حالات، این است که آدمی مرتکب گناه نشود و قلبی را که حرم الهی است آلوده به خطا ننماید و سلامت اخلاقی‌اش را در همه حالات حفظ نماید.

## ۲ پرهیز از عادات ناپسند

عوامل نامطلوبی بر فرایند ازدواج تأثیر سویی دارد، که باید با مطالعه و آگاهی، هر نوجوان و جوان خود را مدیریت کند و به سلامت از آن پیشگیری نماید. این عوامل از دو جهت حائز اهمیت است: اولاً از جهت تأثیر بر فرد باید بررسی شود و ثانیاً از جهت تأثیر بر فرایند ازدواج قابل تأمل است.

## شیوه‌های رهایی از عادات ناپسند

### الف) توبه (بازگشت به خدا)

در آغاز باید به این نکته توجه کرد که اگر نوجوان یا جوانی که مبتلا به عادات ناپسند و گناه‌آلود شده است، مصمم به ترک آن باشد، ابتدا باید به درگاه خدای تعالی توبه و استغفار نموده و از او خالصانه بخواهد که اشتباهات و خطاهای گذشته او را ببخشد و مطمئن باشد که توبه او مورد قبول درگاه الهی قرار می‌گیرد و هرگز به این موضوع فکر نکند که شاید مورد بخشش خدا قرار نگرفته باشد، زیرا ناامیدی از بخشش الهی، گناه محسوب می‌شود و با امیدواری از اینکه در پیشگاه پروردگار مورد آمرزش قرار گرفته است، اقداماتی را که لازم به نظر می‌رسد انجام دهد. در این زمینه به بیان دو روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اکتفا می‌کنیم:

مورد اول: محبوب‌تر از هرچیز نزد خداوند جوانی است که از گناه توبه می‌کند و از پیشگاه الهی، طلب آمرزش می‌نماید.<sup>۱</sup>

مورد دوم: توبه از گناه، همیشه پسندیده است ولی در جوانی بهتر و پسندیده‌تر است.<sup>۲</sup>

۱. الحدیث (روایات تربیتی)، ج ۱، ص ۲۳۲

۲. همان، ص ۳۱-۳۲

حضرت علی علیه السلام نیز فرمودند: به خداوند آنچنان امیدوار باش که اگر با گناهان اهل زمین در پیشگاه او حاضر شوی، تو را ببخشد.<sup>۱</sup>

### ب) پرهیز از اقرار به گناه [نزد دیگران]

نکته قابل توجه در این زمینه پرهیز از اعتراف نزد دیگران است با این توضیح که به همان اندازه که توبه به درگاه الهی پسندیده و مطلوب است، اقرار به گناه نزد دیگران ناپسند و مذموم است، زیرا موجب ترویج گناه و عادی شدن آن در سطح جامعه می‌شود.

هر شخص از اعتراف و اقرار به گناه نزد دیگران حتی نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین افراد باید خودداری کند، زیرا با توجه به درگاه الهی، دیگر نیازی به این امر نیست. اقرار به گناه، آبروی او را خدشه دار نموده و زشتی عمل را از میان می‌برد. چه بسا آن کسی که امروز نزدش اعتراف به گناه می‌کند، بعدها از این مسئله علیه خود او استفاده کرده و با آبروی او بازی کند.

### ج) کار مداوم و سودمند

بیشتر عادات ناپسند دوران بلوغ، غالباً نتیجهٔ بیکاری و بی‌برنامگی نوجوان و جوان است. ادامهٔ چنین وضعی نوجوان را به مسائلی سوق می‌دهد که سر از عادات ناپسند درمی‌آورد. در کلام یکی از بزرگان دین آمده است که «اگر آدمی نفس خود را به کاری مشغول نکند، نفس او را به کاری وامی‌دارد» و معنای سخن این است که بیکاری و نداشتن برنامه، انسان را در مسیر خواسته‌های هوای نفس، برمی‌انگیزد.

در مقابل، باید به کار و فعالیت اشاره کرد که انرژی جوانان را در مسیر درستی هدایت می‌کند. جوانانی که سخت کار می‌کنند چه بسا دچار خستگی جسمی و فیزیکی شوند ولی از نظر روحی و روانی، احساس آرامش و رضایت خاطر می‌کنند، زیرا مَفَرّی برای خروج انرژی‌ها و توانایی‌های خود پیدا کرده و از اینکه مهارت کاری و شغلی به دست می‌آورند، اعتماد به نفس بیشتری خواهند داشت.

شاید بتوان گفت که «کار مداوم»، «زندگی سالم» را در پی دارد. یکی از حکما بر این عقیده بود:

«انسان‌های خوشبخت، آنهایی نیستند که پیوسته به خوشبختی یا رهایی از بدبختی فکر کنند، بلکه خوشبخت‌ها آنهایی هستند که پیوسته سرگرم کار و فعالیت در مسیر مطلوبی هستند و فرصت فکر کردن به خوشبختی را پیدا نمی‌کنند».<sup>۲</sup>

و به گفتهٔ برخی افراد موفق، کسی که خود را وقف کار و تلاش کرده، هیچ‌گاه شکست نمی‌خورد، یکی از این افراد که به خاطر کار مداوم در عرصه صنعت تولید خودرو، موفقیت درخشانی کسب کرده «کیم ووچونگ» مدیر و مؤسس کمپانی دوو است. او در بخشی از کتابش می‌نویسد:

«این باور من است که موفقیت شما زمانی تضمین شده است که خود را وقف کار و تلاش کنید، چنین شخصی هیچ‌گاه شکست نمی‌خورد. مردم می‌گویند چگونه شخصی مثل من که تمام فکرش معطوف کار است، می‌تواند از زندگی لذت ببرد. این افراد احتمالاً قادر به درک این موضوع نیستند که من چرا به جای تفریح خود را تنها وقف کار کرده‌ام.

۱. همانجا

۲. دنیای نوجوان، ص ۲۳

اعمال و رفتارهای نابهنجار تنها زاییده فکر افرادی است که در زندگی هیچ‌گاه نتوانسته‌اند لذت واقعی کار کردن را بچشند، افرادی که هیچ‌گاه نتوانسته‌اند زیبایی غرق شدن در کاری را تصور کنند و یا افرادی که نتوانسته‌اند حس زیبایی رسیدن به هدفی که برای آن سخت تلاش کرده‌اند را درک کنند.<sup>۱</sup>»

او در ادامه مطلب می‌نویسد:

«من هرگز دیر به سرکار نرفتم و هرگز مرخصی نگرفتم، این کار و موفقیت در انجام آن بود که به من لذت غیرقابل‌وصفی می‌داد.<sup>۲</sup>»

#### د) گسترش دایره ارتباطات

برخی از نوجوانان و جوانانی که مبتلا به گناه و عادات ناپسند می‌شوند، کسانی هستند که در زمینه ارتباط انسانی با دیگران دچار مشکل‌اند و روابط موجود میان آنها و اطرافیان، در موارد قابل توجهی روابط سالم و مطلوبی نیست. برخی از آنان روابط خود را به حداقل کاهش داده و به انزوا گراییده‌اند و پاره‌ای دیگر به وابستگی‌های عاطفی و افراطی کشیده شده‌اند. ارتباطات انسانی مطلوب علاوه بر تقویت قدرت روح و روان آدمی، تجربیات اجتماعی او را نیز افزایش داده و زمینه رشد خودباوری او را فراهم می‌سازد.

#### ه) تقویت اراده

یکی از عواملی که در ترک گناه و عادات ناپسند اثرگذار است، تقویت نیروی اراده است. شاید برخی نوجوانان و جوانان چنین تصور کنند که دیگر اراده‌ای برایشان باقی نمانده تا بتوانند گناه و عادات ناپسند را ترک کنند ولی واقعیت امر، غیر از این است. زیرا حتی در بدترین حالات، اراده انسانی به کلی زایل نمی‌شود.

یکی از صاحب‌نظران به نام «پل ژاگو» در زمینه اراده می‌نویسد:

«وقتی بخواهیم با عادت زشتی مبارزه کنیم، ابتدا باید نتایج نامطلوب (وخیم) آن را در نظر مجسم کنیم و بعد منافعی را که در نتیجه ترک آن عاید می‌شود، در روح خود تصور کنیم و سپس زمان‌ها و هزینه‌های مختلفی را که از خود و دیگران، قربانی آن عادت کرده‌ایم را به خاطر آوریم. در نتیجه لذت ترک آن را در خود احساس می‌کنیم.

به‌طور کلی، متمرکز ساختن فکر در کاری که می‌خواهیم برای اجرای آن، فردا صبح در فلان ساعت بیدار شویم، کافی است. برای آخرین بار تکرار می‌کنیم که کوچک‌ترین تلاش برای تلقین به نفس، اثر بادوامی در روح ما خواهد گذاشت و در عرصه روح ما هیچ‌چیز بی‌اثر نخواهد بود و کوشش امروز، فتح و پیروزی فردا را در پی خواهد داشت.<sup>۳</sup>»

این بخش را می‌توان با قطعه ادبی زیر به پایان برد، قطعه‌ای که برای پرورش اراده نوجوانان و جوانان تنظیم شده است.

«در روی امواج تیره

خورشید را به چنگ آورید، ننالید

۱. سنگفرش هر خیابان از طلاست، ص ۴۹-۵۰

۲. همان، ص ۵۲

۳. قدرت اراده، ص ۸۰-۸۱

زندگی دریای پرتوفانی است که در هر جایی ممکن است با امواج آن روبه‌رو شد. امواج را بشکافید عبور کنید، نایستید. جزر و مد را پشت سر بگذارید. در ساحل دیگر، آفتاب زیبایی خواهید دید. از سعادت‌ها بحث کنید، دنیا به قدری پُراندوه است که هیچ احتیاجی به نگهداری غم خود ندارید. هیچ راهی به کلی سخت و صعب‌العبور نیست. به جنبه‌های درست و روشن نگاه کنید. روح‌تان بر اثر ناخوشنودی و اندوه خسته است. برای استراحت از دوستی‌ها و روشنی‌ها بحث کنید.<sup>۱</sup>»

### و) ورزش و تربیت بدنی

برخی از شیوه‌های پیشنهادی در این زمینه، هم در پیشگیری از عادات ناپسند نقش دارند و هم در تدابیر درمانی حضور می‌یابند. ورزش و تربیت بدنی از آن جمله است. فعالیت‌های سالم ورزشی، نه تنها در تعادل بخشیدن به جسم و روح تأثیر دارند، بلکه همراه خود صفاتی از قبیل جوانمردی، آزادگی و پاکی را می‌آورند. معمولاً در بین ورزشکاران نوجوان و جوان، موارد کمتری از عادات ناپسند گزارش شده است، زیرا ورزش، انرژی‌های متراکم و سرگردان را در مسیر سالم و جامعه‌پسند جاری ساخته و هدایت می‌کند. تأثیر دیگر ورزش را در پایمردی و استقامت نوجوانان در برابر مشکلات باید ذکر کرد، به‌ویژه کوهنوردی در محیطی سالم و دور از عوامل محرک و ناسالم، توصیه می‌شود. کوهنوردی نه تنها مینیاتوری از یک زندگی واقعی با فراز و نشیب‌هایش، صعوبت‌ها و خطرات آن تلقی می‌شود، بلکه بر سر سختی و مقاومت نوجوانان در برابر کشش و جاذبه گناهان می‌افزاید و آنان را پر قدرت‌تر از همیشه به زندگی سالم خو می‌دهد. علاوه بر عوامل فوق، ورزش‌های سالم، نوجوان را برای یک زندگی آرام و بی‌درنگ، مهیا می‌کند.<sup>۲</sup>

### ز) تقویت احساس حضور

از عوامل مهمی که می‌تواند نوجوان و جوان را برای ترک عادات ناپسند، یاری دهد، داشتن بینشی است که بر اساس آن باور کند که تمام جهان هستی، تجلی‌گاه انوار الهی است و هر چه هست از مبدأ نورالانوار (خدای متعال) سرچشمه می‌گیرد و هیچ مکان و مأمنی را نمی‌توان سراغ گرفت که از حضور پر فیض پروردگار خالی باشد.

۱. پیروزی فکر، ص ۸۰

۲. دنیای نوجوان، ص ۲۶۲



به عبارت دیگر ما در هر حال و وضعی که باشیم، خداوند متعال ما را می‌بیند<sup>۱</sup> و بر عمل ما، نظارت و احاطه دارد. در راستای همین بینش است که امام راحل (ره) فرمودند: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.» برای کامل شدن مطلب به بیان یک حدیث می‌پردازیم:

«مردی به حضرت امام حسین (علیه السلام) نامه‌ای نوشت و در آن یادآور شد که من فردی هستم که قدرت مقاومت در برابر گناه ندارم، چه کنم؟

امام (علیه السلام) در پاسخ نامه نوشتند: پنج کار را انجام بده و هر گناهی می‌خواهی بکن. اول اینکه: اگر خواستی گناه کنی، در جایی این کار را انجام ده که خداوند تو را نبیند. دوم: از قلمرو حکومت خداوند بیرون رو و هر گناهی می‌خواهی بکن. سوم: از روزی خداوند مخور و هر گناهی می‌خواهی بکن. چهارم: هنگام مردن اگر فرشته مرگ خواست، جانت را بگیرد، تسلیم مشو، و هر گناهی می‌خواهی بکن. پنجم: در قیامت اگر مالک دوزخ خواست تو را در آتش جهنم افکند، از ورود در آتش خودداری نما و هر گناهی می‌خواهی بکن<sup>۲</sup>».

آن مرد وقتی جواب نامه‌اش را خواند، فکر کرد و متوجه شد که هر زمان بخواهد مرتکب گناه شود، خداوند او را می‌بیند حتی در خلوت‌ترین خلوت‌ها، خدای تعالی بر او و اعمالش نظاره می‌کند، پس نمی‌تواند گناه کند. او اندیشید که در هر مکانی بخواهد مرتکب گناه شود، آن مکان در قلمرو حکومت خداست و جایی از ملک خدا محسوب می‌شود، پس امکان گناه وجود ندارد. سپس کمی فکر کرد و فهمید هرچه از نعمت‌های روی زمین برای خوراکش تهیه کند، روزی خداوند است که به او رسیده است، لذا قادر به گناه نخواهد بود. او باز هم کمی تعقل کرد و دریافت که اگر زمان مرگش فرا رسد، نمی‌تواند در برابر ملک‌الموت، ایستادگی کند، بنابراین چگونه قادر است گناه کند و بالاخره به خوبی دریافت که در قیامت، اگر به خاطر اعمال بدش، بخواهند او را وارد آتش جهنم کنند، چگونه می‌تواند مقاومت کند؟ لذا فهمید که نباید گناه کند.

## ۲ دوستی‌های سالم و پاک

انسان موجودی است که ذاتاً گرایش به حضور در میان جمعیت‌ها و گروه‌ها را دارد و واقعیت زندگی او نیز به‌گونه‌ای است که به تنهایی قادر به تأمین نیازها و خواسته‌هایش نیست و با حضور در جامعه و برقراری ارتباط مناسب می‌تواند زندگی را مدیریت کند و لذا براساس نظریه جامعه‌شناسان، انسان مدنی‌الطبع است و تعامل موفق میان فرد و جامعه، می‌تواند به شکوفایی فرد و توسعه جامعه پایدار بینجامد.

تمایل جدی نوجوانان و جوانان به دوست و هم‌صحبت نیز در همین راستا معنا می‌یابد، آنها علاوه بر گرایش به اجتماع، همچنین علاقمندند که فرصتی برای ابراز وجود بیابند، زیرا موقعیت‌هایی که به آنان یاری می‌رساند تا بتوانند ابراز وجود نمایند، به آنان اعتماد به نفس بیشتری می‌بخشد. لذا مهم‌ترین مسئله‌ای که در این زمینه قابل تأمل است، معیارها و میزان‌های انتخاب دوست می‌باشد. دوستی‌هایی که با شناخت و آگاهی همراه است. اگر ملاک انتخاب نوجوانان و جوانان، پاکی اخلاق، صداقت و معنویت باشد، می‌تواند زمینه رشد و تعالی آنان را فراهم آورد، نظیر دوستی‌هایی که در محیط مدرسه شکل می‌گیرد و سالیان دراز، استمرار و تداوم می‌یابد و در مراحل مختلف زندگی نظیر انتخاب همسر، اشتغال و نظایر آنها می‌تواند انسان را یاری کند.

۱. «قل اعملوا فسیرى الله عملکم و رسولہ و المؤمنون» (توبه: ۱۰۵) و نیز آیه شریفه «الم یعلم بان الله یرى» (علق: ۱۴)

۲. لمعات الحسین (ع)، آیت‌الله سیدمحمدحسین حسینی‌تهرانی

در نقطه مقابل، دوستی‌هایی که مبتنی بر شناخت و آگاهی نبوده و صرفاً بر اساس عواطف و احساسات زودگذر شکل می‌گیرد و معیار و میزان صحیحی در جریان تشکیل آنها در کار نیست، می‌تواند تأثیرات مخرب و نامطلوبی را برای سالیان سال دربر داشته باشد. به عنوان نمونه انتخاب دوست از محیط‌های ناشناخته یا با جنس مخالف دوستی داشتن، مواردی از این نوع است، به‌ویژه در سال‌های بلوغ و نوجوانی که احساسات شدید و نیرومندی بر پسران و دختران حاکم است، دوستی با جنس مخالف، می‌تواند توجه عده‌ای از آنان را برانگیزد و با شکل‌گیری دوستی مذکور، پیامدهای ناگواری را در پی داشته باشد. برخی از روان‌شناسان، عشق و علاقه نوجوانان به جنس مخالف را بر دو نوع می‌دانند<sup>۱</sup>:

#### ۱ عشق عاطفی

#### ۲ عشق شهوانی (غریزی)

منظور از عشق عاطفی، محبت و علاقه‌ای است که نوجوان به جنس مخالف پیدا می‌کند و گاهی از آن «به عشق پاک» تعبیر می‌کنند. در این مرحله، عشق جنبه جسمانی و شهوانی ندارد، بلکه با نوعی تمجید و تحسین و احساس فداکاری توأم است و نوجوان به شدت پرهیز دارد که این نوع احساس را با برچسب علاقه جنسی، لکه‌دار کند و از آن با عنوان عشق آسمانی یاد می‌کند. «موریس دنبس» این نوع گرایش‌ها را عشق‌های افلاطونی می‌نامد<sup>۲</sup>.

در مرحله عشق شهوانی که به دنبال عشق عاطفی ظهور می‌کند، نوجوان بیشتر به مسائل توأم با لذت علاقه‌مند می‌شود و چنانچه در طرف مقابل ویژگی‌های مطلوب را مشاهده نماید به ازدواج می‌اندیشد؛ گاهی هر دو جنبه، یعنی عشق عاطفی (آسمانی) و عشق شهوانی حضور می‌یابند و به یکدیگر حد می‌زنند. لذا چنانچه در حیات جنسی نوجوان، عشق عاطفی و عشق شهوانی به شکل مطلوب در چارچوب قانون و شرع پیوند خورده و پس از دوران نامزدی (عقد)، منجر به تشکیل خانواده شود، می‌توان گفت این راه پُر مخاطره را به سلامت پشت‌سر گذاشته‌اند<sup>۳</sup>.

### پیامدهای دوستی نامطلوب

برای دوستی‌های نامطلوب، مصادیق متنوعی وجود دارد؛ نظیر دوستی با افراد دارای انحراف اخلاقی، افراد ضداجتماع، نوجوانان و جوانانی که مبتلا به عادات ناپسند دوران بلوغ‌اند، آنهایی که از مدرسه اخراج شده و نیز آنهایی که به باندهای سرقت، قاچاق، مواد مخدر و اختلاس می‌پیوندند یا در مراکز آلوده و مشکوک به فساد اخلاقی رفت و آمد می‌کنند، همه مواردی از دوستی‌های نامطلوب محسوب می‌شوند. پیوستن به این دسته از افراد، علاوه بر به انحراف کشاندن نوجوانان و جوانان، به ایجاد سوءپیشینه منجر می‌شود و در سال‌های بعد برای ازدواج و اشتغال، آنها را دچار مخاطره می‌کند، زیرا آنها به لحاظ داشتن سوءپیشینه برای ورود به مشاغل گوناگون، دچار مشکل می‌شوند. مشکل بزرگ دیگر، این است که برای تشکیل خانواده و امر ازدواج نیز با موانعی روبه‌رو می‌شوند که به راحتی نمی‌توانند از آنها عبور کنند، زیرا تحقیق در مورد گذشته یا وضعیت فعلی‌شان، نتایج خوبی به بار نمی‌آورد و اعتماد لازم را برای اقدام به ازدواج نمی‌تواند به دست آورند و خانواده طرف مقابل اعم از دختر یا پسر، چنین پیشینه‌ای را دلیل کافی برای پاسخ منفی دادن می‌دانند.

۱. بلوغ (چه می‌دانم!)، ص ۶۰

۲. همان

۳. دنیای نوجوان، ص ۱۷۹-۱۸۰

## پیامدهای نامطلوب دوستی با جنس مخالف

یکی از عواملی که در کوتاه مدت و درازمدت زندگی جوانان را دچار مخاطره می کند، دوستی با جنس مخالف است. در کوتاه مدت آنها را از پیشرفت تحصیلی و موفقیت آینده بازمی دارد و تمامی فعالیت هایشان را بر مسائل عاطفی و عشقی متمرکز می سازد، لذا از درس و مدرسه گریزان شده و در کوچه و خیابان پرسه می زنند و غافل از آینده ای که در پیش دارند، در گیرودار مسائل احساسی و عاطفی، به آسیب های اخلاقی، تربیتی و دینی مبتلا می شوند. این دسته از نوجوانان و جوانان در درازمدت با مشکلات دیگری مواجه می شوند که به پاره های از آنها ذیلاً اشاره می شود:

۱ داشتن تجربه ای نظیر دوستی با جنس مخالف، علاوه بر اینکه از نظر شرعی حرام است، همیشه تهدیدی بالقوه برای زندگی مشترک محسوب می شود، زیرا چنانچه در برابر این سؤال قرار گیرند که آیا تاکنون دوست جنس مخالف داشته اند؟ به درستی نمی دانند که پاسخشان چیست؟ اگر حقیقت مطلب را بگویند که تجربه دوستی با جنس مخالف را داشته اند، سنگینی حالت بی اعتمادی و سوءظن بر زندگی مشترکشان، سایه می افکند و ممکن است در طول زندگی هر بار که مشکلی در روابط بین آنان بروز پیدا می کند، به این مسئله ربط داده شود و همین امر موجب بروز بحران در زندگی مشترک شود و اگر در برابر چنین سوالی، دروغ بگویند، احتمال دارد که خود را از یک چالش بزرگ دور نگه دارند ولی احساس ناراحتی وجدان و دغدغه های بعدی آن به خاطر رفتار غیرصادقانه، آنان را همچنان آزار خواهد داد.

۲ داشتن سابقه دوستی با جنس مخالف، قبل از ازدواج، شرایطی به وجود خواهد آورد که دائماً همسرش را با جنس مخالفی که با او دوستی برقرار کرده، مقایسه کند و ظاهر زندگی او را با باطن زندگی خود بسنجد و همیشه در رنج باشد، زیرا مشکلات خود را با موقعیت ظاهری او در نظر می گیرد و خود و همسرش را مصداق انسان های بدبخت و او را نمونه فردی خوشبخت بداند. در چنین صورتی هرگز از زندگی مشترک، احساس رضایت نخواهد کرد. اغلب ما انسان ها عادت داریم که صرفاً برخی از امتیازات دیگران را در یک کفه ترازو و ناکامی های خود را در کفه دیگر قرار داده و بر همین اساس دست به مقایسه زده و خود را شکست خورده و ناموفق بدانیم و کاملاً توجه نداریم که هر فردی به موازات کامیابی که به دست می آورد، در بخش های دیگری از زندگی با ناکامی مواجه است.

۳ زندگی مشترک، زمانی برای طرفین (دختر و پسر) از جذابیت برخوردار است که آنان پس از ازدواج چیزهایی را در وجود یکدیگر کشف کنند و رضایت خاطر پیدا نمایند. مثلاً میزان محبت و عاطفه ای که همسران جوان نسبت به یکدیگر در ابتدا دارند، با کشف دنیای درون شریک زندگیشان، بیشتر و بیشتر می شود و همین امر، پایه های زندگی را محکم و استوار می کند.

ولی سابقه دوستی با جنس مخالف، موجب می شود که دختر و پسر، آن چیزهایی را که زوجین پس از ازدواج کشف می کنند، برای آنها قبل از ازدواج حاصل شود و پس از تجربه ای این چنین، دیگر چیز جذابی باقی نمی ماند که بخواهند از طریق ازدواج به آن برسند و لذا ازدواج چندان موفقی ممکن است در انتظارشان نباشد. یادآوری این نکته ضروری است که چنانچه دختر و پسر با بی اطلاعی از حرام بودن دوستی با جنس مخالف، اقدام به برقراری چنین دوستی کرده باشند و پس از مدتی از حرمت آن مطلع شوند و با توبه و استغفار، به فطرت الهی خویش بازگشت نمایند، امید است که مورد رحمت الهی قرار گیرند و خداوند متعال به آنها موهبت همسر خوبی عنایت فرماید و به رضایت از زندگی مشترک نائل شوند.

۴ انتخاب عقلانی: دقت در هر انتخابی باید متناسب با اهمیت و مدت زمان آن باشد. انتخاب همسر، از حیث زمانی، انتخابی به درازای یک عمر زندگی است و لذا دختران و پسران جوان در موضوع انتخاب همسر، بیشترین و بهترین عوامل را باید به کار گیرند تا زندگی موفق و سعادتمندی داشته باشند.

منظور از انتخاب عقلانی، در نظر گرفتن معیارها و میزان‌هایی برای ازدواج است که بر مبنای عقلی استوار باشد و صرفاً بر پایه احساسات زودگذر نباشد. زیرا احساسات جوانان شدید و پرشور است و در ابتدای آشنایی با طرف مقابل، صرفاً به این می‌اندیشند که هر چه زودتر ازدواج کنند و زندگی مشترک را غالباً از دریچه عواطف ارزیابی می‌کنند و در صورتی که تنها مبنای انتخاب همسر، عاطفه و احساس باشد، پس از مدت کوتاهی که از شروع زندگی سپری می‌شود، احساسات آنان، فروکش نموده و مواجه با چالش‌هایی می‌شوند که راه غلبه بر آنها مسئولیت‌پذیری، گذشت و ایثار است و چون این صفات و خصلت‌ها را در خود پرورش نداده‌اند و نیز در وجود همسر خود جست‌وجو نکرده‌اند، نمی‌توانند با نیروی احساسات به مقابله با آنها برخیزند و لذا در برابر مشکلات عقب‌نشینی کرده و هر یک دیگری را متهم به بی‌مسئولیتی می‌کند.

بهترین توصیه به دختران و پسران نوجوان و جوان در امر انتخاب همسر، بررسی جوانب مختلف ازدواج، ارزیابی خصوصیات اخلاقی طرف مقابل، مشورت و هم‌اندیشی با افراد مورد اعتماد نظیر والدین، معلمان و استادان است تا اطمینان پیدا کنند که به دقت توانسته‌اند این مسائل را ارزیابی نموده و بر مبنای آن تصمیمی درست را اتخاذ نمایند.

در میان تمامی ملاحظات قبل از ازدواج، جایگاه انتخاب عقلانی از اولویت خاصی برخوردار است زیرا اگر انتخاب صحیح و موفق داشته باشند به معنای قرار گرفتن در مسیری هموار در راه زندگی است و چنانچه انتخابی شتابزده، نسنجیده و متکی بر احساس داشته باشند، در شرایطی نیستند که بتوانند از این راه عقب‌نشینی کنند.

۵ ازدواج به موقع: موضوع مهم دیگری که تأثیر به‌سزایی در مصونیت اخلاقی جوانان دارد و بر سلامت زندگی آنان و نسل بعدی مؤثر است، «ازدواج به موقع» است. شادابی و نشاط اوایل جوانی در پرتو «ازدواج به موقع» حفظ می‌شود. ازدواج زود هنگام، احتمالاً به جهت نداشتن تجربه کافی زندگی، در معرض نوسان‌هایی قرار می‌گیرد و باب ناسازگاری میان زوجین گشوده می‌شود، زیرا ازدواج علاوه بر بلوغ جسمی و فیزیکی، نیاز به بلوغ فکری و پختگی روحی نیز دارد تا بتوان کشتی خانواده را در میان امواج بی‌پایان دریای زندگی هدایت کرد.

ازدواج دیر هنگام نیز با آفت‌ها و آسیب‌های دیگری مواجه می‌شود، زیرا تشکیل خانواده در سال‌های بعد از جوانی، به معنای از دست دادن شور و نشاط اولیه‌ای است که مربوط به عنفوان جوانی می‌باشد. لذا برخی از دختران و پسرانی که دیر هنگام ازدواج می‌کنند، بخشی از پتانسیل اولیه و نیروی قوام‌بخش زندگی را از دست داده‌اند و حال و حوصله کافی برای گذران مراحل مختلف زندگی مشترک و تربیت فرزند را دارا نیستند، البته همه ازدواج‌های دیر هنگام چنین نیستند، بلکه عده‌ای نیز هستند که به مدد ورزش و فعالیت‌های بدنی، تغذیه مناسب و بهره‌گیری از روش‌های برقراری ارتباط انسانی، قادرند شور و هیجان لازم را به زندگی تزریق نموده و با مطالعه آثار و ادبیات خانواده و تربیت فرزند، ابتکار عمل لازم را به دست گیرند.

برای ازدواج به موقع، علاوه بر ویژگی مذکور در بالا، می‌توان امتیازهای دیگری نیز در نظر گرفت که از آن جمله حفظ سرمایه دین و ایمان جوانان در پرتو داشتن همسر است. از آنجایی که جوانان بیش از سایر گروه‌های سنی در معرض مخاطرات اخلاقی و رفتارهای پرخطرند، اقدام به ازدواج علاوه بر مصونیت آنها از تهدیدهای مذکور، به آنان یاری می‌رساند تا موهبت و سرمایه دین و ایمان خود را حفظ کنند و با مساعدت همسری همراه و هماهنگ، رشد معنوی بیشتری نیز داشته باشند.

بر این اساس، باید نتیجه گرفت که به همان اندازه که بی‌احتیاطی و شتابزدگی در ازدواج، نکوهیده است و پیامدهای نامطلوبی دارد، در نقطهٔ مقابل، وسواس به خرج دادن در امر تشکیل ازدواج و انتخاب همسر نیز ناپسند و مذموم است و بهترین زمان برای ازدواج موفق و پایدار، سال‌های اولیهٔ جوانی است که دختر و پسر از انرژی، انگیزه، سلامت جسمی و استقامت لازم برای پذیرش مسئولیت‌های مشترک برخوردارند. لازم به ذکر است که تأکید بر اوایل جوانی به‌عنوان مرحله‌ای مناسب برای ازدواج، صرفاً به این معنا نیست که هر جوانی در اوایل این دوران و به محض رسیدن به بلوغ جسمی و فیزیکی حتماً شرایط دیگر ازدواج را هم داراست، بلکه اینها شرایط لازم برای ازدواج محسوب می‌شوند و شرط کافی، همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، بلوغ فکری و روحی و مسئولیت‌پذیری است.

۶ مدیریت دنیای مجازی: ارتباط با دنیای مجازی، در دنیای امروز گریزناپذیر است و استفاده‌های اطلاعاتی و تحقیقاتی مربوط به آن، بخش مهمی از زندگی ما انسان‌ها را پوشش می‌دهد ولیکن در کنار جواب مثبت و حیاتی دنیای مجازی، مسائل دیگری نیز قابل طرح و توجه است که اگر به درستی مورد تأمل قرار نگیرد، تبعات جبران‌ناپذیری خواهد داشت.

این موضوع اگرچه برای هر انسانی قابل بررسی و ارزیابی است ولی برای جوانان در آستانهٔ ازدواج از دو جهت، اهمیت می‌یابد:

ابتدا از حیث برنامه‌ریزی و اختصاص زمان مناسب به دنیای مجازی است. بخشی از نوجوانان و جوانان به لحاظ ارتباط بی‌رویه و گسترده با دنیای مجازی، به مرحله‌ای می‌رسند که نوعی وابستگی روحی و روانی به آن پیدا می‌کنند و تصور اینکه روز و شبی بر آنها بگذرد و ساعاتی از عمر خود را به ارتباط با دنیای مجازی صرف نکنند، غیرقابل قبول است و در مواردی میزان وابستگی برخی از آنها به مرحله‌ای می‌رسد که اصطلاحاً به آن «اعتیاد به دنیای مجازی» گفته می‌شود، زیرا همان‌طور که اعتیاد به مواد مخدر، ارادهٔ فرد را سلب می‌کند و فرد معتاد خود را ناتوان و بی‌اراده احساس می‌کند، اعتیاد به دنیای مجازی نیز چنین وضعیتی را به دنبال می‌آورد.

بدیهی است آن دسته از زوج‌های جوانی که با ورود به مرحلهٔ تشکیل خانواده، همچنان وابسته به دنیای مجازی‌اند و هدف اصلی آنها، دست یافتن به اطلاعات و مسائل علمی و پژوهشی نبوده و به قصد پرسه‌زدن در گوشه و کنار دنیای مجازی و نوعی تفتن و سرگرمی ورود به چنین دنیایی پیدا می‌کنند، به طور طبیعی، بخش مهمی از اوقات شبانه‌رویشان را که باید صرف مسائل مهم زندگی نظیر اشتغال، حضور در کنار همسر و خانواده و انجام مسئولیت‌های جدید شود، در پای دستگاه رایانه یا ماهواره از دست می‌دهند و خلأ به وجود آمده از این امر، نقطهٔ شروعی بر یک مشکل جدی در زندگی نوپای آنهاست، مشکلی که اگر به موقع حل نشود به بحران خانوادگی تبدیل خواهد شد.

جهت دوم اینکه، پرسه‌زدن بی‌هدف در دنیای مجازی، در موارد زیادی منجر به استفاده‌های غیراخلاقی و ضداخلاقی از دنیای مجازی می‌شود، به‌ویژه جذابیت‌ها، رنگ‌ها، جلوه‌های گوناگونی که دشمنان داخلی و خارجی برای جذب جوانان به مسائل غیراخلاقی به کار می‌گیرند و نیز بی‌احتیاطی‌های اخلاقی و نداشتن بنیهٔ معنوی و دینی مستحکم، بسیاری از جوانان را به مسائل مبتذل و هنجارشکن سوق می‌دهد و به مرحله‌ای می‌رسند که توجه به همسر و خانواده را از دست داده و جاذبه‌های فریبنده و ضداخلاقی دنیای مجازی، جایگزین جاذبه‌های اصیل و مقدس خانوادگی می‌شود و چه بسا ارتباط با دنیای مجازی برخی از مردان و زنان جوان و متأهل را به ارتباط با جنس مخالف سوق داده و ادامهٔ چنین وضعی، منجر به ازهم‌پاشیدگی کانون خانواده می‌شود. لذا مدیریت دنیای مجازی به عنوان یک ضرورت، نیازمند رعایت موارد ذیل است:

اول: با برنامه‌ریزی روزانه و اختصاص زمان مناسب به هر فعالیت، سهم مشخصی از وقت و فرصت موجود را به دنیای مجازی داده و از این میزان تخطی نشود، بدیهی است ارتباط انسانی با همسر و فرزندان، نیایش و ارتباط با خدا، ورزش و سرگرمی‌های سالم، دیدار بستگان و دوستان، مطالعه آثار و کتاب‌های ارزنده، هر کدام دارای سهم مناسب خود خواهد بود.

دوم: ارتباط با دنیای مجازی براساس هدف مشخص و تعریف‌شده‌ای صورت گیرد؛ زیرا در این حالت به‌خوبی می‌دانیم به‌دنبال چه چیزی هستیم و فرصت‌هایمان از دست نمی‌رود ولی بدون هدف در دنیای نامحدود مجازی پرسه‌زدن به نتیجه‌ای جز اتلاف وقت و از دست دادن بهترین سال‌های عمر نخواهد داشت.

سوم: در نظر نگرفتن ملاحظات دینی، اخلاقی و فرهنگی در استفاده از شبکه‌ها و پایگاه‌های مختلف به‌ویژه سایت‌های خارجی با احتمال مخاطرات زیادی همراه است. داشتن چارچوب دینی، ارزشی و فرهنگی و پایبندی به آن، مانع از گرایش به فرهنگ‌های بیگانه می‌شود. در مواردی مشاهده شده است که معدودی از زوج‌های جوان با اعتقادات دینی و ملاحظات فرهنگی نسبتاً ضعیف و به خاطر تحت تأثیر فرهنگ‌های بیگانه قرار گرفتن، ابتدا خود دچار از خودبیگانگی و استحاله فرهنگی شده و پس از آن دچار ازهم‌پاشیدگی بنیان خانوادگی گردیده‌اند.

۷ مطالعات خانوادگی و تربیتی: چنانچه شما قصد سفری چندروزه به کشور بیگانه داشته باشید که برای اولین بار می‌خواهید از آنجا دیدن کنید در کنار تدارک لوازم سفر، سعی خواهید کرد که حداقل کتاب یا کتابچه راهنمای سفر به چنین کشوری را قبلاً مطالعه کنید و اگر دسترسی به آن نداشته باشید، حداقل تلاش می‌کنید که بروشور چندصفحه‌ای درباره آن تهیه و مطالعه نمایید، با اینکه مسافرت شما ممکن است بیش از یک هفته به طول نینجامد.

ازدواج، سفری است به امتداد همه سال‌های زندگی، که نمی‌توان برای آن مدت زمان مشخصی از قبل تعریف یا تعیین کرد، سفری که زن و مرد با پیمان زندگی مشترک آن را آغاز می‌کنند، بنابراین بسیار عاقلانه خواهد بود که قبل از ازدواج، درباره تشکیل خانواده و آیین همسررداری، مطالعاتی داشته باشند و نیز از یک یا چند سال قبل از فرزنددار شدنشان، مطالعاتی تربیتی داشته باشند، تا در سایه این آگاهی‌ها و دانش‌های خانوادگی و تربیتی، فرزندان سالم و صالحی داشته باشند.

لازم به یادآوری است که خدای متعال مرد و زن را از لحاظ روحی متفاوت آفریده است، هر یک از این دو ویژگی‌های خاص شخصیتی خود را داشته و به دنیای متفاوتی تعلق دارند، لذا زن و مرد از هر حیث مانند هم نبوده و نیستند، بلکه مکمل همدیگر و زندگی مشترک به این منظور است که آنها در طول زندگی، همدیگر را کامل کنند تا رشد و بالندگی نصیب آنها شود.

بر این اساس مطالعه دنیای روحی زن، برای مرد یک ضرورت محسوب می‌شود تا با شناخت ویژگی‌های زن و داشتن تعامل موفق با او زندگی سعادت‌مندی داشته باشد، همچنین مطالعه دنیای روحی مرد، برای زن یک «باید» محسوب می‌شود تا او هم بتواند از دنیای متفاوت مرد، شناختی منطقی داشته باشد و در پرتو چنین شناخت متقابلی به نیکبختی دست یابد.

خوشبختانه در چند دهه اخیر با رواج کلاس‌های آموزشی برای جوانان در آستانه ازدواج و برگزاری کارگاه‌های عملی در این زمینه و نیز انتشار نشریه‌های فراوان در زمینه ادبیات ازدواج، خانواده و تربیت فرزند، گام‌های مهمی برداشته شده است تا دختران و پسران جوان با آگاهی‌های قبلی و شناخت اولیه، بنیان زندگی مشترک را به نحو مطلوبی پایه‌گذاری نمایند و حاصل آن، زندگی‌های سالم، خانواده‌های متعادل و زوج‌های خوشبخت و فرزندان سعادت‌مند خواهد بود.



ابتدا ارائه تعریف روشنی از انگیزه<sup>۱</sup> ضروری به نظر می‌رسد. در معنی این واژه می‌توان گفت: انگیزه، حالتی است در درون فرد که به او انرژی می‌دهد و او را به سوی یک هدف خاص رهبری می‌کند و در تعریفی دیگر آمده است که بنا به تعریف علمی، انگیزه حالتی فرضی در موجود زنده است که برای تعیین انتخاب‌ها و رفتار معطوف به آن هدف به کار می‌رود و انگیزه‌ها بنا به تعریف ذهنی به صورت آرزو یا میل تجربه می‌شود.<sup>۲</sup> هر عمل و رفتاری، برخاسته از انگیزه یا انگیزه‌هایی است که در مواردی از آنها آگاهی داشته و داریم و در مواردی دیگر نسبت به آنها چندان شفافیت و شناخت روشنی نداریم. ولی به میزان آگاهی از انگیزه‌های خود، امکان مدیریت آنها را به مراتب بیشتر خواهیم داشت. ازدواج در جایگاه انتخابی مهم و تعیین‌کننده، دربرگیرنده انگیزه‌های متعدد و متفاوتی است، که می‌توان آنها را در سه بخش فاقد انگیزه، انگیزه‌های مطلوب و نامطلوب، طبقه‌بندی کرد.

### الف) ازدواج‌های فاقد انگیزه

منظور از ازدواج‌های فاقد انگیزه، پیوندهایی میان دختر و پسر، زن و مرد است که بیشتر جنبه اتفاقی یا تصادفی داشته و از قبل هر دو طرف یا یکی از طرفین با انگیزه قبلی و مشخصی، وارد مرحله ازدواج نشده است، پیوندهایی که صرفاً بر پایه یک احساس تند و شدید، عواطف گرم یا یک عشق گذرا شکل می‌گیرد، نمونه‌ای از این ازدواج‌ها محسوب می‌شود. اینک به بیان انگیزه‌های مطلوب خواهیم پرداخت:

### ب) انگیزه‌های مطلوب

این دسته انگیزه‌ها از لحاظ ماهیت و معطوف بودن به نظام ارزش‌های اخلاقی، چشم‌اندازهای خاصی را پیش‌روی جوانان می‌گشاید. این انگیزه‌ها نه تنها مطلوب، بلکه کارآمد نیز هستند زیرا به لحاظ مبتنی بودن بر ارزش‌ها، تأثیراتی را بر همسران جوان می‌گذارند که به روند زندگی‌شان کیفیت خاصی می‌بخشد، که ذیلاً به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

**۱ ازدواج با انگیزه الهی:** چنانچه انتخاب همسر و تشکیل زندگی مشترک بر مبنای جلب رضایت الهی محقق شود، این امر نویدبخش ازدواجی موفق و فرجامی نیکو می‌باشد. توضیح مطلب اینکه، ازدواج به نوعی اطاعت از اوامر الهی است لذا عمل به این امر، موجب رضای او خواهد بود. در بیانات رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

«ازدواج موجب حفظ نیمی از دین می‌شود و برای نیمی دیگر باید از تقوا یاری گرفت»<sup>۳</sup>.

**۲ ازدواج با انگیزه کمال:** از خصوصیت‌های مهم انسان، جست‌وجوی کمال و دستیابی به آن است ولی انسان‌ها در تشخیص مصداق کمال اختلاف دارند. در حقیقت این مورد با مورد اول خیلی نزدیک است؛ زیرا اعتقاد انسان‌ها بر خدا و این است که هر عاملی به هر اندازه که آدمی را به خدا نزدیک کند، واجد درجه‌ای از کمال است.<sup>۴</sup>

۱. Motive

۲. فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، ص ۳۸۴

۳. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۷۲

۴. تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۵۴



برخی اندیشمندان مسلمان نظیر استاد شهید مطهری معتقدند:

«این پختگی [روحي و روانی] در پناه ازدواج و تشکیل خانواده تحقق می‌یابد.»

**۳ ازدواج با انگیزه تأمین نیازها:** از عوامل دیگر در ترغیب جوانان به ازدواج، انگیزه تأمین نیازهای روحی و روانی است. آدمی در پرتو ازدواج، فرصتی می‌یابد تا نیاز خود به احساس ایمنی، دوست داشتن و دوست داشته شدن فهم و درک متقابل، تکریم زیبایی و خودشکوفایی را تأمین نماید.

**۴ ازدواج با انگیزه امنیت:** انگیزه دیگری که نقطه اتکای بسیاری از زوج‌های جوان برای تشکیل زندگی محسوب می‌شود، تأمین احساس امنیت است، یعنی فرد با اقدام به ازدواج، در حقیقت به دنبال یافتن تکیه‌گاه مطمئن و آرامش قابل قبول و دلپذیری برای زندگی است و برای رسیدن به این آرامش، سعی در جلب حمایت و پشتیبانی دیگری از خویشتن دارد.<sup>۱</sup> نکته قابل توجه اینکه در کلام الهی یکی از اهداف تشکیل خانواده و همسرگزینی، دست یافتن به آرامش ذکر شده است.<sup>۲</sup>

نکته قابل توجه دیگر اینکه، انگیزه‌های یاد شده با یکدیگر ارتباط طولی دارند و در یک راستا می‌توانند قرار گیرند، مثلاً تأمین نیاز به امنیت، به تأمین نیازهای اساسی منجر شده و هر دوی آنها به کمال اخلاقی و معنوی آدمی می‌انجامد و با هدف قرار دادن قرب الهی به عنوان غایت، می‌توان احتمال داد که با ازدواج، رضایت پروردگار نیز تأمین شده است.

### (ج) انگیزه‌های نامطلوب

در مقابل انگیزه‌های مطلوب، با صورت‌های متفاوتی از انگیزه‌هایی مواجه می‌شویم که انگیزه‌های نامطلوب ازدواج تلقی می‌شوند. مواردی از این نوع انگیزه‌ها به اختصار در ذیل می‌آید:<sup>۳</sup>

**۱ ازدواج اجباری:** در این نوع ازدواج‌ها، پیوند زندگی مشترک با اراده کامل دختر یا پسر یا هر دوی آنها منعقد نمی‌شود و تصمیم نهایی را دیگران اتخاذ می‌کنند، در حالی که یکی از آداب پسندیده در ازدواج اسلامی این است که پدران و مادران بدون مشورت و رضایت دختران و پسران، در امر ازدواج آنها اقدام نکنند. مشکل اصلی این قبیل ازدواج‌ها، کاهش انگیزه زوج‌های جوان برای مواجهه با مشکلات ناشی از زندگی است.

**۲ ازدواج اضطراری:** اگر در ازدواج اجباری، دیگران اراده خود را بر فرد تحمیل می‌کنند، در ازدواج اضطراری، فرد چنین وضعیتی را به خود تحمیل می‌کند، نظیر دختران یا پسرانی که برای نجات از خانواده پدری خود و به ناچار تن به ازدواج می‌دهند، نظیر آن دسته از خانواده‌های پدری که نابسامان، متارکه کرده، آلوده به اعتیاد، منحرف، طرد شده، پرخاشگر و سرکوبگر هستند.

**۳ ازدواج با انگیزه ترحم:** چنین انگیزه‌ای دقیقاً با انگیزه «مهرورزی» تفاوت دارد، زیرا مهرورزی، رابطه‌ای سالم، رشید و متقابل میان دو انسان است در حالی که ترحم رابطه‌ای یک‌جانبه تلقی می‌شود. در ازدواج با انگیزه ترحم یکی از همسران به دیگری کاملاً وابسته شده و طرف مقابل نیز براساس ترحم با او رفتار می‌کند که اساساً چنین رویه‌ای با رشد شخصیت انسان، ناسازگار است.

**۴ ازدواج با انگیزه مهاجرت:** نوع دیگری از ازدواج‌ها که در چند دهه اخیر رایج شده تشکیل زندگی با نیت و انگیزه مهاجرت به کشوری بیگانه و احیاناً اقامت دائم در آنجاست. این نوع ازدواج‌ها در مواردی بدون

۱. تربیت خانواده در سیره نبوی، ص ۶۰

۲. روم: ۲۱

۳. این موارد از انگیزه‌های نامطلوب از کتاب «تربیت در سیره نبوی ﷺ» تألیف دکتر محمدرضا شرفی نقل می‌شود.

شناخت کافی از طرف مقابل و خانواده‌اش صورت می‌گیرد و چه بسا دختران جوانی با رؤیای سفر به خارج و اقامت در کشور بیگانه، خوش‌بینانه وارد زندگی مشترک می‌شوند ولی به مرور درمی‌یابند که فاصله میان تصورات و واقعیات، زیاد است.

**۵ ازدواج با انگیزه اقتصادی:** یکی از انگیزه‌های پنهان در برخی ازدواج‌ها، دستیابی به هدف‌های اقتصادی و مادی است که در پاره‌ای موارد پسران و گاهی دختران برای تأمین خواسته‌های مادی اقدام به تشکیل زندگی مشترک می‌کنند. این نوع ازدواج‌ها نیز به لحاظ ابتناء بر چنین انگیزه‌ای، غالباً با ناکامی مواجه می‌شوند. در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که اگر مردی به انگیزه مال با زنی ازدواج کند، خدا او را به خویشتن وامی‌گذارد.<sup>۱</sup>

**۶ ازدواج با انگیزه زیبایی‌دوستی:** گرایش به زیبایی یکی از تمایلات فطری انسان است و در مراحل مختلف زندگی به صورت‌های گوناگون تجلی می‌کند. بر همین اساس جوانان، توجه به زیبایی همسر آینده‌شان را به عنوان یک عامل مهم در نظر می‌گیرند.

واقعیت این است که اگر عامل زیبایی در کنار سایر عوامل دیگر و در حد و اندازه خود، مورد توجه باشد، انتخابی منطقی و معقول محسوب می‌شود ولی در صورتی که مهم‌ترین شاخص برای ازدواج در نظر گرفته شده و سایر عوامل به حساب نیایند، زندگی مشترک آنها دچار آسیب‌های کم و بیش جدی خواهد شد زیرا زیبایی صرف و فاقد ارزش‌های اخلاقی در کنار آن، فرد را در معرض لغزش‌های بیشتری قرار خواهد داد. در فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «اگر کسی با زنی به خاطر زیبایی‌اش ازدواج کند، به آنچه دوست دارد در او مشاهده کند، نمی‌رسد و از آن برخوردار نمی‌شود».<sup>۲</sup>

**۷ ازدواج با انگیزه تفنّن:** هر اقدامی برای ازدواج با انگیزه تفنّن، در معرض تهدید خواهد بود، زیرا ورود افراد و پدیده‌های جدید و جذاب، توجه افراد تفنّن‌طلب را برمی‌انگیزد تا به نوعی به این گونه محرک‌ها پاسخ دهند. لذا این گونه ازدواج‌ها که فاقد هدف عالی و مقصد مشخصی است، در طرفین مسئولیت‌های کافی را برای حفظ زندگی برنمی‌انگیزد. شاید برنامه اصلی این گونه افراد این است که هر چیزی به تجربه کردنش می‌ارزد و بدیهی است چنین دیدگاهی آن اندازه چارچوب محکمی ندارد تا در صورت مواجهه با چالش‌های پیش‌رو، از همسر و زندگی‌اش، محافظت نماید.

**۸ ازدواج با انگیزه رهایی از تفرد (غلبه بر تنهایی):** انسان به‌طور فطری، تمایل به زندگی اجتماعی دارد و جامعه‌شناسان و برخی اندیشمندان نظیر علامه طباطبائی، آدمی را موجودی مدنی‌الطبع می‌دانند<sup>۳</sup> و عامل بقای انسان و اجتماعی بودن وی تلقی می‌کنند. بر این اساس، شاید بتوان، انگیزه رهایی از تنهایی را طبیعی و منطقی دانست ولی نکته اساسی این است که چنین انگیزه‌ای نه شرط لازم و نه شرط کافی برای توفیق زندگی مشترک است، زیرا در بخشی از این انگیزه، رگه‌هایی از خودخواهی و خودمحوری است، در حالی که در مواردی لازم است فرد با هنر مهرورزی و ترجیح همسر بر خویشتن، به یاری همسر و زندگی بشتابد.

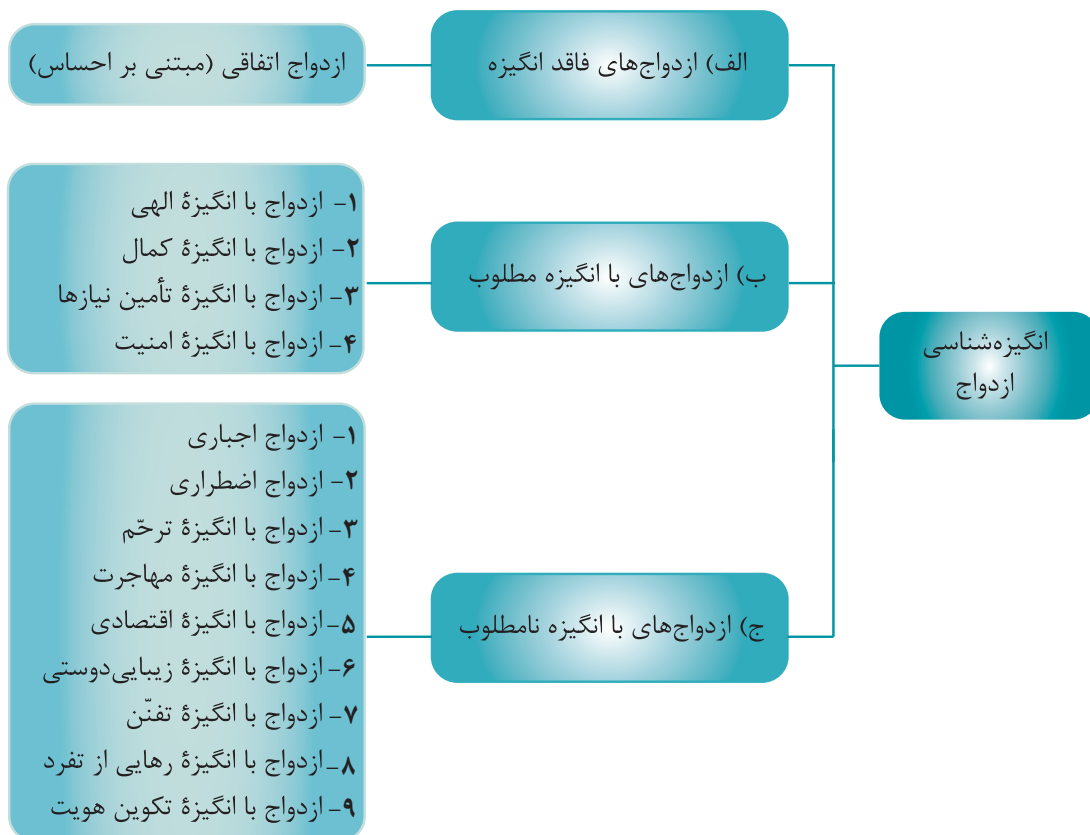
**۹ ازدواج با انگیزه تکوین هویت:** برخی از جوانان به دلیل وجود مشکلاتی در قلمرو هویت، سعی می‌کنند که به وسیله ازدواج با خانواده‌های سرشناس، بانفوذ و دارای شهرت و موقعیت‌های اجتماعی نسبتاً خوب، هویت خویش را ترمیم و قدر و منزلتی برای خود پیدا کنند. وجود چنین انگیزه‌ای در ازدواج به معنای

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۷۷

۲. همان جا

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۶۷

اتخاذ رویکرد خاصی نسبت به همسر است به این معنا که «رویکرد ابزاری» به جای «رویکرد انسانی» بر زندگی حاکم می‌شود، در این صورت چنین فردی، همسر آینده‌اش را نه به خاطر خودش بلکه ابزاری در جهت نیل به هویت و موقعیت خود می‌خواهد کسانی که به جای تکیه بر تلاش و کوشش خود، چشم به امکانات همسر و خانواده‌اش دارند، در حقیقت دچار نوعی احساس ضعف شخصیت‌اند و در این صورت نمی‌توانند مدیریت مطلوبی برای زندگی داشته باشند.



نمودار ۱- انگیزه‌شناسی ازدواج در یک نگاه

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مباحث پیشین می‌توان چنین نتیجه گرفت که رعایت ملاحظات تربیتی و اخلاقی، قبل از ازدواج، متضمن دو دسته آثار است: یک دسته از آنها ناظر به فرد و سلامت اخلاقی و تربیتی اوست و دسته دیگر دربرگیرنده تدابیری است که رعایت آنها به ازدواج سالم و پایدار و خانواده موفق و بالنده منجر می‌شود. مهم‌ترین تدبیر در این میان، انتخاب محیط معاشرت، دوستان و همراهانی است که در صورت انتخاب صحیح آنها، بهترین زمینه برای تقویت خانواده فراهم خواهد شد و در حقیقت این امور در یک راستا قرار می‌گیرند. پرهیز از دوستی‌های ناسالم و آلوده، پرهیز از دوستی با جنس مخالف و دوری از ارتباط با گروه‌ها و باندهای غیراخلاقی و ضداجتماعی، پیشینه روشن و قابل قبولی برای آغاز زندگی مشترک محسوب می‌شود. در نقطه مقابل، آلوده شدن به عادات ناپسند و پیوستن به افراد و مراکز مشکوک و آلوده و دوستی با جنس مخالف و تداوم آن در دوران قبل از ازدواج، جوانان را در وضعیت متزلزل و ناپایداری قرار می‌دهد که کمترین آسیب آن، بی‌اعتمادی و بدبینی همسران به یکدیگر خواهد بود.

## جمع‌بندی و باهم‌نگری

آنچه در این پودمان مورد بحث و بررسی قرار گرفت، ابتدا تعاریفی از زندگی خوب، حیات معقول و زندگی پاک براساس آموزه‌های دینی بود. به دنبال آن، این موضوع بررسی شد که اساساً چه ضرورت‌هایی برای تشکیل خانواده وجود دارد و مشخص گردید که در میان این دسته از باورها و الزام‌ها، استمرار حیات بشر و تداوم نسل، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد، اگرچه سایر مؤلفه‌ها نیز سهم خاص خویش را دارا هستند. مطلب مهم دیگر این پودمان، ملاحظات تربیتی و اخلاقی قبل از ازدواج است که تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر فرایند تشکیل خانواده دارد.

رعایت این دسته از ملاحظات، نظیر حفظ پاکدامنی و عفاف، پرهیز از عادات ناپسند و دوستی‌های ناسالم و پرهیز از دوستی با جنس مخالف، همه مواردی هستند که در نظر گرفتن آنها و اقدام مناسب، می‌تواند زندگی مشترک را از برخی مخاطرات رهایی بخشد.

## خودیابی و خودارزیابی

- ۱ شرایط مورد نظر افلاطون برای «زندگی خوب و توأم با آرامش» چیست؟
- ۲ چه رابطه‌ای میان ویژگی‌های «جامعه مطلوب» و «زندگی خوب» از دیدگاه افلاطون، قابل برداشت است؟
- ۳ «زندگی خوب» از نظر اندیشمندان چه تفاوتی با «زندگی پاک» از دیدگاه قرآن کریم دارد؟ به دلایل خود در این مورد اشاره کنید.
- ۴ نکات اساسی برگرفته از «حیات طیبه» چیست؟ به نظر شما کدام نکته مهم‌تر است؟
- ۵ به نظر شما علاوه بر عوامل مؤثر در اعتلای خانواده که در کتاب آمده است، چه عامل (عوامل) دیگری می‌تواند موجب تقویت و تعالی خانواده شود؟
- ۶ ویژگی‌های ازدواج به موقع کدامند؟ چرا چنین ازدواجی می‌تواند جوانان را در برابر تهدیدهای اخلاقی حفظ و حراست نماید؟
- ۷ چه راه‌کارهایی وجود دارد تا یکی از همسران جوان، مانع وابستگی شریک زندگی‌اش به دنیای مجازی شود؟
- ۸ چه کتاب‌هایی در خصوص تشکیل خانواده، ازدواج سالم و موفق و هنر همسرمداری مطالعه کرده‌اید؟ بهترین و مؤثرترین آنها از دید شما کدامند؟ چرا؟
- ۹ در زمینه پیامدهای دوستی‌های نامطلوب، علاوه بر موارد یاد شده در کتاب، می‌توانید به آثار دیگر این نوع دوستی‌ها اشاره کنید.
- ۱۰ آیا با انگیزه‌های نامطلوب دیگری که در ازدواج مطرح است، آشنایی دارید؟ آنها را نام برده و نوع تأثیر آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید.



پودمان ۵

انسان و مدیریت خانواده

## انسان و مدیریت خانواده

### مقدمه

خانواده به عنوان یک نهاد و یا سازمان زنده، برای تداوم حیات خویش نیازمند توجه خاصی است. به عنوان مثال «مدیریت زمان» برای این منظور است که بتوانیم از فرصت‌هایمان حداکثر استفاده را ببریم و به ضرورت‌ها و اقدامات مربوط به آنها پردازیم، لذا به «مدیریت زمان» اصطلاحاً «برنامه‌ریزی» و یا به عبارت دیگر «مدیریت آینده» نیز گفته می‌شود.

بر همین منوال، مدیریت خانواده قابل تعریف است و منظور از آن، نوعی برنامه‌ریزی برای حفظ و مراقبت از خانواده و تدابیر مناسب برای پیشرفت و موفقیت اعضای آن است. همان‌طور که انسان در برابر تهدیدها و مخاطرات، بیماری‌ها و حوادث، نیاز به حفظ و مراقبت دارد، خانواده هم در برابر عوامل آسیب‌زا نیاز به محافظت دارد و برای غلبه بر روزمرگی و یکنواختی، نیازمند برنامه‌ای در جهت پیشرفت و کامیابی است.

با پذیرفتن این واقعیت که مسئولیت‌ها و وظایف مربوط به خانواده، بیشتر از گذشته است، مسئولیت اصلی در جهت حفظ و مراقبت و نیز پیشرفت و موفقیت در وهله اول برعهده والدین و سپس متوجه فرزندان است و در میان والدین، نقش پدر به عنوان سرپرست خانواده، اساسی‌تر و سنگین‌تر می‌باشد و در کنار او مادر و فرزندان نیز، هر کدام به نوبه خود تلاش می‌کنند تا خانواده دستخوش مخاطرات نشود و همچنین از پیشرفت باز نایستند.

### ضرورت و مدیریت خانواده

شاید برخی افراد، زمانی که از آنها پرسیده شود: «واقعاً چه ضرورتی برای مدیریت خانواده وجود دارد؟» پاسخ چندان دقیق و روشنی نداشته باشند؛ ولی زمانی که در فرصت مناسب و با تمرکز فکر به این موضوع بیندیشند، پاسخ‌هایی می‌یابند که قابل توجه است، نظیر عبارات زیر:

■ خانواده هم باید مدیر داشته باشد.

■ خانواده بدون مدیریت یعنی خانواده‌رها و به حال خود وانهاد.

■ خانواده بدون مدیریت یعنی بی‌هدفی در زندگی.

■ خانواده وقتی مدیریت نشود یعنی هر کس، هر جور بخواهد زندگی می‌کند.

از این‌رو، می‌توان برای مدیریت خانواده، به موارد زیر اشاره کرد که دلالت بر ضرورت آن دارد:

#### ۱ «سعادت»

هر پدیده‌ای را که در نظر بگیریم، غایتی و هدفی برای آن وجود دارد، مثلاً غایت بذر و دانه، رویش گیاه و درخت



و غایت و هدف لباس، پوشیدن آن و غایت باران، خرمی و سرسبزی طبیعت و غایت آدمی، انسان واقعی و بااخلاق شدن است. حال اگر می‌بینیم برای هر چیزی، هدفی وجود دارد که آن چیز برای آن هدف خلق شده است، آیا خانواده می‌تواند بدون غایت و هدف باشد؟ از این‌رو، اندیشمندان معتقدند که هدف زندگی خانوادگی، سعادت یا خوشبختی است، زیرا اگر زندگی انسان به غیر از سعادت منتهی شود، جز زیان و خسران چیزی عاید او نخواهد شد. لذا دستیابی به سعادت، نیازمند سعی فراوان و تلاش بی‌وقفه است و آن هم، محتاج مدیریت و برنامه صحیح است. به عنوان مثال کسی که خواستار رسیدن به سعادت اخلاقی است، باید یک عمر در این راه مجاهدت با نفس کند تا به مقصودش نائل شود و دیگری که خواهان رسیدن به قله معرفت است، در تمامی مراحل زندگی برای کسب دانش از پای نمی‌نشیند تا به هدف خود برسد، همین‌طور درباره ادب و اخلاق اگر کسی جویای دستیابی به آن باشد تا به سعادت برسد، باید به‌طور مداوم در این زمینه کوشش نماید تا به آن ادب عالی انسانی برسد، همان ادبی که سعادت حقیقی محسوب می‌شود.

بیشترین مسئولیت در زمینه سعادت خانواده برعهده والدین است که با ایجاد فضای تربیتی سالم، فرزندان‌شان را به نحوی مطلوب تربیت کنند و آنها را از مخاطرات اخلاقی حفظ نمایند.

از نگاهی دیگر، فرزندان نیز به نوبه خود، مسئولیت دارند تا به میزان توانایی‌شان، هماهنگ با والدین، محیط تربیتی مناسبی را که به وجود آمده حفظ نمایند و در راستای تأمین خواسته‌های والدین که همانا خواسته اولیای دین است، از هیچ تلاشی فروگذار نکنند.

استاد مطهری در زمینه سعادت انسان می‌نویسد:

«پیامبران الهی آمده‌اند که به ما راه زندگی و به تعبیر دیگر در ورودی زندگی و خوشبختی را نشان دهند. آمده‌اند که به بشر بفهمانند که بدی و بدکاری و هوسبازی و دروغ و خیانت و منفعت‌پرستی و کینه‌توزی و خودپرستی، راه ورودی زندگی و طریق رسیدن به سعادت و آرامش و رضایت‌خاطر نیست؛ در ورودی زندگی و خوشبختی، نیکی و نیکوکاری، راستی و درستی و استحکام اخلاقی و خیرخواهی و مهربانی است. تنها اینها و اعتقاد به معنویات و سپس نیکوکاری براساس آن اعتقادات مقدس است که قلب را آرام و رضایت‌خاطر را تأمین می‌کند و «سعادت» را میسر می‌کند»<sup>۱</sup>.

## ۲ «عدالت»

اگر معلمی هنگام امتحان دانش‌آموزان، نمره همه را از آنچه استحقاق دارند کمتر بدهد، برخلاف عدالت رفتار کرده است. همچنان اگر نمره برخی را برطبق استحقاق آنها بدهد و نمره برخی دیگر را کمتر بدهد، باز برخلاف عدالت رفتار کرده است.

بنابراین عدل الهی به این معناست که موجودات جهان، هر کدام در درجه‌ای از هستی و در درجه‌ای از قابلیت فیض‌گیری از خداوندند.

اگر حیات جاویدان در کار نباشد، مثل انسان‌هایی که در نظام ایمان و عمل صالح حرکت کرده‌اند و انسان‌هایی که در نظام ضدایمان و عمل صالح حرکت کرده‌اند، مثل شاگردانی است که برخی تکالیف خود را به نحو احسن انجام داده‌اند و برخی دیگر وقت خود را به بازیگوشی گذرانده‌اند و معلم بخواهد همه آنها را از نمره محروم سازد، این محرومیت ظلم است و برخلاف اصل عدل<sup>۲</sup>.

۱. تمثیلات و تشبیهات در آثار استاد شهید مطهری، ص ۱۳۳

۲. تمثیلات و تشبیهات در آثار استاد شهید مطهری، ص ۵۴-۵۳

در تمثیل مذکور، استاد شهید مطهری بر چند نکته تأکید دارد که از جمله عبارت‌اند از:

■ نظام جهان هستی بر عدل استوار است به این معنا که هر موجودی در حد ظرفیت خود از فیض الهی برخوردار می‌شود.

■ انسان‌ها در دنیا باید به این نظام عدالت الهی اعتقاد داشته باشند.

■ وجود اعتقاد به جهان آخرت، زمینه‌ساز عقیده به عدالت می‌شود.

عدل و عدالت به معنی برابری است<sup>۱</sup> و در قرآن کریم که فرموده: «خداوند به عدل و احسان و به بذل و عطا به خویشاوندان امر می‌کند<sup>۲</sup>» منظور از عدل در اینجا عدل اجتماعی است<sup>۳</sup>. منظور از عدالت اجتماعی نیز این است که تفویض مسئولیت‌ها و امتیازها میان آحاد جامعه به گونه‌ای انجام شود که هر کسی در جایی که شایسته آن است قرار گیرد و در توزیع امکانات و درآمدها نیز تبعیض در کار نباشد. آنچه در اینجا از عدالت موردنظر می‌باشد، عدالت تربیتی است. اگر اعضای خانواده در تعامل با یکدیگر، هر کسی را در جایگاهی که باید باشد قرار دهند به این معنا که احترام و شخصیت او را به اندازه‌ای که شایسته اوست، رعایت کنند و خواسته‌هایشان را از او بر مبنای توانایی‌اش تنظیم نمایند، در این صورت می‌توان گفت که در این خانه، عدالت تربیتی تحقق یافته است.

به عنوان مثال، همسران نسبت به یکدیگر حقوق متقابلی دارند که باید دقیقاً مراعات شود و از جمله در ارتباط عاطفی و بذل محبت کوتاهی نکنند و با تولد فرزند (فرزندان)، از سهم محبت همسر نگاهند و به فرزند نثار کنند، بلکه با تداوم محبت به همسر، به فرزند نیز عاطفه پدری و مادری را عطا کنند و نیز پس از تولد فرزند دوم، سهم عاطفی فرزند اول فراموش نشود، بلکه باید همچون خورشید درخشانی که منبع لایزال و پایان‌ناپذیری برای ادامه حیات بشر در روی زمین است، والدین با نثار محبت خویش به عنوان کانون عاطفی نامحدود، به حیات جسمی و روحی فرزندان تداوم بخشند.

در چنین صورتی است که هر یک از اعضای خانواده شامل پدر، مادر و فرزند، با احساس امنیت و مثبت‌نگری در مسیر پیشرفت و تعالی پیش می‌روند و همین فرزندان در سال‌های بعد و در زمان تشکیل خانواده قادر خواهند بود محبتی را که از والدین خود آموخته‌اند، نثار فرزندانشان نمایند و نسل بعد نیز نسلی سالم و با اعتمادبه‌نفس تربیت شود.

فرزندان نیز به نوبه خود نسبت به والدین از جهت عاطفی معتدlane رفتار خواهند کرد. به گونه‌ای که در پاسخ به زحمات ارزشمند والدین، محبتی خالصانه نثار می‌کنند و پدر را بر مادر و یا مادر را بر پدر ترجیح نخواهند داد، بلکه عادلانه و با تساوی، احساسات پاک و قدرشناسانه خود را به صورت انجام خواسته‌های منطقی آنان بروز می‌دهند. این دسته از فرزندانی که از محبت عادلانه والدین در دوران مختلف زندگی بهره‌مند شده‌اند، نسبت به یکدیگر نیز مناسباتی دوستانه و مبتنی بر احترام و حمایت خواهند داشت و در چنین صورتی است که می‌توان آنها را نمادی از خانواده متعادل دانست.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به والدین چنین آمده است:

«عدلوا بین اولادکم کماتحبون ان يعدلوا بینکم»<sup>۴</sup>؛ یعنی، میان فرزندانتان با عدالت رفتار کنید، آن گونه که

۱. قاموس قرآن، ج چهارم، ص ۳۰۱

۲. نحل: ۹۰

۳. قاموس قرآن، ج چهارم، ص ۳۴

۴. فرقان: ۷۴

دوست دارید با شما با عدالت رفتار شود.

به نظر می‌رسد برخی آثار عدالت تربیتی در خانواده در مناسبات میان والد-فرزند و فرزند-فرزند را می‌توان در محورهای ذیل ارائه کرد:

مؤلفه‌های عدالت تربیتی در خانواده:

۱ بهبود مناسبات میان والدین (همسران)

۲ بهبود مناسبات میان والدین فرزندان

۳ بهبود مناسبات میان فرزندان و والدین

۴ بهبود مناسبات میان فرزندان و فرزندان

بدیهی است خانواده‌ای موفق به پیاده کردن عدالت تربیتی در محیط زندگی می‌شوند که از مدیریت مطلوب و برنامه‌ریزی دقیقی برخوردار باشند.

## ۲ «رضایت»

پرسشی که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که اساساً چه نوع مناسباتی میان اعضای خانواده باید برقرار باشد تا آنها احساس موفقیت و شادکامی داشته باشند. یکی از پاسخ‌هایی که می‌توان در این زمینه ارائه داد، این است که رفتار هر یک از آنان به گونه‌ای باشد که در سایر اعضای خانواده، احساس رضایت خاطر بیافریند. چنین رضایت‌خاطری زمانی در کانون خانواده تحقق پیدا می‌کند که همه اعضای خانواده چنین بینشی پیدا کنند که زندگی یعنی حرکت و پویا به سوی آینده، آینده‌ای که خیلی زود از راه می‌رسد و آدمی را غافلگیر می‌کند. لذا آنهایی که نمی‌خواهند فرصت‌های خود را از دست دهند در زمان حال، نیم‌نگاهی به آینده داشته و برای آن طرح و اندیشه‌ای در ذهن داشته باشند. علاوه بر این چنانچه هر یک از اعضای خانواده به این بینش برسند که هم‌زمان با رشد و پیشرفت خویش، در اندیشه موفقیت سایرین نیز باشند، در این صورت است که پیشرفت جمعی حاصل می‌شود. به‌طور طبیعی زمانی که در کانون خانواده، همه افراد در ارزیابی خود و دیگران، به نتایج خوبی دست یابند و ببینند که خودشان و دیگران از همه ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایشان به خوبی استفاده کرده‌اند، حس بسیار خوبی خواهند داشت که می‌توان آن را احساس رضایت خاطر نامید. در کلام الهی به این موضوع اشاره شده است و از جمله می‌فرماید:

«[بندگان الهی، در مقام دعا و نیایش] می‌گویند: بارالها! از همسر و فرزندان‌مان، برای ما، روشنایی چشم عطا کن و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده»<sup>۱</sup>.

از تفسیر این آیه، پیام‌هایی قابل برداشت است که اجمالاً عبارت‌اند از:

۱ انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهد است و باید برای عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند.

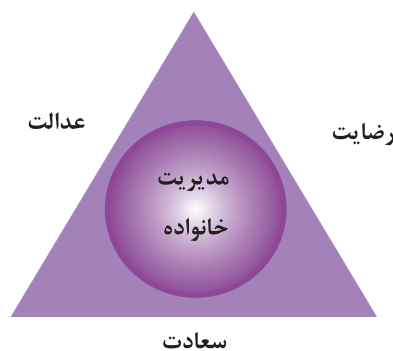
۲ در تربیت علاوه بر علم و تلاش، باید از خدا نیز کمک خواست.

۳ فرزند صالح، نور چشم است.

۴ در دست گرفتن مدیریت جامعه، آرزوی عباد الرحمن است، زیرا عهده‌دار شدن امامت و رهبری متقین، ارزش است.

۵ در دعا به حداقل اکتفا نکنید، بلندهمت باشید (خدایا ما را در رسیدن به کمال، رهبر متقین قرار ده، نه آنکه تنها از متقین باشیم).

براین اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که خانواده، اولاً به لحاظ نیل به سعادت به عنوان آرمانی متعالی و هدفی والا در زندگی مشترک، لازم است که از مدیریت مؤثر و مطلوبی برخوردار باشد. علاوه بر این از لوازم زندگی بانشاط و بالنده، وجود رفتاری توأم با عدالت است؛ عدالتی که در مناسبات همسران با یکدیگر و نیز مناسبات والدین و فرزندان حاکم باشد و در کنار این دو، دستیابی به رضایت به عنوان عاملی تأثیرگذار بر ارتباطات اعضای خانواده، مورد توجه باید قرار گیرد. این سه عامل همچون اضلاع مثلثی هستند که ضرورت مدیریت خانواده را تبیین می‌کند.



طرحواره ۱-نسبت مدیریت خانواده و ضرورت‌های آن

در توضیح طرحواره می‌توان گفت در میان ضرورت‌های مذکور، نقش آرمان و هدف عالی داشتن برای زندگی اهمیتی بیش از سایر عوامل دارد، زیرا بی‌هدفی زوجین، زندگی مشترک را به سرگردانی، پوچی، روزمرگی و ابتذال می‌کشاند و دست‌کم، وضعیتی ملال‌آور را موجب می‌شود. ولی تلاش برای نیل به سعادت، به عنوان آرمان والا، آنها را به تکاپو وامی‌دارد تا خود را از زندگی روزمره و رویکردی سطحی به آن داشتن، رها سازند و به سوی زندگی برین رهسپار نمایند.

رضایت‌داشتن از زندگی، در بسیاری از موارد، نتیجه و حاصل مدیریت موفق در خانواده است، نه به عنوان یکی از عوامل، ولی در این مبحث به لحاظ استناد قرآن کریم که همسر و فرزند خوب و باایمان را عاملی برای روشنایی چشم انسان می‌داند و مسلماً زمانی همسر و فرزند مایهٔ روشنی چشمان‌اند که با گفتار و رفتار خویش، رضایت آدمی را فراهم آورند، لذا در اینجا به عنوان یک ضرورت در مدیریت زندگی در نظر گرفته می‌شود.

## مدیریت چندوجهی

به لحاظ گستردگی ارتباطات در عصر حاضر و نیز به جهت اهمیت روزافزون نقش خانواده در ایجاد توازن در عرصه ارتباطات، می‌توان اداره مطلوب خانواده را مدیریتی چندوجهی تعریف کرد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

## اول- مدیریت معرفتی

به لحاظ اهمیت مدیریت معرفتی و تأثیرات آن بر خانواده موفق و کارآمد، مطالب در دو بخش ارائه می‌شود؛ مدیریت معرفتی در رابطه با همسر و مدیریت معرفتی در رابطه با فرزند و برای هر کدام اصول پیشنهادی نیز ارائه خواهد شد.

### الف) مدیریت معرفتی [نسبت به همسر]:

در مباحث خودسازی، این واقعیت مطرح می‌شود که خودشناسی، زمینه و مقدمه‌ای برای خودسازی است، با این توضیح که فرد هر اندازه خود را بیشتر و بهتر بشناسد، توفیق بیشتری در رشد شخصیت خود خواهد داشت، لذا گام اول در این راه، شناخت و معرفت است.

در زندگی مشترک نیز، دختر و پسر که تصمیم می‌گیرند هم‌سفر یکدیگر باشند، برای رسیدن به مقصد، لازم است ابتدا همدیگر را بشناسند و از دنیای روحی هم باخبر باشند. بخش مختصری از شناخت، در فرایند خواستگاری و تحقیق و نیز در دوران نامزدی حاصل می‌شود، ولی بیشترین میزان شناخت با شروع زندگی مشترک و پس از ازدواج حاصل می‌شود. در تداوم زندگی، شناخت همسر به عنوان روندی مستمر و روبه‌رشد تلقی شده و با گذشت هر سال، چنین شناختی به مراتب کامل‌تر و عمیق‌تر خواهد شد.

قبلاً در پودمان دوم این اثر درباره ارتباط شناختی اعضای خانواده با یکدیگر مطالبی بیان شد، ولی در این پودمان به آن دسته از مسائلی که شناخت آنها در روابط همسران با یکدیگر بیشترین ضرورت را دارد، خواهیم پرداخت.

## تشابه و تناسب‌ها

اولین گام در زندگی مشترک و در زمینه شناخت همسر، این است که آنها وجوه مشترک خود را به درستی بشناسند. به این معنی که دقیقاً بدانند چه فصل مشترک‌هایی با هم دارند و در چه زمینه‌هایی با هم شباهت دارند. این امر موجب می‌شود تا احساس صمیمیت و تفاهم بهتر و بیشتری با یکدیگر داشته باشند. تقویت و توسعه چنین مواردی، باعث می‌شود تا از نظر روحی با هم مأنوس شوند و همین امر، تکیه‌گاهی برای آنان در برابر مشکلات و تهدیدهایی است که هر خانواده نوپا و جوانی ممکن است با آنها مواجه شود.

بدیهی است هر یک از همسران، زمانی که پی می‌برد با شریک زندگی‌اش در چه مواردی شباهت دارد، احساس بهتری پیدا می‌کند، زیرا باورش این است که نوعی وحدت و هم‌گرایی میان آنهاست که در صورت مدیریت مطلوب، می‌تواند زمینه تفاهم و صمیمیت میان آنها تلقی شود، به عنوان مثال زن و مرد هر دو گرایش به معنویت و ارتباط با خدا دارند یا اینکه تمایل به مطالعه در هر دو وجود دارد و نیز در زمینه تحرک اجتماعی، علاقه‌مندند که با فامیل و بستگان ارتباط خوبی داشته باشند و در زمینه اقتصادی، ساده‌زیستی را بر تجمل‌پرستی ترجیح می‌دهند. این نوع شباهت‌ها، فرصت ارزشمندی به زوج جوان می‌بخشد تا زندگی را به پیش ببرند و رشد و ترقی مطلوبی داشته باشند.

لازم به یادآوری است که تناسب با تشابه تفاوت‌هایی دارد که نباید از آنها ساده عبور کرد. در موارد زیادی ممکن است همسران جوان، تشابه چندانی در زمینه‌های خاصی نداشته باشند ولی نوعی تناسب در روحیات و حالاتشان با یکدیگر داشته باشند. در تناسب، یکسانی وجود ندارد ولی تمایل به هماهنگی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال اگر دختر و پسری که تمایل به ازدواج با هم دارند، از نظر سنی چند سالی با هم فاصله داشته باشند به این معنی که پسر از دختر بزرگ‌تر باشد، در این حالت تشابه سنی ندارند بلکه تناسب سنی دارند و این فاصله چندساله به پسر امکان می‌دهد تا با تجربه بیشتر، بتواند زندگی را مدیریت کند یا در موارد زیادی قد پسران از دختران اندکی بلندتر است. در این حالت نیز همسانی از نظر قد وجود ندارد ولیکن همین اندازه فاصله میان قد آن دو، به آنها تناسب لازم را می‌بخشد. لذا در برخی موارد اگر به جای تشابه میان زوجین، با موارد تناسب روبه‌رو شدیم، این امر جای نگرانی نبوده و نیست بلکه وجود همین تناسب‌ها نیز می‌تواند به تفاهم منجر شود؛ نظیر اینکه خانواده‌های دختر و پسر از جهت اقتصادی، در وضعیت یکسانی قرار ندارند، اما خیلی هم با یکدیگر فاصله ندارند و می‌توان آنها را از نظر اقتصادی، با هم متناسب دانست و این امر موجب بروز مشکلی در زندگی مشترک دختر و پسر نخواهد بود.

در ادبیات فارسی، تناسب را در شعر نیز در نظر می‌گیرند و به عنوان مثال ماه و خورشید، و چشم و ابرو را در اشعار به کار می‌برند که حکایت از وجود تناسب در آنهاست. می‌توان انگشتان دست را مثال دیگری برای تناسب در نظر گرفت. انگشتان دست یکسان نیستند، ولی از تناسب با یکدیگر برخوردارند و همین امر موجب می‌شود که بتواند به راحتی در انجام کارها با یکدیگر همکاری کنند. براساس مطالب مذکور، اصول پیشنهادی زیر را می‌توان ارائه کرد:

### اصول پیشنهادی

در زمینه نوع مواجهه همسران جوان با موارد تشابه و تناسب با یکدیگر، اصول ذیل پیشنهاد می‌شود:

**۱ شناخت مشابَهت‌ها:** در گام اول همسران جوان باید موارد تشابه میان یکدیگر را بهتر و بیشتر بشناسند. زیرا آشنایی کامل‌تر با فصل مشترک‌های روحی و روانی، موجب احساس هم‌گرایی و وحدت بین همسران شده و موجب می‌شود که الفت و انس بیشتری میان آنها به وجود آید.

**۲ گفت‌وگو درباره مشابَهت‌ها:** در گام دوم گفت‌وگوی زوج‌های جوان درباره مشابَهت‌هایشان، آنها را از این واقعیت آگاه می‌کند که دنیای روحی‌شان تا چه اندازه به یکدیگر نزدیک است. در پاره‌ای اوقات ابراز این فصل مشترک‌ها و یادآوری آنها، زمینه‌ساز امیدواری به آینده زندگی است. زیرا فصل مشترک‌ها، سرمایه‌ای ارزشمند در زندگی امروز و فردا محسوب می‌شود.

**۳ حفظ و نگهداری مشابَهت‌ها:** گام سوم در این زمینه به حفظ و نگهداری مشترکات میان زوجین مربوط می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که باتوجه به نقش وجوه مشترک میان همسران جوان و تأثیر آن در روند زندگی موفق، لازم است که هر کدام در حفظ و نگهداری این ویژگی‌ها بکوشند و اجازه ندهند اختلافات و برخوردهای ناخواسته و گذرا، فضای صمیمی زندگیشان را تیره و تاریک نماید.

**۴ توسعه و تقویت مشابَهت‌ها:** گام چهارم مربوط به توسعه و تقویت فصل مشترک‌های زوجین است، زیرا جست‌وجوی این موارد و پرورش و گسترش آنها همچون پلی است که دو دنیای متفاوت را به هم نزدیک و نزدیک‌تر می‌سازد.

**۵ اهمیت دادن به تناسب‌ها:** در زمینه تناسب شخصیتی میان زوجین، توصیه می‌شود که به این موارد اهمیت داده و به عنوان زمینه‌ای که می‌تواند در قوام‌بخشیدن به زندگی مشترک تأثیرگذار باشد، تلقی شود. بدیهی

است انتظاراتی که همسران جوان از موارد تناسب با هم دارند با انتظاراتی که از وجوه مشترک با هم دارند، فرق می‌کند، لذا باید هر کدام را در جایگاه و موقعیتی که دارند، با اهمیت تلقی کرده و آنها را ندیده نگرفت.

**۶ همکاری در زمینه تناسب‌ها:** همان‌گونه که اعضای یک سازمان یا نهاد اجتماعی، از حیث وضعیت پرسنلی و رتبه و جایگاه در موقعیت یکسان و مشابهی با یکدیگر قرار ندارند، ولی دارای تناسب خاصی از حیث توانمندی با یکدیگر هستند و نحوه حضور آنها در سلسله‌مراتب سازمانی و در کنار هم قرارگرفتن و همکاری مؤثر است که می‌تواند آن سازمان را به نهادی پویا، شاداب و باتحرک تبدیل کند، خانواده هم سازمان زنده‌ای است که ارکان آن همسران‌اند و اگر در مواردی تشابه با یکدیگر ندارند، ولی از تناسب شخصیتی برخوردارند، همین کافی است که در زندگی مشترک با همکاری و تشریک مساعی با هم، خانواده را مدیریت کنند.

**۷ توزیع مسئولیت‌ها براساس تناسب‌ها:** همسران در جهاتی از حیث میزان خلاقیت و نوآوری ممکن است کاملاً شبیه هم نباشند و یا از لحاظ عاطفی، میزان تاب‌آوری‌شان با هم متفاوت باشند، ولی در کنار هم قرارگرفتن آنان در خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی، می‌تواند فرصتی فراهم آورد که از همه ظرفیت‌ها به درستی استفاده شود. نکته قابل توجه توزیع مسئولیت‌ها به قدر وسعت‌ها و توانمندی‌هاست.

چنانچه انتظارات همسران از یکدیگر براساس وسع و توانایی تنظیم و تعریف شود، نه تنها جایی برای گله‌مندی و نارضایتی باقی نخواهد ماند، بلکه هر کس به قدر توانایی‌اش مسئولیت‌هایی را پذیرفته و از عهده آنها برمی‌آید و طرف مقابل هم بیش از این چیزی را از وی مطالبه نمی‌کند تا زمینه نارضایتی در خانواده فراهم شود.

## تفاوت‌ها و تمایزها

دومین ویژگی مورد شناخت همسران، تفاوت‌ها و تمایزهاست. در این بخش برخلاف تشابه‌ها و تناسب‌ها، مواردی مورد بررسی قرار می‌گیرد که همسران را از یکدیگر متمایز می‌سازد و به عبارت دیگر نقطه‌های تفاوت آنهاست. به عنوان مثال مرد دارای خصوصیتی برون‌گرا و اجتماعی بوده و زن برخلاف او، از روحیه‌ای درون‌گرا و منزوی برخوردار است و یا برعکس، مرد شخصیتی گوشه‌گیر و منزوی و زن شخصیتی اجتماعی و برون‌گرا دارد. نمونه دیگر را می‌توان از طبیعت مثال آورد، مرد از حیث علاقه به طبیعت فوق‌العاده گرایش به حضور در فضای سبز داشته و دارد ولی زن، نقطه مقابل اوست و از طبیعت گریزان بوده و علاقه مفروطی به خرید و جمع‌آوری مجموعه ظروف چینی و بلور و قراردادن آنها در دکور منزل دارد.

حال مسئله مهم این است که با این موارد اختلاف و گاهی تضاد در روحیات زن و مرد چه باید کرد؟

### اصول پیشنهادی

در زمینه نوع مواجهه همسران جوان با موارد تفاوت و تمایز یکدیگر اصول ذیل پیشنهاد می‌شود:

- ۱ پرهیز از تغییر دادن شخصیت کلی همسر:** زوجین با اطلاع پیدا کردن از این موارد اختلاف و تمایز، نباید بلافاصله درصدد تغییر دادن همه وجوه شخصیت همسرشان باشند، زیرا این شخصیت حاصل سال‌ها زندگی و تربیت خانوادگی اوست و از طرف دیگر هر کسی به شخصیت خود وابسته است و به نحوی آن را دوست دارد. بلکه پاره‌ای از ویژگی‌های شخصیتی افراد قابل تغییر بوده و این اندازه تغییر هم نیازمند برنامه و تدبیر مناسب است، زیرا ویژگی‌های مذکور در طی سالیان گذشته، همچون لایه‌های محکمی در اعماق وجود آدمی شکل گرفته است و تغییر دادن آنها چنانچه به مصلحت باشد، نیاز به زمان زیادی دارد.
- ۲ جلب اعتماد همسر:** برای تغییر آن دسته از ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی همسر که نامطلوب است،



ابتدا باید اعتماد او را به خود جلب نمود، زیرا هر انسانی با ایجاد فضای اعتماد و اطمینان، می‌تواند برخی از رفتارهای همسرش را تغییر دهد.

**۳ تمرکز بر ویژگی‌های مشترک:** در گام سوم، هر یک از همسران نباید تفاوت‌های شخصیتی و رفتاری موجود را به عنوان سندی علیه یکدیگر مطرح نمایند، بلکه بر ویژگی‌های مشترک و مشابهی که با یکدیگر دارند، تمرکز داشته باشند و با طرح مشابهت‌ها و تناسب‌ها، چشم‌اندازی از امیدواری به زندگی مشترک و آینده ارائه دهند تا همسرشان را به زندگی دلگرم کنند.

**۴ آگاهی از دیدگاه همسر:** در گام بعدی فرد می‌تواند از همسرش دوستانه درخواست کند که نظرش را درباره تفاوت‌های موجود بیان کند. در این مرحله لازم است که به دقت از دیدگاه او آگاه شده و در ضمن صحبت‌هایش، به سخنان او کاملاً توجه کند. این چنین رفتار دل‌پسندی که اصطلاحاً به آن «هنر خوب شنیدن» نیز می‌گویند، میزان اعتماد او را به همسر افزایش داده و زمینه لازم را برای تغییر مطلوب به وجود می‌آورد. باید توجه داشت که هر نوع رفتار تحقیرآمیز با همسر، او را به شدت رنجیده‌خاطر می‌کند و به مقاومت در برابر هر تغییری وامی‌دارد. احترام گذاشتن به شخصیت او در فراز و نشیب‌های زندگی یک ضرورت غیرقابل تغییر محسوب می‌شود.

**۵ طرح تغییر به صورت پیشنهادی دوستانه:** چنانچه زمینه برای طرح تغییراتی در رفتار همسر مناسب تشخیص داده شد، فرد می‌تواند پیشنهاد خود را به صورت دوستانه، محترمانه مطرح کند که اگر او هم موافقت دارد، نظرش را ابراز کند و فقط یک مورد از ویژگی‌های مورد تغییر بیان شود، زیرا طرح بیش از یک مورد و در مواردی مطرح نمودن تعدادی از ایرادهای اساسی وی، به اعتماد به نفس او لطمه وارد می‌کند و آن نتیجه‌ای که موردنظر آدمی باشد، حاصل نمی‌شود.

**۶ رعایت انعطاف و پرسش:** باوجود رعایت موارد مذکور، چنانچه همسر آمادگی لازم برای تغییر مناسب را نشان نداد، نباید ناامید شد و باید منتظر بود تا به مرور زمان و به تدریج به خواسته موردنظر دست یافت. در این گونه موارد داشتن انعطاف و نرمش در زندگی مشترک، یک ضرورت است. در چنین صورتی، هم فرد خود را برای تغییرات ضروری و مناسب از جهت رفتاری آماده می‌کند و هم به همسرش فرصت کافی برای کنار آمدن با تغییرات مطلوب می‌دهد. نباید فراموش کرد آنهایی که موفقیت دست می‌یابند که شخصیت شکننده نداشته و از روحیاتی انعطاف‌پذیر برخوردار باشند. برای روشنی و وضوح مطلب، توجه به داستان کوتاه ذیل، خالی از لطف نیست:

در حکایات کهن از سرزمین ژاپن آورده‌اند:

یکی از روزهای برفی و سرد زمستان، حکیمی درون اتاق گرم خود نشسته و از پنجره اتاقش باریدن برف سنگینی را که چند روز پشت‌سرهم آمده بود، نظاره می‌کرد. درختی در گوشه حیاط قرار داشت که شاخه‌هایش پوشیده از برف بود و فشار زیادی را تحمل می‌کرد، ناگهان حکیم دید که شاخه کوچکی و نرمی که زیر برف‌های متراکم، احساس سنگینی می‌کرد، اندکی خم شد و برف‌ها از روی آن به داخل باغچه ریخت و مجدداً به حالت اول خود بازگشت، ولی شاخه بزرگ‌تری که خشک بود، نتوانست بار سنگینی برف را تحمل کند، شکست و از درخت جدا شد. حکیم ژاپنی با دیدن این صحنه گفت: اگر بخواهی در زیر مشکلات زندگی خُرد نشوی باید نرمش و انعطاف داشته باشی. در یک جمله می‌توان چکیده این بخش از مدیریت معرفتی را در یک عبارت کوتاه بیان کرد:

«از زوجین نمی‌توان انتظار داشت که در همه ویژگی‌ها مانند هم باشند، آنها مکمل یکدیگرند.»



### ب) مدیریت معرفتی [نسبت به فرزند]

آنچه در مطالب پیشین بیان شد، بخشی از مدیریت معرفتی نسبت به همسر بود که در محورهای مختلفی مورد بررسی قرار گرفت. اما در مورد فرزند به عنوان حاصل زندگی به خاطر جایگاهی که دارد، از جهت داشتن معرفت و شناخت نیز باید مورد توجه جدی والدین قرار گیرد. یکی از مباحثی که جا دارد به آن اهتمام جدی مبذول شود، راهنمایی فرزند در زمینه مسائل و موضوعاتی است که ذیلاً به آن می‌پردازیم:

**تقویت بصیرت (خودآگاهی):** بصیرت<sup>۱</sup> به آگاهی عمیقی که انسان درباره خویش و جهان کسب می‌کند گفته می‌شود. اصطلاحاً بصیرت را درک دل (قلب) نیز می‌گویند<sup>۲</sup> و گاهی به عقل و زیرکی هم معنی کرده‌اند<sup>۳</sup>. در قرآن کریم به این مطلب اشاره شده و می‌فرماید: «ادعوا الی الله علی بصیره انا و من التبغنی<sup>۴</sup>؛ یعنی، بگو طریقه من و پیروانم همین است که خلق را به خدا با بینایی و بصیرت دعوت کنم.

در بخشی از بیانات امام علی (علیه السلام) به بصیرت اشاره شده است و از جمله می‌فرمایند: «إِنَّ مَعِيَ لِبَصِيرَتِي...»<sup>۵</sup>؛ یعنی، همانا، آگاهی و حقیقت‌بینی، با من همراه است، نه حق را از خود پوشیده داشته‌ام و نه بر من پوشیده بود. در بیان مذکور بصیرت به مفهوم آگاهی از حق و حقیقت آمده است. ایشان همچنین در بیان اینکه آدمی با داشتن بصیرت، قادر است در مواجهه با شبهات قاطعانه رفتار کند، می‌فرمایند:

«به خدا سوگند من از پیشتازان لشکر اسلام بودم، تا آنجا که صفوف کفر و شرک، تارومار شد. هرگز نتوان نشدم و نترسیدم. هم‌اکنون نیز همان راه را می‌روم. پرده باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم»<sup>۶</sup>.

از مطلب فوق نیز می‌توان چنین استنباط کرد که تشخیص دقیق حق از باطل، نیازمند بصیرت و حقیقت‌بینی است. استاد مطهری در بیان آگاهی‌های انسان می‌نویسد:

«انسان هم «خودآگاه» است و هم «جهان‌آگاه» و دوست می‌دارد از خود و از جهان آگاه‌تر گردد. تکامل و پیشرفت و سعادت او در گرو این دو آگاهی است. یکی از وجوه تفاوت‌های علم و ایمان در این است که علم وسیله جهان‌آگاهی و ایمان سرمایه خودآگاهی است»<sup>۷</sup>. ایشان در ادامه می‌نویسد: «علم سعی دارد، انسان را همان‌گونه که به جهان آگاهی می‌رساند به خودآگاهی نیز برساند، اما خودآگاهی‌هایی که علم می‌دهد مرده و بی‌جان است، شوری در دل‌ها نمی‌افکند و نیروی خفته انسان را بیدار نمی‌کند. برخلاف خودآگاهی‌هایی که از ناحیه دین و مذهب پیدا می‌شود که با نیروی ایمان پی‌ریزی می‌شود، سراسر وجود انسان را مشتعل می‌سازد»<sup>۸</sup>.

بر این اساس از رسالت‌های مهم نهادهای تربیتی، خانواده‌ها، مدارس و رسانه‌ها، ایجاد خودآگاهی و بصیرت و تقویت آن در کودکان، نوجوانان و جوانان است، تا براساس آن، نونهالان و آینده‌سازان، قادر باشند در مواجهه و رویارویی با امواج شک و تردید راه خود را به درستی پیدا کنند و با پرهیز از انحراف به چپ و راست، راه مستقیم را که همان راه خدا و بندگی پروردگار است<sup>۹</sup> بپیمایند و اولین وظیفه خطیر والدین نیز ایجاد و تقویت خودآگاهی فرزندان است. فرزندان، خود نیز باید با مطالعه دقیق و مستمر و در زمینه‌های موردنیاز به چنین

۱. Insight

۲. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۹۵

۳. همان، ص ۱۹۶

۴. یوسف: ۱۰۸

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷، بند ۲

۶. همان، خطبه ۳۳، بند ۴

۷. انسان در قرآن، ص ۶۷

۸. همان، ص ۶۸

۹. «و ان اعبدوننی هذا صراط مستقیم»؛ یعنی، «و مرا پرستش کنید (امر مرا اطاعت کنید) که این راه مستقیم (سعادت ابدی) است» (یس: ۶۱)

بصیرتی دست یابند. کودکان و نوجوانان در زمینه‌های متعددی نیازمند داشتن بصیرت یا خودآگاهی هستند که متناسب با مراحل رشد و تحول آنها، شکل گرفته و مبنای جهت‌گیری آنها قرار می‌گیرد.

**انواع خودآگاهی:** استاد مطهری در بیان انواع خودآگاهی‌ها می‌نویسد:

«چند نوع خودآگاهی داریم:

۱- خودآگاهی فطری، ۲- خودآگاهی فلسفی، ۳- خودآگاهی جهانی، ۴- خودآگاهی طبقاتی، ۵- خودآگاهی انسانی، ۶- خودآگاهی عرفانی و ۷- خودآگاهی پیامبرانه.<sup>۱</sup>»

در اینجا به طور خلاصه به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

**۱ خودآگاهی فطری:** انسان بالذات، خودآگاه است، یعنی جوهر ذات انسان آگاهی است، این چنین نیست که اوّل «من» انسان تکوین می‌یابد و در مرحله بعد، انسان به این «من» آگاهی می‌یابد. پیدایش «من» انسان، عین پیدایش آگاهی به خود است. این نوع آگاهی، از نوع علم حضوری انسان به خویشتن خویش است.<sup>۲</sup>

مطالعه در زمینه خودشناسی یا معرفت نفس، موجب خودآگاهی فطری می‌شود و ظرفیت آدمی را برای کارهای بزرگ و برجسته افزایش می‌دهد و علاوه بر آن، خودشناسی، مقدمه‌ای برای خداشناسی است.

**۲ خودآگاهی جهانی:** این نوع خودآگاهی به آگاهی آدمی به خود در رابطه‌اش با جهان مربوط می‌شود و پرسش‌هایی که فرد در این زمینه برایش مطرح می‌شود عبارت است از:

■ از کجا آمده‌ام؟

■ در کجا هستم؟

■ به کجا می‌روم؟

در این خودآگاهی، انسان کشف می‌کند که جزئی از یک «کل» است به نام جهان، می‌داند که یک جزیره مستقل نیست. سخن پرمغز امام علی (علیه السلام) ناظر به این نوع از خودآگاهی است که می‌فرماید: «خدای رحمت کند آن که را که بداند از کجا آمده؟ در کجا است؟ و به کجا می‌رود؟»<sup>۳</sup>

**۳ خودآگاهی ملی:** این نوع خودآگاهی به آگاهی انسان به خود در رابطه‌اش با مردمی که با آنها پیوند قومی و نژادی دارد گفته می‌شود.<sup>۴</sup> خودآگاهی ملی، یعنی آگاهی به فرهنگ ملی، به شخصیت ملی<sup>۵</sup> به این خودآگاهی، «هویت ملی» نیز اطلاق می‌گردد.

تأکید بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران بر این مطلب بارها و بارها، نشانگر اهمیت بالای آن است. امام خمینی (علیه السلام) می‌گویند: «من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند».<sup>۶</sup>

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز بر بصیرت و بینش ملت تأکید کرده و می‌گویند: «اگر پایه‌های فرهنگی بخواهد مستحکم شود، شرط اصلی این است که ایمان مردم به دین و موارث فرهنگی خودشان روز به روز استحکام پیدا کند و تضعیف نشود. ما نمی‌خواهیم در یک جزیره زندگی کنیم، ما می‌خواهیم مردم به موارث و ثروت فرهنگی خود ببالند و احساس حقارت نکنند».<sup>۷</sup>

۱. انسان در قرآن، ص ۶۷

۲. همان، ص ۷۳-۷۴

۳. همان، ص ۷۷ (رحم اله امره علم، من این، فی این و الی این)

۴. همان، ص ۷۹

۵. همان، ص ۸۰

۶. حدیث ماندگاری، ص ۲۵۳

۷. فرهنگ و تهاجم فرهنگی در آیین نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، ص ۲۱۴ و ۲۱۵

ایشان همچنین در خصوص کودکان و نوجوانان می‌گویند: «الان هم در همه زمینه‌ها، اعم از زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی باید خودمان را تجهیز کنیم و این تجهیز یکی از مهم‌ترین تدابیرش همین است که ما جوانان و نوجوانان و کودکان این مرز و بوم را اسلامی بار آوریم.<sup>۱</sup>»

«امروز جوان ایرانی، آگاه و با معرفت و بصیر و سیاسی و اهل تحلیل است و از همه بالاتر باایمان است.<sup>۲</sup>»

**۴ خودآگاهی انسانی:** این خودآگاهی به معنا و مفهوم آگاهی به خود در رابطه با همه انسان‌ها است. خودآگاهی انسانی بر این اصل استوار است که انسان‌ها مجموعاً یک «واحد» حقیقی به‌شمار می‌روند و از یک وجدان مشترک انسانی، ماورای وجدان طبقاتی، مذهبی، ملی و نژادی بهره‌مندند. ولی چنین خودآگاهی تنها میان انسان‌هایی به انسانیت رسیده که ارزش‌های انسانی و در حقیقت ماهیت واقعی انسانی در آنها به فعالیت رسیده و تحقق یافته است، رشد پیدا می‌کند.<sup>۳</sup>

استاد مطهری در این زمینه می‌نویسد: «انسان‌هایی که ماهیت انسانی یافته‌اند و انسان‌هایی که از نظر فطریات انسانی رشد و بالندگی یافته‌اند، واقعاً اعضای یک پیکرند و روح واحدی بر آنها حکم‌فرماست و چنین انسان‌هایی که همه ارزش‌های فطری در آنها روییده شده، همان انسان‌های «مؤمن»‌اند، زیرا ایمان در رأس فطریات و ارزش‌های اصیل انسانی واقع است.<sup>۴</sup>» و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمنان اعضای یک اندامند، هرگاه عضوی به درد آید، با تب و بی‌خوابی، با او همدردی می‌کنند.<sup>۵</sup>»

**۵ خودآگاهی عرفانی (عارفانه):** خودآگاهی عرفانی، آگاهی به خود است در رابطه‌اش با ذات حق، این رابطه از نظر اهل عرفان، از نوع رابطه دو موجود که در عرض یکدیگر قرار گرفته‌اند، مثل رابطه انسان با افراد اجتماع نیست، بلکه از نوع رابطه فرع با اصل و مجاز با حقیقت است. درد عارف با درد فیلسوف نیز یکی نیست، عارف و فیلسوف هر دو دردمند حقیقت‌اند، اما درد فیلسوف، درد دانستن و شناختن حقیقت است و درد عارف، درد رسیدن و یکی شدن است. عارف، خودآگاهی کامل را منحصرراً در «خداآگاهی» می‌داند.<sup>۶</sup>

## اصول پیشنهادی

در این بخش همانند بخش قبلی، اصول مرتبط با مدیریت معرفتی ارائه خواهد شد و به لحاظ اهمیت خاصی که دارد و نقشی که نوجوانان و جوانان می‌توانند در رسیدن به چنین معرفتی ایفا کنند به مطالبی از بزرگان نیز استناد خواهد شد.

**۱ در بُعد خودآگاهی فطری:** نوجوانان و جوانانی که در جهت شناخت خود، موقعیت سنی و جایگاهی که در جهان هستی دارند، تلاش می‌کنند، به معرفتی دست یابند که نگاه آنها به خویشتن خود، زندگی و معنا و مفهوم آن تغییر می‌کند. امام خمینی ره در این زمینه مطالبی دارند که به چند مورد آنها اجمالاً اشاره می‌شود:

■ «و تو ای فرزندم! از جوانی خود استفاده کن و با یاد خدا و محبت به او و رجوع به فطرت الله زندگی

۱. همان، ص ۲۱۶

۲. همانجا

۳. انسان در قرآن، ص ۸۱-۸۷

۴. همان، ص ۸۷-۸۸

۵. استاد مطهری معتقدند که سعدی، سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله را اقتباس کرده ولی تعمیم نادرستی به آن بخشیده است و گفته است بنی آدم اعضای یک‌پیکرند و در توضیح مطلب می‌گویند آنچه سعدی گفته ایده‌آلی است نه واقعیت. بلکه ایده‌آل هم نیست. چه جهتی دارد که

موسی با فرعون هم‌پیکر باشد و ابودر همدرد معاویه؟! (انسان در قرآن، ص ۸۸)

۶. همان، ص ۹۲ و ۹۴

کن و عمر را بگذران و این یاد محبوب هیچ منافاتی با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و خدمت به دین او و بندگان او ندارد.<sup>۱</sup>

■ جوانان که به افق ملکوت نزدیک‌ترند برای رسیدن به آب زلال و سرچشمه نور و تهذیب قلب موفق‌ترند.<sup>۲</sup> استاد مطهری نیز در این مورد می‌نویسد: «اسلام عنایت خاص دارد که انسان «خود» را بشناسد و جا و موقع خویش را در جهان آفرینش تشخیص دهد، این همه تأکید در قرآن در مورد انسان برای این است که انسان خویش را آنچنان که هست بشناسد و مقام و موقع خود را در عالم وجود درک کند و هدف از این شناختن و درک کردن این است که خود را به مقام والایی که شایسته آن است برساند.<sup>۳</sup> ■ آن «خود» همان چیزی است که «روح الهی» نامیده می‌شود و با شناختن آن «خود» است که احساس شرافت و کرامت و تعالی می‌کند و خویش را از تن دادن به پستی‌ها برتر می‌شمارد. به قداست خویش پی می‌برد، مقدرات اخلاقی و اجتماعی برایش معنی و ارزش پیدا می‌کند.<sup>۴</sup>

۲ در بُعد خودآگاهی جهانی: در این زمینه به نوجوانان و جوانان پیشنهاد می‌شود که با تکیه بر مبانی فکری اسلام، شناخت خود را نسبت به آنچه در جهان می‌گذرد، افزایش دهند و براساس بینش توحیدی درخصوص معادلات جهانی به ارزیابی و تحلیل صحیحی دست یابند. یکی از نمونه‌ها و مصادیق چنین نگرشی که دیدی جهانی به انسان ارائه نموده و او را فراتر از مرزهای دین، مورد توجه قرار می‌دهد، دیدگاه امام علی (علیه السلام) است که در بخشی از نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرارده و با همه، دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنها را غنیمت بدانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش‌اند. (همنوع تو هستند).<sup>۵</sup>» همان گونه که در این عبارت مشاهده می‌شود، حاکم و رهبر نباید فقط به کسانی که هم‌دین او هستند، توجه داشته باشد، بلکه آنهایی نیز که هم‌دین نیستند ولی همانند اویند باید مورد توجه قرار گیرند و حقوق آنها رعایت شود.

۳ در بُعد خودآگاهی ملی: در این زمینه به نوجوانان و جوانان توصیه می‌شود در محورهای زیر، بصیرت و خودآگاهی خویش را افزایش دهند تا پیوند محکمی میان خود و سرزمینی که در آن زندگی می‌کنند، برقرار شود:

- جامعیت اسلام، تعالیم اجتماعی اسلام، فرد و اجتماع در نگاه دین
- پیدایش انقلاب اسلامی، انگیزه و عمل انقلاب اسلامی، تمایز انقلاب اسلامی و سایر انقلاب‌ها
- پیدایش زمینه‌های استعماری غرب و شرق در ایران، استعمار کهن و نوین، استراتژی مبارزه با استعمار
- تهدیدات فرهنگی، غرب‌زدگی و شرق‌زدگی، تهاجم فرهنگی، ناتوی فرهنگی، هویت فرهنگی، نقش مراکز علمی و آموزشی در تکوین هویت ملی

۱. جوانان از دیدگاه امام خمینی (ره)، ص ۲۰

۲. همان، ص ۲۵

۳. انسان در قرآن، ص ۳۱

۴. همان، ص ۳۲

۵. مالک اشتر یکی از فرماندهان و سرداران شجاع حضرت علی (علیه السلام) است که نقش چشمگیری در جنگ صفین ایفا نمود. وقتی خبر شهادت مالک اشتر را شنید فرمود: «مالک! چه مالکی؟ به خدا اگر کوه بود، کوهی که در سرفرازی یگانه بود و اگر سنگ بود، سنگی سخت و محکم بود که هیچ رونده‌ای به اوج قلّه او نمی‌رسید و هیچ پرنده‌ای بر فراز آن پرواز نمی‌کرد.» (نهج البلاغه، حکمت، ۴۴۳)

■ حضور زن در انقلاب اسلامی، نظر اسلام درباره نقش و شأن زن، حجاب و امنیت زن، زن رکن اساسی خانواده، الگوی زن مسلمان، استقلال زن ایرانی و حضور در میدان علم، سیاست، تعلیم و تربیت و قانونگذاری

■ دوران دفاع مقدس، انگیزه هجوم دشمن به کشور، حضور اقشار مختلف در عرصه دفاع، نقش زنان در دفاع مقدس

■ جایگاه اقتصاد در استقلال کشور، مواجهه در فرهنگ مصرف‌زدگی و ساده‌زیستی، فرهنگ‌سازی برای حمایت از کالای ایرانی

۴ در بُعد خودآگاهی انسانی: در این زمینه به نوجوانان و جوانان پیشنهاد می‌شود که در محورهای ذیل، بر آگاهی خویش بیفزایند:

- پیدایش و ظهور فطریات انسان، گرایش‌های فطری و زمینه‌های پرورش آنها در خویشتن
- تفاوت «انسان فطری» در اسلام و «انسان درون‌تهی» در مکاتب مادی و وجودگرا
- نقش «ایمان به خدا» در رویش جوانه‌های فطری انسان
- تأمل در موضوع «مسئولیت آدمی» نسبت به «همنوع خود»
- بررسی رابطه انسان با «محیط زیست»
- آثار همدلی و همدردی با انسان‌های دردمند

۵ در بُعد خودآگاهی عرفانی (عارفانه): با توجه به محور اصلی خودآگاهی عرفانی که رابطه انسان با ذات اقدس حق است، به نوجوانان و جوانان پیشنهاد می‌شود در زمینه‌های ذیل، به تأمل و تفکر بپردازند.

■ به‌منظور پیداکردن چنین تفکری، فرازهایی از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله ارائه می‌شود:

■ من به شما (جوانان) مژده پیروزی می‌دهم و خدای تبارک و تعالی به شما نظر دارد.

■ [خطاب به جوانان] این توجه به خدا و هجرت از خود به خدا که بزرگ‌ترین هجرت‌هاست، هجرت از نفس به حق و از دنیا به عالم غیب، شما را تقویت کرد.

■ این پیروزی معنوی و مادی مرهون اسلامی‌بودن انقلاب و مردمی‌بودن و توجه مردم به اسلام و تحول روح عظیمی است که خداوند در این ملت، معجزه‌آسا ایجاد فرمود که جوانان بسیار عزیز با یک جهش برق‌آسای معنوی و روحی، یک‌شبه ره صدساله را پیمودند و آنچه عارفان و شاعران عارف‌پیشه در سالیان دراز آرزوی آن را می‌کردند اینان ناگهان به دست آوردند و عشق به لقاءالله را از حد شعار به عمل رسانده و آرزوی شهادت را با کردار در جبهه‌های دفاع از اسلام عزیز به ثبت رساندند و این تحول عظیم معنوی با این سرعت بی‌سابقه را جز به عنایت پروردگار مهربان و عاشق‌پرور نتوان توجیه کرد.

■ من امیدوارم که مملکت شما یک مملکت اسلامی شود. جوان‌های ما، یک جوان‌های معتقد به اسلام شوند و اگر این ایمانی که ما را پیش برد، باقی باشد، احدی دیگر نمی‌تواند به شما تعدی کند و ان‌شاءالله نخواهد توانست.

از عواملی که به زندگی خانوادگی، رونق و جذابیت می‌بخشد، لزوماً رفاه و امکانات مادی نیست، همچنین داشتن تحصیلات بالا و اخذ مدارک دانشگاهی نیز ضرورتاً موجب خوشبختی و سعادت نمی‌شود، زیرا در بسیاری از موارد، همه اینها وجود ولی زندگی فاقد خوشبختی بوده و نور و فروغی در آن مشاهده نمی‌شود. در حقیقت عاملی که به خانواده، روشنی، گرمی و امیدواری می‌بخشد، عواطف سالم و سازنده‌ای است که دل‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

زوج جوان در پرتو مدیریت عاطفی مطلوب، قادر هستند بر ضعف‌ها و کاستی‌های خود غلبه یابند و چالش‌های مهم زندگیشان را به لطف نیروی عواطف پایدار حل کنند. مدیریت عاطفی به تعبیر ساده این است که همسران یکدیگر را دوست داشته باشند و این دوستی به خاطر موقعیت خاص مالی، خانوادگی، شغلی، تحصیلی یا زیبایی طرف مقابل نباشد، بلکه او را به خاطر خودش دوست داشته باشند، زیرا اگر علاقه به همسر به جهت یکی از امتیازاتی باشد که در بالا به آنها اشاره شد، با تغییر یا از میان رفتن یکی از امتیازات ظاهری، چراغ محبت در خانواده خاموش می‌شود و زندگی به سردی عاطفی منجر می‌شود. ولی اگر هر یک از همسران، شریک زندگی را به خاطر خودش و ارزش‌های باطنی او، نظیر اخلاق، ادب، متانت، صداقت، پشتکار، همدلی و همراهی‌اش دوست داشته باشد، این نوع زندگی، در معرض تزلزل عاطفی قرار نمی‌گیرد.

### اصول پیشنهادی

در زمینه مدیریت عاطفی کارآمد و مطلوب در خانواده، اصول ذیل پیشنهاد می‌شود:

**۱ دادوستد عاطفی:** در مدیریت عاطفی باید به این واقعیت اذعان داشت که عاطفه آدمی، همچون سرمایه‌ای است که اگر به کار افتد و در جریان دادوستد قرار گیرد، رشد کرده و بیشتر می‌شود و در صورت احتکار یا پنهان نمودن آن در جایی، علاوه بر اینکه در معرض خطر دستبرد دیگران قرار می‌گیرد، از قدرت آن نیز کاسته می‌شود. لذا زنان و مردان جوانی که در زندگی مشترک، محبت خود را به صورت دادوستد عاطفی، مبادله می‌کنند، بر قدرت و عمق عواطف‌شان افزوده شده و زندگی مشترک آنها را گرم‌تر و جذاب‌تر می‌سازد و در غیر این صورت با پنهان کردن عواطف خود، به تدریج از توان و ظرفیت احساسات و محبت خویش می‌کاهند و خانواده از رهگذر چنین پیشامدی، در معرض تهدید واقع می‌شود.

**۲ مهرورزی، لازمه مصونیت اخلاقی:** مهرورزی به انسان‌ها، به‌ویژه به همسر، هنر است و همه کس به این امر آگاهی ندارد که در پرتو ابراز مهر و محبت، پایه‌های زندگی استحکام می‌یابد. شاید برخی از زنان جوان که فاقد مهارت مهرورزی به همسرانشان هستند، به این دلیل باشد که آن را از مادرانشان نیاموخته‌اند یا دچار خودشیفتگی باشند و به همین جهت، قادر نیستند به چیزی غیر از خود توجه داشته باشند.

و احتمالاً برخی مردان جوان نیز که ممکن است تعدادشان بیش از زنان جوان باشد، به این دلیل در مهرورزی به همسرانشان کوتاهی می‌کنند که آن را با غرور مرد در تعارض می‌بینند و تصور می‌کنند در اثر مهرورزیدن به زنان‌شان، از جلال و شکوه‌شان می‌کاهد یا می‌پندارند که زنان از این امر سوءاستفاده می‌کنند. واقعیت امر چیز دیگری است، زنان با ابراز عاطفه به همسرانشان، بر قدر و قیمت خود می‌افزایند و در قلب آنان جایگاه خوبی پیدا می‌کنند و مردان نیز با مهرورزی به زنان‌شان، آنها را در عزم و اراده زندگی، مصمم‌تر و نیرومندتر نموده و از خطر آسیب‌ها و تهدیدهای اخلاقی حفظ می‌کنند.

**۲ حمایت و پشتیبانی:** زندگی مشترک در روند طبیعی خود با فراز و نشیب‌هایی روبه‌رو می‌شود که گذر از آنها نیاز به حمایت طرفین از یکدیگر داشته و دارد. همسرانی که با درک موقعیت، به یاری شریک زندگیشان شتافته و از او در برابر مشکلاتش حمایت می‌کنند، آزمون لیاقت خود را با سربلندی می‌گذرانند.

بدیهی است انسان‌ها در مواجهه با تنگنایهای زندگی، به تنهایی قادر بر غلبه بر آنها نیستند و از اینکه همسر خود را همراه خویش می‌بینند، احساس دلگرمی نموده و با جرأت‌ورزی به مصاف مشکلات بزرگ‌تر خواهند رفت.

**۴ همدلی و همدردی:** مواجهه با مشکلات پیش‌رو برای زوجین، همیشه با موفقیت همراه نیست و در مواردی حمایت و پشتیبانی یکی از همسران از دیگری، ممکن است بی‌نتیجه باشد. باید در نظر داشت آنچه در نهایت در ذهن و خاطر همه می‌ماند، شکست نیست بلکه حمایت و پشتیبانی شریک زندگی‌اش است. با این حال یادآوری این نکته ضروری است که همدلی و همدردی به عنوان شیوه مؤثر در این گونه موارد، قادر است، از تلخی شکست و ناکامی بکاهد و احساس خوبی به آدمی بخشد که کسی در کنار اوست و می‌تواند به او تسلی خاطر دهد. همدلی و همدردی، از سنگینی بار مشکلات می‌کاهد و توان آدمی را برای مبارزه مجدد افزایش می‌دهد. همدلی و همدردی با همسر، دارای یک پیام است، پیامی که مضمونش چنین است: در دنیایی که مسائل و مشکلات هرازگاهی سر برمی‌آورند، تو تنها نیستی و من در کنارت هستم.

**۵ نشاط‌آفرینی:** نشاط‌آفرینی در خانواده و اطرافیان، یکی از راهکارهای مؤثر در مدیریت عاطفی است. روان‌شناسان معتقدند که «عواطف مُسری است» به این معنا که شما هر نوع احساس و عاطفه‌ای داشته باشید آن را به اطرافیانتان تسری می‌بخشید، چنانچه احساس شادی و بانشاطی داشته باشید، خانواده‌تان را مسرور می‌کنید و در صورتی که احساس غم و اندوه در شما باشد، آنها را اندوهگین خواهید ساخت.

اینک به بیان برخی از کلام و سیره بزرگان دین به عنوان شواهدی در این زمینه می‌پردازیم: دربارهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده‌اند که از انسان‌های خشن و بی‌عاطفه رنج می‌کشید و می‌فرمود: «کسی که به مردم رحم نکند، خداوند به او رحم نخواهد کرد. به آنچه از مردمان و جانوران در روی زمین است، رحم کنید، تا آنکه در آسمان است به شما رحم آورد.»

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از یارانش را غمگین می‌دید، با شوخی کردن، دل او را شاد می‌کرد و می‌فرمود: خداوند کسی را که با ترشروی با برادرانش دیدار کند، دشمن می‌دارد.

و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«هر که غمی از غم‌های دنیا را از مؤمنی بردارد، خدا غمی از غم‌های روز قیامت را از او برمی‌دارد و هر که بر تنگدستی آسان گیرد، خدا در دنیا و آخرت بر او آسان گیرد و هر که رازپوش مسلمانی شود، خدا در دنیا و آخرت رازپوش وی شود.»



خانواده به عنوان سنگ بنای اولیهٔ اجتماع، کانونی گرم و صمیمی است که قادر است فرزندان را برای ورود به جامعه، تربیت کند. شکل‌گیری ارتباط‌های متقابل میان فرزندان و هدایت آنها توسط والدین، زمینهٔ تکوین ارتباط‌های اجتماعی را مهیا می‌کند تا فرزندان امروز و جوانان فردا، بتوانند با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیزی را تجربه کنند. لذا خانواده را می‌توان دریچه‌ای به اجتماع فردا تلقی کرد. عملکرد خوب و موفق والدین، دریچه‌ای روشن به جامعه‌ای است که فرزندان با احساس خوب به آن وارد می‌شوند و در مقابل، عملکرد نامطلوب و ناموفق والدین، روزه‌ای تاریک و مه‌آلود به دنیایی است که فرزندان با احساس نگرانی به آن گام می‌نهند.

### اصول پیشنهادی

در خصوص مدیریت اجتماعی خانواده، اصول ذیل به والدین پیشنهاد می‌شود:

واقعیت امر این است که انسان، مدنی‌الطبع بوده و از لحاظ فطری گرایش به حضور در جمع و ارتباط با اجتماع دارد و چنانچه سازوکارهای تربیتی خانواده در راستای گرایش فطری به اجتماع مدیریت شود، فرزندان را در تعامل اجتماعی یاری و توانایی می‌بخشد. به عنوان نمونه رابطهٔ حسنه با نزدیکان و بستگان برقرار کردن و حفظ ارتباط‌های فامیلی در چارچوب ارزش‌های دینی، همچون پل مستحکمی است که فرزندان را به دنیایی وارد می‌کند که به سهولت و صحت بتوانند جایگاه واقعی خویش را در آن پیدا کنند و از برقراری تعامل اجتماعی هراسی به خود راه نداده و مسیر زندگی خویش را به روشنی دنبال نمایند.

در نقطهٔ مقابل، ناتوانی و تزلزل والدین در ارتباط‌های درون فامیل، علاوه بر اینکه فرزندان را در درستی و اصالت تعامل با دیگران دچار تردید می‌کند، آنها را از داشتن تجربیات زندگی اجتماعی نیز محروم می‌سازد. این مطلب مؤید آن است که والدین در برقراری مناسبات انسانی با دیگران، تنها به خواست و ارادهٔ خود تکیه نکنند و مصالح امروز و فردای فرزندان خود را نیز در نظر داشته باشند.

**۱ ایجاد نگرش مثبت اجتماعی:** رفتار و عملکرد آدمی، تابع نگرش و بینش او در مواجهه با آن زمینه است. حضور افراد پرتحرکی که در دنیای ارتباطات، پایبند اصول اخلاقی نیز هستند، بیانگر این است که آنها با نگاهی مثبت و سازنده با جامعه مواجه می‌شوند و براساس همین دیدگاه، قادرند تعامل سازنده‌ای با دیگران داشته باشند.

در مقابل، داشتن نگرش منفی به جامعه، تبعات و پیامدهایی دارد که مهم‌ترین آن رفتار جامعه‌گریز افراد است. منشأ چنین نگرش منفی به جامعه، چندان روشن و شناخته شده نیست، ولی از موارد غیرقابل انکار، نگاه منفی والدین به عرصه‌های اجتماعی و تسری چنین دیدگاهی به فرزندان است و نتیجهٔ آن تربیت نسلی است که پیوندهای اجتماعی‌اش، محکم و استوار نبوده و به تبع آن، تجربیات کافی نیز برای شروع زندگی ندارد.

نکتهٔ قابل ذکر آنکه در همهٔ شرایط نمی‌توان با خوشبینی به جامعه، زندگی را مدیریت کرد، بلکه بستگی به شرایط و اوضاع و احوال اجتماع دارد. این مطلب را حضرت علی (ع) در کلامی گهربار چنین فرموده‌اند: «هرگاه نیکوکاری بر روزگار و مردم آن غالب آید، اگر کسی به دیگری گمانی بد برد، در حالی که از او عمل زشتی آشکار نشده، ستمکار است و اگر بدی بر زمانه و مردم آن غالب شود و کسی به دیگری خوش گمان باشد، خود را فریب داده است»<sup>۱</sup>.

**۲ ترغیب به ارتباط مؤثر:** از ویژگی‌های تربیت اجتماعی، ایجاد انگیزه در کودکان و نوجوانان برای داشتن



ارتباط آگاهانه، مؤثر و سالم با دیگران است. والدین پیش از مربیان و معلمان، در این زمینه ایفاگر نقش سازنده‌ای هستند، زیرا با گفتار و کردار خود، می‌توانند سهم تعیین‌کننده‌ای در فرایند اجتماعی‌شدن فرزندان داشته باشند.

در بخشی از کلام امام علی علیه السلام به این موضوع تأکید شده است. حضرت می‌فرماید:

«چون برادرت<sup>۱</sup> از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می‌گزیند، تو نزدیک شو، و چون سخت می‌گیرد، تو آسان گیر، و به هنگام گناهش، عذر او بپذیر، چنان که گویا بنده او می‌باشی، و او صاحب نعمت تو می‌باشد. با آن کس که با تو درستی کرده، نرم باش که امید است به زودی در برابر تو نرم شود؛ با دشمن خود، با بخشش رفتار کن<sup>۲</sup>»

**۳ تبیین شاخص‌های ارتباط اجتماعی:** یکی از وظایف والدین در تربیت اجتماعی، تبیین دقیق معیارها و ضوابط دوست‌یابی و برقراری ارتباط اجتماعی برای فرزندان است.

به لحاظ اهمیت این بخش، فرازهایی از نامه امام علی علیه السلام خطاب به فرزندشان امام مجتبی علیه السلام ذیلاً نقل می‌شود:

■ «دوست آن است که در نهان آیین دوستی را رعایت کند<sup>۳</sup>».

■ «به کسی که به تو علاقه‌ای ندارد، دل مبنده<sup>۴</sup>».

■ «ای پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه که برای خود دوست داری، برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی برای دیگران می‌پسند؛ ستم روا مدار، آن گونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آن گونه که دوست داری به تو نیکی کنند و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری، برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی<sup>۵</sup>».

**۴ نیل به عزت اجتماعی:** یکی از اهداف تربیت اجتماعی که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، دستیابی به منزلت و عزت در جامعه است. منظور از این هدف، تدبیر زندگی به گونه‌ای است که آدمی در مناسبات با دیگران، حتی‌المقدور کمترین میزان خواهش و تقاضا را از آنان داشته باشد. البته واضح است که با پیچیدگی روزافزون زندگی و گسترده‌شدن ارتباطات اجتماعی، نیاز مردم به یکدیگر بیشتر می‌شود و این واقعیتی است که نمی‌توان آن را انکار کرد، بلکه شایسته است انسان در تنظیم روابط اجتماعی، مینا و اساس را بر کاهش درخواست از دیگران پی‌ریزی کند تا عزت نفس‌اش حفظ شود و در صورت نیاز به مردم، از کسانی درخواست کند که دارای عزت نفس باشند.

در آموزه‌های دینی بر اهمیت عزت نفس و راه‌های دستیابی به آن تأکید شده است که ذیلاً به مواردی اشاره می‌شود:

■ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «عزت مردم باایمان در بی‌نیازی از مردم است و آزادی و شرافت در پرتو قناعت به دست می‌آید<sup>۶</sup>».

۱. منظور برادر دینی و دوست است.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۹۸-۹۹

۳. همان، بند ۱۱۰

۴. همان، بند ۱۰۴

۵. همان، بند ۵۴-۵۶

۶. الحدیث (روایات تربیتی)، ج ۲، ص ۲۷۲

■ امام علی (علیه السلام) به فرزند خود امام مجتبی (علیه السلام) فرمود:

«نفس خود را از هر پستی بازدار، هر چند تو را به اهداف رساند، زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی، بهایی به دست آوری. برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است.<sup>۱</sup>»

■ آن حضرت در ادامه نامه می‌نویسند:

«نگهداری آنچه که در دلت داری پیش من بهتر است از آنکه چیزی از دیگران بخواهی و تلخی ناامیدی بهتر از درخواست کردن از مردم است.<sup>۲</sup>»

## چهارم - مدیریت اقتصادی

از مهم‌ترین زمینه‌های تدبیر زندگی، داشتن مدیریت اقتصادی خانواده است. این جنبه از مدیریت به لحاظ متغیربودن برخی مؤلفه‌های اقتصادی و نیز زمینه قرارگرفتن برای اشتغال جوانان، دارای اهمیت ویژه‌ای است. سازوکارهای اقتصادی از دو منظر قابل بررسی است؛ ابتدا یافتن راه‌هایی برای داشتن درآمد قابل قبول و ایجاد تعادل میان درآمدها و هزینه‌هاست تا در سایه آن، خانواده به نحو آبرومندانه‌ای اداره شود؛ دوم شیوه‌های آموزش به فرزندان در زمینه مربوط به تحصیل درآمد و رسیدن به استقلال اقتصادی است که از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در اقتصاد خانواده است و باید مورد توجه قرار گیرد. به بیان پاره‌ای از آنها ذیل اصول پیشنهادی می‌پردازیم.

### اصول پیشنهادی

۱. **برنامه‌ریزی صحیح زندگی:** در سبک زندگی مطلوب، مدیریت زمان، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. داشتن برنامه مشخص و دقیق و استفاده از فرصت‌ها به خانواده امکان می‌دهد تا به خواسته‌های معتدل و منطقی دست یابد و ابعاد گوناگون زندگی را مورد توجه قرار دهد.

در آموزه‌های دینی به اهمیت برنامه‌ریزی در زندگی اشارات متعددی شده که از جمله آنها مطلب ذیل است: امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: بکوشید که وقت خود را به چهار بخش تقسیم کنید:

۱- بخشی برای مناجات با خدا، ۲- بخشی برای تأمین معاش زندگی، ۳- بخشی برای معاشرت با برادران و افراد معتمدی که عیوب شما را به شما معرفی کنند، و قلباً به شما اخلاص ورزند و ۴- بخشی برای تفریح سالم و کامیابی‌های مشروع که با این بخش [آخر]، برای سه بخش دیگر نیرو می‌گیرید. «و همین تفریح سالم، موجب ذخیره و شکوفایی و تجدید حیات خواهد گردید».<sup>۳</sup>

از نکات قابل توجه در بیان امام علی (علیه السلام) تأکید بر امر معاش و تأمین هزینه زندگی است که پس از بخش معنویات و ارتباط با خدا، قرار گرفته و هیچ خانواده‌ای از آن بی‌نیاز نیست. نکته دیگر تأکید بر امر مصاحبت و معاشرت با افراد بزرگوار و دارای اخلاق پسندیده است که بر شخصیت آدمی اثر گذارند و آخرین نکته، اهمیت دادن به بخش تفریحات سالم است که در صورت پرداختن به آن، بر سایر بخش‌های زندگی نیز نقش‌آفرینی می‌کند.

۲. **تکاپو برای روزی حلال:** خانواده‌هایی که در تلاش مستمر برای کسب درآمد بوده و انگیزه آنان به دست آوردن روزی حلال است، علاوه بر جلب رضای الهی و آبرومندی و سربلندی در دنیا، آثار درآمد حلال و پاکیزه را در زندگی خود می‌یابند و زندگی توأم با آرامش و امنیت را سپری می‌کنند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۸۶-۸۷

۲. همان، بند ۹۰-۹۱

۳. گفتار دلنشین چهارده معصوم (علیهم السلام)، ص ۱۸۹

در تعالیم دینی بر کسب روزی حلال تأکید فراوان شده است و از جمله به دو مورد ذیل استناد می‌شود:

**مورد اول:** امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند: «عبادت هفتاد جزء است و از همه بهتر کسب روزی حلال است»<sup>۱</sup>.

**مورد دوم:** موسی بن بکر از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: «کسی که از پی روزی حلال برود تا خود و خانواده خود را بهره‌مند سازد، اجر او در پیشگاه الهی مانند اجر سربازی است که در راه خدا جهاد می‌کند»<sup>۲</sup>.

**۲ اعتقادداشتن به روزی الهی:** انسان به گونه‌ای است که اگر باور داشته باشد که فقط خودش در کسب روزی نقش دارد، چنین اعتقادی ممکن است در مواردی موجب ناامیدی شود، زیرا اگر دستش از همه‌جا کوتاه شود و نتواند درآمد لازم برای خود و خانواده را تأمین کند، به‌زودی به یأس و ناامیدی گرفتار می‌شود ولیکن اعتقاد به این مطلب که دو منشأ و منبع برای روزی وجود دارد، در این صورت امیدش را از دست نخواهد داد. در این زمینه به کلام امام علی علیه السلام ذیلاً استناد می‌شود. حضرت در بخشی از نامه به امام مجتبی علیه السلام می‌فرمایند: «پسرم، بدان که روزی دو قسم است؛ یکی آنکه تو آن را می‌جویی و دیگری آنکه او تو را می‌جوید، و اگر تو به سوی آن نروی، خود به سوی تو خواهد آمد؛ چه زشت است فروتنی به هنگام نیاز، و ستمکاری به هنگام بی‌نیازی، همانا سهم تو از دنیا آن اندازه خواهد بود که با آن سرای آخرت را اصلاح کنی. اگر برای چیزی که از دست دادی ناراحت می‌شوی، پس برای هر چیز که به دست تو نرسیده نیز نگران باش»<sup>۳</sup>.

لازم به ذکر است که منظور از این کلام امام علیه السلام تلاش نکردن در راه کسب روزی نیست، بلکه این مطلب به نوعی مکمل تلاش انسان است و از طرف دیگر به تقویت رابطه عبد و معبود نیز می‌انجامد، زیرا باور حقیقی آدمی به اینکه روزی‌دهنده خداوند متعال است، موجب می‌شود که در همه مراحل زندگی، رضای او را در نظر گرفته و برخلاف اوامر الهی کاری انجام ندهد.

**۴ راه‌های افزایش روزی:** از نام‌های خداوند متعال رزاق است، یعنی روزی‌رسان و او رساندن روزی موجودات را بر خود مقرر فرموده است و لیکن قواعد و مقرراتی را نیز برای گشایش و بسط روزی بندگان بیان فرموده که از جمله در قرآن کریم به آنها اشاره شده است، نظیر آیه زیر:

«اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، ما درهای برکات را از آسمان و زمین بر آنها می‌گشودیم»<sup>۴</sup>.

امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: «اگرچه خداوند در نظام حکیمانه آفرینش، ارزاق مردم را تضمین فرموده است، ولی مبدا اندیشه ضمانت خداوند رازق مغروران سازد و شما را از انجام فریضه کار و تلاش بازدارد»<sup>۵</sup>. این مطالب بیانگر واقعیتی مهم و قابل توجه است که روزی انسان‌ها، تابع اعمال و کردار آنان است. در برخی احادیث نیز به عوامل جلب روزی و سلب روزی اشاره شده که به دو مورد آنها از قول حضرت امام صادق علیه السلام ذیلاً استناد می‌شود:

**مورد اول:** «حسن اخلاق، مایه افزایش روزی است»<sup>۶</sup>.

۱. الحدیث (روایات تربیتی)، ج ۲، ص ۲۵۰

۲. همان

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۱۰۶-۱۰۸

۴. اعراف: ۹۶

۵. الحدیث (روایات تربیتی)، ج ۲، ص ۸۱

۶. همان، ص ۸۰

**مورد دوم:** «گناه، مردم را از رزق (روزی) محروم می‌کند»<sup>۱</sup>.

**۵ نیل به استقلال اقتصادی:** از آموزش‌های مفید و ضروری والدین به فرزندان، شیوه دستیابی به استقلال اقتصادی است. منظور از استقلال اقتصادی، کاستن وابستگی و اتکاء مالی به دیگران و متکی به خود و تلاش‌های جدی برای تأمین نیازهای مادی است.

در این راستا آشناساختن فرزندان با دو مفهوم «میان‌روی در مصرف» و «قناعت» می‌تواند نقش مهمی ایفا کند، منوط به آنکه والدین، خود عامل به آنها باشند. میان‌روی در مصرف، شیوه‌ای معقول در زندگی است که در نقطه مقابل مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی و رفاه‌طلبی قرار می‌گیرد. زیرا اعتدال در مصرف، موجب می‌شود که تعادل دخل و خرج برقرار شود. علاوه بر آن «قناعت» به‌عنوان شیوه‌ای اقتصادی که متکی به باورهای دینی است، موجب می‌شود که آدمی، آرزوهایی در سر نپروراند که در صورت برآورده‌نشدن آنها، احساس ناکامی و خُسران نماید. آموزه‌های دینی اسلام، سرشار از حکمت‌ها و بیانات معصومین (علیهم‌السلام) در باب قناعت است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

امام علی (علیه‌السلام) فرمودند: «آن کس که میان‌روی کند، تهیدست نخواهد شد»<sup>۲</sup>.

■ «قناعت، ثروتی است پایان‌ناپذیر»<sup>۳</sup>.

■ «هر مقدار که قناعت کنی، کافی است»<sup>۴</sup>.

یکی از وجوه قناعت، توجه به رابطه آن با حیات طیبّه (زندگی پاک) است. زیرا در اندیشه دینی، دستیابی به زندگی پاک، یک آرمان و هدف متعالی است. در بیانات حضرت علی (علیه‌السلام) به این نسبت اشاره شده است. ایشان می‌فرمایند: «آدمی را قناعت برای دولتمندی و خوش‌خلقی برای فراوانی نعمت‌ها کافی است». از امام سؤال شد تفسیر آیه «فلنجیئنه حیاة طیبّه»<sup>۵</sup> چیست؟ فرمودند: «آن زندگی با قناعت است»<sup>۶</sup>. از بیان مذکور استفاده می‌شود که تأثیر قناعت در کانون خانواده و نیز محیط جامعه تا جایی است که آدمی را به منزلت زندگی پاک نائل می‌گرداند و بدیهی است برخورداری از زندگی پاک، به این معناست که حزن و اندوهی در میان نباشد و آرامش و امنیت بر فضای خانواده حاکم شود.

والدین می‌توانند با آموزش شیوه‌های قناعت و صرفه‌جویی به فرزندان و نیز رعایت ساده‌زیستی و پرهیز از تجملات و تشریفات، آنها را برای زندگی پاک آماده نمایند و اهتمام خانواده‌ها در سطح کلی، زمینه‌ساز جامعه‌ای خواهد بود که با کم‌کردن مصرف و پرهیز از لوکس‌گرایی، استقلال اقتصادی کشور را تأمین نمایند. در همین راستا، توجه به یک نکته حائز اهمیت است. والدین می‌توانند نیازهای واقعی فرزندان را در نظر گرفته و آنها را در حد وسع و توان خود تأمین کنند ولی از پذیرفتن نیازهای تفتنی و غیرضروری فرزندان خودداری نمایند و اساساً زمانی برای فرزندان، اقدام به خرید نمایند که آنها احتیاج جدی داشته باشند، چون در غیر این صورت، فرزندان چیزی را که هنوز نیاز جدی به آن ندارند یا به‌راحتی و سهولت در اختیارشان قرار گیرد، قدر نمی‌شناسند و در حفظ و نگهداری آن هم نمی‌کوشند.

۱. همانجا

۲. نهج البلاغه، حکمت، ۱۴۰

۳. همان، حکمت ۵۷

۴. همان، حکمت ۳۹۵

۵. سوره نحل، ۹۷

۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹

**۶ حمایت از تولید ملی:** یکی از مؤلفه‌های مدیریت اقتصادی خانواده، تلاش در راستای حمایت از تولید ملی است. بدیهی است هر کشوری که در دنیای متلاطم و ناپایدار امروز، بخواهد روی پای خود بایستد، ناگزیر خواهد بود که وابستگی سیاسی، اقتصادی، علمی، فناوری و اطلاعاتی‌اش را به سایر جوامع کم کرده یا قطع کند تا در صورت تهدید یا تهاجم قدرت‌های بیگانه، از نظر اقتصادی نیز خودکفا باشد و در مقابل محاصره اقتصادی و تحریم‌های مربوطه، دوام آورد.

خانواده‌ها برای حمایت از تولید ملی، دو راهکار اساسی پیش‌رو دارند؛ ابتدا اینکه برای خرید کالای ایرانی، عزم جدی داشته باشند و در صورت بالاتر بودن کیفیت کالای خارجی، مصمم به حمایت از تولید ملی باشند تا به تدریج در سایه مدیریت مطلوب دست‌اندرکاران، کالای ایرانی باکیفیت جایگزین کالای خارجی شود و علاوه بر رونق کسب و کار و اشتغال جوانان ایرانی، از خروج ارز به خارج کشور برای خرید کالای خارجی جلوگیری شود و وضعیت اقتصادی باثباتی در داخل کشور ایجاد شود. اقدام دوم خانواده‌ها در این راستا، آموزش به فرزندان برای حمایت از کالای ایرانی است، حمایت از کالای ایرانی از طرف مقام معظم رهبری، یک وظیفه ملی و همگانی است که کودکان و نوجوانان و جوانان با این رسالت مهم ملی آشنا شده و در زمان مقتضی بدان پایبند باشند.

البته تلاش تولیدکنندگان و صنعتگران داخلی نیز برای خلاقیت، ایجاد اعتلای کیفیت در زمینه‌های مختلف و جدیت برای رقابت با کالای مشابه خارجی نیز، باید مدنظر قرار گیرد.

## پنجم - مدیریت اخلاقی و تربیتی

از وجوه اثرگذار خانواده در فرزندان، مدیریت اخلاقی و تربیتی است که در مقایسه با تأثیر سایر نهادها و مراکز فرهنگی و آموزشی، جایگاه ویژه و متمایزی را داراست. زوجین جوان نسبت به یکدیگر می‌توانند تأثیرات متقابل اخلاقی و تربیتی داشته باشند و با تولد فرزند در محیط خانواده، نسبت به او نقش تربیتی خود را ایفا نمایند. برای تحقق این نوع مدیریت، اصول ذیل پیشنهاد می‌شود:

### اصول پیشنهادی

**۱ توجه به نقش تربیتی ازدواج:** باتوجه به فرایند ازدواج و شکل گرفتن نوع جدیدی از روابط دختر و پسر در کانون خانواده، هر کدام از زوجین به دوران تازه‌ای از تکامل شخصیت گام می‌نهند. احساس مسئولیت هر یک در قبال دیگری و نیز در برابر زندگی نوینی که آغاز کرده‌اند، از آنها منش و شخصیت جدیدی می‌آفریند که با قبل از ازدواج کاملاً متفاوت است، زیرا با به‌وجود آمدن حس مسئولیت به عنوان زن یا شوهر، هر کدام ناگزیرند با پختگی روحی و قوام فکری بیشتری با مسائل روبه‌رو شوند و به مرور زمان تجربیات تازه‌ای از زندگی بیاموزند که همچون کوله‌باری از آگاهی و تدبیر، پشتوانه بنیاد خانواده باشد. برای اینکه ازدواج از حیث تربیتی، همسران جوان را به رشد و بالندگی برساند، ضروری است که هر یک از دختر و پسر، چند گام از همسر خود در زمینه اخلاقی و تربیتی جلوتر باشند تا در صورت نیاز، شریک زندگی را به پیشرفت و تعالی فراخواند و چنانچه در مواردی همسر به روزمرگی و یکنواختی روی آورد، او را برانگیزد تا تحولی در خویش پدید آورد. دلبستگی عاطفی همسران در اوایل ازدواج، از حدت و قوت لازم برخوردار است تا به مدد علایق متقابل،

نفوذهای اخلاقی و تربیتی را پذیرفته و با آنها همراهی کند. علاوه بر این، داشتن ارتباط منظم با مراکز و محافل دینی و سیر مطالعاتی در زمینه معارف دین و تقویت پیوندهای دینی، قادر است خانواده جوان را از بی حاصلی و رکود رها کرده و به تحرک، پویایی و سرزندگی سوق دهد.

**۲ پرورش گرایش‌های فطری:** والدین جوان با تولد اولین فرزندشان، شاهد شور و نشاط جدیدی در خانواده هستند، ورود کودک به عرصه زندگی، با انگیزه‌های نوینی برای پدر و مادر همراه است که مهم‌ترین آنها، تربیت شایسته و مطلوب اوست. لازمه تربیت مطلوب، شناخت گرایش‌های فطری فرزند و پرورش آنهاست. براساس آموزه‌های دینی، کودکان از بدو تولد و به جهت فطرت پاک و الهی، به فضیلت‌های اخلاقی علاقه‌مندند و هر پدیده‌ای که جلوه‌ای از اخلاقیات داشته باشد، مورد علاقه آنان قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، کودک فطرتاً به نیکی کردن به دیگران علاقه‌مند است و این گرایش از بدو تولد با او همراه است. نقش والدین در این زمینه، تشویق او به کارهای نیک، نشان دادن مصادیق کار نیک و آثار رفتار و عملکرد پسندیده است تا شخصیت او با ارزش‌های اخلاقی تکوین پیدا کند. نمونه دیگر در این زمینه، این است که کودک به خلاقیت و ابتکار علاقه ذاتی دارد و اگر چیزی بیافریند یا خلق کند، آن را دوست دارد، چون آن را بخشی از وجود خود می‌بیند. نقش والدین، جهت دادن به مسیر ابتکار و خلاقیت کودک است، تا نتیجه چنین تلاشی، مفید و آموزنده باشد.

علاقه وصف‌ناپذیر کودک به دانستن نیز نشانه دیگری از تمایل فطری او به دانایی و آگاهی است. والدین می‌توانند با رفتارهایی نظیر اهمیت دادن به پرسش‌های فرزند، هنر خوب شنیدن، به سؤال بیش از پاسخ اهمیت دادن و هر روز در اندیشه یک سؤال جدید بودن، مشوق او در این گرایش درونی و باطنی باشند و به دنیایی از پرسش که ذهن کودک را انباشته کرده، جهت و سمت و سوی مناسب بخشند.

**۳ ایجاد انس و آشنایی با محافل دینی:** برای اخلاقی بارآوردن فرزند، می‌توان از ابتدای دوره کودکی، او را با مجالس دینی آشنا کرد. البته انتخاب مجلس دینی و میزان حضور کودک باید متناسب با شرایط و مقتضیات او باشد تا احساس خستگی نکند و برای دفعات بعد نیز آمادگی داشته باشد. می‌توان برخی مشوق‌ها را نیز به گونه‌ای به او ارائه کرد که ارتباط با حضور و فعالیتش داشته باشد.

آشنایی فرزند با چنین محافل و مجالسی، به مرور زمان موجب انس و الفت شده و در سال‌های بعد وجود چنین علاقه‌ای باعث پیوند با دین می‌شود. ضمناً همراهی والدین با فرزند در رفتن به محافل دینی، نوعی هماهنگی میان علم و عمل آنان است، زیرا پدر و مادری که بر نقش تربیتی محافل دینی تأکید نموده و در مقام عمل نیز خود اقدام به حضور در آنها می‌کنند، این التزام علم و عمل در زوایای روحی و فکری فرزند تأثیرات پایداری بر جای خواهد گذاشت و هرگز از ذهن و خاطره فرزند محو نخواهد شد.

**۴ تقویت رابطه با خدای متعال:** همان‌گونه که فرزند در درون، گرایش به فضیلت دارد و رفتار اخلاقی را بر رفتار غیراخلاقی ترجیح می‌دهد، گرایش درونی و ذاتی نیز به خداوند متعال داشته و در عمق فطرتش با او احساس پیوند و دلبستگی می‌کند. لازمه تربیت شایسته این است که والدین او را به تدریج با آثار لطف و نعمت‌های الهی آشنا کنند تا از طریق آنها با خداوند آشنایی اجمالی پیدا کند و در زندگی‌اش، خداوند را در عالی‌ترین جایگاه قرار دهد و خود را همواره در محضر او ببیند و در حل مشکلات از او یاری بخواهد. در همین زمینه بجاست به یک نمونه تاریخی اشاره شود؛

دانشمند بزرگ شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا می‌گوید: «هر زمان برایم مشکلی علمی پیش می‌آمد و از حل آن عاجز می‌ماندم، به مسجد شهر می‌رفتم و دو رکعت نماز بجا می‌آوردم، سپس از خداوند می‌خواستم مرا به وسیله نور آن نماز یاری دهد تا گره از مشکلم باز کند. پس از ادای آن دو رکعت، راه حل مشکل برایم

آسان می‌شد و به آنچه می‌خواستیم می‌رسیدم<sup>۱</sup>».

در این زمینه می‌توان از بیانات حضرت امام سجاد(ع) در زمینه حق فرزند استفاده کرد. آن حضرت می‌فرماید: «و اما حق فرزندی بر تو این است که بدانی در پیشگاه خدا و در مورد فرزندی در این زمینه از تو سؤال خواهد شد: ۱- از تربیت شایسته فرزند، ۲- از راهنمایی کردن فرزند به سوی خدا و پروردگارش و ۳- از یاری کردن او در زمینه اطاعت از خداوند<sup>۲</sup>» منظور این است که انسان باید فرزندش را علاوه بر تربیت شایسته و نیکو، با خدای تعالی آشنا نموده و [زمان رسیدن به سن تکلیف] او را برای عبادت خداوند، یاری و راهنمایی کند.

در این راستا و به منظور روشن شدن حدود و مرزهای تربیت دینی فرزند، به بیان روایت زیر می‌پردازیم: امام باقر(ع) در حدیث مفصلی وظایف اولیای اطفال را در سنین مختلف بیان فرموده‌اند:

«در سه سالگی کلمه توحید (لا اله الا الله) را به طفل بیاموزند».

در چهار سالگی «محمد رسول الله» را به او یاد دهند.

در پنج سالگی رویش را به قبله متوجه کنند و به او بگویند سر به سجده بگذارد.

در شش سالگی کامل، رکوع و سجده صحیح را به او بیاموزند.

و در هفت سالگی به طفل گویند: دست و رویت را بشوی و نماز بگذار<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد باتوجه به احادیث و روایات تربیتی، نقش اصلی تربیت برعهده پدر بوده و مادر در راستای هماهنگی با پدر در تربیت فرزند، مساعدت و یاری می‌کند. البته این امر در مواردی صادق است که پدر بر مبنای موازین دینی به تربیت فرزند اقدام کند.

#### ۵. تقویت مهارت نه گفتن: کودکان و نوجوانان هر جامعه، در برابر تهدیدهای اخلاقی نیازمند کسب مهارت‌هایی

هستند که از جمله آنها مهارت «نه گفتن» است. تهدیدهای مذکور که در غالب موارد به صورت دلفریب و ظریف جلوه می‌کند، بر نوجوانان بیش از سایر گروه‌های سنی اثرگذار است و به شکل پیشنهاد ارائه می‌شود، نظیر سیگار کشیدن، استفاده از مواد مخدر، دوستی با افراد بزرگسال، رفتن به محیط‌های خلوت، پارتی‌های شبانه، دوستی با جنس مخالف و سرقت و مانند آنها و حتی در موارد زیادی مبلغ پولی نیز در اختیار آنان قرار می‌دهند تا به جهت وسوسه پول، کار مورد انتظار را برایشان انجام دهند.

نکته قابل توجه دیگر اینکه برخی باندها و گروه‌های خلاف کار و بزهکار از ظاهر نسبتاً شیک و مرتبی برخوردارند و نیز از خودروهای مدل بالا و موتورسیکلت‌های گران‌قیمت استفاده می‌کنند و درصدد القای این مطلب به کودکان، نوجوانان و جوانان هستند که اگر پیشنهاد کاری آنها را قبول کنند یا خود را در اختیار آنها قرار دهند، به‌زودی صاحب چنین امکاناتی خواهند شد.

متأسفانه معدودی از کودکان و نوجوانان به جهت فقدان تجربه اجتماعی و شناخت ضعیفی که از عوامل فریبکار دارند، به سادگی در دام آنها می‌افتند و پاکی و معصومیت خود را از دست می‌دهند و پس از مدتی از کانون اصلاح و تربیت یا ندامتگاه سردر می‌آورند. آنچه در این زمینه به عنوان مسئولیت اصلی والدین مطرح است، آشناساختن فرزندان با موقعیت‌ها و شرایط اجتماعی و اخلاقی جامعه است به گونه‌ای که قادر باشند با اعتمادبه‌نفس کافی به پیشنهادهای فریبکارانه «نه» بگویند و در مقابل وسوسه‌ها، استقامت کنند و چنانچه در مسئله‌ای دچار تردید شدند با والدین درمیان گذارند و از فکر و تجربه آنان استفاده نمایند و در نهایت بدانند

۱. هزارویک نکته درباره نماز، ص ۲۶۲

۲. رساله حقوق امام سجاد(ع)، حق فرزند

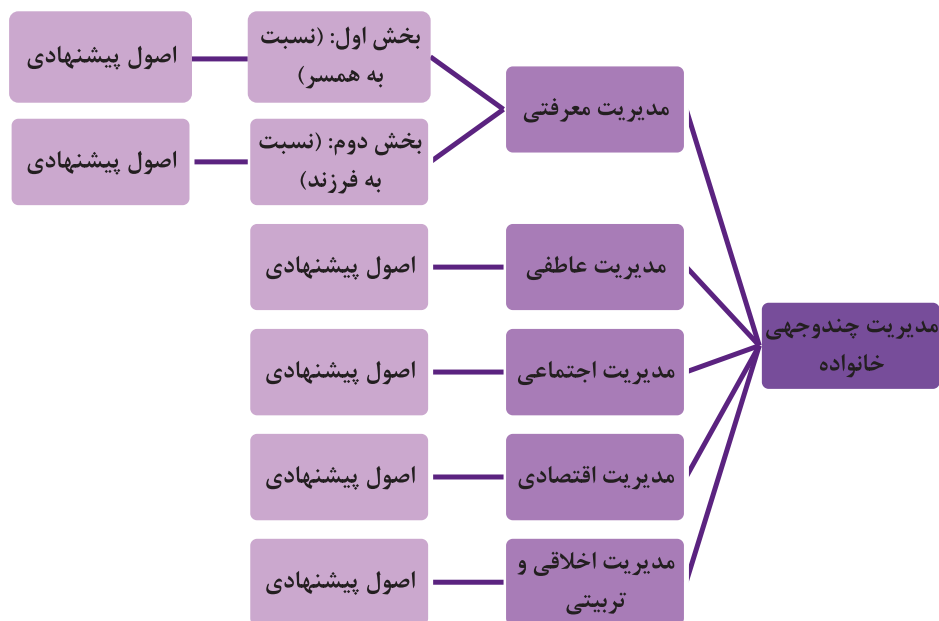
۳. الحدیث (روایات تربیتی)، ج ۳، ص ۸۱



اگر موافقت با خواسته این افراد در حکم مخالفت با خدا، وجدان و اخلاق است، حتماً از آنها دوری گزینند و در حلقه دوستی با آنها درنیایند. این مطلب در بیانات حضرت علی علیه السلام این گونه بیان شده است: «لا طاعة للمخلوق، فی معصية الخالق»<sup>۱</sup> یعنی «هیچ اطاعتی از مخلوق در نافرمانی پروردگار روا نیست». راهکار پیشنهادی دیگر به کودکان و نوجوانان، رعایت دقت در انتخاب دوست است، زیرا انسان را به دوستانش می شناسند، لذا انتخاب دوستان خلاف کار به معنای این است که آدمی از اینکه او را خلاف کار بشناسند باکی ندارد. یکی از عبارات حضرت علی علیه السلام مؤید این مطلب است. ایشان در بخشی از نامه به یکی از کارگزاران حکومت می نویسند:

«از دوستی با بی خردان و خلاف کاران بپرهیز، زیرا هر کس را از آن که دوست اوست، می شناسند»<sup>۲</sup>. به جهت اهمیت موضوع دوستی در زندگی انسان، به بخش دیگری از کلام حضرت علی علیه السلام اشاره می شود: «پسرم، از دوستی با احمق بپرهیز، زیرا که می خواهد به تو نفعی برساند، اما دچار زیانت می کند، از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می کند، از دوستی با بدکار بپرهیز که با اندک بهایی تو را می فروشد و از دوستی با دروغگو بپرهیز که او به سراب ماند، دور را به تو نزدیک و نزدیک را دور می نمایاند»<sup>۳</sup>.

بر این اساس والدین و به ویژه پدران لازم است در مدیریت اخلاقی و تربیتی خانواده، فرزندان را با برخی از زمینه های به انحراف کشاندن نوجوانان و جوانان آشنا کنند و تدبیری بیندیشند که فرزندان با والدین احساس صمیمیت و دوستی نموده و آنها را محرم راز خود بدانند تا در مواجهه با تهدیدها، از ایشان کمک فکری بگیرند و قبل از وقوع آسیب ها و آلودگی های اخلاقی، در فکر پیشگیری برآیند.



طرحواره ۲- مدیریت چندوجهی خانواده در یک نگاه

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵

۲. همان، نامه ۶۹، بند ۹

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۸، بند ۲-۴

## چالش‌ها و تهدیدهای خانواده

نهاد خانواده همچون هر نهاد زنده و در حال توسعه‌ای، در معرض برخی مشکلات و بحران‌ها نیز قرار می‌گیرد و لازمه مدیریت کارآمد و خردمندانه خانواده، شناخت آسیب‌های تأثیرگذار در زندگی و تلاش برای آسیب‌زدایی است و مهم‌تر از آن پیشگیری از بروز چنین آسیب‌هایی است. پاره‌ای از چالش‌ها و تهدیدهای جدی که خانواده با آنها ممکن است روبه‌رو شود، اجمالاً عبارت‌اند از:

### ۱ روند یکنواخت زندگی

یکی از اشتباهات همسران جوان آن است که فکر می‌کنند بعد از ده سال دیگر هیچ‌گونه خطری بنای زندگی‌شان را تهدید نمی‌کند و از این به بعد خانواده خودبه‌خود پایدار خواهد ماند.<sup>۱</sup> درحالی‌که هر نوع تدبیری برای حفظ و پایداری زندگی، محدود به سال‌های اول تشکیل خانواده نمی‌شود و برنامه‌ریزی برای پایداری و پویایی زندگی، امری است که تمامی سال‌های عمر را دربرمی‌گیرد. برنامه‌ریزی با انگیزه ایجاد تنوع، زندگی مشترک را از بی‌حالی و یکنواختی‌های می‌بخشد و به آن جاذبه و دلگرمی لازم برای ادامه مسیر را می‌بخشد. اگرچه زن و مرد هر کدام می‌توانند ابتکار عمل را در نوآوری و تنوع مطلوب برای زندگی مشترک به دست گیرند، ولی از مرد بیشتر از زن انتظار می‌رود تا با اقدام به موقع، زندگی را از دام یکنواختی و کسالت‌های می‌بخشد. توجه به علایق همسر، نقطه شروع خوبی برای متنوع ساختن روند زندگی است. مسافرت‌های کوتاه، دیدار با بستگان و دوستان، خرید هدیه مورد علاقه، تغییر مطلوب در عادات روزانه و زندگی، به یاری همسر شتافتن در امور مقدور و مرتبط و یادآوری زحمات طرف مقابل و ابراز سپاس و قدردانی از همسر، از پیشنهادهایی است که می‌تواند برای تنوع‌بخشیدن به خانواده، تأثیرگذار باشد.

### ۲ مقایسه‌های محنت‌آفرین

برخی دردها و آزارهای روحی، چنانچه به‌طور مداوم بر آدمی وارد شود، به تدریج او را از پای درمی‌آورد و به نوبه خود همسرش را نیز در معرض بی‌تابی و اضطراب قرار می‌دهد. مبنای پاره‌ای از این قبیل رنج‌ها، به مقایسه میان زندگی فرد با سایر زندگی‌ها مربوط می‌شود. به عنوان مثال زوج‌های جوانی که کمتر از یک دهه از عمر زندگی مشترکشان را سپری کرده‌اند، خود را با دوستان خانوادگی مقایسه می‌کنند که آنها توانسته‌اند خانه‌ای خریداری کنند و اینها هنوز مستأجرند یا از نظر اداری و شغلی، آنها پیشرفت خوبی داشته‌اند، ولی اینها هنوز در کارشان پیشرفت محسوسی نداشته‌اند و نظایر اینها. باید به‌خاطر داشت که چنانچه بنا بر مقایسه با دیگران گذاشته شود، آرامش زندگی از خانواده رخت برمی‌بندد، چون موضوعات و مسائل مورد مقایسه بسیار زیاد و زمینه برای رنج ناشی از مقایسه نیز پایان‌ناپذیر است. از بزرگان مطلبی نقل شده است با این مضمون که در مسائل معنوی و اخلاقی، خود را با افراد بالاتر و موفق مقایسه کنید تا انگیزه‌ای برای رشد خود داشته باشید و شما هم به افق والای معنوی و اخلاقی برسید و در مسائل مادی و دنیوی به پایین‌تر از خود بنگرید تا قدرشناس نعمت‌هایی باشید که به شما عطا شده است.

### ۳ معاشرت‌های آسیب‌زا

باوجود آثار سازنده معاشرت‌های سالم و مطلوب، نباید از تأثیرات مخرب معاشرت‌های ناسالم غافل بود، زیرا همان‌گونه که مجالست و مصاحبت فردی میان دو دوست آثار سازنده و مخرب را در صورت فراهم‌بودن شرایط داراست، معاشرت‌های خانوادگی ناسالم نیز دربردارنده آثار زیان‌بار است و بی‌احتیاطی همسران در این زمینه موجب انحطاط شریک زندگی‌شان و احیاناً به خطر انداختن تربیت فرزندانشان خواهد شد. در یکی از بیانات حضرت علی (ع) نسبت به این مطلب توجه داده شده است. ایشان خطاب به فرزندشان امام حسن مجتبی (ع) درخصوص جایگاه خانواده و فرهنگ پرهیز [از مخاطرات] می‌فرمایند: «سخت‌گیری در پوشش [زنان]، عامل سلامت و استواری آنان است. بیرون‌رفتن زنان [بدون رعایت پوشش مناسب] بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را در میانشان آوری.<sup>۱</sup>» عبارت اخیر، ناظر به این است که هرکسی را نمی‌توان به عنوان دوست و معاشر در محیط خانواده پذیرفت، زیرا اگر چنین فردی، ناصالح باشد، بر زندگی خانوادگی و موقعیت همسر و فرزند، اثرات سوئی بر جای خواهد گذاشت و چه بسا در مواردی به متلاشی‌شدن بنیان خانواده، بینجامد و یا دست‌کم به انحراف مسیر زندگی از راه اصلی منجر شود.

### ۴ عبور از خط قرمزها

آموزه‌های دینی برای حفظ سلامت فرد، خانواده و جامعه، مرزهایی را در زمینه روابط زن و مرد تعیین و تعریف کرده است که محدوده‌های مجاز و غیرمجاز از یکدیگر کاملاً قابل درک و تشخیص است. براین اساس، روابط اجتماعی زن و مرد نامحرم در موارد ضروری به‌گونه‌ای دقیق مشخص شده و فراتررفتن از آنها به مفهوم عبور از خط قرمزهاست. لذا زنان و مردان متأهل و مجرد، در محیط کار و اشتغال، موظف به رعایت تمامی موارد مذکورند و نتیجه مراعات کامل آنها، سلامت خانواده و جامعه و حتی فرد است. در این صورت ارتباط زنان و مردان شاغل در محیط اداری و سازمانی، از چارچوب مسائل کاری نباید فراتر رفته و جنبه خصوصی پیدا کند. پایبندی دختران و زنان شاغل و ملزم به رعایت عفاف و حجاب در فضاهای کار و اشتغال از یک‌سو و رعایت حریم نامحرم و پرهیز از نگاه خیره، معنادار، مستمر و طولانی به او، از طرف مردان و در نظر گرفتن همه نکات ضروری در این زمینه، شرط اصلی سالم ماندن خانواده‌ها و محیط جامعه است.

### ۵ فقدان مدیریت دنیای مجازی

استفاده از امکانات دنیای مجازی نظیر اینترنت و قابلیت‌های گسترده آن، امری اجتناب‌ناپذیر در عصر حاضر تلقی می‌شود. واقعیت امر این است که ظرفیت‌های علمی، پژوهشی و اطلاعاتی دنیای مجازی در سطح کلان و گسترده، زمینه دستیابی افراد را به سرعت و سهولت به آخرین داده‌های تحقیقاتی فراهم می‌کند. لذا این نوع بهره‌وری‌ها و کاربردها، چیزی نیست که بتوان از آن چشم پوشید ولیکن این تنها یک روی واقعیت است و روی دیگر واقعیت، تهدیدها و نگرانی‌های جدی ناشی از دنیای مجازی است، علاوه بر آن ماهواره در اعماق زندگی مردم کشورها به گونه‌ای نفوذ کرده است که به تغییر سبک زندگی منجر می‌شود و تهدیدهای جدی‌تری برای خانواده‌ها و جوامع به وجود می‌آورد. شناخت تهدیدهای موردنظر در محیط خانواده، باید

زمینه‌ای برای آسیب‌زدایی قرار گیرد. ذیلاً به برخی دغدغه‌های ناشی از دنیای مجازی اشاره می‌شود:

**۱-۵- استحاله فرهنگی:** این واقعیت را باید پذیرفت که دنیای غرب، هجوم گسترده فرهنگی خود را که از سال‌های پیش آغاز کرده بود، اینک به مدد فناوری جدید و در شعاعی بسیار وسیع، همچنان ادامه می‌دهد و در این راه از جاذبه‌های رنگ، تصویر، هیجان، تنوع و جلوه‌های رسانه‌ای بی‌نظیر برای جلب مخاطبان خود استفاده می‌کند و آن چیزی که در پشت ظواهر فریبنده دنیای مجازی، کمین کرده است، گسترش فرهنگ مطلوب قدرتمندان بزرگ و گسترش فرهنگ استکبار جهانی در سطح ملت‌هاست؛<sup>۱</sup> زیرا حاصل تلاش غرب، اثبات برتری فرهنگ خود بر فرهنگ سایر ملت‌هاست. ادامه چنین روندی به عقب‌نشینی ملت‌ها از فرهنگ ملی خود و تسلیم شدن به فرهنگ غالب جهانی یا فرهنگ مسلط غرب است. استحاله فرهنگی در اینجا به معنای حل شدن فرهنگ‌های ملی و ذوب شدن تدریجی آنها و در نهایت پذیرش فرهنگ غرب است. رهبر معظم انقلاب در تحلیل این مسئله می‌نویسند:

«اگر یک ملت را از تاریخش، از گذشته‌اش، از فرهنگش، از شخصیتش، از مفاخر علمی و دینی و سیاسی و فرهنگی‌اش جدا کردند، این ملت آماده خواهد شد که هر چه بر سر او می‌خواهند بیاورند».<sup>۲</sup>

**۲-۵- وابستگی روحی و روانی:** ارتباط با دنیای مجازی، ابتدا به صورت آشنایی اولیه با امکانات و قابلیت‌های آن آغاز شده و احتمالاً به جست‌وجو در مسئله موردنظر ادامه یافته و انسان به خاطر کنجکاوی ذاتی‌اش، به سایر بخش‌ها و امکانات آن نیز ورود پیدا می‌کند، بخش‌هایی که نه پاسخ به سؤال اوست و نه برآورنده یک نیاز جدی در عرصه علم و پژوهش است، بلکه براساس تفتن و سرگرمی به مرور زمان به همه پایگاه‌ها و سایت‌ها دسترسی پیدا کرده و چه بسا جذابیت‌های ظاهری، تصویری و هنری او را به گونه‌ای دل‌بسته و مفتون می‌نماید که با آن مأنوس شده و بخشی از زندگی او را به خود اختصاص داده و ساعات طولانی از شب و روزش، در ارتباط با دنیای مجازی خلاصه می‌شود و در نهایت همه زندگی او را تحت تأثیر خود قرار داده و از لحاظ روحی و روانی به نوعی وابستگی به دنیای مجازی پیدا می‌کند که تصور جدایی از آن برایش غیرممکن به نظر می‌رسد. از چنین حالتی با تعبیر «اعتیاد اینترنتی» نیز یاد می‌شود و منظور شاید این باشد که به تدریج اراده آدمی را از او سلب می‌کند و دیگر او نیست که دنیای مجازی را مدیریت کند، بلکه این دنیای مجازی است که او را اداره می‌کند.

**۳-۵- کاهش ارتباط‌های میان‌فردی:** یکی از کارکردهای اساسی خانواده، برقراری نظام ارتباط انسانی کامل میان اعضای آن است که شامل ارتباط والدین با یکدیگر، ارتباط والدین و فرزندان و ارتباط فرزندان با یکدیگر می‌شود. نفوذ گسترده و عمیق دنیای مجازی درون خانواده به نظام ارتباطی اعضا، آسیب جدی وارد کرده و در مواردی ارتباط‌های میان‌فردی را دچار اختلال می‌کند. تصور چنین منظره‌ای، نه تنها دور از واقعیت نیست بلکه در شماری از خانواده‌ها، شب‌هنگام که افراد در خانه حضور پیدا می‌کنند، ارتباط درون‌فردی که شامل ارتباط کلامی، ارتباط عاطفی و نظایر آنها باشد، به کمترین میزان خود می‌رسد و شاید تنها در حد سلام و احوالپرسی مختصر برگزار می‌شود ولی هرکدام از اعضای خانواده در همین زمان کوتاهی که دور هم جمع می‌شوند، مشغولیت اساسی‌شان، ارتباط با دنیای مجازی و متمرکز شدن بر تلفن همراه‌شان است و ابداً توجهی به اطرافیان‌شان و نیازهای روحی و روانی آنها ندارند. به عبارت دیگر دنیای مجازی به تدریج جایگزین

۱. فرهنگ و تهاجم فرهنگی، ص ۱۶۸

۲. همان، ص ۱۲۱

دنیای ارتباط انسانی اعضای خانواده می‌شود و این جابه‌جایی به‌گونه‌ای پنهان و غیرمحسوس صورت می‌گیرد که کسی متوجه وخامت اوضاع و احوال خانواده و روابط عاطفی و کلامی از دست رفته نیست.

**۴-۵- تعادل از دست رفته زندگی:** زمانی که یکی از بخش‌های مربوط به کارکردهای خانواده، سهم بیشتر از حد ضرورت می‌خواهد، به معنای ضایع شدن سهم بخش‌های دیگر است. امور مختلف خانواده و مسئولیت‌ها و وظایف گوناگونی که فرزندان و به‌ویژه کودکان و نوجوانان برعهده دارند، باید از تعریف، جایگاه و سهم مشخصی برخوردار باشد و تخطی از هر کدام تعادل زندگی را درهم می‌ریزد.

آنچه براساس شواهد و تجربیات از زندگی بخش قابل توجهی از دانش‌آموزان به‌دست آمده، گویای این واقعیت ناگوار است که اشتغال و سرگرم شدن به گوشی همراه و دنیای مجازی، دانش‌آموزان را از تمرکز بر درس و تحصیل بازداشته و از برنامه‌ریزی برای آینده دور می‌کند. این مسئله در دوره دوم دبیرستان که دانش‌آموزان با تراکم دروس مواجه‌اند و برای ورود به دانشگاه خود را آماده می‌کنند، نگرانی بیشتری ایجاد می‌کند و آینده تحصیلی، ورود به دانشگاه و موفقیت آنها را کاملاً تحت الشعاع قرار می‌دهد.

یکی از دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان که خود را برای ورود به دانشگاه و موفقیت در کنکور آماده می‌کرد از تجربیات خود چنین نقل می‌کند که من به لحاظ دسترسی به اینترنت در خانه و مدرسه، دیگر نیازی نداشتیم که از طریق گوشی همراه نیز به شبکه وصل شوم و فقط با چندتن از دوستانم تماس و ارتباط پیامکی داشتیم ولی با شروع سال تحصیلی و چند ماه پس از آن، احساس کردم که از رقبای درسی‌ام عقب افتادم و متوجه این واقعیت شدم که همین زمان‌های کوتاهی که خیلی به چشم نمی‌آید و من مشغول تماس یا ارسال پیامک به دوستانم بودم، رقبای دیگرم از فرصت استفاده کرده و از من پیش افتادند. لذا تصمیم جدی برای خاموش کردن گوشی همراهم گرفتم و زمانی که دو ماه بعد، پیشرفتم را با زمان قبل مقایسه کردم، نتیجه کار رضایت‌بخش بود زیرا توانسته بودم دوباره به فضای رقابت و پیشرفت درسی برگردم و جایگاه قبلی‌ام را از حیث تحصیلی و علمی به دست آورم.

**۵-۵- ناشناخته بودن منبع ارتباط:** ارتباط با دنیای مجازی با وجود گستردگی و دسترسی آسان به پایگاه‌ها و شبکه‌های گوناگون خارجی و داخلی، وسوسه‌انگیز و مخاطره‌آمیز است، زیرا برخی عبارات، پیام‌ها و تصاویر ارسالی از مراکز ناشناخته، دور یا نزدیک، درست و حقیقی به نظر می‌آید ولی واقعیت چیز دیگری است، به عبارت دیگر فاصله میان واقعیت و غیرواقعیت در دنیای مجازی، فاصله‌ای طولانی و غیرقابل تشخیص است، لذا دوستی‌هایی که از این طریق شکل می‌گیرد، باید با احتیاط با آنها مواجه شد.

انسان‌ها غالباً در اولین برخوردها، سعی دارند بهتر از آنچه هستند، به‌نظر برسند و همین امر، موجب می‌شود که نوجوانان و جوانان به جهت داشتن احساسات نیرومند و عواطف شدید، بیش از دیگران تحت تأثیر برخی القائات و تمجیدها قرار گرفته و واکنش مثبت نشان دهند و حلقه ارتباط با کسانی تشکیل شود که کاملاً ناشناخته بوده و در رابطه جدید دوستی با آنها، نوجوانان و جوانان، مسائل شخصی و خصوصی خود را در میان گذارند و به‌ویژه اگر طرف مقابل، جنس مخالف باشد این تأثیرگذاری نیز قوی‌تر خواهد بود و در نهایت ممکن است اطلاعات خانوادگی، اسرار داخلی زندگی، عکس‌های فردی و خانوادگی‌شان در اختیار کسانی قرار گیرد که بعداً برای مقاصد نادرستی، از آنها سوءاستفاده کنند و نوجوان دختر یا پسر در شرایطی قرار گیرد که اگر به خواسته نادرست و غیراخلاقی آنها پاسخ مثبت ندهد، آبرو و حیثیت خود و خانواده‌شان از دست برود یا عاملی برای فشار و اخاذی علیه دختران و پسران ناآگاه و معصوم باشد و چنانچه به برخی از خواسته‌های غیراخلاقی عوامل فشار، تن در دهند، به اموری وادار شوند که راه برگشت برای آنها دشوار باشد.

با استناد به برخی پژوهش‌ها می‌توان گفت که غالب ازدواج‌هایی که منشأ آشنایی دختر و پسر، دنیای مجازی بوده است، با ناکامی مواجه شده‌اند، زیرا طرفین شناخت کامل و دقیقی از یکدیگر نداشته یا دخترانی که در جریان ازدواج‌های اینترنتی به ناکامی و بن‌بست رسیده‌اند، به سادگی به طرف مقابل اعتماد کرده‌اند، طرف مقابلی که از ابتدا با قصد اغفال، کلاهبرداری و سوءاستفاده از احساسات پاک دختران، دست به چنین اقدامی زده‌اند.

**۶ ضعف مبانی دینی و اخلاقی:** یکی دیگر از تهدیدهای جدی که خانواده‌ها و به‌ویژه زوج‌های جوان را هدف قرار می‌دهد، آشنابودن به مبانی اندیشه دینی و نداشتن چارچوب مشخصی از ارزش‌های اخلاقی است. این مسئله از جهات مختلفی قابل بررسی است؛ اگر زنان جامعه برای رشد و تعالی شخصیت خود، از مبانی دینی و آموزه‌های اسلام، الگوی زن کامل را انتخاب کنند و همان‌گونه که در بیانات معصومین علیهم‌السلام، حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام سرور زنان جهان نامیده شده، ایشان را اسوه خویش قرار دهند، دیگر خلائى باقى نمى‌ماند که فرهنگ غرب برای بانوان مسلمان، دست به انتخاب الگو زند. به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام در قلّه بشریت قرار دارد و کسی بالاتر از او نیست و می‌بینیم که آن بزرگوار به عنوان یک بانوی مسلمان، این فرصت و قدرت را یافت که خودش را به این اوج برساند<sup>۱</sup>.

از سوی دیگر با تأکیدهای زیاد دین اسلام بر حفظ و حراست از نهاد خانواده و مسئولیت متقابل زن و مرد در این راستا، ناآشنایی به ارزش‌های اخلاقی و ندانستن حدود و مرزهای ارتباط انسانی با جنس مخالف، زمینه را برای سست شدن نظام خانواده فراهم می‌کند.

امروزه توده معمولی مردم آمریکا و اروپا - نه قدرتمندها و تبلیغات آنان - از سست بودن بنیان خانواده، رنج می‌برند. زن‌ها و مردها در یک حد از متلاشی شدن خانواده‌ها رنج می‌برند و ناراحتند و این، روزبه‌روز تشدید می‌شود و البته آخرین ضربه است. خانواده، محل آسایش انسان است، هیچ انسانی، بدون داشتن یک خانواده آسوده و آرام و راحت، مرّه زندگی و طعم واقعی حیات انسانی را نخواهد چشید. اینها این بنیان اصیل را متلاشی و منهدم می‌کنند و از بین می‌برند، این، فرهنگ غربی است. نتیجه این آزادی و بی‌بندوباری و اختلاط زن و مرد، همین مسائل است<sup>۲</sup>.

این نکته قابل توجه است که آموزه‌های اسلام برای حفظ و تقویت نهاد خانواده، تأکید جدی بر پیشگیری دارد. به عبارت دیگر می‌آموزد که زن و مرد در کانون زندگی مشترک، چگونه می‌توانند با شیوه‌های تربیتی و عاطفی نظیر دادوستد عاطفی یکدیگر را از نظر نیازهای روحی تأمین کنند. تعلیم دینی به دختر و پسر می‌آموزد که قبل از ازدواج درباره یکدیگر کاملاً تحقیق و بررسی کنند و با شناخت وارد زندگی مشترک شوند، ولی پس از ازدواج، اگر ضعف‌ها و کمبودهایی از هم مشاهده کردند، چشم‌پوشی کنند تا زندگی برای‌شان گوارا باشد. این تعلیم به دختر و پسر می‌آموزد که قبل از پیمان عقد و ازدواج، فرصت انتخاب دارند، اما اگر انتخاب کردند و پیوند زندگی مشترک میان آنها منعقد شد، باید از هر جنس مخالف دیگری که در مسیر زندگی یا آشنایی آنها قرار می‌گیرد چشم‌پوشند و به همسرشان وفادار بمانند. همین تعلیم اسلامی به زوج‌های جوان می‌آموزد که اگر از ابتدای زندگی مشترک، نماز را به‌گونه‌ای بجا بیاورند که با حضور قلب بوده و در اول وقت اقامه نمایند و یکدیگر را به تقویت ارتباط با خدا توصیه و سفارش نمایند، زندگی‌شان از هر تهدید و مخاطره‌ای حفظ خواهد شد<sup>۳</sup>.

۱. زن از دیدگاه مقام معظم رهبری، ص ۶

۲. فرهنگ و تهاجم فرهنگی، ص ۱۱۶

۳. برای آشنایی بیشتر با تأثیر نماز در زندگی زوج‌های جوان رجوع کنید به: «شکفتن با نماز» از دکتر محمدرضا شرفی که در سال ۱۳۹۶ از طرف ستاد اقامه نماز استان تهران منتشر شد.



## اصول پیشنهادی

در مواجهه با چالش‌ها و تهدیدهای خانواده و به‌ویژه دنیای مجازی، توصیه‌های زیر به خانواده‌ها و نوجوانان و جوانان ارائه می‌شود:

۱ یکی از عوامل گرایش افراطی فرزندان به دنیای مجازی و ارتباط بی‌رویه با آن، نامساعدبودن فضای صمیمی و دوستانه در خانواده است. زمانی که جذابیتی در محیط زندگی نباشد، احتمال دارد فرزندان برای دورنگهداشتن خود از محیط سرد خانواده به دنیای مجازی پناه ببرند، که البته شاید چنین کاری قابل توجیه نباشد، آنها می‌توانند به سهم خود تغییرات مطلوبی را نیز به وجود آورند. با این حال به والدین توصیه می‌شود با بررسی مشکلات ارتباطی در خانواده، تدابیر لازم را اتخاذ کنند و بر جذابیت کانون زندگی خویش بیفزایند.

۲ تعریف و تبیین مرزهای مجاز برای ارتباط با دنیای مجازی نیز یک ضرورت است؛ زیرا چنانچه چارچوب دقیقی برای آن تعریف نشود، راه سوءاستفاده از آن باز خواهد شد. یکی از اقدامات مؤثر و ضروری، اقدام انجمن اولیاء و مربیان مدارس برای تهیهٔ بروشوری است که حاوی معرفی سایت‌ها و پایگاه‌های مختلف علمی در زمینه‌های مختلف آموزشی و پژوهشی برای دانش‌آموزان است، زیرا با تهیه و تدوین چنین راهنمایی برای دانش‌آموزان، از سرگردانی آنها در دستیابی به آنچه که لازم دارند، کاسته خواهد شد.

۳ باتوجه به این واقعیت که تنهایی و بی‌برنامگی، زمینه‌ای برای وسوسه‌پذیری نوجوانان و جوانان است، لذا به خانواده‌ها از این جهت توصیه می‌شود که تدابیری بیندیشند که فرزندان در خانه تنها نباشند و اگر ضرورت اقتضا داشت که تنها باشند برای آنها برنامه‌ریزی کنند که در خلال تنهایی، به انجام کار و فعالیتی مشغول باشند، زیرا سرگرم‌شدن به هر فعالیت سالم و سودمند می‌تواند راهی در جهت مقابله با تهدیدهای دنیای مجازی باشد.

۴ نقش‌سازندهٔ مدیریت زمان در همهٔ بخش‌های زندگی، آشکار و مشهود است. در حقیقت برنامه‌ریزی یا مدیریت زمان به هر فرد این امکان را می‌دهد تا براساس زمان موجود و مفید خویش به نیازهایش پاسخ دهد و زمانی این امکان را می‌یابد که نیازها را در ظرف زمانی قرار دهد که اولویت‌های زندگی معلوم باشد. بدیهی است دنیای مجازی می‌تواند فقط بخش محدود و کوچکی از زندگی روزانه را به خود اختصاص دهد و زمان آن را نیز دقیقاً باید معلوم کرد، و در صورت تخطی از زمان تعیین‌شده، باید برای جبران بخش‌های دیگر اقدام نمود. چنانچه برای دنیای مجازی، زمان موردنظر را تعریف و تعیین نکنیم، احتمالاً بخش اعظم زندگی ما را فرا خواهد گرفت و در این صورت مجالی برای کارهای بزرگ‌تری که در پیش داریم باقی نخواهد ماند.

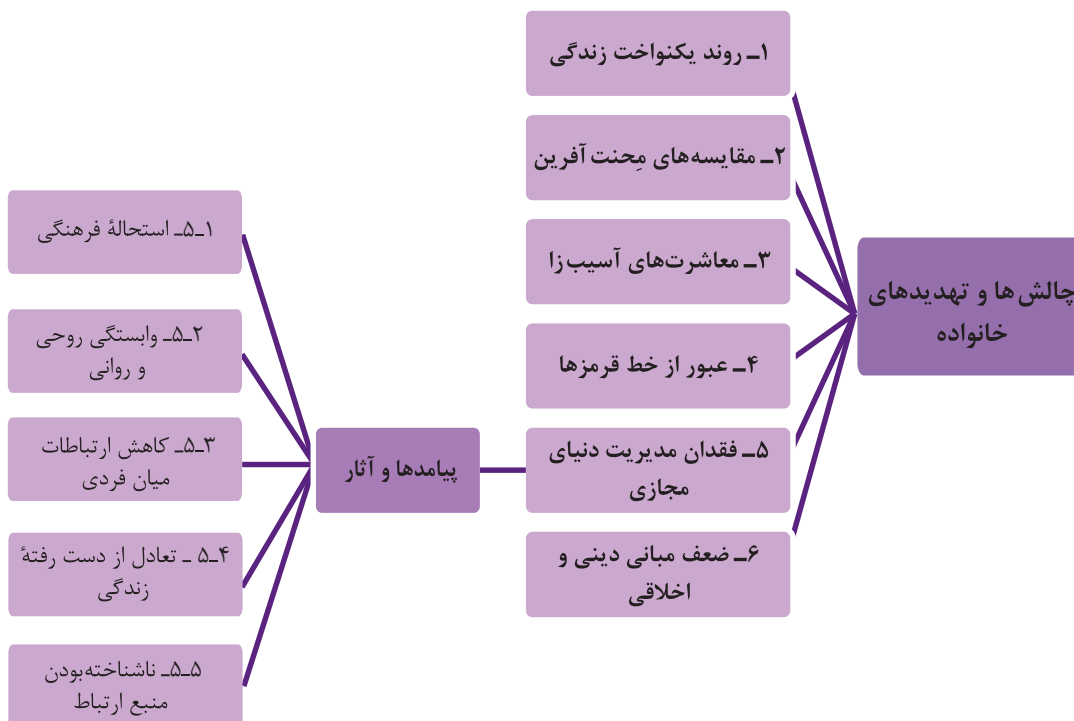
۵ مدیریت دنیای مجازی نیاز به این دارد که ابتدا مشخص کنیم که به دنبال چه چیزی هستیم و در حقیقت، مسئلهٔ اصلی ما چیست که برای پاسخ به آن، نیاز به اطلاعات و داده‌های موردنظر داریم.

با ذکر مثالی شاید بتوان این مطلب را بهتر توضیح داد. چنانچه قصد خرید از یک مجتمع فروشگاه‌های بزرگ را دارید و بودجه کافی نیز برای تهیهٔ اقلام را داشته باشید، عاقلانه‌ترین راه این است که فهرست نیازمندی‌های خود را تهیه کنید و با همراه‌داشتن آن به فروشگاه موردنظر خود مراجعه کنید. در این صورت نه تنها در میان چنین مجتمع بزرگی، سرگردان نخواهید شد، بلکه در کوتاه‌ترین زمان، قادرید نیازمندی‌های خود را تهیه نمایید.

برای ورود به دنیای مجازی نیز، ابتدا و قبل از هر کاری، مشخص کنید که دقیقاً دنبال چه چیزی هستید. در غیر این صورت، باید بدانید پس از ساعت‌ها پرسه‌زدن در دنیای مجازی، با صرف وقت زیاد و بی‌نتیجه، چیزی جز خستگی و ملالت برای شما باقی نخواهد ماند.

۶ از مبادلهٔ اطلاعات و اسرار شخصی و ارسال عکس، با کسی که در دنیای مجازی با او آشنا شده‌اید،

خودداری کنید، زیرا تجربیات سال‌های اخیر بیانگر این است که موارد قابل توجهی از کلاهبرداری‌ها، اغفال دختران و پسران جوان، فریب‌دادن افراد ساده‌دل، استفاده از اهرم فشار برای اخاذی، زمینه‌های اولیهٔ اعتیاد به موادمخدر، دوستی‌های نامشروع، خواستگاری‌ها و ازدواج‌های نافرجام از رهگذر دوستی‌ها در دنیای مجازی به وقوع پیوسته است.



طرحواره ۳- چالش‌ها و تهدیدهای خانواده در یک نگاه



پس از تشکیل خانواده، موضوع مهم و اساسی حفظ و تقویت نهاد نوپای خانواده است. زیرا خانواده، سازمان زنده و پویایی است که نیاز به محافظت و مراقبت جدی دارد و اصطلاحاً در این مجموعه، که با عنوان «مدیریت خانواده» از آن یاد می‌شود، معلوم شد که خانواده برای دستیابی به سعادت، عدالت و رضایت باید مدیریت شود.

مدیریت مطلوب و کارآمد خانواده، در پنج محور با عناوین مدیریت معرفتی، مدیریت عاطفی، مدیریت اجتماعی، مدیریت اقتصادی و مدیریت اخلاقی و تربیتی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در میان محورهای مذکور، به لحاظ اهمیت مدیریت معرفتی، آن را ذیل دو بخش در ارتباط با همسر و در ارتباط با فرزند بررسی نمودیم. آنچه مسلم و غیرقابل‌انکار است، سهم بالایی است که معرفت و شناخت در زندگی خانوادگی ایفا می‌نماید. شناخت ویژگی‌های روحی همسر، موجب مدیریت عاطفی مطلوب در خانه می‌شود و نیز شناخت ویژگی‌های روحی فرزند، زمینه‌ساز تربیت رشید و بالنده اوست تا به سرحد کمال دست یابد. برای هر یک از مدیریت‌های مذکور، اصول پیشنهادی در نظر گرفته شد که شامل توصیه‌ها و راهکارهایی در زمینه حسن اجرای مدیریت خانواده است.

در بخش دیگری از مطالب، به بررسی چالش‌ها و تهدیدهای خانواده پرداختیم، بدیهی است همان‌گونه که یک سازمان در پرتو مدیریت کارآمد، به رشد و پویایی می‌رسد، چنانچه آن را به حال خود رها کنیم، دچار فرسودگی، خوردگی از درون و زوال تدریجی می‌شود، لذا باید ابتدا مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده خانواده را به‌درستی شناخت و در ادامه به راهکارهای خروج از تنگناها و معضلات فراروی خانواده اشاره کرد.

## خودیابی و خودارزیابی

- ۱ موضوع «سعادت» را از دیدگاه اندیشمند دیگری، بیان نموده و آن را با تعریف مطرح شده از سعادت در این کتاب مقایسه کنید.
- ۲ منظور از اینکه «همسر و فرزند» نور چشم انسان باشند، دقیقاً چیست؟ آیا می‌توانید تشبیه دیگری در این زمینه ارائه دهید؟
- ۳ در مواجهه انسان با تفاوت‌ها و تمایزهایی که با همسرش دارد، چه پیشنهادی دارید؟ آیا ممکن است تفاوت‌ها و تمایزهای مذکور به جای «تهدید»، یک «فرصت» باشد؟
- ۴ در زمانی که همسران به‌ویژه زوج‌های جوان «با مشکلی» در روابط میان خود، مواجه می‌شوند از وجود «فصل مشترک‌های میان آنها» چه استفاده‌ای می‌توان به عمل آورد؟
- ۵ زوج‌های جوان در ابتدای «راه زندگی» چگونه می‌توانند اعتماد همسرشان را به شخصیت خود جلب کنند؟
- ۶ مهم‌ترین ویژگی کسانی که در مشکلات خانوادگی «تاب‌آوری» بیشتری دارند، چیست؟ در این مورد بحث کنید.
- ۷ آیا علاوه بر خودآگاهی‌های پنج‌گانه‌ای که در این فصل مطرح شد، خودآگاهی دیگری به نظرتان می‌رسد که قابل بحث و بررسی باشد؟ آیا منبعی در این زمینه سراغ دارید؟
- ۸ چه تفاوت مهم و اساسی میان «خودآگاهی ملی» و «خودآگاهی جهانی» وجود دارد؟
- ۹ استاد مطهری در بیان تفاوت «عارف» و «فیلسوف» چه دیدگاهی دارد؟ آیا علاوه بر آن، تفاوت دیگری میان این دو به نظرتان می‌رسد؟ لطفاً بحث کنید.
- ۱۰ میان «مدیریت عاطفی» و «مدیریت اخلاقی» خانواده چه رابطه‌ای وجود دارد؟ اساساً رابطه عاطفه و اخلاق به نظر شما چیست؟
- ۱۱ امام علی (ع) در تبیین شاخص‌های ارتباط اجتماعی بر چه نکاتی تأکید می‌کنند؟ آیا نکته دیگری به نظرتان می‌رسد که دوست دارید، بیان کنید؟ آنها کدام‌اند؟
- ۱۲ در خصوص مدیریت «دنیای مجازی»، آیا پیشنهادات تکمیلی به نظرتان می‌رسد؟ لطفاً آنها را بیان نمایید.

- ۱ قرآن کریم. (۱۳۸۰). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: انتشارات الهادی.
- ۲ ابن سینا. حسین بن عبدالله (۱۳۸۸) مجموعه رسائل. تهران: انتشارات اشراق.
- ۳ ارسطو. (۱۳۶۸). اخلاق نیکوماخوس. ترجمه ابوالقاسم پورحسینی. جلد دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴ استال. سیلوانوس. (۱۳۵۶). آنچه یک جوان باید بداند. ترجمه دکتر نصرت‌الله قاسمی. تهران: شرکت انتشارات کتاب‌های جیبی.
- ۵ استون و جمعی دیگر از نویسندگان. نانوانی‌های جنسی و طریقه درمان آنها. تهران: بی‌نام.
- ۶ استیس. وب (۱۳۷۰). گزیده مقالات فلسفی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷ اسوت ماردن. لویی. (۱۳۵۰). پیروزی فکر. ترجمه رضا سیدحسینی. تهران: انتشارات آرمان.
- ۸ الراغب الأصفهانی. (۱۳۲۴ ق) المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- ۹ باخ. ریچارد. (۱۳۹۶). جانان مرغ دریایی. ترجمه سلماز بهگام. چاپ چهارم. مشهد: انتشارات ترانه.
- ۱۰ بوخنسکی. ی.م. (۱۳۶۱). مقدمه‌ای بر فلسفه. ترجمه محمدرضا باطنی. چاپ اول. تهران: نشر نو.
- ۱۱ جواد آملی. عبدالله (۱۳۶۳). تفسیر موضوعی قرآن. جلد اول. قم: مرکز انتشارات اسراء.
- ۱۲ ———. (۱۳۹۲). مفاتیح الحیاه. چاپ یکصدوسی و شش. قم: مرکز نشر اسراء.
- ۱۳ چونگ. کیم وو. (۱۳۹۶). سنگفرش هر خیابان از طلاست. ترجمه آرمین هدایتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- ۱۴ حسابی. ایرج. (۱۳۹۶). استاد عشق (نگاهی به زندگی و تلاش‌های پرفسور سید محمود حسابی). پدر علم فیزیک. چاپ هشتم و پنجم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۵ حسینی طهرانی. سید محمد حسین. (۱۴۰۷ ق). لمعات الحسین (برخی از کلمات و مواظ و خطب حضرت سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین علیه السلام). تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۶ خامنه‌ای. آیت‌الله سیدعلی. (۱۳۸۲). فرهنگ. ته‌جام فرهنگی و راه‌های مقابله در آیین رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی. چاپ اول. تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
- ۱۷ خامنه‌ای. آیت‌الله سیدعلی. (۱۳۸۰). زن از دیدگاه مقام معظم رهبری. چاپ پنجم. تهران: نشر نوادر.
- ۱۸ خمینی (ره). (امام) سید روح‌الله. (۱۳۷۱). چهل حدیث (اربعین حدیث). چاپ دوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۱۹ ———. (۱۳۷۷). جوانان از دیدگاه امام خمینی (ره). تبیان آثار موضوعی. (دفتر شانزدهم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۲۰ دبس. موریس. (۱۳۳۵). بلوغ (از مجموعه چه می‌دانم؟). ترجمه حسن صفاری. تهران: انتشارات علمی.
- ۲۱ دورانت. ویل. (۱۳۷۳). لذات فلسفه (پژوهشی در سرگذشت و سرنوشت بشر). ترجمه عباس زریاب‌خویی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۲ دورکیم. امیل. (۱۳۷۶). تربیت و جامعه‌شناسی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳ دهقان. اکبر. (۱۳۷۹). هزارویک نکته از قرآن کریم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۲۴ ———. (۱۳۸۲). یکصد و پنجاه موضوع از قرآن و احادیث اهل بیت. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۲۵ دیلمی. حسین. (۱۳۹۲). هزارویک نکته درباره نماز. چاپ پانزدهم. قم: مؤسسه انتشارات حرم.
- ۲۶ رجالی تهرانی. علیرضا. (۱۳۸۷). تمثیلات و تشبیهات در آثار استاد مطهری. قم: بوستان کتاب.
- ۲۷ رخشاد. محمدحسین. (۱۳۸۷). در محضر علامه طباطبائی (مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌های چهره به چهره با

- علامه طباطبایی). قم: مؤسسه فرهنگی سماء.
- ۲۸ رضی. سید شریف. (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*. ترجمه محمد دشتی. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی بخشایش.
- ۲۹ زیباکلام. فاطمه. (۱۳۷۶). *سیراندیشه فلسفی در غرب*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۰ ژاگو. پل. (۱۳۵۰). *قدرت اراده*. ترجمه کاظم عمادی. تهران: انتشارات معرفت.
- ۳۱ سیدی. حسین. (۱۳۸۵). *نگین هستی* (ناگفته‌هایی از زندگی و شخصیت پیامبر اکرم (ص)). قم: انتشارات خادم‌الرضا (ع).
- ۳۲ شرفی. محمدرضا. (۱۳۸۴). «تأملی نقدگونه در باب معنای غایی زندگی با تأکید بر آرای ویکتور فرانکل». تهران: فصل‌نامه علمی - پژوهشی *دانشکده روان‌شناسی*.
- ۳۳ \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *دنیای نوجوان* (کندوکاوی در بازشناسی روحیات ۱۳ تا ۱۸ ساله‌ها). تهران: انتشارات منادی تربیت.
- ۳۴ \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). *جوان و بحران هویت*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات سروش.
- ۳۵ \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). «تعلیم و تربیت اسلامی پیشرفته» (جزوه درسی منتشر نشده). دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
- ۳۶ \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). «تعلیم و تربیت در نهج البلاغه» (جزوه درسی منتشر نشده). دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
- ۳۷ شولتس. دوان. (۱۳۶۹). *روان‌شناسی کمال* (الگوهای شخصیت سالم). ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر نو.
- ۳۸ طباطبائی. سیدمحمدحسین. (۱۳۶۲). *ترجمه تفسیرالمیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی‌همدانی. جلد یازدهم. تهران: کانون انتشارات محمدی.
- ۳۹ \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). *ترجمه تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی‌همدانی. جلد بیست و چهارم. تهران: کانون انتشارات محمدی.
- ۴۰ \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). *ترجمه تفسیرالمیزان*. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی. جلد بیست و پنجم. تهران: کانون انتشارات محمدی.
- ۴۱ \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). *ترجمه تفسیرالمیزان*. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی. جلد سی و یکم. تهران: کانون انتشارات محمدی.
- ۴۲ \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). *سنن‌النبی (ص)*. تهران: انتشارات پیام آزادی.
- ۴۳ \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *روابط اجتماعی در اسلام*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۴۴ غفوری. علی. (۱۳۵۴). *راه و رسم زندگی از نظر امام سجاد (ع)* (ترجمه رساله حقوق). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴۵ فرمehینی‌فراهانی. محسن. (۱۳۷۸). *فرهنگ توصیفی علوم تربیتی*. چاپ اول. تهران: انتشارات اسرار دانش.
- ۴۶ فرهنگی. علی اکبر. (۱۳۸۲). *ارتباطات انسانی* (مبانی). جلد اول. چاپ ششم. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۴۷ فرید تنکابنی. مرتضی. (۱۳۷۳). *الحدیث* (روایات تربیتی). جلد دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴۸ \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). *الحدیث* (روایات تربیتی) جلد سوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴۹ \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). *رهنمای انسانیت* (کلمات قصار حضرت رسول اکرم (ص)). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۵۰ قرائتی. محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. جلد ششم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

- ۵۱ \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). تفسیر نور. جلد هشتم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۵۲ قرشی. سیدعلی اکبر. (۱۳۵۲) قاموس قرآن. جلد اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۵۳ قرشی. سیدعلی اکبر. (۱۳۵۴). قاموس قرآن. جلد چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۵۴ کانت. امانوئل. (۱۳۷۰). تعلیم و تربیت. ترجمه غلامحسین شکوهی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵۵ کیلانی. ماجد عرسان. (۱۳۸۹). فلسفه تربیت اسلامی. ترجمه. نقد و اضافات از بهروز رفیعی. چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۵۶ مایزر بلر. گلن و جونز. استیوارت. (۱۳۵۵) روان‌شناسی نوجوانی. ترجمه رضا شاپوریان. تهران: انتشارات سیمرغ.
- ۵۷ محمدی اشتهااردی. محمد. (۱۳۷۴). گفتار دلنشین چهارده معصوم علیهم‌السلام. تهران: انتشارات نشر بین‌الملل.
- ۵۸ محمدی ری شهری. محمد. (۱۳۶۵). میزان الحکمه. جلد دوم. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۵۹ \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵). میزان الحکمه. جلد نهم. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۶۰ مزلو. آبراهام ایچ. (۱۳۶۷). انگیزش و شخصیت. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۶۱ مطهری. مرتضی. (۱۳۵۷). انسان در قرآن (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی). جلد چهارم. قم: انتشارات صدرا.
- ۶۲ \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). داستان راستان. جلد اول. چاپ ششم. قم: انتشارات آدینه سبز.
- ۶۳ معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نرسا. (۱۳۷۸). حدیث ماندگاری. تهران: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در نرسا.
- ۶۴ مینرگر. ویلیام. (۱۳۵۰). خویشتن‌شناسی. ترجمه هوشنگ مستوفی. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- ۶۵ موروا. آندره. (۱۳۵۹). درس‌هایی برای خوش زیستن در زندگی زنشویی. ترجمه حسینعلی هروی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۶۶ نصر. سیدحسین. (۱۳۵۹). نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت. چاپ سوم. تهران: شرکت انتشارات خوارزمی
- ۶۷ هالینگ دیل. ر.ج. (۱۳۶۴). مبانی و تاریخ فلسفه غرب. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. چاپ اول. تهران: انتشارات کیهان.





